



۸۶۴

۸۶۴

تاریخ لوگه هر راتیه سی برتا
تا لوهر کاله سی یک دور و سی



تاریخ لوگه هر که لانه سی برتا
تاریخ لوگه هر که

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: جمع المسائل
مؤلف: هبه‌زاده حسن شیرازی
موضوع: تاریخ

شماره ثبت کتاب: ۷۳۸۸۵

تاریخ ثبت: ۱۳۰۱

London, Wall

ت
۷۰۱

فهرست کتابت

صفحه

فهرست کتاب المسجع

تذکره نبیا	استن	مطهر	مطهر	ست
۱۰۹	۱۰۵	۱۰۴	۱۰۳	۱۰۲
شکوه	عناك	غسل	غسل	غسل
۱۰۹	۱۰۸	۱۰۷	۱۰۶	۱۰۵
تعمیر	تعمیر	تعمیر	تعمیر	تعمیر
۱۰۹	۱۰۸	۱۰۷	۱۰۶	۱۰۵
اصناف	غسل	غسل	غسل	غسل
۱۰۵	۱۰۴	۱۰۳	۱۰۲	۱۰۱

کتابخانه
مجلس شورای ملی

فهرست کتابت

صفحه

المسائل تفصیلت

مست	مست	مست	مست	مست
۹۰۷	۹۰۶	۹۰۵	۹۰۴	۹۰۳
شراکت	شراکت	شراکت	شراکت	شراکت
۱۰۲	۱۰۱	۱۰۰	۹۹	۹۸
ارواح	ارواح	ارواح	ارواح	ارواح
۱۴۵	۱۴۴	۱۴۳	۱۴۲	۱۴۱
تعمیر	تعمیر	تعمیر	تعمیر	تعمیر
۱۵۷	۱۵۶	۱۵۵	۱۵۴	۱۵۳
شکوه	شکوه	شکوه	شکوه	شکوه
۱۰۴	۱۰۳	۱۰۲	۱۰۱	۱۰۰

در فهرست کتابت

احشای	مطلوب	فضائل	جامع	اول
در نماز	در نماز	در نماز	در نماز	در نماز
۱۷۵	۱۷۷	۱۸۲	۱۸۹	۱۷۰
صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه
واجب	عبدین	و کسوف	و کسوف	و کسوف
در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها
۱۱۶	۲۱۹	۲۲۱	۲۲۳	۲۲۴
صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه
و فیل	مسجد	طیبار	عقیده	اولیای
در نماز	در نماز	در نماز	در نماز	در نماز
۲۲۵	۲۲۶	۲۲۶	۲۲۷	۲۲۸
صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه
الهی	کتاب	مکرم	روزه	روزه
در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها
۲۲۹	۲۲۹	۲۳۲	۲۳۴	۲۳۴
صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه
روزه	مفطران	مفطران	انظار	رمضان
در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها
۲۳۶	۲۴۱	۲۴۷	۲۴۶	۲۴۳
صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه
فطران	منزل	افطار	زکوة	طایفه
در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها
۲۵۲	۲۵۵	۲۵۵	۲۵۷	۲۵۷
صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه

در فهرست کتابت

شیر	بصالح	فنا	ن کوفه	خمس
در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها
۲۶۱	۲۶۲	۲۶۳	۲۶۴	۲۶۹
صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه
حسب	حسب	فایده	حسب	حسب
در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها
۲۶۱	۲۶۳	۲۶۴	۲۶۶	۲۶۳
صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه
و انبیا	نعمت	انصاف	صدق	است
در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها
۳۱	۳۵	۳۱۱	۳۱۲	۳۱۲
صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه
سب	ضت	است	قضت	سب
در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها
۳۲۵	۳۳۷	۳۱۴	۳۲۲	۳۲۶
صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه
فلسف	است	سب	و انبیا	با حقه
در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها
۳۴۹	۳۵۱	۳۵۱	۳۵۱	۳۵۲
صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه
مکرم	در نمازها	عقیده	منزل	طایفه
در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها	در نمازها
۳۵۷	۳۵۷	۳۵۷	۳۵۷	۳۵۷
صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه

بسم الله الرحمن الرحيم
فقد بعثت فينا نبياً من انفسنا
مؤيداً لضعفنا ورافعاً لضعفنا
مؤيداً لضعفنا ورافعاً لضعفنا

بسم الله الرحمن الرحيم
فقد بعثت فينا نبياً من انفسنا
مؤيداً لضعفنا ورافعاً لضعفنا
مؤيداً لضعفنا ورافعاً لضعفنا

هدية رسالتهم

افان افانك اجمعين
جامعهم من امير المؤمنين محمد بن الحسين

بسم الله الرحمن الرحيم وبه تقي

حد بجزر و حد پروردگار براسراست که طریق نجات را از بندگی خود ببنددگان
نموده و شکر بچند و غد کردگار بر او است که سراج عباد را بنور عبادت روشن
نموده بندگانش را صراط نجات اظهار نمودند و کاشش سرور عباد است و وجود و
پیدا از هر پیداست و اشکار تر از هر هویدا پیدای او باینها سازگار و پنهان
از چون پیدای اشکار ای در سر سودای تو عقل هر شیدا هم از هر پنهانی
هم بر هر پیدای آن کینست که او را ندانند تا بر او شناخاند هو الاول والاخر والظاهر
والباطن و هو بكل شیه علیه جل جلاله و عم نواله و عظم شأنه و نقد سنا سماؤه
والاله غیره انبیای عظام را براسنی و درستی فرستاد که بندگان را بسویش
هدایت نمایند و اولیای کرام را برای آن قرار داد که باب عنایت و ارشاد
بردی عبا بکشایند تا از غوایت شیطان جسسه بسو خدا باز آیند لایستما

حضرت

در بیان خباثت کتب

حضرت عقل کل و خاتم رسل و هادی سبب حامدانت کما انیت شاهد
و فار میتا ذرمیت نطفه بدایت جمال کنت نبیا و ادم بین الماء و الطین
و بدیه نهایت کمال کهن رسول الله خاتم النبیین نازا و لقد زای من ابان
رتبه الکبری سامع فاضحی الی عبده ما اوحی سرافراز کرمیه و ما انزلنا
علیک القران لتتقی نور الانوار و مبلغ الاسرار مستند شهن صدر
صفحه اجنبیا و اصطفی العبد المؤید و الرسول المستد المصطفی الامجد
المجود الامجد جیب له العالمین و سید المرسلین خاتم النبیین و رحمة
للعالمین ابوالقاسم محمد صلی الله علیه و اله و سلم احمد مرسل که خرد خاک
اوست هر دو جهان بسته فترک اوست از پر تو نبوت و وجود مقدس و
توجه ولایت خلیفه بلا فضل اقدس سید المظهر الامام المظفر و
الشیخ العظیف ابی شیبیر شرف اسم طوبی و سقر الانزع البطن الاشراف
المکین العالم المبین الناصر المعین الی الذین الوالی الوفی السید الرضوی
الامام الوصی الحاکم بالنصر الحلی الخاص الصفی مظهر العجائب و مظهر العزائم
و مظهر الکتاب الشهاب الثاقب الهیبر السالب غالب کل غالب مطلوب
کل طالب مولنا علی بن ابی طالب علیه صلوات الله الملك الواهب الوهاب
مرتضی شرف خدای و المنن حضرت مولی الموالی ابوالحسن و بارزده در
کرانیه ایانک صدق ناباک اخر بریح نبوت و کوه درج نبوت سیده نشانی
حور حضرت قبول عذر اسلام الله علیها که خاتم انماست حضرت صاحب
الدعوة النبویه و الصولة الحمدیة و العظمة العاطفیه و الحکم الحسینیه و
الشیخاعة الحسینیه و العباة السجادیة و الماثر الباقیة و الاثار المحفزیة
و العلوم الکافیة الحی الرضویة و الجود القویة و النفاوة النفویة و الهیة

العسکریة

ذکر خیر کتاب است

العسکرية والفضيلة الالهية القائم بالحق والداعي للاسعاد المطلق كلمة الله وامان الله
وانجحه الله صاحب الجود والمنز ابو القاسم محمد بن الحسن صاحب الزمان خليفة الرحمن
ومظهر الايمان وسيد الانس والجان وفاطع البرهان صلوات الله عليه وعليهم اجمعين
خزينة والجلال بروى بنديكان ابواب مرتخت مكرمت كشاده وكونا كوز منت
فهاده علماء عاملين وفهه آه راشد بن رادو بن مبین حضرت ختم المرسلین قران
داد که بر سائل واینه مسائل کاهه غوام زا اوجهاالت ونادانی وخواصه از لطایف
وسرکردانی برهانند وپسوی خدا بخوانند اللهم وفقهم وکثر امثالهم اما
بعده چنین عرض کند بخد مت برادران دینی ایمانی اقل الحاج العباد محمد
حسن الحاج محمد ابن زین العابدی الاصفهانی رسائل عملیه که در مسائل فقهیه نظر
فخر اثر نور بندکان سرکار خلاق افتخار فدوقه الفقهه والمجتهدین اسوة العلماء
العاملین قره باضوه العلماء الفخام وغرقه ناصیه الفضل اذوی المقام قبله لاننا
مروج الاحکام مبین الحلال والحرام حجة الاسلام نایب الامام عالی المنوب عنده
التائب فضل الصلوة والسلم افای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی مد ظله عظمی
رؤس هل الاسلام رسيد وخاشیه فرموده اند مشتمل بر نسخ مسطوره است
که صراط القیامه وطریق النجات وسراج العباد سرور العباد ونبی ورسول وجواب
باشد وخیاب شده چون بی نظم و ترتیب بود و مکررات در این نسخ زیاد شده
وواقع شدن هر مسئله در غیر موقع خود باعث نظم و ترتیب مکررات از اول
مقلدین کمال نسخی و صعوبت است هرگاه کسی مسئله میخواست پیدا کند باید
تمام نسخ مرقومه ابدت شود و در ملاحظه کند تا از مسئله را بفهمد و نسخ مرقومه
هم اگر غلط و ناصح بود و کسی در دست نداشت مکرر در ستر من ای محضر انوار
تصحیح نموده باشند بعضی فتاوی هم بود که تازه از ان مصدق مبارک صادر شده

کتاب مثل انقلید

بود و کسی بخیر خلاص سعادت ناب که در احوال و دستند اطلاع نداشت با این جهان این
حقیق را با فقیه معصیت پیشه همیشه در این اندیشه بود که اگر بتواند منعی نماید که برای
مقلدین سهل و آسان باشد و مسائل در ان رساله با اوز خارج و داخل بوساطه و
وسایل جمع کرده خد صبر برادران نسیخته کرده با ششم تا اینکه بنویسند خدای متعال و فضل
حضرت و اهلبیت و الجلال و حکم محکم و لله علی الناس حج البیت لمن
استطاع یعنی دل و صفا جان بطواف بیت الله الحرام و شترت بان بلیند مقام
مشرف شدم پس از خراجت از خانه خدا بعینان عالیات ائمه هدی ارواح العالیه
لهم العنا سرفراز کرده در ستر من رای و در ربع الملوود هزار و سیصد و
شش هجری از حضور شریعت سنور حقیقت منطور مبارکشان بهره مکنند
شدم و از جناب مستطاب شریعت ناب محجته العلماء والایجاب زبده الفقهاء
والاطیاب فذل الحقیقین الرحمة و عمدة المدقین الزواجر افا شیخ
محمد مهنا الحز استقامه الله نعم که از زبیت شدکان حضرت حجة الاسلام
هستند استمداد حسنه باذن واجازه مبارک ایتنا مشغول نظم و ترتیب این رساله
شریفه که احسن الوسائل و مستفی بمجموعه اسائل است کرده بدین بیان
انما بنظر انور مبارک و سیده بمنظ انجم کلام شرعی مرقوم فرمودند که صورت
ان در صدر رساله ثبت است امید است که خدمت برادران دینی قبول صاحب
شریعت عمل شده باشد و بالله التوفیق و علیه التکلان الحمد لله الذی هدانا لهذا
وما کننا لنهتدک لو لان هدانا الله مقلد هر دو دنیا مسائل منعلقه
بقلید است چون که باب بخانات برای ما مفضوح میشود بقلید مجتهد و عمل
حای ملکت غیر محتاط بقلید باطل است بدانکه معنی تقلید اکر چه عمل است
لکن کفایت میکند با در گرفتن فتاوی مجتهد که در وقت حاجت بان عمل نماید

در بیان مسائل



مسئله اولی جایز بودن بقاء بر تقلید مبتدیانست مطلقا پس اگر مکرر شود تقلید
 مجتهد حتی علم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر علم را تا تقلید غیر علم کند یا در
 الاعمال فالاعلم و مقین نیست تقلید بر تکلف بلکه جایز است با احتیاط عمل کند اگر
 احتیاط را نداند پس سزاوار است از عدل و انصاف که عارف با احتیاط باشد مسئله
 مراد از اعلم یعنی اشهر در پیروان او و در حکم الله و حق سبحانه از ادله شرعی و
 در شناختن علم و وجود جوع با و کفایت میکند خبر دادن عدل واحد از
 اهل خبر که از قول او ظن حاصل شود مسئله شانصین مجتهد باید که
 عدلین از اهل خبر یا جمعی از اهل خبر باشد مسئله هرگاه شخص با عدل
 قدرت از اعلم تقلید غیر علم کرد بعد از قدرت با علم واجب است رجوع با علم
 مسئله عدول از حقیقی جایز نیست مگر با علم مسئله هرگاه مجتهد
 مشای باشد در فضیلت با علم بقاوت ایشان هم نماند بعد از شخص مجتهد
 در تقلید ضریح و اگر علم یا مظنه با و رعیت یکجهت نماند تقلید او در احوط است
 بلکه خالی از قوه نیست مسئله اگر یکی از آن مجتهد مشای او در رفوی
 باشد او حق مقدم است و هم چنین علم عادل مقدم است بر عادل عالم مسئله
 هرگاه شخص مقلد در مسئله بقای تقلید نیست تقلید مجتهد حتی اگر در بقاء از
 جایز با واجب میداند بعد از وفات این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بجهت
 حتی علم نماید مسئله رجوع بغير علم در مسئله که علم قوی نمیدهد چنانچه
 هرگاه غیر علم قوی آید باشد و احتیاط ممکن نباشد و یا امکان احتیاط مجتهد
 در عمل با احتیاط و رجوع بغير علم چنانکه گذشت مسئله ما زون نیست
 کسی مخالفت احوطها مطلقا کند بلی جایز است در آنها رجوع بنا بر وجه احتیاط
 نماید با رعایت الاعلم فالاعلم اگر چه علم هم کرده باشد مسئله ظاهر کتابها

نکر عمل با احتیاط است
 تکرار خالی از اشکال نیست
 پس احوط در این صورت
 تقلید است میرزا
 دام ظلّه الله
 بلکه شرطی کفایست
 نمود با عدم امکان
 علم بلکه هرگاه احتیاط
 در حق باشد که در
 دیگر بنا باشد بصد
 نیست لزوم مباحث با
 میرزا دام ظلّه
 اگر تقلید علم باشد
 میرزا
 و اگر در صورت علم
 علم بقاوت اشکال
 الفوتین نماید متصفا
 چنانچه در صورت
 چنین هرگاه بعد از
 موت مجتهد کند
 بیوه آن تقلیدان
 کرده اند نماید جوع
 از قول او و قول حق
 اعلم پس اذام ظلّه
 یعنی شدت احتیاط
 بر او میرزا دام ظلّه
 حکم صورت احتیاط
 دیگر از غیر کتابها
 میرزا دام ظلّه الله

مغلفه تقلید است



علما اینست که تقلید علم واجب مطلقا مشروط با بینه که باید تحصیل علم کند
 و بینه که علم کسبت مسئله جاهل فاسد هرگاه عمل کند مثل نماز بقصد
 فریب و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد حتی که
 تکلیفش در آن زمان رجوع یا و است شده باشد صحیح است و الا باطل است مسئله
 جاهل مقصر عبادت اگر مطابق واقع باشد هرگاه فرجه شود که قصد فریب کند
 باشد صحیح است مسئله هرگاه در بین نماز مسئله روی دارد بجهت
 باینسان و مرتد شد مسئله در صورتی که نمازش جایز نیست در احوط عمل
 کند بقول مبتدیان اگر عارف با احتیاط باشد با احتیاط عمل کند و الا نماز اضع
 کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت و الا عمل بمظنه خود نماید و اگر فطره ممکن
 میباشد با احتیاط عمل کند بقصد سؤال اگر مخالف بر بد وقت باشد اعاده کند
 هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد علمش
 صحیح است و الا اعاده باضا کند مسئله اگر پیش از نماز علققت بود حمل
 ایشان خود را و بدون عدل تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش
 باطل است بجهت نزد و متمیز از بودن حقه در مسئله جهرا خفان در صورت
 النفات مجهول در حکم جهرا خفان که لازمست تحصیل آن و بینه غافل و از نشا
 جاهل نیز لازم است بر عالم و الله العالم مسئله جایز نیست عمل کردن
 بقول مشهور مکرر و روئینکه موافق با احتیاط باشد با آنکه فتوای مجتهد نمی بدست
 نیاید با احتیاط هم ممکن باشد در این صورت عمل میشود جایز است مسئله
 تقلید در مسائل ضروری لازم نیست که قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوری
 که علما تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید لازم نیست و در غیر ضروری که برای
 مجهولست یا مسئله خلافینست احتیاط ممکن نیست تقلید لازمست مطلقا مسئله

بینه قطع معلوم نیست
 بلکه اگر تمام کند مظنه با
 احوط مجربیکه ذکر شده
 در صورت صحیح و بعد از
 سؤال و ظهور مواضع
 احتیاطا اعاده نماید بود
 بینه که از بعضی جهات
 اوله باشد اگر چه در
 از دست و فخر است
 میرزا دام ظلّه الله

کشتن حکم عمل با احتیاط
 بینه از بدست

در بیان مسائل

مسئله

در مسائل تقلید اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفضیلی ضروری است در تحقق تقلید مسئله تقلید غیر علم در مسئله که علم دار موافقت و با علم جابر است و در صورت عدم علم مخالف هم جابر است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی مخالف است در بسیاری از مسائل نیز در این صورت جواز تقلید غیر علم مشروط است بآنکه علم موافقت ایشان حاصل شود مسئله اگر در مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص دیگر را علم دانست تقلید کرد و جمع بگرداند اجتهاد کند و اجتهادشان محل شک باشد محض تشخیص جهت ایشان لازم نیست بلکه معتبر است تقلید همان علم مسئله هرگاه غایب شود مجتهد را جنون یا فتنه یا موت یا عدول کند آن مسئله و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عاقل است و احوط الحاق است بجاهل فاصری عاده است در صورت مخالفان با واقع مسئله نیست تقلید شرط صحت عمل نیست مسئله هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته ام یا نه علمش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل موقوفی باشد مثل نماز افوی عاده است با تقلید مسئله هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابقش برگردد و مقلد بقیه عمل گذشته مقلد پیش صحیح است واجب است ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت سجده و حلیه حرمه هم مجوز اما در مثل عقود و ایفا عات خلاف اشکال است هم چنین است حکم خود مجتهد مسئله غایب را حکم فرقیه بقتل عمل نمیتوان کرد بلکه اخذ و مجتهد جامع شرایط علم کند مسئله هرگاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی یا قی باشد تقلید معتبر بدون تقلید مجتهد حی علم و عبادت کند عبادت و باطل است مسئله اگر کسی تقلید کرد غیر علم را با علم عطا بودن با علم یا علم مخالف بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بودنشان

ع
اگر علم بدون آنها معلوم باشد تقلید مجتهد در این احوط است
ع
دام ظلله
این احکام را در فتوی
البته برادرند

مسئله
بلکه احوط است تا تقلید است عمل با تمام تقلید در صورت ممکن از تقلید است و در اشکال عمل چه درین است که کسی حاضر است میگوید مسئله دام ظلله

ع
حکم این حکم عملی
تقلید است
دام ظلله

واجب است

منعقله بتقلید است

صفحه

واجب است عدول با علم و احوط عاده عمل گذشته است مسئله اگر تقلید کرد علم زاد رجوع بغير علم جائز است تقلید او که تقلید او تقلید علم است مسئله نایب قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت جنون و فسق مجتهدش معتبر میشود مسئله اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتاب مجتهد و تقلید میکند بعد از وفاتش مجتهد حی علم تقلید میت را جائز میداند و او اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگر چه برین مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس برین حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذنب مجتهد شرع است معنی تقلید مگر بقای تقلید که باید مذنب مجتهد حی علم را بداند مسئله هرگاه شخص تقلید کرد علم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد مجتهد خودش حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید که است عدول بجهت اول و عملش صحیح است مسئله گذشته مسئله هرگاه شخص خرید چیزی را بان قسم که مجتهدش صحیح میداند و فروشنده باطل میداند است از برای مشتری عیب ندارد و از بر آفریننده باطلت مسئله اگر مختلف باشد تقلید و کیل یا اجتهادش با موکل با علم بان نباید و کیل موافق تکلیف موکلش عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست مخالفت بحال موکلش بخلاف شی که عمل میکند تقلید یا اجتهادش مطلقا مسئله اگر شخص تقلید کند شخص معینه و اجتهاد آنکه زید است بعد معلوم شود که عرواست ضرر ندارد مسئله جائز است تقلید و مجتهد نامستأب بودن ایشان بشرط اینکه در مسئله که تقلید کرد عدول نکند دیگری اگر مثلا یکی چنان فرسخ را سفر نداند و روزی مستحی را در سفر حرام نداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزی مستحی را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزی

ع
محل ما از است
دام ظلله

مسئله

در بیان مسائل



با ارفاق غیر عادل علی
الافوی میرزا دام ظلّه

تو در حسن ظاهر
کاشف رملک
از قوه نیست
مدن ظالمه
عنه
این مسئله فضیله
عرض اینست که تقییم
شاه بر کتاب طلق
عنه چه نیاست
که کتاب تقییم از شفا
است در حدیث
و اتمامی میشود
که در شفا به نظر
نشد و یا بنظر
مینود تقییل
میرزا دام
ظلّه

عنه
حکم عمل با احتیاط
گذشت میرزا
دام ظلّه

مسئله یکم در ضرر زدن و در این صورت نقلیه هر دو مجتهد شده است مسئله
طریق اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا عدل
واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد ستم اخذ از کتاب قوا مجتهد بشرط
انکه ساله و مأمور از غلط باشد یقیناً یا مجتهد ظن علی الافوی و اگر در عادت
بر خلاف یکدیگر چیزی دهند قوا مجتهد را اولی توقف و عمل کردن با احتیاط است
مسئله بدانکه عدالت بلکه است حسن ظاهر بلکه مختص ظاهر کاشف غیبت
ملکه را بشرط خصوص ظن بلکه مسئله هرگاه خلاف واقع شود میثاکاب و
شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدانند و اما در عارض با عدل یا کتاب ناخارا
مقدم بدانند و اگر از مجتهد بخلاف شنیدند یا کتابش را مختلف بینی عمل بخیر ما
باید در فهمیدن از کتاب مظنه کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است کفایت
میتوان کرد مظنه مسئله هرگاه شخص دستن مجتهد و یا کتابش با ناخالص
عادل باشد اصلاً واجب است با احتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و
اگر تقصیر نماید در عمل کردن با احتیاط لازم است بر او اعاده یا فضا و اگر ممکن
نباشد احتیاط واجب است هجرت را تحمل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول
مشهور اصح است میگردم الا شهره لا شهره باید رجوع کند بموثوقین غیر موارد
شهرت بدون مسامحه و اگر معتذر باشد از جمع آنها رجوع کند با وثوق مؤلف
در قوی و الارجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد با احتمال عمل کند و
تکلیف ساقط نمیشود در هیچ یک از احوال مزبوره مسئله بقوا علماء چه حرج
چه میت که موثوق احتیاط باشد با ضرری یا اجماعی شیعیه باشد عمل کند ضرر
ندارد اگر چه قدرت تا علم هم داشته باشد مسئله هرگاه مقلد بتفصیل
مسائل مجتهد شرعاً خاطر ندارد اما قطع دارد باینکه عملی که میکند اجزای شرط

متعلقه بتقلید است



ان محقق موجود است و منافقان معقود است افوی صحت است اگر محقق
غاره است مسئله شخص نقلیه بقصد قریه عمل کرد و تقلید نمیدانند
و عملش در عین نفاذ افشار صحیح است مسئله بدانکه اعتبار اعلیست در وقتی
است که مجتهد استنباط میکنند در وقتی که فوی میدهد مسئله شخص قول
مجتهد را باید بکران گفت بعد خلافت ظاهر شد از مجتهدش بر او لازم نیست که علاوه
کند آنها را و اما اگر اشتباه فهمید و گفت و بعد دست روشن باشد بر سنانید با آنها
باید بر سنانید و اگر دست سر نیست عیب ندارد مسئله هرگاه غافل از وجود
تقلید علم باذن غیر اعلم باقی ماند بتقلید مثبت عمل کرد اگر عیناً مطابق قول اعلم
شده باشد صحیح است مسئله شخص بعضی مسائل نقلیه کرد و بعضی دیگر را
نگرد و چند ساعت عبادت کرد بعد که ملتفت شد نمیداند نماز و عیبات گذشته
چه قسم شده صحیح است گذشته اش را آنچه بفهمد که مخالف ای مجتهدش شده است
اعاده یا فضا کند مسئله شخص شنید قول مجتهدش از غاری و عمل کرد مثل آنکه
کفایتی بخیر را برین کل مظهر است بعد خلافت ظاهر شد اگر وقت هست نمازش را
اعاده کند و اگر وقت گذشته ضرر ندارد مسئله مدعی احتیاط دارد که مدعی
علیه اش در مجتهد بود مگر آنکه اعلی گفت سر باشد انوقت معین است سر اعلم
رفتن ایشان مسئله احتیاط مطلقاً شخص را کند زمله اش بر نیست چه اگر عا
باید یا نقلیه کند یا با احتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید با آنچه عمل کند با احتیاط
مسئله که بکر و کپل باشد از جانب مجتهد که مال بیتی که وارث معلومی ندارد
بدهد بفقیری یا بقصد بدهد که اگر مال امام است توانش را برای امام شد
و اگر وارث دارد و بجهت و ولند و دست با ایشان نمیرسد توانش از لایه وارثش باشد
مسئله هرگاه مجتهدی بینه بعل خود حکم کند مجتهد بر نفس حکم را نمیتواند

صل اشکال است
میرزا دام
ظلّه
حکم عمل با احتیاط گذشت
میرزا دام
ظلّه

در بیان مسائل

در بیان مسائل

در مسئله چند مجهد هر که مثلا منبوا تمیزدهی اعلیایک یا از تقلید هر یک
بکنی بختی مسئله تقلید مجهد اجتناب از اصول کردن عوارض است
نموانند بدهند هر یک که اعلم بدانند بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد
مسئله در متحجبا چیزی که خلاف ندارد در اصل مستحب بودن آن تقلید هر یک
چه حی باشد و چه میت میتوان کرد مسئله افضا از شیعیان اوضاع و احوال
مثل آنکه با قدرت بر از آن نجاست در مسجد نماز کند با وسعت وقت سؤال
کسکه وظیفه و تقلید کردن است چه کس باید باشد جواب کسکه در این
رسید است خواه غایب باشد و خواه کسی باشد که هر از علم داشته باشد سؤال
شخصی که جایز تقلید است شرایط و اوصاف او را بیان فرماید جواب در آن
چند شرط معتبر است اول آنکه بالغ باشد دوم آنکه غافل باشد سوا آنکه ایمان داشته
باشد یا بمعنی که اشیء غیر باشد پس اگر کافر باشد یا بعضی از ائمه امام بدانند و معتقد
بعضی دیگر نباشد تقلید او جایز نیست چه امام آنکه غافل باشد پس تقلید فاسق یا
نپست اگر چه قول او علم حاصل شود اجتناب از او واجب است از وی خود پیغمبر و ولد
ان را نبوده باشد ششم آنکه حفظ او از معصای مردم کمتر نباشد هفتم آنکه مجهد
باشد پس جایز نیست تقلید کسی که قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم
شرعی چه عالم باشد هشتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست سؤال
اگر دستش با علم نرسد تکلیفش چیست جواب تقلید غیر عالم کند با رعایت اعلی
فالاعلم سؤال معنی الاعلم فالاعلم چیست جواب یعنی هر که پیشتر از او باشد
یا کمتر که هستند هر کدام از آنها که علمش پیشتر است بان تقلید کند سوا هر که
کسی تکلیف و سهو یا وطنیان و منافقان سجده نمودند و هیچ کدام هم در
نمازش اتفاق نیفتد یا نماز چنین کسی صحیح است بانه جواب نمازش صحیح است

در وقت کفایت
مظنه باعلیته
بلکه هر که در
احدها احوال
باشد که در دیگر
نباشد معتدل
تقلید بختی
کذاست میر
دام ظلّه

یا در مجهد صحیح

واجبست

معلف بنقلند

ص ۱۸

واجبست یاد گرفتن آنها و اگر عمد اثر کند فاسق است شوق احتیاط مطلقا که
رجوع بقرین جابر و مخالف غیر جابر بچشمناسیم احتیاط مستحبی که مخالف بدو
رجوع در آن جایز است کدام است جواب اگر مستحبی بقوا خلاف احتیاط است
از خود احقر یا بهتر بقرینه است مثل اولی و خوان احتیاط مستحب است و لا مطلق
فصل در مطهر است بدانکه اب یا مطلقست یا مضایع و هر دو بدو
رسید نجاستی بان از خارج ظاهر است اما در مطهر است پس اب مضایع نمیکند
حد را و نه جنس را و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر بیشتر از آن باشد
اما اب مطلق پس پاک نمیکند هر چیزی را که پاکت با کشتن نداشته باشد
و اگر برسد با نجاست منقسم میشود با قضا چند اولاب جار و اعتبارش از آن که
از زمین جوشد و جار نشود بر زمین در حکم است نجس جوشد از زمین و آب است
و نامند او را چاه و آن نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه زک یا طعم یا بوی آن
نجاست متغیر شود چه مقدار که باشد چه نجس باشد و خصوصاً کوه چکما که متصل
بخرنبره میباشد که در عراق عرب جار منقار است در حکم جار است در پاک نمودن
و نجس نشدن بجز در رسید نجاست بشرط آنکه متصل باشد بخرنبره و آنچه در خرنبره
بقدر که باشد لیکن رصوت تغییر بخرنبره و رطوبت آن شرط است که آنچه بقدر که
باشد بقدر بر طرف نشدن تغییر و فرق نیست و آنچه ذکر شد در میان احرام و غیر احرام
اب باران و حکم آن حکم جار است و نجس نشدن بجز رسید نجاست بان و پاک نمودن
غیر در حال باران هر چند جار می شود چه زمین جمع شده باشد چه از باران نباید
چهار بر پتیا باشد چه بقطعه خود یا شفاقت نباید یا باران استیمی برود و فرق
نیست میان ظاهر نجس اب باران بر پتیا و باطن آن زیرا کشتن و حاجت بقرین در آن
نیست سیم یا سینه پس اگر آن بقدر که باشد نجس نمیشود مگر بخیل نمودن زک یا طعم

فصل در نجاست

احوط در این قسم هر که
اب بقدر که نباشد
بلکه افوی است
و نظیر آن هم که
اب است تا اب
تا از آن جوشد
و مزوج شود
از آن شیخ مقدس
بشرط امتزاج آن
بمقداری از آب
خرنبره شیخ طایف
نراه
احوط اعتبار نجس
شیخ طایف نراه

یا در

در مطهر است



با بوی آن نجاست چه نکه تمام آن بغير شود با قدری از آن و مراد از نجاست که گفته بغير حسته است یعنی بغير شود بگو بگو رنگ آن بچشم و طعم آن بد نما و بوی آن بد نما ادراک شود و اعتبار بابت بغير از صفت رنگ و طعم و بوی آن سه صفت هر گاه صفت نجاست خواهد اصلی باشد خواه آنکه کتب کرده باشند از نجاست و نه هر گاه حاصل شده باشد بجا و رشد آن نجاست را و نه بغير آن نمودن او صفا ندهد کوره را در نجاست پاد را بک که نجاست زن فرار و در وقت رطل غرافیت که بوزن شا که عبات از شانزده عمکا باشد شصت چنان بنقیضه بنیت مثقال بشود و بوزن بزرگی رهشست عمکا صد و بیست هشت من بنقیضه بنیت مثقال بشود و بوزن بزرگی می شاهی صد سی شش من بنیم بشود و بجهت سبب در طول و سه جیب بنیم در عرض و سه جیب بنیم در عمق است و اگر اطراف حوض مثل آن اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق با بعضی از آن باید مجموع چهل در دو و جیب هفت من و جیب باشد بوجه عمق و اگر آب بقدر که نباشد هر چند بقدر که مثقال که نباشد نجاست بشود برسد نجاست هر چند آب را در نجاست شود با نجاستی باشد که اجتناب نمودن از آن ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و اگر شک کند که آب بقدر که رسیده باشد باید بشود یا نکه برسد چنانچه اگر شک کند بعد از آن که بقدر که رسیده باشد حکم باید بکند یا نکه باقی است بر قدر که ظاهر میشود آب مذکور بانی که نجاست نشود نجاست معتبر است مروج شدن آب مطهره کفایت نمیکند مجرد اتصال جهام آب چاه و آن نجاست نمیشود مگر با نجاست که نجاست چنانچه که نشکد بیکر مستجاب است کثرت آب از هر گاه واقف شود نجاست بیکه نجاست را در حوض عدل کند آن بیاره متقسم میشود اول کثرت تمام آب چاه را برای نجاست که بغير بد طعم یا بوی از آب او از برای نجاست ففاح و سایر مسکن است که او باشد در اصل چه که باشد چه بسا

احوط انفعال است هر گاه صفت نجاست در آب مشورت بجهت غرضی است آنکه سرخ باشد که رنگ خون که ان ظاهر میشود بلکه حکم حال از قوت نیست بسخن طاب

عضو صاه گاه کمتر از که بوده باشد شیخ اعلم

در مطهر است



مکرر در شراب که در قطره از سوی لو کفایت میکند هر چند افضل کشیدن تمام آب چکان و هم چنین سنت است کشیدن تمام آب از برای منی خون جنس استخاضه نفاس و کاه و زهره و شره و غیره باشد و چه ماده و از برای آب نکور که بجوش نیاید و در وقت از برفشید و از برای غرق جناب زحر و عرف شتر جلال و سلسه خون که زنده بیرون نباید نیاید احوط و فضله و بول غیر ما کول اللحم حتی انسان لکن در غیر بول صبی من هر چند نجاست کشیدن تمام آب ببرد از آنها و جبهه خوبست هم چنین از برای بول و فضله نجاست منی و خون انسان خندان خیل و کاه هر گاه در آن بمیزد یا زنده بیرون آید و سایر نجاستی که خون وارد نشده باشد از برای کشیدن آب بجهت آنها داخل و منحصرا نشود هر چند نجاستی باشد و اگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه یا مشقت داشته باشد بجهت بسیار بودن آب در آنجا یا بسبب آن چنانچه فرموده بیه نوبت آب بکشند در بکر و در از طلوع صبح صاف تا مغرب و شب استیاء شروع در عمل قیامند قدر پیش از صبح باشد و فراغ بقدر مغرب اگر اختلاف در عمل هر چند مثل کاهل در زدن در عمل یا بعضی در زدن شود عمل باید اعاده بشود در وقت کشیدن یک کوب از برای مردن سبب فاطمه و کاه و ماده ستم کشیدن هفتاد و دو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل چه جام کشیدن بچاه دلو از برای نجاست خون بسبب از ظاهر العین غیر خون جنس استخاضه نفاس و در خون در نجاست کفایت نمودن بسبب یا چهل لو خوبست و از برای غایب انسان چه نباشد یا از هم نباشد با و در وقت کفایت نمودن بجهت لو خوبست لیکن احوط بچاه دلو است بچم کشیدن بجهت لو از برای نجاست بول مرد و مردن که بر دستاور و با و خر گوش سبب کشیدن سوی لو از برای قوع آب رشی که در آن بول و غایط و فضله سک باشد یا یکی از آنها هفتم کشیدن دلو از برای غایط خشک خون که هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طبر از کوبن یا بشتر مرغ و مردن موش هر گاه از هم نباشد یا بفرغ کند و غسل کردن بجهت یا بجز

در بابی مطهر است

عنا
صفحه

داخل شدن در آب افشادن سله هرگاه بیرون بیاید زنده و بول صبی غیر تابع بعد
از آنکه چیز خوار باشد و از برای مرد، صفا بر هر گاه نفع کرده باشد هم که بدن بیخ
دلو از برای فصله مرغ خانگی جلال بلکه سطل مرغ چه جلال باشد چه نباشد در هم
کشیدن سه دلو از برای زغره و عقرب مار و هم چنین از برای موش اگر از هم بپاشند
و نفع نکرده باشد باز هم کشید یک دلو از برای افشادن پوست زغره که از او جدا شود
در حال جیره و از برای بول رضيع در بیدار و نشاء و مردن کجنگ و بشدن و در دلو
عادت نوع چا و آنچه مناسب است و اگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ بکشند کفایت
میکند و در پر بودن دلو طبق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام آب لو خاصه
معتبر نیست چنانچه در شخص آب کش عدالت اسلام و زکورتی فصدت معتبر نیست
بلکه فوق زمین چا و انسان بر نیست و جمع افشادن آب بعد از بیرون آوردن
باعث است مگر در صورت کشیدن تمام آب که هر گاه درین کشیدن بیرون آید کفایت
میکند و اگر سبب کشیدن آب منعقد شود مثل آنکه در موش زچا موش حکم بر میآید
می شود و اما می که آب زچا باشد چه مثل هم باشند مثل افشادن و موش با مثل هم
نباشند مثل افشادن یک موش یک کوبه بچم آب نیم خورده پس از آن نجس العین نجس
و از ظاهر العین طهارت هر چند از غیر ماکول الیم باشد یا از طهور باشد که نجاست
میخورد هر گاه موضع ملائمتها ظاهر باشد یا از سوخ باشد **فصل**
در بقیه مطهر است از چند چیز است اول آفتاب آن پاک میکند زمین و
بود و حصیر از بول هر گاه نجاست از آن آفتاب هر چند هوای زیاد نباشد
بلکه ظاهر است که پاک میکند هر چنانچه آبی از برای آن جرم نباشد هر چند آن نجاست
بر زمین بود یا در حصیر باشد بلکه بر زمین نیز از چیزها باشد که منقو نباشد مثل
درخت میوه و غلف و باقی چیزهایی که از زمین بیرون آید مادامیکه در جاک خود باقی

اگر در او غارت خصوص
انچه که نجس شده
بزرگ باشد از آنجا
نوع احوط مراعات
است بیخ افشود

بانی مطهر است

در طهارت بوری
و حصیر با آفتاب
بسیر نماید میرزا

باشد

در بابی مطهر است

عنا
صفحه

باشد و قطع نشده باشد و هم چنین است حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و استی
ستون و نحوها چنانچه فرق نیست ز زمین میثا آنکه سنگ باشد یا خاک یا خون بر
و خاک فرس شده باشد باجر و سنگ قبر و کج و اهک و نحوها ایان شده باشد اگر
نجاست خشکیده باشد و در آن اثر ترکند و آفتاب از آنجا بگذرد کفایت میکند و فرق
نیست با آنچه در آن مینا ظاهر و باطن هر گاه رطوبت متصل باشد از ظاهر باطن و اگر
ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر نباید آفتاب پاک نمیشود
در قی زمین آن پاک نمیکند تا قدم و تیر چکه و نعلین هر گاه نجس شده باشد بر راه رفتن
یا مالیدن بر زمین بچینی که عین نجاست بر طرف شو هر چند احوط راه رفتن بقدر نیازند
ذراع است اگر نجاست ز کمتر از بازو ذراع بر طرف شود و هم چنین پاک میکند هر چیزی را
که دعا یا باشد و بر عصا اعرج و از انوی منبر که را با کعبه نوا بلکه نه نبره و عصا و
غزاده عنبره و اولیکن کفا با آنچه اول ذکر شد احوط است بلکه احوط از آن کفایت بعلین
و چکه است و شرط نیست خشک بودن زمین طهارت آن رطوبت داشتن ماسخ از نعلین
و قدم و امثال آن هر چند احوط است استعمال است به تبدیل شدن حقیقت نجس
یا متنجس بحقیقت چیزی دیگر که نجس نباشد و صورت نجس با متنجس بصورتی غیر
چیز دیگر که از نجاست نباشد و اما تبدیل اوصاف با منفی شدن اجزا اعتبار ندارد
و باعث پاک شدن نمیشود و در استی انواع بسیارند از قبیل خاکستر شدن یا در
شدن عذره و مثل آن زغالیکه از چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است و هم چنین
در خرف هر گاه کلان نجس باشد بنا بر اقوی هم چنین است که در شدن عذره و نمک
شدن سک بول شدن آب نجس از برای چوما کول اللحم و هم چنین شیر یا سرکه که با جمع
شدن غذای نجس هر چه باشد از برای آن هم چنین است حال شدن نجس با متنجس بنحوی
علم بنا بر این اجزا با نجاست است استعمال عصب نجس دیگر که در هم

در بابی مطهر است
است اگر چه مشهور
بیخ قدس است
احوط در امور مذکور
از عصا غیره عذره
طهارت است بیخ
احوط بلکه اقوی
اجتناب جفاف و
طهارت زمین است
بیخ

بعضی اقوی اجتناب
بیخ قدس است

شیراب

در بیماری مطهر است



احوط اجتناب در صورت بیاض

بلکه احوط بن میرزا

احوط در هوا و در افتاب اجتناب است بیاض

این از فروع طهارت بدهاب ثلثین است بجز از التماس و کذا احتیاط در آن میرزا وید عمده

شراب هر چند بعالج باشد خواه آنچه علاج بان میشود باقی ماند یا منتهک شود
چهارم اسلام وان پاك مينمايد بدن و رطوبت كافرا از ارب هان و دماغ و بطن و امثال
ان وهم چنين آنچه متصل ببدن و باشد در موی ناخر و دندان و ناظروف آنچه بر طول
ملاقات ان نموده باشد بخبر است هم چنين است لباسيكه پوشيده است هرگاه
در حال كفر هم رساننده باشد در بدن و باقی باشد در جنب اسلا و هرگاه اسلم
بناورد پدر و پيامادر فرزند صغيره پاك ميشود بچشم شدن وان زيارت نكور جو شيد
بخبر است که نجاست ان بسبب جو شيدن باشد که پاك ميشود بپر طرف شدن دو
ثلثان بقدر غلبان چه باقی باشد چه باقی باشد چه هو و پاك ميشود بپاك شدن
ان ابالات و در وان طبع از طرف غير و دست و رخت كسيكه متوجه علم نشود
انكه عامل و الت باقی بر عامل است البت باشد باحال پاك شدن وهم چنين پاك ميشود
ان ابا كرسیده باشد موضعی ز حال نجاست پس بخشك رطوبت ان بقسميكه
دو ثلث ان كم شود وليكن احوط اجتناب است و اگر شك داشته باشد در آنكه بر طرف
دو ثلث ان باشد بافتن نجس بود و حرام بود ز چنانچه اگر شك داشته باشد
که بخوش آمدن یا نباید بافتن بر پاك بودن و حلال بودن و اگر شك کند در آنكه
انكور میباشد یا غوره بخوشیدن ز حرام ميشود و نه نجس ششم انتقال چیزی که محکو
نجاست باشد با غلبه محل هرگاه نقل شود محلی که محکو بر طهارت باشد نجس
استم اگر داخل در اسم ان شود مثل خون جوار صاحب نفس سائله مثل انسان و خوا
هرگاه بخورد انرا جوار پاك صاحب نفس سائله نباشد مثل بک شمش و کینه و
ابن و وقتیکت که علم داشته باشد یا نه معتد مثل آنکه عشا هده احتیاط کند و
اگر بنشد و نداند طهارت ظاهر است و از این باب است اینکه نجس شده باشد هرگاه بر
و در رخت بدنند و بجز رقی آنها داخل شود پاك خواهد شد بجز آنکه جزء آنها محسوب

شود

در باقی مطهر است

عمل خود که میشود



واستبر از رقی و در قبول نجاست بخوبی که در من مبر

احوط استراط الحظ طهارت و بعد از بیاض

احوط اجتناب است بیاض لیکن در اعضا اعضا غیر از او است پس از احوط اجتناب

بسیار است

احوط است که در این دو شرط است پس که اجتناب میکند که ظاهر نجاست غالب است در آنکه انرا بعد از طهارت

شود و اگر شك کرد در آنكه منتقل از محل نجس محل طاهر باشد محكوم است بپاك شدن
هفتم سنك كنه استخا و بخوان بشرطيكه که در هشتم استرا و كفييت ان از بود
انستكه سه مرتبه از اصل مقعد با پنج خستين زيانكشت بقوت منع کند و سه
مرتبه از آنجا مبر کر زاید و انكشت باز زاده منع نماید و سه مرتبه سر زکر از بشارت
و بان حکم بطهارت رطوبت مشبه بنول و موی میشود و اگر استبر نکرده باشد نجس است
هم جدا شدن عنساله وان پاك كنده است رطوبتی که باقی میباشد بعد از فتردن
دهم بر طرف شدن نجاست از بدن جوار غیر انسان باز هم بر طرف شدن نجاست از
بواطن انسان مثل باطن دماغ و گوش و رهن هم چنين است آنچه در میان دندانها
میانند از غذا هرگاه نجس شود و احوط است که اگر نجس شود در هن از بول و دفعه
مضمضه کند باقی اگر از غیر بول باشد بک دفعه مضمضه کند هر چند احوط نیز در
ان و دفعه است و از دم پر و زان مکر خون از محل بیخ کردن جوار با محل نجس میشود
شتر بقدر بکه خون متعافت از ان فتره باشد که بان حکم بطهارت خون باقی مانده
میشود سیزدهم غایت شدن ان مطهر شدن سلم و زخا و است با علم او نجاست اجزا
نظیر از ان چهارم بتعیت مثل دستیکه در حال استخا و نظیر لباس امثال ان با پنج
مفولست و مثل اطراف متنجس که صد محل واحد کند و اطفال کفار که بتعیت
هر يك از بونیشا که مسلم شوند پاك ميشوند چنانکه گذشت **حاشا** در الت
نظیر از ظروف جایز است اشعا کردن طرف غیر از طلا و نقره و پوست پستان ز با
معادن هر چند از جواهر نقره باشد و از غیر ان با طهارت و غضب بنون در نظیر
بلکه مطهر و اما نظیر بکه از پوست میده باشد جایز نیست اشعا ان وهم چنين ز وجع
باز میشود هم چنين از طرف غضب هر چند فعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو یا غسل
از یکی آنها بسار ظاهر صحیح است و احوط اعاده است مکرر صوتیکه منحصر شو طرف

در طرف

در انواع نجاست است

19
صفحه

در طرف غبیره و مکن نباشد وضو با غسل بدو استعال کردن انظر ف که وضو و غسل با
حرام و باطل است حرام نیست استعجال نمودن طرف طلا و نقره در حال اضطرار چه در نظم
باشد چه در غیر آن ولیکن احوط جمع بین تیمم و وضو با غسل است و حرام نیست نگاه داشتن
انها و احوط اجتناب است چنانچه متاسر فلان طلا و نقره استعال کردن حرام نیست هم
چنین است سرمه آن و غایت قران و لوله و غا و ثوبان و زان و زان و زان و زان و زان و زان
احوط است و هم چنین است استعجال نمودن طرف طلا و نقره در زمان کشیده شده باشد
یا باب طلا مطلقا کرده باشد یا در آن اجزای طلا نصب کرده باشد ولیکن احوط
و حرام است گذاشتن هر موضع مفضض در حال خوردن و خابراست و بلکه هر
کتابی را جدول از طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را با طلا و نقره و زان و زان
نوشتن و هم چنین جایز است طلا نمودن تسبیح و زان و طرف و زان و زان و زان و زان
و هم چنین جایز است طلا نمودن نه شمشیر و پراغ و طرف زینت بپوشیدن و هم چنین
جایز است زینت مشاهده مقدس بقصد بدل طلا و نقره و پوره و روپوش خنجر مقدس
و طلا باف کردن و جایز است پخت کردن در دیوار خانه و طاق و سقف ترا با طلا
نقره و احوط است در طرف و اگر با نقره طلا و نقره بپندارند از خوردن از آن
عیب ندارد در انواع نجاست است آن و از ده قسم است اول و در
بول و غایب است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله نباشد که
یعنی خون فوی چمنده که بیرون میاید از زودت بریدن و فوی نیست در غیر
ماکول اللحم آنکه انسان باشد یا حیوان صحرایی باشد یا در بای طیر باشد یا غیر طیر
طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرم خوردن آن صحت باشد با عارضی مثل جلا
و حیوانی که شیر خور کرده نباشد یا آنکه فوٹ گرفته نباشد استخوان آن از آن جنبه
و یا غیر همین که موطنه انسان باشد چه ز فرج و چه در بر سیم منی است از حیوانی که

اگر استمال بجهت
اضطرار و مباح شد
مطهر است از آن جهت
است محلی بر تیمم
نقد الا تیمم معین
است شیزه
بلکه خالی از فوٹ
و نیست شیزه
مروم در جمع من
کوران خالی از فوٹ
نقد مکرر در لول
و غا از نقره و در
میان غلبان نام
است شیزه

در انواع نجاست

در انواع نجاست است

صفحه

صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر آن که نباشد از خون باز یار چه
از آنکه بیاید چه از غیر آن مگر خونیکه باقی بماند در ریخته ماکول اللحم بعد از بخیز
خونیکه منعاف است از آن ریخته شود که طاهر است و هم چنین خونیکه مشتبه بخون طاهر
شود بچشم و ششم سگ خوک صحرایی و هم چنین اجزای هر یک و چند اجزای نباشد که
حیات آن حلول نکرده نباشد مانند موی و ناخن هضم میباشند هر گاه از حیوانی
نباشد که صاحب نفس سائله باشد مگر متبردی که نجاست آن بعد از سرد شدن
و پیش از غسل از است بلکه پیش از سرد شدن و بعد از خوردن نیز بنا بر اقوی احوط
و اجزاء مشتبه نجاست خواه جدا شود از آن در حال حیوانی یا در غیر حال حیوانی اگر از اجزای
نباشد که حیوانی در آنها حلول نکرده باشد و نیز معرفت کافر است که انکار الهیت با
رسالت با ضرورت و برادین نماید و احوط اجتناب از او کافر است پیش
از بلوغ چنانچه احوط اجتناب از سقاست و لیکن طهارت در ایشان اقوی است طهارت
ظروف البسه کفار طاهر است مادامیکه علم نجاست بمباشرت ایشان بر طوبی و نند
ان بهم نزدیک و مطلقه نظنه کفایت نمیکند در نجاست هم شراب هم مسکری که در صل
رو نباشند هر چند نجسند و مشهور الحاق با کوز است بان هر گاه غلبان بهم
و بعضی علاوه نموده اند اعتبار استداد از نیز و اظهر و احوط اجتناب مطلقا اگر اسکان
از آن ظاهر نشود و الاحکم نجاست است که فاع است و آن از جوهر میاید که
هم چنانکه جمع کرده اند و معتبر از آن صد است از عرف عرب باز در عرف
جنب است از حرام خود در وقت خصوص جنابت باشد یا بعد خواه در زن نباشد خواه
در مرد از آن باشد یا لواط یا وطی یا غیر اینها از آنچه حرم است از آن نباشد بلکه
در وطی یا بصر و وطی در زود زود و با وطی در طهارت پیش از کفاره دادن نیز اقوی است
در وقت عرف مشر حلال است بلکه مطلق حیوانی اجلال بنا بر احوط در احکام

اگر خون در عضو
که حرام است خوردن
ان بوده باشد مثل
سپرن احوط اجتناب
شیزه

بلکه اقوی اجتناب
شیزه

و در اجزای متقا
که از انسان جدا
شود مثل اینه از لب
جدا میشود در
اوقات طهر طهارت
است احوط اجتناب
است هشته کافر
خبر مرند و بهود
نضای و بوسه
هم چنین است حکم
در اجزای آنها چه
از اجزای اشک
خود در آنها حلول
نکرده باشد طهر
خ

در احکام نجاسات

نجاست

احکام نجاست

نجاسات واجب نیست از آنکه نجاست نفسها بلکه مستحب است بشرط آنکه از آن از زخمت و بدن از برای صحت نماز و طواف با امکان معفو بودن و از محل سجود و پیشانی از برای سجده کردن و از ظرف برای استعمال کردن بر طوبی و در آنچه مشروط بطن است از خوردن اشامید و قطعه نمودن هرگاه اشعاع آن منتهی بحد نجاست باشد و آن ماکول از برای خوردن و واجب است از آنکه نمودن آن از حیث او هم چنین از مصحف و آلات بان مثل خلد و از ضرایح مقدسه و روپوشانها با بر احوط و حرامست بجز نمودن مسجد و معقوات خون قروح و جروح مادامیکه خون منقطع نشود بلکه چه چاره باشد و اما بانه چه مشقت در نظر هر آن باشد بانه چه زخمت باشد چه بدن چه مقدور او باشد عوض نمودن خن بانه بدست یا کهنه تواند منع از نجس شدن نماید بانه ممکن باشد چاره آن بدو بانه مجروح نموده باشد خودش بعضی بانه و هم چنین معفو است عرقیکه بان بجز شود که انسان کمتر متبر است که از آن خالی باشد ولیکن معفو از آنچه شنیده شد مخصوصا جروح و قروح است پس اگر زخمت دیگری پوشد عفو از آن بمان نیست و هم چنین است اگر شک کند که خون از جروح قروح است یا از غیر آن و معقوات نیز خون که از زخم در بدن در زینت عفو هر چند احوط اجتناب است لیکن این حکم در خون غیر جرح و نفاس استخاصه است بلکه خون غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم بنا بر احوط بلکه خالی از زحمت نیست و احوط در مقدار در هم کفایت مقدار ناخن اتمام معانات است بایفاد زخمی خون بر او ظاهر تحذیر با حصر ناخن است که کوزی کف است باشد و مراد بنا بر اتمام ناخن است بزرگ است و هم چنین معفو است نجاست بجز بکه نماز بان تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس لباس چه محل خود باشد چه نباشد هر چند غمازه بپوشد باشد و احوط در آنچه اجتناب است چنانچه هرگاه قبائی را نا نموده و در جیب خود گذارد و نا

عل مشفق احوط اعتبار است و از آنکه با بند بل بپوشد که بگویند در زخمت نشنیده شده باشد با هر روز شود و اگر ممکن باشد شستن محل خون هر روز بکبار احوط خواهد بود شیخ

در نماز عبادی است در محل خواستگاری است بجز آن بلکه احوط اجتناب است شیخ

در احکام نجاسات

نجاست

که باطل نمیشود نماز نیست کند طفل صبی یا ضعیف اگر بکجا نشسته باشد کفایت میکند شستن آن روز بیک مرتبه از بول هر وقت خواهد لیکن بهتر است که در آخر وقت بشوید که چنان نماز را بطهارت پاکتر بودن نجاست بجای آورده باشد و واجب است در شستن بول از زخمت و بدن در دفعه هرگاه شسته شود بایست بپوشد بپوشد بپوشد طفل شیرخواره مسلم که در آن بپوشد بپوشد بپوشد تمام محل پاک بول بان رسید باشد با غلبه آب بر بول هر چند غشا از محل خون بیرون نرود ولیکن احوط بیرون کردن است اما در آب جای کفایت میکند یک دفعه بلکه در آب که نبرد در نیست کفایت کردن یک دفعه هر چند احوط تعدد است و در غیر زخمت بدن بول از سایر نجاسات احوط است که در دفعه بشوید در غیر ظرف هر چند اظهر کفایت نمودن یک دفعه است در غیر بول و اما در ظرف سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مرن موش و شراب و لوع سگ خوک که عینا است از اشامید آنها از ظرف بطرف بان پس در مرن موش خصوصا در نوعی از آن که عینا از جز است احوط است که هفت دفعه شسته شود هر چند در غیر ظرفها کفایت سه دفعه است و هم چنین شراب احوط است که هفت دفعه شسته شود هر چند در غیر ظرفها کفایت یک دفعه است و هم چنین شراب احوط است که هفت دفعه شسته شود هر چند در غیر ظرفها کفایت یک دفعه است و هرگاه ظرفی با سقا باشد بیرون پاکد و باشد احوط اجتناب است هر چند احوط قبول ظاهر است اما لوع سگ و خوک پس زخمت واجب است هفت دفعه شستن در سگ اجیل است سه دفعه شستن هر چند حیاط است که هفت دفعه بشوید لیکن شستن اول باید نجس باشد و احوط است که خاک خشک نماید بموضع نجاست بکد دفعه خاک را مزوج با آب نمایند و وضع نجاست بان بشوید یک دفعه بگویند از آن بپوشد و دفعه و خاکتر

احوط اجتناب است شیخ فایده است در مرتبه صلبه اشکاء است در دم احوط است که در آن نیکو مپوشد و با اظهار آن خانه که شسته ناخن کند بپوشد در دم احوط بلکه احوط در آن نیز در دفعه است شیخ رفق است این اجتناب است نشود مرن بپوشد احوط در دفعه است شیخ احوط است که در آن نیکو مپوشد و با اظهار آن خانه که شسته ناخن کند بپوشد در دم احوط بلکه احوط در آن نیز در دفعه است شیخ رفق است این اجتناب است نشود مرن بپوشد احوط در دفعه است شیخ

واحد

که باطل

در احکام نجاست

ص ۲۸
صحیح

واهل کج و اشنان امثال اینها بعضی خاک کفایت نمیکند و موقوفست بظهور آن
چیزی که ابدا در فرو میرود بر فشردن اگر شسته شود بایب قلیل مگر بول ضعیف که خا
بفشردن ندارد چنانچه گذشت و اما در آب نجاست و اگر ظاهر اینست حاجت نیست بقیس
هر چند آحوط است و واجب رطبه بر نجاست بر طرف کردن غیر نجاست است نزدیک
ان و نه بوی آن و فرق نیست در وجوب بر طرف کردن میان نجس و نجس و هرگاه موی
نجاست مشبه شود اگر در یک لباس باشد معین است شستن هر موضعی که از آن نجاست
نجاست در آن باشد و اگر احتمال در زیادتر آن باشد واجبست شستن جمیع و اگر
اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر مخصوص است واجب نیست شستن
ان و اگر مخصوص باشد واجبست و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای تاز کردن چنان
برهنه نماز کند بلکه معتبر است و اگر مانعی از برهنه شدن هم نشود مثل سر و پا و آنچه
متضرر شود باو نماز کند با رخت نجس اعاده و فضا بر او نیست و اگر در لباس از
برای نماز گذار باشد یکی نجس و دیگری ظاهر مشبه باشد و ممکن نشود از برای او
غیران و نه بشتن آنها نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را بجا آورد با نجس بودن
نایدن و علم داشتن بان واجبست اعاده نمودن نماز در وقت و فضا نمودن آن
بعبارت وقت و اگر فراموش نمود از آن نمودن نجاست را بعد از فراغ از نماز بخاطر شستن
امدا اعاده و فضا ان واجبست و اگر در بین نماز بخاطر شستن بیاید اعاده واجبست
و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نمودن فضا است لیکن آحوط
شستن نمودن فضا است اگر نمیدانست نجس بودن رخت باید از پس اگر علم هر ساند
بعبارت فراغ از نماز و بر رفتن وقت فضا نیست بر او و هم چنین هرگاه علم در وقت
هر ساند و اگر علم هر ساند در بین نماز باطل است نماز و واجبست اعاده آن هرگاه
علم هر ساند پیش بودن نجاست را و اگر علم هر ساند که پیش از نماز بوده است و

بلکه خالی از فوه
نیست شیخ قدس
س

و احوط جمع است
میان نماز کردن
برهنه و با لباس
مهر تا دام طلک

این احتیاط است
نماز هر ساند
تلا

مکن

در احکام نجاست

ص ۲۹
صحیح

مکن باشد و از اظہر نمودن بدون فعل منافی ظہر نماید و نماز را تمام کند و اگر
مکن نشود نماز باطل است و واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم نجاست هر ساند
باشند بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست **مسئله** نمک با رطوبت
کمی که سرایت نمیکند هرگاه فضله موش را نباشد **مسئله** اگر سرتاپ
میکند آن طوبتس همان موضع نمک با فضل بر او نیست و باقی دیگرش پاکست و نجس
هم نمیخورد **مسئله** شراب زطر فیکه ستر که شود انظر با انقدر بیکه نفاذ کرده
پیش از آن بالیق پاک میشود **مسئله** خون در زده تخم اگر قسمی است که بیفتد بر
ندارد بسبب آن زده که بر روی زده هست همان زده نجس است و الا سفیده نجس
است **مسئله** خونابه که از زخم میاید نجس است و اگر صد خونابه نکند و آب خا
باشد پاکست **مسئله** و سواسی اگر چیزی ز رطوبت او باشد و جز دهد نجاست آن
اعتبار ندارد جز او اگر چه با مانع نرود او باشد مگر آنکه بقیس کنی نجاست آن و لیکن
اجتناب و بطهارت با فرض عدم الشعتبر است **مسئله** آب کر که منعقد شده بغير
نجاست علاقات نجاست نجس میشود و پاک کننده هم هست **مسئله** در بین
نماز اگر کسی بیک مسجد نجس است با قدرت بر نظهر آن در وقت احتیاطا
نماز را قطع کن و رطوبت بر کن و اگر نماز را قطع نکردی تمام کردی احتیاطا اعاده کن
اما در وضو وقت نماز را تمام کن ضرر ندارد **مسئله** فرائد اگر نجس بظہر
کن بقسمی که صاحبش باید نظهر کند اگر ممکن نشود از آن رضا حبش یا ناچار بیفتد
بسبب آن در گرفتن و اما اگر رضا حبش از آن ندهد رطوبت برش بر تو چیزی نیست مگر
امر معروف **مسئله** زمین مسجد نجس است و اگر چه طعمش نجس است احتیاطا مہماز اخیر
میہماندارد زمین طعام خوردن اگر بهمهد که طعمش نجس است احتیاطا مہماز اخیر
کند که بخورد و هیچ قسم باعث خوردن طعمش بغير شستن شد حق بکار هم مگر

بغافلکه

در احکام نجاسات

صفحه ۲۰

بطفلی که بخورد و نجس شود اطعمه با او خوردن ضرر ندارد مسئله بی نظیر
چون و یا بهنجار اگر نجس جذب کند بقدر امکان دو مرتبه فشار دهد تا احتیاطا
مسئله در وقت فشار دادن جامه نجس خورده ترشح از آن بر شخص نبیند نجس
انگشت زدن دست شخص باشد و لباس نجس را در دست و لباس پاک میشود
مسئله بند دست بالا بر مثلا نجس باشد شخص آب قلیل خوب بر آن جاری کند
که از سر انگشتانش بگذرد و دفعه غسل اش جدا شود تماما پاک میشود مسئله
طرف نجس است مرتبه پر از آب قلیل کند و عالی کند و در هر دفعه غسل اش را بکند
پاک میشود مسئله بدن مثلا ببول نجس باشد لنگ پاک بستی در آب کرفرو
رفقی بدن را بکشتن حساب میشود اما بعد که لنگ بر خود بر موضع نجس احتیاطا
لنگ آید و اما از آب که خارج شد و بکار دیگر در آب فرو رفتی بدن پاک شد لنگ
دو مرتبه باید احتیاطا فشار داد مسئله پوست خونین را در ایجاری خوب بر
آن زدند تا خوش بود پاک نمیشود احتیاطا دو مرتبه فشار دهد تا پاک شود
مسئله بمرکب نجس همان قران نوشتن حرام است اما اگر از روی سوء یا جهل نوشته
شود باید آنرا محو کند مسئله حرما سر که شده را بریزد داخل حرما تا بکشد
میریزد ضرر ندارد و هم چنین مویر و حرما و شیر و داخل هم سر که کنند ضرر ندارد
مسئله آب حرما با حرما در آب مطلق همانند نامسته است شود بچوش آمدن
اب مطلق نجس نمیشود مسئله غسله محرج غایب تا بعد با بقیه غیر ندارد
نجس نیست بشک با منظر نجاسات اعتبار نیست مسئله چرک قوی زخم خورد
انرا بشوید آنچه پاک نمیشود مسئله اگر هین روی صابون نجس شود بدو
پاک میشود و اگر نفوذ کند نجاسات زان بر آستاند آنرا اگر بشوید ظاهرش پاک
میشود نه باطنش مسئله ظروف مال در مثلا در زدن نجس است

اگر فشار بر آورد
والا با بد خشک
بند دو مرتبه اگر
خواهند نجس او
ظاهر شود مثل چوب
میرزا دام ظل

در زدن بر فرد
بکه بجهت علاج با
ناملاست نجس را تا
ظل

نجس

در احکام نجاسات

صفحه ۲۱

نجس بدانند آنها را وضعی خرد بد بد تطهیر آن ها کفایت میکند خیرا و اما مثل آب
نجس که زرد است ضعیفه باشد و او خرد بد بد تطهیرش کفایت نمیکند مگر آنکه
اطمینان حاصل کنی نظیرش مسئله خضبر مسجد هر گاه نجس شود قلیل از آنرا
ببرند که ضرر نرود و اگر نشود ضرر ندارد مسئله نقل کفش ز طاهر بشود
در زمین حکم کف کفش است اگر چه کپوه هم باشد آنکفش پاک میشود مسئله بعضی
زمین مسجد نجس باشد بقیه محضه آب در تمام آن بریزند که بیک قناب خشک
کند بجهت نظیرش ضرر ندارد و اگر شک در مسجد پیش داشته باشد نظیرش در
نیست مسئله فرش پاک بر روی زمین نجس باشد باران بر آن فرس بیاید بقیه پاک
اب باران بر زمین نجس جاری شود فرس نجس نمیشود و احتیاطا زمین هم پاک نمیشود
مسئله باران هر گاه وارد بر آب کر نجس شود از راه سوراخی یا غیر آن بقدریکه
یک کر از آن آب نجس ناب بارش مخرج شود تمام آن پاک میشود مسئله ضعیفه
مخرج بولش را دو مرتبه شست بقیه پاک هر دفعه چکه غسله که مشرف با فنادن بود
افناد بقدریکه بخواست اگر چکه از او بقیه نجس نیست مسئله غذای نجس در
پای ندان باشد آب هرا نجس نمیکند مسئله جامه نجس زاب کر ایجاری
بعد نجس آب مثلا در آن بپدینی پاک است مسئله طفل بمرکز دستش با مثلاً
نجس بدانی بعد بگوید شستم قویش اعتبار ندارد مگر آنکه علم حاصل کنی نظیرش
مسئله اب آلود زاید تر از هر گاه نجاسات بغير نیاید بطول زمان اگر آن بغير
بر طرف شود پاک نمیشود مسئله شخص خالی دارد که در تطهیر نجاسات علم حاصل
نمیکند نظیر آنکه فاکند ضرر ندارد مسئله پنبه زاب نمک نجس مانده باشد
پاک شدن مغز صغوث است مسئله چیز نجس بی غیر که محتاج بفسان باشد
در ایجاری پاک و دفعه فرو برد پاک میشود و غسله گرفتن بخواهد بخلاف اب

بسم الله الرحمن الرحیم
در بعضی از صورت
طاهر شد زمین و
نجس شدن فرش
بباید بقیه
دام ظل
بشرط امراض با
میرزا دام ظل

مسئله در زمین شخص
که نجس شود زبیر اب
که ایجاری فرو برد
دو دفعه پاک میشود
مع

قلیل

در احکام نجاسات

۲۴
صفحه

فایده که در دفعه غسله اش را باید گرفت بدست مثلا و دست را جدا باید نظهر کرد
مسئله ششم مثلا اگر قدر از آن فراری و جای آن خالی نماند آن جامه را بشکست
در تمام آن سزایت نمیکند مسئله لباس چرب نجس شو بجز رقیق با خالی نشود
پاک میشود مسئله زمین بنجد نجس شده اگر قدر آن بر طهرش نداری رو
ان نجس شده زاد بکر نجس کنی نجاستی که غیر از دست زید دارد مسئله ریشمان
دور کفش مثلا هرگاه نجس شود باید از برای نظهرش بقسمی فشار داد تا باطنش
فشاری بردارد هر چند با نکشت قوت کند مسئله طرف تربت که از کربلا
بیرون بریند بجهت تبرک نجس نکند کوی است که با کت اما تربت خاب و قبر متورخص
امام حسین مسئله خمیر و شبیه آن رفتن باشد مثلا که آن نجس در خوف آن
باشد باید از آنرا که در جهت نظهر بدن مسئله لبائیکه میشوند در غسله
اولی هر موضع از آنرا که دست بردارد و موضع دیگر آن بگیرند با آنکه به هم دست
نشته بار فشار دیم را بدهد بجهت قسم پاک میشود دست با آن چیز مسئله سرکه
انگور که میکند از آنرا که سبب با خیا مثلا در آن بریزند و علم حاصل کند که جوش
مد اینها تا اجناب کند مگر آنکه بعد از سرکه شدن در آن بریزند مسئله هرگاه
طرف بولوع کلب نجس شود خاک در آن بریزند و بگردانند مشکل است پاک شدنش
اما اگر بچوب یا کهنه بر آن چوب بچید و بر آن عملند خاک را کفایت میکند اما اگر ببولوع
کلب بظرف باشد در ظرف بکر بریزند یا در خوف ظرف فرورد حکم و بولوع ندارد
مسئله هرگاه شخص دست موضع نجاست مالید تا پاک باشد بعد در دفعه
اب بریزد دست نجس جدا شود و با موضع نجس بریزد پاک نمیشود مگر آنکه در نجاست
که از آن موضع جدا باشد که صدقالت بکند نوقت با هم پاک میشوند مسئله
نجاستی در لباس بود شسته بقیه بقیه که علم حاصل کردی پاک شدنش نماز کردی بعد

بنابر احوط هر جا
دام بقاره

مگر خلاف احترام
باشد در اصل
مسئله هم اشکال
است خصوصا اگر
نجاست آن اثر
داشته باشد
دام علاه

استحباب
ع

در صدق است
این نام است
دو تا با هم
برو جوی که
بمنزله اجزاء
واحد منظم
هر دو پاک
اگر چه قدر
جدا باشند
دام ظله

معلوم

در احکام نجاسات

۶
صفحه

معلوم شد که پاک نشد بود اعاده نماز گذشته مستحب است مسئله گوشت یا سنج
هرگاه باب نجس بخت شود اگر ممکن است که آب گریه یا جاری در خوف آن برود بقاعدش
پاک میشود و الا فلا مسئله اب انکور و مویز که لثان نمیشود بجهت غلظتش قدر
اب خالص زان بریزد بقیه بقیه که صد بکند اب انکور و اب مویز نوقت لثان شود پاک
میشود و الا پاک شدنش مشکل است مسئله شیره مثلا از کنی کرفی مسئله
موش در اندک واجب نیست انکس را بجز کفی مسئله غشا مخرج بول مثل غشا مخرج
غایط است یا شرابش پاک است اما تمیز از شر که بعد کرده است بانه مشکل است پس با خطا
اجتناب کند بکونست مسئله موش زنده در اب قلیل مثلا بیفند پاک است و
نصرت آنکه مخرج بولش مثلا نجس است بانه نمیشود مسئله عذای آنندان هرگاه
بجوش مان نجس شود زوال خون زان بشود نجاست باقیست مسئله هرگاه شکر
علم نجاست چیزی است بعد فراموش کرد و بار طوبی شکر کرد از برای نمازش ضرر
ندارد مگر آنکه بخاطرش بپاید که موضع ضونا غسل بوده پس نماز و روزه اش را
قتضا کند بعد از نظهر مسئله کل هرگاه در اب انکور بریزند و کف کند هرگاه
علم حاصل کند بچوش اندک پیش از آنکه کل منهلک شود نجس است الا پاک است
مسئله هرگاه بول بر روی زمین بریزد و قناب از خشک کند پاک است اگر چه بول
و ذک بول هم باقی باشد مسئله خورج زدن با جگر یا شکم کوسفند مثلا کت
مگر علم نجاست آن حاصل شود مسئله ظرف نجس هرگاه بعضی از آن آب گرفته
باشد زبانه گریه تمام آن پاک میشود بعد بجهت نجس هر چه در لوه هرگاه
اب جام مزج یاب نشود مسئله در مخرج بول هرگاه بول خشک شده باشد
یا آنکه شک کند که بعد از بول مانده یا نه اینها تا دست بمالد و طهارت بگیرد
و در بدن هرگاه نجاست بقیه خشک شده باشد بجهت نظهرش دست مالیدن بجهت

لیکن اگر چیزی از
عین آن بماند بعد
از خشک شدن پاک
نمیشود
مسئله
محل نام است
دام ظله

هرگاه

در احکام نجاست

هرگاه طرفی ببول نجس شده باشد با مخرج بول را خواهند بایب جار بشوید احيانا
 دو مرتبه بشویند **مسئله** حیوانی که شک اوی که نفس سائله دارد بانه بول
 و فضله و خورش پاکست **مسئله** اب نکور جوش امده هرگاه بریزد در بشیره نلثان شده
 نجس میشود البشیره و پاک نمیشود **مسئله** مبخ که در دیوار گوئید باشد اگر
 نجس شود افتاب مطهر آن هست اما ریشما اگر آن بسته باشند افتاب مطهر آن نیست
مسئله هرگاه در زمین یا لباس غیر پیکه واجب باشد اعلام کردن آن اگر اعلام
 کنی جایز است بلکه بهتر است **مسئله** نجاست بمسجد رسانیدن حرام است حتی
 مسجد اهل سنت ابا بایع و کتایر هود و نصای مسجود نیست **مسئله** هرگاه
 مهری نجس باشد در اب که با جاری فرویزد و دفعه بایب میشود بهتر دست بر
 آن مالیدنست **مسئله** نمک تنک که ابراجذب میکند هرگاه نجس شود بایب
 که با جاری نظم برش کنند بقدریکه اب نجس جذب کرده اب مطلق پاک جذب
 کند و دفعه **مسئله** ولوغ کلبا تنکه ابی مثلا در ظرف باشد و سگ
 بزبانش بخورد اما اگر ظرف را بلیسد احيانا مثل ولوغ نظم برش کند **مسئله**
 طفل هرگاه خرد هکد نجاست لباس بایب خود یا غیر مثلا قوشرا اغتسبا نیست
 هم چنین در ظهارت آنها اگر نجس میداشتی **مسئله** انکور که سرکه گذاشتی و
 جوش نمد و بعد سرکه کشد که کندید مثلا بحال نجاست باقیست و هم چنین خرم
 هم نیابرا حوط و اگر در ظرف بسپاچوب سرکه بریزند و در حال جوشش مدتش بخرد
 ظاهر و هوید باشد که عرفا اجزاء روغن باشد همان احيانا غیر نجس باد و حرمت
 نجاست دارد اما پر و چوب نکور با ماداخل خودشان باشد ضرر ندارد و کهنه
 و چیزیکه غازه بر سر ظرف سرکه میکند ازند هرگاه بر طوبت آنها نجس شود با بایع پاک
 میشود اما الحوط در کهنه تبدیل است **مسئله** بشیره انکور مثلا که از سلم بکینند

نجاست
ع

ع
واحوط عدم نجس
انها است غیر نجس
دام ظله

ع
این مسئله در سا
گذشت مریزادام
ظله
اصیبا

در احکام نجاست

نجس نخواهد که نلثان شده یا نه پاکست **مسئله** شخص جامه متنجس لوده
 چون یکبار مثلا نظیر کرد بعد در یک خون یک بافتست پاکست و ضرر ندارد **مسئله**
 اب نکور جوش امده نجس است تا نلثان نشد و ظرفیکه الت محض آن است در آن
 زنند و بعد همان ظرف را در آنکه نلثان شده بریزند که از پائیل مثلا بیرون آورند
 ضرر ندارد **سؤال** بخار غلیظ از نجاست با متنجس با انسان یا لباس انسان میرسد
 نجس میشود بانه **جواب** نجس نمیشود **سؤال** دیک بشیره بعد از خانی کردن
 میخواهد بجهت اب نکور و دیگر بانه یعنی اگر یک خورده بشیره داشته باشد ضرر دارد یا
 نه **جواب** ضرر ندارد **سؤال** در استنجاب تنک اگر تنک صابا باشد بقیس میکند
 که غیر نجس است هرگاه خاک بمالد یا یقین کند که پاکست میکند بانه **جواب** بل که پاکست میکند
سؤال در وقت بشیره نجس پاک کفکیر در دیکهای متعدده که در یکجا نصب شده بریزند
 عیب از دیکه یا نه **سؤال** کفکیر دیک جوش امده را در دیک جوش نیامده بریزند **جواب**
 دیکهای بشیره هرگاه هم جوش امده باشد یا پاک کفکیر را میتوان همه آنها را بانه **سؤال**
 نلثان نشد و از نلثان شده بریزند **جواب** نالاب نیست در بعضی بلاد تقریبا با فاصله
 سه فرسخ و از حیثیت طول و عرض شاید قریب به چهار فرسخ بوده باشد و از فرار بیکه
 میگویند چشمه گوران نالاب هست و نجس بقدرده تنک اب زیک لوله اهنی آورد
 اند تا نزد یک شهر در اینجا منقسم میشوند در لوله های اهنی کوچک بقدر لوله افتاب
 مثلا یا کمتر تفاوت آنکه و چون نالاب شرف و مسلط است بر شهر این اب با خنثا
 خود برود بر شهرها چنانم و پنج بلکه ناسم با وجود این صور ظریفیکه در نالاب بکند اند
 و غیر متنجس در نظرف بشویند پاک میشود بانه و بر فرض آنکه پاک نشود و اجم نجس نشود
 خود اب حکم کردارد با حکم اب جاری **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم متنجس پاک میشود
 و اب نجس نمیشود مادامیکه متصل است و حکمش حکم کراست و اگر قیقین تحقیق چشمه

ع
در اطلاع این حکم
باصول است
ظله العالی

در احکام نجاسات

نباشد سؤال در غالب بلاد که تمامها ایچاهست در سترها حوض ازند و ک
 است و از آن حوض آب بتدریج داخل خزینه میشود نه بیکدفعه اگر خزینه نجس باشد پتا
 میشود بانه **جواب** با استواسط با صدق حدت و امتزاج پاک میشود **سؤال**
 در بلدی بعضی تمامها در آن شهر در از دها شرب میبرد بزمن نجس ولی بدهان
 شهر متصلت این جمع شده پاکست یا نه **جواب** پاکست مادامیکه متصلت **سؤال**
 در غالب بلاد در ستر محاط بر بای مردم میزند از لوجه بجهت نظهر و منعاقب س
 دفعه میزند اما انقدر صبر میکنند هر دفعه که غسل منفضل شود با پاکست یا
جواب خلاف احتیاط است البته و دفعه کفایت میکند با فاصله **سؤال**
 که نجس میشود نظهر آن آیا باید آب زنج و بقویاید کما که بعضی از قوی
 بریزند کما قاله اکثر العلماء و لکن بنا بر قول اخیر پاکست تحت خم خواهد رسید زیرا که هر
 دفعه آب غسل در تحت خم جمع میشود و بنا بر قول اول هر دفعه اول آب پاکست
 خم خواهد رسید **جواب** اب که از بالا میزند تا فرکه میروند همه را نظهر میکنند
 و غسل مجموع آنها اینست که جمع میشود در آخر که بیرون میاورند و همه آنچه نجس
 میشود اول با خرد زهر غسل است نه غسل در آن طریق که بنای قول
 اولست نیز خالی از محذور و یکدر در طریق دیگر تمیز با خیال کرده اند نسبت از حته
 اینکه آب بر طرف که ریخته شود آب بالامیاب از همه طرف و از طرف دیگر غسل
 فرو میگیرد و آب غسل پاک بنا بر این قول با نجس میسرند و جواب همانست که هر آب
 غسل است و با فارغ شده است بهر نظهر حاصل میشود و بعد نیست که مراد **سؤال**
 گفته از بالا ابتدا نمایند این باشد که از بالا ابتدا نمایند و آب با طرف میزند
 تا بجای یک غسل جمع میشود بعد غسل را بیرون میاورند و غسل غسل را آب میزند
 تا بجای یک غسل با این جمع میشود باز غسل جمع شده را بیرون میاورند و هکذا تا

در احکام نجاسات

باخو نیز این تقدیر مذکور در سؤال وارد نمیداند و احتیاطا این طریق و طاست و اگر آب
 بریزند در خم و بگردانند باخ و اگر شود که آن آب به جابرسند و بعد از آن آب
 بیرون آورند تا سه مرتبه پاک میشود **سؤال** فضله برستوک نجس است یا پاک **جواب**
 پاکست **سؤال** فضلات کرم که در میانه او است مثل سبب زرد الو و کرم و خرما
 و امثال اینها با مباح است کلا آنها پانه و هکذا در غناب خرما و سبب و دانه میا
 کشش **جواب** اگر چیزی قلیل است که بعد از پاک کردن باقی میماند ظاهر عیب است
 باشد اما در آن کشش و سبب که عیب ندارد و غناب غیره هم چنین اگر ضرر نداشته
 باشد **سؤال** زمین نجس که باران نمیکند و اقباب نمینابد مثل تحت خانه یا پشته
 اب بران نافر بگیرد و گذاشتن تا نجس شود دفعه پاکست پانه و نیز فرض عدم طهائات
 چگونه باید پاک کرد بغير کردن جواب اگر است است که غسل در آن میماند پاکست
 شود با آب قلیل و اگر صلب است و مرشبه اب بران بریزند تا مستح شود و هر دفعه غسل
 اشرا بگیرند اگر چه با اینکه کوزالی در پاک گوشه اش نکند که غسل در آن جمع شود بعد
 کوزال را بجاک ظاهر بکنند **سؤال** اقباب منی که خست و اجرو شک فرش کرده اند
 نماند در و از سوی پنجه منصوب در حکم زمین است پانه **جواب** مطهر همه اینها است **سؤال**
 اشیا ما بعهه فضا مثل کلاب سیره و مثل اینها اگر بر وجه قبیم باشد نجاست از تحت نفوس
 سرایت میکند پانه مثلا از کلاب ناپس بدست کافر کلاب میدهند کلاب ناپس پاکست
 پانه **جواب** سرایت نمیکند و الله اعلم **سؤال** حوض اب نجس از دست
 پوشیده است لکن فرجه دارد که باران بخوض میبارد آیا حوض پاک میشود پانه **جواب**
 اگر بقدر معتد به باران بخوض بیاید در آنجا باریدن برهم زمین اب حوض که فرج
 شویات میشود **سؤال** حوض اب طرف بیرون از نجس است بدست بر نظهر میزند
 که اطراف را میگیرد پاکست پانه و نیز فرض طهائات آیا تعدد لازم است پانه **جواب**



در احکام نجاسات

با استواء سطح با عدم خروج از وحدت طهارت حاصل میشود در جاهی که حاجت بقصد
است در جاهای دیگر بقصد در آنکه نمایند در اینجا نیز شکی که بر موش میخورد با
غذای نجس دیگر و احتمال طهارت هم ندارد با بزوال عین پاکت دهان و با نرو
بر فرض احتمال طهارت هم که بر زبان ابرام میخورد نه بدنه آن حیوان ظاهر است
سؤال است الاغ و امثالها که پشت آنها زخم میشود و جوی میخورد آیا پاکت با
مخارج نیستن است حیوان پاکت است سؤال است اعصاب نجسه مثل لحم خنزیر و بوی
بسیب عرق بکیرند که بر وجه تمام ذوای جمیع آثار و خواص عیان نجسه باشد آیا
این بخوار عرف طاهر است و حلال با نجس است و حرام حیوان نجس است و حرام سوا
با زبان ایام طهر است هم منقول او هم غیر منقول با نرو در صورت اولی بچه بخور
بیم الله الرحمن الرحیم رسیدن آب باران در حال باریدن به متنجس است عین نجاست در
ان نباشد بمقداریکه نجاست سرایت ران کرده است مطهر است آنست و حاجتی بقصد
و عصر نیست و منقول غیران در این حکم یکسانست سوا که کشمش و خرماد در میان رخ
کردن چه صورت دارد و هرگاه کشمش و خرماد خشک باشد و قطع در جوش آمدن
در میان رخ ندارد با بقاعده طهارت با استیجاب طهارت حکم بخوردنش منفرط باشد
با نه حیوان عیب ندارد مسئله چیزی که منتهی نجس باشد اگر چه منجس باشد
اگر چه طاهری با رطوبت بان ملاقات کند اینچنین طاهر سبب این ملاقات نجس میشود
مسئله لباس نجس بقدر نظهرش اگر خورده اشنان و بخواند بان مانده باشد
پاکت مگر آنکه آب نجس و جوف او رفته باشد طاهرش پاک و جوش نجس است
مسئله لباس نجس هرگاه و کپله نظهرش کند و اطین با او آشته باشد با طاهر
والاحکم بطهارت شکل است مسئله اب که در بکه صدق چا نمیکند در جاه
جوشیدن از چشمهاش اگر نجاستی بان برسد نجس نمیشود و الا نجس میشود اگر کز

صفت
و بکن بر و غیره
کردن آنها اشکاک
دارد بر زامه

اگر نجس باشد
چندیکه بقصد نجاست
مدرسه شود
دام طاهر
عمل الا حوط طهر
دام طاهر

نشد

در احکام نجاسات

نباشد اما پاکت در قتی کند که با از چشمهاش بیاید و مخرج بان شود پاکت میشود
مسئله هرگاه دست نجس مثلا اب قلیل را بخاز شود همینکه اب را از موضع
گذشت در دفعه ثانی پاکت اگر چه غسل از موضع دیگر از سر انگشتان مثلا انگشت
باشد مسئله اطراف متنجس که صدق محل واحد کند بجز بر غسل نجس نمیشود
یعنی پاکت شدن محل پاک میشود اما غیر اطراف آن نجس است از موضع که نجس میشود با نجس
دو مرتبه میشود نایب قبل مسئله غسل منفضله از محل نجاست نجس است
مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتنابست مگر غسل استیجاب با شستن مسئله
فضله طهور هرگاه شک آشته باشد که از حرام گوشت است یا حلال گوشت پاک
است و فضله شیبه نجس است مسئله ناخن مثلا سنگ بر رویان خورد و خون
در زیرش برسد بعد فرجه هر شیبه اگر خون از استخار شده است پاکت و اگر صدق
خون کند نجس است و هم چنین است غیر ناخن مسئله هرگاه غذائی در نایب
دندان باشد وارد همان خون بیاید و بان غذا برسد با دها پاکت نمیشود با نجس
بله اگر خون بان نرسد پاکت نجس هم نشد مسئله حناء نجس هرگاه بجز بر
بندند اگر جزئی از عین حناء ماند بقدر نشستن نجس است و الا بعد از نظهرش پاک
ان پاکت مسئله زمین بازار و غیره تا علم نجاستش ندری پاکت و در صورت
مطنه نریک بقلم احوط اجتنابست مسئله خون منتهی نجس پاکت مسئله
اگر دانه انگوری در غوره باشد که ایش بکیرند و منتهی ملک شود بجوش آمدن نجس
نمیشود مسئله و هرگاه خرمای نارین بجوشد در طنجخ ضرر ندارد مسئله
زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص مثلا نجس باشد با رطوبت سرایت کننده
و دیگری در دیوار شود و با آنها بنشیند مثلا برضا حبان لازم نیست که او را غلا
کند مسئله جمعی مثلا طعمها میخورند بجز فضل موش مثلا در آن بد واجب نیست



مسئله
مخاطبات
میرود

مسئله
بلکه افعول
دام طاهر

مسئله
در وقتیکه بعضی
از اجزای خافیل
نظهرش باشد
با خصوص ظاهر
ان منتهی ملاقات

دیگر آنرا



در احکام نجاسات

دیگر از اعلام کند اما خود خورد بلی اگر بعد موغاشتن با ایشان ارد اعلام کند که هر چه نجس است نظهر کند **مسئله** پشه و نمخوان که خون از بدن میخورند هرگاه او را بکشند اگر خورش عفا جزو او حنا شود پاکست و الا نجس است **مسئله** حرام است نجس کردن مسجد و فرش آن و طاهر کردنش با قدرت واجب است و طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط **مسئله** هرگاه نظهر کند شخص لباس نجس را بعد بد بد عین نجاست باقی مانده در آن هر جا که علم دارد که عساله با موضوع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاک است **مسئله** مندو نمخوان هرگاه نظهر شرعی شده باشد بعد از آن این از آن نباید پاکست **مسئله** عساله نجس هرگاه بجای دیگر برسد و مرتبه باب قلیل بستن لازم است و باقی اگر با جای دیگر برسد و هم چنین است عساله بعد هم اگر بجایی برسد **مسئله** اب انکوز اگر در آفتاب جوش نیاید و فوام نیاید پاکست اگر بعد در طنج جوش آید نجس میشود و هرگاه با آتش جوش آید و با آفتاب لثان شود پاکست و احوط اجتنابست **مسئله** مسنجس و شبهه راه راه است که کند و کلاخه شود دیگر قابل نظهر نیست مگر ظاهر آن بعد از بستن **مسئله** نور هرگاه نجس شود باقی قلیل آتش پاک نمیشود **مسئله** همه نجس هرگاه بسوزد از آتش آن پیش از ذغال شدن اجتناب کند بنا بر احتیاط و هم چنین از ذغالش اما خاکسترش پاکست **مسئله** اب قلیل که در جدول مثلا برود اگر شبیه بنسیم یعنی از ابالابیا پخته نجس است نجاست بفقش سرب است نمیکند و الا میکنند **مسئله** زمین کل بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک شخص راه رفت رطوبت که کفش او سرب است کرد بیابش پاکست مگر علم نجاست آن رطوبت هر شانه **مسئله** از و طرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا برداشتن و مخلوط کرده پس فضلش موش زان دبد و نمیداند که از کدام است از

این احاطه ترک نشود مگر باطله
اگر صلاحت داشته باشد دور نیست که پاک شود باقی قلیل بر زان دام الله

در احکام نجاسات



هر دو اجتناب کند **سؤال** کسیکه مثلا ذکر او را بریده باشد و قطرات بول در غالب وقت از او نیاید یا در حق این شخص عفو ثابت است یا نه **جواب** با تمکن باید در وقت نماز نظهر جامه بدن نماید و عفو را باره او ثابت نشد **سؤال** اگر کسی شک داشته باشد در انکوز بودن و غوزه بودن آیا چنین چیزی بجز غلبان حرام و نجس میشود یا نه **جواب** نه نجس میشود و نه حرام **سؤال** آیا جایز است انشعاع با عینا اجنه و متنجسه که قابل نظهر نباشد یا نه **جواب** انشعاع با عینا اجنه مطلقا جایز نیست مگر تمیز بعد از امان اعیان متنجسه پس احوط اجتنابست اگر چه حیوان انشعاع مطلوب هر یک از آن مثل انشعاع تحت نجس نمخوان خالی از قوه نیست مطلقا و اما در غیر نجس جایز است سوزاندن آن در چراغ و احوط و افوی است که در زیر آسمان سوخته شود **سؤال** حیوان غیر کول اللحم قبول نذیکه میکند بخونیکه حکم شود بظهارت جلدش مثل خال حموه یا نه **جواب** بنا بر قول مشهور قبول نذیکه قتیما بد بشرطه نجس العین نباشد و جلدش نیز طاهر است بعد از نذیکه بلی مستحب است بر همین نمودن از آن پوست بعد از نذیکه و پیش از نذیکه نمودن نماز و فرمانندان از اشیاء طاهره این حکم ثابت است در خصوص پوست حیوان حرام گوشت و اما در پوست حیوان از حلال گوشت پس اشکالی در جواز استعمال آن در هیچ حالی بعد از نجس شرعی نیست چه در باغی شده باشد یا نه **سؤال** جلودیکه در بازار مسلهین و در دست ایشان یافت میشود و نمیدانم که نذیکه شده یا نه چه حکم دارد **جواب** پاک است اگر چه علم بند که حاصل نباشد **سؤال** خونیکه نطفه نجس بان مبدل میشود که آن را علفه می نامند پاک است یا نجس **جواب** نجس می باشد اگر چه در بیضه مرغ بوده باشد **مسئله** هرگاه مؤان بدنش

در احکام نجاسات

ص ۸۰

هر دو اجتناب کند مسئله هرگاه مواریدن کند شود و در پنهان بار طوبی
باشد یا پوست بی روح آید بدن جدا شود اگر المی هم از کندن آن بدن برسد نجس
نیست مسئله هرگاه شخص چیزی را غایب گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد
اگر چیزیست غذای بار طوبی استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند و الا مثل فرش
واجب نیست و بهتر اعلام کردنت مسئله هرگاه مثلا طعام متنجس را اجاعته
خوردند و مکرر نیست نظیر اوصاف اسباب ایشان شخص مریض مطلع است لازم
نیست اعلام کند آنها را و هرگاه عالم هم شوند فرجائیر که بقیع نجاست آن دارند و مکرر
است نظیر آن باید نظهر کند و هم چنین مریضان نسبت با وضو خودش مسئله
چاه هرگاه نجس شود بر یک باب یا بر نجاست بکشیدن آن با نجس بر طرف شود یا
میشود اما خاشاک و اجزاء آن بکش باقی باک نمیشود اما در غیر صوت تغییر که اینها
بعد دند کوزه و را خیار باید کشید آنها باقی باک نمیشود مسئله احوط در سبزه
چون اجزای بعد از زوال اسم جلال گذشتن انقدر زمان نیست که فرار داد شارع است
جهت استبان مسئله در بعض چیزها شکی است که بر آن بنا شده هرگاه
چیزی برسد با اعضا اسک و خمر و کافور با عدو طوبی صبر و زردی که از بر او اسپری
دیول و پیکل کوسفند و شتر و آنچه مشکوک باشد رسیدن بر آن بول است مادام
فاطر و انواع اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن آن و آنچه مشکوک باشد رسید
بر آن بول یا خون یا منی یا نرسع که معبد بود و کاپس که معبد نصفا است و مسکن
بجوس لباس و هرگاه خواهد نماز گذارد در آنها مستحب است که آب بر آنها بپاشند
و خشک شود هرگاه نجس ندانند از او موش نند که بار طوبی چیزی را ملاقات کند که اثر
ظاهر نباشد آب بپاشند بر آن و اگر اثر طوبی ظاهر نباشد مستحب است شستن آن
مسئله هرگاه دست بکلت یا چیزی برسد بی رطوبت یا با اهل کتاب عطا کند

اسباء حیوانات
جلال کاسه و زرد
کوسفند بپوش
مرغ هفت و شتر
سبزه و شتر
روغن و شتر
اما در نجس است
و کافور ظاهر است
که اگر در زین باوان
باشد و هنوز با
ران منقطع نشد
باشد و ظاهر باشد
و ریش در جابه
و کربا دامیکه منجر
باشد بر ظاهر
میرزا دام طلب

مسئله

در زوال نجاسات

ص ۸۱

مستحب است که نجس را در بوار نماید و دست را فصل چهارم در زوال
نجاسات مسئله واجب است زوال نجاست را جامه بدن بجمعه نماز
و طواف اجب از شاهد مساجد و صریح آمده علیهم السلام و استماع خدا و انبیا و ائمه
و ظروف بجمعه خوردن چیزی در آنها بار طوبی محل بحد نماز و غیره مسئله ریح
زین نجس هر چه برسد نجس میشود مسئله نجاست ثابت میشود بعد از نجس
بلکه نیک عادل علی الاحوط با چیزی در آن نکیند که آن مال در وضو او باشد اما بسک و
منظنه ثابت نمیشود و در مظنه نزدیک بعلم احوط اجتناب است مسئله شئی متنجس ظاهر
نمیشود مگر با علم بظهور آن یا چیزی عدلین با قول کسی که در دست است مسئله هرگاه
چیزی نجس در میان چیزی ظاهر ضعیف شده باشد بار طوبی هر کدام که ملاقات نماید
ضرر ندارد و اما در شستن نماز کردن هر یک از آنها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از
انها و هرگاه ممکن نشود غیر از آنها نماز کند با هر یک از آنها و هرگاه بکند فعه مسئله
نظیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد و مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه
بسته بیکه غالب این بیرون رود بلی در و جاری دفعه دوم بلکه دفعه اولی هم از باب
احتیاطست مگر بول که آب جار بکند دفعه فشار کفایت نمیکند و در زین اب هم هرگاه قسا
دهند کفایت میکند مسئله هرگاه در زین اب یا بیرون اب چیزی بزرگ مثل
فروش مثلا لکذ کند یک فشار حساب میشود مسئله بدن زین اب کر یا جاری
بکند دفعه شست بر روان گذارند و بر آردند و شستن حساب میشود اما باب قلیل در هر
دفعه باید صبر کنند تا فطر آتیکه مشرف بر نجس است بزین مسئله غسله نجس
است ز غسله اولی ماد و غسله ثانیه احوط اجتناب است مگر غسله منج غایب که بعد
نکرده است و نجاست بکر منجس نرسید و تغییر رنگ و مزه و بو نجاست هم نرساند و در
نجاست در او معلوم نشود پاک است و منجس هم پاک است همان پاک شد اول و منجس بول را

کفایت میکند
مکرر نماید نماز
در آنها بعد بکند
نماز یا شستن
عدو نجس بکلی
دام طلب
هرگاه بعد از
استیجاب شامه غسل
و در صحت حاصل
شود تا بعد منجس
شود مریز دام طلب
بلکه آتوی است
میرزا دام طلب

دومیه

در زاله نجاست



دو مرتبه باید شست و هم چنین مخرج غایب بقیمتیکه غسل اش نجس باشد و در مرتبه
 باید شست مسئله هرگاه طرزی آب نجس در آن باشد آب کربا چاری در آن مخرج
 شود بیک دفعه پاک میشود اگر چه آب جار هنوز بحد کمر نرسیده قطع شود بعد از هم نمی
 خواهد و لیکن احوط است هم چنین هرگاه بازان با آن مخرج شود بقدریکه بر روی
 زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط مسئله ظرف نجس و هر چه در آن
 احتیاج ندارد بجز آن بارش بر آن پاک میشود مسئله ظرفیکه کوزه ندارد مثل
 پتقاب صنی و پتق هر ظرفی بآب فلیل و شستن کفایت میکند مسئله گوشت
 و دینیر و پیر هرگاه نجس شوند بد و شستن پاک میشوند اگر چه بآب فلیل باشد
 مسئله ظرفی دست هرگاه مثلا چوب شده باشد بجز غلظت که مانع باشد از
 رسیدن آب بان جزء باید چوب از طرف کند تا آب بان چوب نرسد پاک میشود و الا مشکلی
 اگر روی نجاست چوب شده باشد یا روی چوبی نجس شده باشد مسئله چوبی تمام
 نجس اگر در آب کربا بریزد پاک نمیشود و هم چنین است حکم مطلق باغات نجسه مگر آنکه
 مهلت شوند در آب کربا چاری مسئله متنجس که غسل اش مضرت
 بیرون آید پاک نمیشود مگر آنکه آب مطلق بیکر نباشد غسل اش ضرر ندارد و پاک
 میشود کزین نجاست باشد چون خون که باین حالت پاک نمیشود مسئله
 هرگاه شخص تقلید کند بجهت پاک شدن از پاک میدانند و دیگری بجهت پاک
 نجس میدانند باید اجتناب کند اینکه نجس میدانند از هر چوبیکه علم دارد که ملوث
 نجس است و با عدم علم معاشرت بان شخص ضرر ندارد مسئله خون کمی مثلا
 بدست باشد شخص بمالد بر زمین یا غیر زمین که خون زاله شود پاک نمیشود بلکه با
 بآب شستن و هم چنین است چیزها صیقل مثل شیشه مسئله اگر خون در آب
 گوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هر چند فلیل باشد و آب هر که خون بر آن

محل نامی است
 دام ظلمه
 بشرط استیصال
 در آنچه محتاج
 است به زود ام
 ظلمه
 احوط در انداختن
 ظرف سه مرتبه
 مرتبه اول ظلمه
 یعنی ظاهر آن
 مرتبه دوم ظلمه

چای

در زاله نجاست



جای از آله کند پاک نمیشود مسئله آب خون با اینکه نجس نجس شده
 باشد مثل خود خون عفونیت با نماز گذار مسئله ذره خون اگر در آب
 کربا بریزد فقط نجس میشود مسئله جوی مثلا نجس شده باشد و کمی کل
 بر آن باشد زراب کربا چاری بریزد که آب آن نفوذ کند و مرتبه بنا بر احتیاط
 آن آب مضاعف شود پاک میشود مسئله هرگاه نمک یا نبات صلب مثلا طما
 آن نجس شود پاک میشود اگر چه بآب فلیل بشویند مسئله آب ماله هرگاه
 برگردد و تغییر بزرگ و بود و فرغ نجاست نداشته باشد و خورده نجاست زان
 بناشد نجس نیست پس ناقص ضووف خواهد بود مسئله دست غسل
 میت بعد از سه غسل بالتبع پاکست مسئله هرگاه چوب زین یا خن باشد
 شخص زاله نجاست کند دست که پاک شد هم پاک میشود مگر آنکه بقیه کند
 که آب نجس نفوذ کرده در آن چوب بر این تقدیر پاک نخواهد بود مسئله
 بوز یا اینکه زینها دارد هرگاه متنجس شود باید بجز قسم ممکن شود فشار دهند و
 دفعه اول بکند کردن تا پاک شود مسئله آب خرم که جوش بد بنا بر احتیاط
 نشان که میشود پاک میشود و هم چنین هرگاه سرکه شود و هم چنین آب نکور بنا بر
 مسئله غذای پای ندان هرگاه نجس شود و دفعه هاتر از آب کربا چاری
 کند یاد و دفعه مضاعف کند پاک میشود مسئله آب کربا که مخرج با نجس
 شود و کربا داشته باشد و آب نجس هم بقدر کمر نرسیده قطع شود مسئله
 خون زده آن بآب مهلت شود فرو بردنش حرام است بلکه مقطر و زره هم نیست و احوط
 فرو بردنش مسئله غذا در دهان هرگاه خون بان برسد فرو بردنش جایز
 نیست مسئله چیزی متنجس در ظرفی باشد آب فلیل بر آن بریزد اگر فشار بر دار
 هست ظرفی را که کند مثلا و فشارند و غسل اش جدا کنند و دیگر آب بر آن بریزند

در چیزی که اعمال
 در آن نفوذ میکند
 با محتاج نجاست
 است اشکال دارد
 مرتبه اول ظلمه
 در صورتیکه
 اگر تمام کرد
 عصبه و نجس
 ناطق است مرتبه اول

و اگر استیصال از آن
 زیاد از آن
 در صورتیکه
 اگر تمام کرد
 عصبه و نجس
 ناطق است مرتبه اول

در انزال نجاسات



و با التماس نظر
ان برای نظهر تابع
مغول خواهد بود
بهر نام علاه

در طهارت بویا
و حصر بافتاب و
بغیر نمایند
بالمساج در حال
باریدن باران
بهر نام

انزال نجاسات

تاسه فقه هم چنین کنند پاک میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن و
و مثل آن هم چنین است **مسئله** هرگاه فشارنده ای بجز راکه فشار بجزند بجزند
خود غشای از او برود اگر چه خشک هم بشود پاک نیست بنا بر احتیاط **مسئله** من
نجس که باران بر آن بیارد و جاری نشود پاک میشود الا ولوغ کلب بلکه در خیز بر هم
تقد غسل مالیدن خاکست **مسئله** در آب گرو جاری هر دفعه که همان
موضع نجس مثل دست در آب فرو رود یک دفعه حتما بشود **مسئله** افتاب
بر زمین نجس با رطوبت بتابد و خشک کند و قدری زبر اهرم خشک شود که متصل
پاک میشود و حصیر زبیا و بوزیا را هم افتاب پاک میکند اگر چه از خصوص خرواهم
مسئله آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب را نکند قرف ندارد که
بارش بر آن بیارد بقدریکه روزی در ظرف صلب جریان آب بارش حاصل شود پاک
شود **مسئله** هرگاه مثلا طفل دستش نجس باشد و ولی او علم داشته باشد
و با و لیش ز یک ظرف مشغول بخوردن طعام باشد با رطوبت صبر بر محکوم بطهارت
در حق غیر با احتمال نظیر **مسئله** بزنجی یا چیزیکه آب زعفران پرورد که فشار
بر نمیدارد هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده در آن خشک کند و دفعه علی حده
و هر دفعه ز آب گرو جاری فرو برد که آب سرایت کند در آن پاک میشود و اگر ظاهرش
نجس شده باشد با آب قلیل هم پاک میشود با ظرفی بسته مرتبه شستن بنا بر احتیاط
مسئله هرگاه در آب نجاست بالا آمد و آب لو با طرف اچار بچینه بطاهر
گردن ذلوا طرف چاه پاک نمیشود و حکم تبعیت ندارد **مسئله** چرك پای
که نجس شود بپاک شدن دهن پاک میشود غدا بیکه پای ندان باشد **فصل**
در واجبات و محرمات بدین احوال نجس است و اجابت بر کسیکه داخل بدین
انحلال میشود بجهت تخلیه در آن حال بلکه در سایر احوال نکه پوشانند از نا محرم عورت خورا

در انزال نجاسات

وان قبل از بر رو بیضا است و احوط پوشانیدن از نا محرم از ناف تا برانواست
بلکه تا میان ساق و حرامست بر او در آن حال رویا پشت بقبله کردن مجمع بدن چه
در صحنه چه در غیر صحنه بلکه در حال استنجاء نمودن بنا بر احوط و معین است بخرج
بولر یا آب غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یک دفعه شستن هر چند احوط
دو نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست مگر آنکه خشک
شود یا مخلوط با آرد و مزی شود که در آنجا مالیدن با علم بازاله حاصل
شود و نجس است در مخرج غایب میان شستن با آب سنگ مالیدن و غیر آن از
آنچه میاید هرگاه نجاست نرسید باشد بجز محلیکه عادت قرار گرفته است بجز
شدن آن و اگر رسید باشد بجز محلیکه آن معین است با شستن تمام و هم
چنین معین است شستن با آب اگر با غایب نجاست دیگر بیرون آید مثل خون و
معتبر نیست عدد در استنجاء غایب با آب بلکه پاک شدن معتبر است و اغیاب بوی
و رنگیکه در محل با در دست نماند نیست و اما در استنجاء آب معین است سه
بودن هر چند بکتر از آن از آله شود غایب چنانچه اگر کثیر از آله شود معین است ز
تا اینکه بر طرف نشو و کفایت نمیکند مسح نمودن به طرف یک سنک و در حکم سنک
است هر چه بیکه ظاهر باشد و غایب را بر طرف نماید چنانچه شستن و پدنی مثل
چوب علف و کرباس کمان و چار و معان باشد مثل طلا و نقره و چار چلور خوه
تمام آن باشد یا بعضی آن خواه جزء استنجاء کند باشد مثل کف دست و انگشت
یا آنکه غیر جزء استنجاء کننده باشد مثل دست زن یا چار به و خواه متصل بشود
ان جزء بچوا و خواه منفصل باشد مثل سم حیوان یا قطعه منفصله از آن و چنان
نیست استنجاء بجز بیکه حرامست تصرف نمودن در آن بدن ذن مالک و بجز بیکه
منصرف شود بسبب استنجاء کردن بان موضع استنجاء خواه با دست هر چند قادر



واحوط عدم استنجاء
بعورت نیز در صورت
عدم استقبال نماز
بدن بر آن
بلکه افوی در نوبت
است شنج نور الله
مرابه
احوط در صورت
شک در خروج مذ
با و دست مالیدن
استنجاء
احوط در نعلن
که موجب نجاست است
استنجاء میشود
نوبت استنجاء

در این نجاسات



بر غیران نباشد و همچنین بجز از این است نجس شده باشد و بخورد و بنهد و بکشد
و استخوان و هر چه معلوم نباشد و جوید خمر از آن زدن با دست مثل زدن خستر
امام حسین و ورق قرآن ادعیه اذیت امثال آنها و اگر لا بد شود در حالتی که
ناید کرد و یا نیت بقبله باشد حوط اینست که در قبله بود و اجتناب نماید
مثلا نکه اگر لا بد شود از آنکه نیاید در و یا پیش بقبله بنشیند یا آنکه مکشوف
العورة نباشد و ناظر نا محرم هم هست پس باید مقدم بدارد تسبیح را بجهت آنکه
شرعاً اهم است و اگر مشبه شود بر متعلق قبله واجب است بر او که مقبر نماید
و اگر مختصر بداند قبله را در جهتی واجب است بر او اجتناب از آن جهت دور نیست
اجتهاد در تعیین قبله در اینجا حکم تعیین استنباط است مثل متوجه نماز و اگر
بنای بیت الخلا را بر قبله گذاشته باشند واجب است متعلق که بکشند و مستحب
که متعلق چه از بول چه از غایط خور از هر ناظری پوشد اگر چه باینکه در و شوارد
ناظرین بقدر بکه او زانه بنشیند و نیز مستحب است پوشیدن آن در آن حال کفایت
میکند انداختن پارچه بر سر مثل مقعد که نیز مستحب است و مستحب است ذکر خدا
کردن در آن حال و افضل از کار است که بخصوص آن حال وارد شده است در اجتناب
و پای چیزی از وقت رفتن بیت الخلا مقلد بدارند و پای است در وقت رفتن
رفتن نیز مستحب است و استبراد و عاذر حال استنجاء و زدن فراغ از آن و مکرر
نشستن بجهت تخلیه در میان راه و در کار و میانجوی اگر چه اینها نیاید و در زدن
درخت میو دار و در جاهای آنکه میو می افتد و در مواضعی که میو می افتد است
از برای منزل کردن فافله و سزدین و در مکانی که لغت بشود بر عذت در آن
مکانها مثل در خانه او و بقرص خورشید و ماه بول کردن و روئید و در مز
سخت در سوراخ جانور و ما و در اینجا بول کردن و خوردن است

بلکه باک نمیشود
نزد در نجس قطعا
و در خوردن
محرم و سکرین و
استخوان علی الا
حوط شیخ

در بیان حقیقت وضو



و سواک کردن در آن حال و استنجاء بدست است بدست چپ کرد و او انگشتر بیکه
اسم خدا در آن نقش باشد و سخن گفتن بجز از ذکر خدا و قراءه آیه الکرسی و تسبیح
غاطس مکرر و هست نیز از بلندها مثل بام مثلا ببول کردن و آبشاه بول کردن و
بر قبر یاد در میان قبرها بول و غایط کردن و طول دادن در ماندن در مکان نجس
فصل در امور دیگر واجب است وضو برای آن و آن نماز واجب طواف
واجب است و شرط است در صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحب نیز وضو
و خوب وضو است نیز از برای مسنون کتابت قرآن اگر واجب شومس نمودن نیست
و غیر آن لیکن آنچه ثابت شده است بدلیل حرمت قرآن است بدو وضو و خوب
وضو هر گاه واجب میشود وضو بند و عهد و قسم و اما امور دیگر با عتد وضو
ان میشود و آن بیرون آمدن بول و غایط و باد پشت که بیرون آید از معده چه با صدا
چه بی صدا از موضع معشا یا از موضع غیر معشا اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه وضع
که بخلقت الهی است مسدود شود و سوراخ دیگر هم رسد و هم چنین است خوب
هر گاه غالب شود بزخم و گوش و دیوانه و بی هویتی منی و رطوبت مشبه ببول
که بیرون نباید در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول
و رطوبت است یا باشد یا نه و هم چنین است استخاضه قلیله بلکه استخاضه کثیره و
متوسطه و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از خضرت نفاس و منی و غیر اینها
بنابر احوط و در وجوب مقدم داشتن وضو پیش از غسل با بعد از آن هر چند
احوط و افضل است و مدار هر یک را خصوصاً وضو مذکور بر علم است منظر
لیکن هر گاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بمرساند بر خصوصاً وضو از نوافض مذکور
احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن است **فصل هفتم** در بیان حقیقت
وضو بدانکه وضو و شستن و دو مسح کردن است ماد و شستن شستن رواست آن

استنجاء و وضو
برای آن

عل و سینه
افوی خوب است
از برای من واجب
بالاصلا باید
و شیران مهر
دام بچن

باید دینود
عل الا حوط شیخ

وضو بر غسل مذکور
غیر جنابت و استبراء
خلافت و اطهر است
مخمس است در میان نجاسات

از اجناس اطهر
مظنه بلکه در مشک
نابت است شیخ

در بیان حقیقت دست



عقابت در کفایت کردن خلافت و اقرب کفایت نمون است و در میان و سناط
بسی است و از برای ذالک ناس که مرتبه عالی هایت صفت دارد احیاط در اراده
فرمان بر دارست و مراعات نمودن است که اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نماید
احوط و اولی است که نیت را معارفن شستن و نماید و بهتر است که نیت نماید در
وقت دست شستن و مستمر بدارد نداشتن روی و اگر قصد بیرون رفتن از عضو
در لثای عمل نمود نیت باطل میشود و لکن اگر عود کند پیش از بر طرف شدن مولات
وضوح است و اگر عود نکند مگر بر طرف شدن مولات ضوابط است و اگر در وضو
واجب قصد است کند و در وضو است قصد واجب کند باطل است و اگر در نیت
کسی مشغول بود وضو واجب نباشد کند وضو مند و براد و می باشد کردن در شستن
دو از اعلا و در شستن دست از مرفق و لایم نیست ساندن اب بزیر مرفق و شستن
و نیز لب از هرگاه مواظب کرده باشد بشود و آنچه مرد باشد چنانچه بر زمین باشد
چه نیک پیش اما آنچه از روی نمایان باشد در میان موی شستن آن واجب است و در
نیت شستن موی که از خد روی بر روی نیت باشد و در هر یک از مسح سر و پای از
بالا بپایین کشیدن از پائین بالا جایز است احوط بیرون رفتن از روش معروف
ستیم بودن مسح است بر طوبی است از اب وضو طوبی است چه باشد نیت
راست هر چند احوط مسح نمودن سر و پا راست است بر طوبی است است مسح
نمودن پای چپ است بر طوبی است چه جایز نیست گرفتن اب از برای مسح از
بوقی موضع ضلوز ریش و غیر آن در حال بودن بر طوبی در دست خصوصاً موضع
از ریش که از خد روی بیرون باشد و اگر طوبی است بخشد جایز است گرفتن اب
از موضع مذکوره بی اشکال و اگر معتد یا معتسر کرد مسح کردن بدست مسح نمیشد
بذراع و احوط خشک بودن محل مسح است هر چند حاجت بان نیست هرگاه مسح طوبی

بعضی نیت کند نیت
نیت بر وضو
شک
جواز عکس در مسح
محل نیت است مسح

ع
نیت بر احیاط
نمایند مری
مذلل

جواز گرفتن اب از
فاضل ریش محل
اشکال است مسح
فائز سر

در بیان حقیقت وضو



دست حاصل شود و اگر مستهمل شود بر طوبی است پیش از عمل آمدن مسح جایز نیست
و شرطت خابیل نمون در مسح مطهر حال اختیار و مادر حال تقیه پس جایز است هرگاه
شستن پای نیت و نیت باشد و بر تقدیر مقدور بودن احوط جمع میباشد و در مسح
و مسح نمودن دست و هم چنین جایز است در حال ضرورت مثل سر در چهارم ترتیب و جمع
اعضا وضو چه واجب باشد وضو چه نیت چه در حال احتیاط باشد و چه در حال اضطر
چه عالم باشد چه ناسی آن حاصل میشود شستن دست است با بعد از وضو و دست
چپ بعد از شستن دست است و مسح نمودن پای است بعد از مسح سر و مسح نمودن
پای چپ بعد از پای راست پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر را با بعضی از اینها
مقدم یا بعضی از فاسد است آنچه را که مقدم داشته است چه عامد باشد چه ناسی
چه مختا باشد چه مضطر و صحیح است آنچه را که مؤخر داشته است اگر مشا مولات
بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد شده باشد و اگر یکی از این
دو واقع شده باشد باطل است نیز آنچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضو
باطل است و اگر خلاف ترتیب بقا واقع شده باشد بطلان مخصوص آن چیز است
پیشتر شسته شده است از آنچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر آنچه بعد باید
شسته شود پیشتر شسته شده باشد بدون نیت باید عاده نماید و مبطل وضو
نیت بشرط آنکه مولات بر طرف نشده باشد در هر یک از دو صورت و فرقی نیست
در بطلان میان آنکه مخالفت ترتیب و کمی شده باشد یا در قدر معتدیه مثل آنکه
از عضو پیشتر بقدر خشکاشی باز یا در بعد شسته شده باشد پنجم مولات در وضو
و بدون آن وضو باطل است و انقباض است از منابعتی که باقی بماند بر طوبی در
عضو از اعضا وضو از عضو پیشتر از عضو باشد که مشغول شستن ناسی نمودن
است یا عضو سابق بر آن هر چند احتیاط در آنست که مجرد تمام نمودن عضو وضو

در بیان حقیقت وضو



در عضو بعد از آن نماید بدون مهلت و لکن خشک شدن مبطلت در حالتیکه
بجهت ناخیز باشد اما اگر کسب غیر ناخیز باشد از شدت حرارت و امثال آن باطل
نمی شود وضو ششم بجا آوردن تکلف وضو با فعل خود در حال اختیار و فرقی نیست
در این معنی میان غافل و جاهل و ناسی و غافل و میثاق وضو غسل و شستن و
مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را با بعضی از اهل آوردن بگری
بعل و در نظر طهارت با بعضی از کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نظر
کرده باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود و در حال خطر
باید دیگری را معین بگرد و معتبر در خشک شدن اعضا و زینحال خشک شدن اعضا
وضو کفایت نمونند وضو دهند و احوط در اینحال نیت نمودن هر دو است هر چند
ظاهر کفایت نمودن نیت وضو کفایت است هفتم مطلق بودن آب وضو بابت
معنی که عرفا از آب بگویند از غیر آبی که با وضو نکند و فرقی در میان
آب شور و شیرین در برابری و با آن نیت بلکه اگر چیزی نیز داخل آب بکند
مادامیکه اثر طهارت بر او نماند اگر وضو نیت هشتم ظاهر بودن آب وضو پس
اگر آب بجز وضو بشود از آغاده باید بکند بلکه اگر بقصد جویز و شریعت بکند
بدون عذر حرام نیز بعل آوردن خواهد بود و فرقی نیست در اعتبار طهارت و
اطلاق آب و میثاق آنکه مطلع باشد یا نباشد و با آنکه عالم باشد و فراموش کرده باشد
و بر تقدیر فراموش کردن باید دانستن مطلع شود و وقت یا بعد از وقت هم با جواب
با اینکه مباح الاصل باشد یا ملوک باشد بخوردن و غیر آن با مآذون در وضو نموده
در آن باشد باذن صریح یا نحو یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اگر قائم
بعلم است و لکن در ظاهر واقع در راه و امثال اسفار و غیر آنها جایز است و اما
از مالک که اهل مطلع نشد باشد و احتمال از آنیکه در ایشان صغیر یا مجنون

اگر وضو با باشد
که فعل وضو
نیت با وضو
دادن وضو
دهنده نیت
باشد خورده

یا نحو

در بیان وضو



یا نحو آن باشد مضر نیست و اگر داخل شود از عضو زاب میبا و مخلوط شود که مینا
از میان برداشته شود و قابلیت تمتع قیامت است با باشد بعلت کم بودن آن ظاهر است
که منشا منع از وضو زاب در میان میثاق لیکن احوط رضای جوی از مالک است بخلاف
آنکه اگر مشبه شود میبا بعضی صحیح نیست وضو آن که از آنست که اب ترس ضرر
یا هم رسیدن طهارت مرضی با طهر هم رسانیدن مرض با فوٹ شدن وقت یا بجهت ترس بر
تشنه خود یا رفیق خود که از مفارقت او مضطر شود هر چند کافر باشد یا منصر نشود
ولیکن صاحب نفس محرمه باشد یا بجز حیوان برسد که عمدتاً وضو نیت شود هر چند
کافر باشد یا منصر نشود ولیکن صاحب نفس باشد بلکه حیوان است جوارح و منصر
شود چه شود و لیکن زینحال اشکالست و در هر یک از این چند صور اگر وضو
وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرط اعلی است نه از شرط جویز
با این معنی که هرگاه علم نداشته باشد وضو باطل خواهد بود یا زده یا با هر مکان و در
اختلاف است و احوط مراعات است و نیت اشکال در وضو اگر مطلع شود بر غصب
بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض از برای مالک بر زمین او بکشد اگر عوض
عرف داشته باشد مثل اجرة المثل مقدار نیت و بعضی علاوه نموده اند با هر شرط
و محل نیت بر او و آن احوطست مگر در صوت انحصار غصب که در اینصورت
معین است تیمم و اگر وضو گرفت باطلست و از زده طهارت محل وضو آنجا است پس
هرگاه آب بریزد و جاری از محل وضو شود و از آنجا است نیز نماید کفایت نمیکند و
اگر از آنجا است نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط نیست در صحت وضو
طهارت غیر محل وضو و احوط ترک نکردن است پیش از وضو سؤال
زمین حوض آب میبا لکن بکسب حوض با جواهرات مغبوضه دست شده بکند در
وقت وضو گرفتن در سر حوض محل جلوس میبا است و هم چنین محل نیت آب میبا

محل اشکال است
پس ترک این اجابت
نمونه زامد
ظلم

اگر وضو گرفت
بر چنین آب محلی معتبر
باشد بلکه اگر نیت
در محل نیت است
وضو باطلست اگر چه
نوفت نداشته باشد
بر آن میبا زامد
ظلم

است



است ایا وضو صحیح است یا باطل **جواب** اگر محل وضو آب نجس نباشد مباح است و اگر
 نجس محل نجس آب مباح است و خارج از حوض مختصر نیست آب را بوضو که
 اگر نجس باشد بگره است که وضو بگردد وضو صحیح است و اگر از حوض در ظرف بگر
 کند اشکال در وضو نیست **سوال** اگر شخص در جای باشد که غیر آب مقصود
 نباشد یا آنکه وقت تکلیف غسل با وضو خواهد بود و بر فرض آنکه جای باشد وضو
 با غسل را بجا آورد و بر فرض خود را بجای آورد وقت بگر داخل شد و آب غیر مقصود
 بدست آورد آیا چهار غسل با وضو میتواند فریضه بگر بجا آورد یا نه **جواب**
 تکلیف بطهارت مایه تا حفظ است **سوال** فانی یا مراد و فنی که در وضو
 ما اکثر است مسلمانان وضو پیش از آنکه غسل میکنند بعد از آنکه عصب
 شد برای مسلمانان در استعمال تفاوتی بهم میرسد یا نه یا آنکه نفع ذرا عنی را
 غاصب میبرد و خلی با این مسلمان که وضو پیش از آنکه غسل میکنند ندارد که
 صوت جائز بودن اگر تغییر میبرد بعد از جائز است استعمال مسلمانان یا نه
جواب اگر از آنها نیست که سینه بر شستها آنها ثابت است بگویند که ثابت است
 غضب نسبت به غیر غاصب اعوان او در این نشامنع از استعمال بر وجه است
 میشود والله العالم **سوال** کسیکه نماز قضا بر او قضا شده باشد و میخواهد وضو
 بسازد یا اینکه غسل اجب بجا آورد و میخواهد با این وضو غسل نماز کند
 وقت هم داخل نیست که بر نیت نماز بومیه وضو پیش از نیت این وضو چه قسم
 باید نماید یا نیتیکه میفرمایند وضو با غسل بجا آورد ساعت بگر که وقت
 داخل شد میتواند یا این وضو نماز واجب گذارد یا نه **جواب** احوط و اولی است
 که لا اقل یک نماز قضا قصد بکند و بر تقدیر بخواشن یا بتواند نیت از این
 نداریم که قصد نماز مستحبی بگر بکنیم بکنیم بکنیم بکنیم بکنیم بکنیم بکنیم



نیت و اگر قصد یکی از غایبها که طهارت بجهت آنها مطلوب است شرعا نماید بگویند که
 او بگویند غایتی الحقیقه قربت بان باشد اگر چه تحرک بسوان داشتن طهارت
 در وقت باشد هم صحیح است و بعد از دخول وقت بان نماز میکند و مشهور است
 که غسل جنابت مستحب فسخ است بنا بر این حاجت با آنها ندارد و هر وقت که خواهد
 غسل کند بقصد رفع حدث جنابت نماز هم با وضو میکند لکن در جمیع صور غیر از
 صوت اولی که قصد بجا آوردن نماز قضا داشته باشد قصد قرینه مطلقه مینماید
 نه وجودی نه نیت غائی بمعنی نیت مطلقه که در نیت ترک مطلق فصل است
 والله العالم **سوال** زمین قبرستان را تغییر میدهند طهارت بجز با غیر عصب
 او جاری میکنند در سران هر وضو ساختن با غسل کردن چه حالتی ارد آب غصب
 غیر عصبی در هر یک تکلیف علیحد است یا نه مثلا در صحن حضرت عبدالعظیم
 محل قور مسلمانانست و آنجا همی یا خوضی احداث نمایند در آن هر گاه ای غصب
 نمک داخل میشود گاهی آب مجا وضو ساختن با غسل کردن چه حالتی ارد **جواب**
 چون محل حاجت صحن شریف نام زاده لازم القظیم حضرت عبدالعظیم است
 اگر چنانچه صحن شریف از رفیق بقعه شریف بوده است که معلوم نیست هر دو
 ان جاری نمودن عینی اش نه بلکه حسن اشنه و اگر معلوم است محققا که وقف
 بوده بجهت مقبره حال که چنین شده و بحسب ظاهر رفع آن ممکن نیست بعد
 که نشستن و انجام وضو کردن ضرر ندارد اشنه باشد لکن این وضو باید میباشد
 و اگر چه باذن عام شرعی مثل اهار کیا بر کسیر بر اهاد و شرب و وضو مثل اجاز
 باشد و بجز مباح خالص هر همه ش غصبه باشد و چه مخلوط بمغصوب باشد که
 جایز است و نه صحیح والله العالم **مسئله** هر گاه شخص سهوا یا جهلا یا
 غصبه وضو ساختن وقت صحیح بکشد بخواطر شرانند یا عالم شد صحیح بکشد ضرر

مراد سهو و جهل
 موضوعات احو
 اعاده وضو است
 میرا طهارت

در مسائل وضو است



ندارد همان وقت آب برده است مسئله اب خالص سلطانی است
ان در طهارت از حدث و جنب و شرب مثلا ضرر ندارد مسئله زینکه
مانع از دخول ندارد و چشمها آب جاری نامنظردر صفا صاحبش را ندارد
بجا آوردن طهارت از حدث و جنب و نماز غیره در احوال ضرر ندارد و الا اجنب
کند مسئله شخص پیش از وقت بقصد قربت وضو نماید که وقت
شود بان نماز کند اگر چه منظورش مشغولت کبری شدن هم نباشد ضرر ندارد
مسئله در بین وضو هرگاه حدث یا صغر سرزند وضو از سر گیرد مسئله
در حوض مسجد مثلا اگر کسی وضو نماید که در سجده بگردد مشکلی است اگر
بجز از وقتش باشد مگر آنکه غایت جارید باشد بوضو ساختن هر کس در
انجا در این صورت ضرر ندارد و اما اگر از وجهی بغفلت در آنحوض وضو
نماید در وجهی است نمازش مسئله چشمهای فناء هرگاه بعضی از با
تمام از غصب شده باشد یا ذن مالک آن نمیتوان تصرف کرد اما اگر مالکش
معاذ نباشد شامیدان و وضو و استعمال دیگر که معارفنا است ضرر ندارد
مسئله هرگاه خاری زدست و فتر باشد و ظاهر هم باشد از برای وضو
و غسل ضرر ندارد مسئله وضو تجدد بشخصی باشد معلوم شد که محله
بوده احتیاطا از اعاده کند مسئله هرگاه موضع شوی قیبا باشد
و این نراد و نجاست استعمال کنند از وضو غیره یا غصب شد اما اب را نجاست بردارد
و در زمین مباح استعمال کند حکم اب خود آن طهارت ضرر ندارد
مسئله اب و مسجد یا مسجدی مثلا از حوض یا چاه آن که غایت جاری
شده باشد یا استعمال غیر اهل نجاه مثل وضو غیره و جزار و قفسنداری
کنی ضرر ندارد اما اگر اب را نجاست جاری باشد و مزاحم اهلش شود و جابر ایشان

اگر قصد غسل
طهارت باشد نماز
کردن از فوائد طهارت
باشد و شاید مراد
از عبادت ترهین
باشد هر چند
طلب

ظاهر اینست که عرف
بنا معلوم مالک
و عدم آن نیست
در حوض استعمال
اگر از آنها کاد باشد
بهر نام طلب

از وضو معلوم نیست
بهر نام طلب

بهر وجهی که گشتن
حق اینها باید هر
دام طلب

تک

در مسائل وضو است



تک تکلیف هم ضرر ندارد مسئله در وضو شستن صورت و دستها از اعلا
ابتدا کنی اگر بخت مستقیم و غیر بنا و روی الجملة الخرافی بشو ضرر ندارد مسئله
ایسکه از چاه میکشند مثلا در وجدول هر دو هرگاه آنرا بیاشامند یا وضو نمایند
با استعمال دیگر کنند و بقرینه حالتی بفرمند که باین قسم استعمال صاحب اب اضی
ضرر ندارد مسئله ناخن کج کار اگر بره و بقی کج در آن نباشد که اب بر آن
برود وضو و غسلش صحیح است و الا فلا مسئله اگر فد عن سلطانی شود در
وضو و تقیه و بقیه که شیعه هستی وضو و تقیه بقیه ضرر ندارد مسئله
اگر چه مستح تری کف سنا اول بر پشت یا بر سینه و بعد بپشت انگشت مسح شود بر روی
ان تری ضرر ندارد اگر تری اول سینه کف شود مسئله در بین وضو شخص
کرد که چتر وضو است که فستاد عیب ندارد همانا تمام کند مسئله کل روغن
ناجیای خود است و جز بدن حساب شود وضو نماید ضرر ندارد اگر چه نفس
هم است باشد و اگر جز بدن نباشد با قدری فغ کند آنرا و الا وضو جیره باشد
و احتیاطا تیمم بکند مسئله شخص هرگاه فهمید که صلیب است مثلا بقصد
واجب غسل کرد یا وضو شستاید معلوم شد که صلیب نبوده احتیاطا اعاده کند
ان غسل یا وضو از برای نمازش مسئله در و مخرب غایب اگر سواحه
بهرسد که با احتیاط یا بیرون آید مگر از زانین بودن وضو حکم سلسلست
مسئله هرگاه شخص وضو جیره بشود اما نتواند تمیز دهدان قتمینکه احتیاطا
تیمم بخواهد احتیاطا تیمم بکند بقصد قربت ضرر ندارد مسئله اب قبلت
نامشافتند از آله نجاست میتوان کرد وضو و غسل هم بان صحیح است اما اگر اهن
دارد مسئله هرگاه بعضی از اجزای وضو یا غسل ترتیب بعضی از آنهاست
ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص وضو تقیه ساخت و جاهل بود در بطن

بهر وجهی که غسل
ابتدا هر چه از طلب
غرض است از وضو
برود و بر سینه
است هر چه از طلب
غرض است
وضو تقیه در
میرزا دام
طلب

عالمین

در مسائل وضو



بلکه احوط است
دام مجد

خالفین شد وضویش و نه بطریق خودش احتیاطا نمازها پیش از آن وضو شده است
فضا کند مسئله موی چشم هرگاه بجهت مزوی محسبانند وضو با غسل جبهه
بجا آوردند و اولی نیست که تیمم بکنند مسئله هرگاه شخص نتواند کفش از پایا
بیرون آورد که مسح کند روی کفش مسح کند و اگر روی کفش نجس باشد چیزی پاک
بر روی آن بیندازد و مسح کند و احتیاطا هم تیمم کند هم چنین اگر پشت پایش نجس باشد
نتواند نظهر بکند مسئله چشمه جاری مثل فناء هرگاه مال کفش بکند بکیرا
از اشغالان مثل وضو غیره بر آن شخص جایز نیست استماع از آن سوا وضو
هرگاه مشغول شتر است چپ بود نیز خواست مثلا در قدم باز یار و رفت بجهت
آنکه تکیه بکند بجای چه حکم دارد جواب وضو عیبی ندارد لکن فضل اولی
نشود چون متابعت هم لازم است علی الاحوط اگر چه ترکش ضرر نباشد و در
جفاف در سابق حاصل شده باشد سؤال شخص ای ای ارد که بدنهای کفایت
از وضو غسل میکنند لکن هرگاه شیء متصفا داخل نمایند در آن آب و همچنانکه
از اطلاق بیرون نرود کفایت آنها میکند با واجب است بانه و هرگاه داخل
نمود عملش چه حکم دارد جواب آب بی داخل نماید علی الاحوط و اگر ترک نمود
و تیمم نمود آغاره نماید خوب است بلکه بعد نیست که افوی باشد مسئله
اگر شخص قبل از وقت مشغول وضو با غسل شد بقصد کوز بر طهارت بعض
اعضا که شست وقت داخل شد میتواند وضویش را همین قائم سابق نام کند
و میتواند در باقی اعضا وضو و خوب نماید مسئله شخصی ای ای ارد که بینه
کفایت وضو غسل کند هرگاه کوشتی در محل وضو با غسل در دیده باشد نیاید
شست بجهت وضو با غسل مسئله چون زیناخن واجب نیست از آن هرگاه
ناخن اگر فنی البته باید پاک کرد که آب بشوید و رسد سؤال شخص وضو میگیرد

لا خلافی تا آنکه از حد
گرفته باشد که حرکت
زیر آنچه بلند است
باید شست بجهت
وضو با غسل و همان چرك زیناخن که واجب نیست از آن صح

وبعد

در مسائل وضو



وبعد از آنکه قطع و یقین کرد که دست چپ تمام شسته شده دیگر میتواند که بجهت
دست راست بردست چپ نماید اگر چنین کند اینک هم برسد بجهت مسح ضرر
دارد بانه جواب ضرر ندارد اگر وضو با وضو با وضو باشد با وضو باشد
که پاک شسته عریانی باشد یعنی از آنها غسله حتما شود مسئله هرگاه زن
حضور نماز محرم وضو بسازد مثلا معصیت کرده است لکن وضو با وضو
نیست مسئله هرگاه از آنکشتهها پارا میتوان مسح کرد اگر چه آنکشت کوچک
باشد تا بلند کعب یا بگذرد ضرر ندارد مسئله هرگاه در مقام یقین بینه
شود شخص وضو صحیح بسازد و بعد با انوقت ضری بران مشرب نشود صحیح
مسئله هرگاه شخص متصل بولش میکند از برای هنرهای وضو بسازد و
بجمل مشغول نماز شود و واجب است حفظ کند خود را بجزئی مثل کعبه مثلا
که بخار نکند بول از آن بجای دیگر و لکن این را ایا صحیح است نیست و وضو
بعد از داخل شدن وقت فرضه پیش از ادای واجب بانه و جواب نیست ترتیب
میکند نه تدبیر مصطلح صورت نیست که در حفظ نمودن آن منصرف نشود و اگر
منصرف شود واجب نیست و از برای هنرهای بدل کردن لازم نیست اگر چه
احوط است و هرگاه در وقت معینه قطع میشود بولش نماز را در انوقت بجا آورد
اگر اقل واجب نماز مگر شود بکنار کند با اقل واجب بعد بکنار دیگر بکند احتیاطا
و هرگاه بولش خارج شود وضو بسازد و از آنها بجا بگیرد و تمام کند اگر موجب عسر
و جرح نشود و هم چنین است مبطلون را بجهت سؤال ایا صحیح است نیست
در وضو بعد از داخل شدن وقت فرضه پیش از ادای واجب بانه جواب نیست
قرینه میکند نه تدبیر مصطلح سؤال بعضی میگویند که جنابها فرمایند
فرمودند که در وضو باید رطوبت دست راست مخلوط بر طوبت دست چپ نشود

مراد از اقل بجهت
نماز نیست که اضطراب
موجب تحقیقات
شده باشد بجهت
دام ظله

عبارت دیگر
وبعد هم بکنار دیگر
بکند بول وضو
میرسد دام ظله

بلکه

در احکام جیبار است



بلکه باید بر طوبی دست راست منیع سر و منیع پای است کسب شود و بر طوبی
دست چپ منیع پای چپ با اینکه در نگاه العیاض فراید چپ است منیع نمودن
باید است راست که از دست چپ در کف یا باقی مانده هر چند خورد
راشرا بفرودیدن در آب شسته باشد و عمل ناس هم چنان است جویا مراد
از طوبی است استخوان رطوبتی است که از اعمال و رطوبت و است و مطابق
این با بخارا العیاض و اختلافی نیست مینا آنچه گفته شده و آنچه در نگاه العیاض است
مراد از اینها اندلی در صورتیکه اعمال شده دست است در غسل دست چپ
البته باید بهمان رطوبت که بر او منیع سر و پای است نماید و از دست چپ
نکند و هم چنین بعد از فراغ از نشستن دست چپ عود کردن و بجهت منیع سر
رطوبت از دست چپ نکند **فصل در احکام جیبار و آنچه در آنها**
که بافتا سنگسره زای بندند بدانکه اگر کسی در بعضی اعضا وضوی آن فروخ با جرح
بوده باشد مثل زخم بشیره و کارد و قمل و خراش و خوانها یا شکسته باشد و در
رویه یک جیره یا بخوان نباشد و بشستن و منیع کردن آن منضر نشود و طهر
باشد یا بخش شده باشد و بتواند بدون ضرر تطهر نماید هر چند باب نما باشد
یا توقف استه باشد یا خراجی که از برای بگردن و مثل آن باید تطهر نماید
و وضو سازد بر تقدیر و رفتن داشتن بران و اگر خراجی باشد که منضر نشود
بشستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است از اطراف آنچه ممکن باشد منیع نمودن
بر روی آن یا ممکن نباشد هر چند در صورتیکه ممکن باشد احوط منیع نمودن دست چپ
در صورتیکه ممکن نباشد منیع نمودن احوط است که بر روی آن چیز طهری بگذارد و
منیع کند رو آنرا و هم چنین است حکم شکسته و فروخ که بر روی آنها جیره نباشد
هر چند در این وضو علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع

در احکام
جیبار است

عمل
افوی منیع نمودن
سنگسره
این اجناس طهر
نشود نیز ادا
دام ظل

شستن

در احکام جیبار است

شستن وضو جیره نباشد و ممکن باشد رسانیدن آب بشیره در روی جیره
جیره یا مکرر و بخن اب یا فرو بردن عضو او را با هرگاه آب بشیره برسد و
شود عضو واجب است لیکن احوط است که هرگاه ممکن باشد بر آستن جیره بر
داشته شود و بران شسته شود و هرگاه ممکن نشود مکرر بچند شویا با شسته
شود عضو یا فرو نماید عضو او را با شسته شود و اگر بشیره نشود شستن
بشیره منیع کند بر روی جیره و هرگاه جیره در موضع منیع نباشد پس جیره
موضع منیع انکرفته نباشد و باقی مانده باشد از آن بقدر که ثابت نمودن در
واجب از منیع باید بر دارد و منیع نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد منیع نماید بر
رو جیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن آب بر جیره و ضرر نشود
و محل طاهر باشد واجب است مکرر و بخن اب بر جیره بقدریکه اب محل
برسد یا فرو بردن عضو او را بشیره برسد و محل منیع بر جیره اگر
طاهر است خوب اگر نه تطهر کند هرگاه ممکن باشد و هرگاه ممکن نباشد جیره
است تیمم هر چند احوط جمع نمودن میان آن و گذاردن چیز طاهر بر جیره
و منیع کردن بران و فرقی نیست در جیره میان بعضی عضو بلکه جمیع
اعضا و نه میان آنکه بران پاک نباشد یا بخش و نه میان آنکه جوارحت از نظر خود
باشد یا نباشد و در حکم جیبار است گفته هائیکه بر فروخ و جرح می رسد
یاد و اینکه بر آنها می گذارند و در چیز هائیکه چسبانیدن آنها بدون حاجت
باشد و گذاردن آن از تیمم کند احوط جمع میان جیره و تیمم است و هرگاه منضر
شود منیع نمودن بر روی جیره و مثل جیره و خالی سوا جیره نباشد
واجب است تیمم نماید و هم چنین هرگاه بکف و از اعضا وضو یا بشیره یا کبوتر
مریض باشد و فروخ و جرح یا شکسته نباشد یا بر وضو عضو یا یکی از امور

مذکور



در احکام جیبار است
در موضع منیع
جیره یا مکرر
بشیره برسد
بشیره نشود
شستن
بشیره
موضع منیع
انکرفته
نباشد
باقی مانده
باشد
از آن
بقدر که
ثابت
نمودن
در
واجب
از منیع
باید
بر دارد
و منیع
نماید
بر عضو
و اگر
ممکن
نباشد
منیع
نماید
بر
رو جیره
لیکن
در صورتیکه
ممکن
باشد
رسانیدن
آب بر
جیره
و ضرر
نشود
و محل
طاهر
باشد
واجب
است
مکرر
و بخن
اب بر
جیره
بقدریکه
اب محل
برسد
یا فرو
بردن
عضو او
را بشیره
برسد
و محل
منیع
بر جیره
اگر
طاهر
است
خوب
اگر نه
تطهر
کند
هرگاه
ممکن
باشد
و هرگاه
ممکن
نباشد
جیره
است
تیمم
هر چند
احوط
جمع
نمودن
میان
آن و
گذاردن
چیز
طاهر
بر
جیره
و منیع
کردن
بران
و فرقی
نیست
در
جیره
میان
بعضی
عضو
بلکه
جمیع
اعضا
و نه
میان
آنکه
بران
پاک
نباشد
یا
بخش
و نه
میان
آنکه
جوارحت
از
نظر
خود
باشد
یا
نباشد
و در
حکم
جیبار
است
گفته
هائیکه
بر
فروخ
و جرح
می
رسد
یاد
و اینکه
بر
آنها
می
گذارند
و در
چیز
هائیکه
چسبانیدن
آنها
بدون
حاجت
باشد
و گذاردن
آن
از
تیمم
کند
احوط
جمع
میان
جیره
و تیمم
است
و هرگاه
منضر
شود
منیع
نمودن
بر
روی
جیره
و مثل
جیره
و خالی
سوا
جیره
نباشد
واجب
است
تیمم
نماید
و هم
چنین
هرگاه
بکف
و از
اعضا
وضو
یا
بشیره
یا
کبوتر
مریض
باشد
و فروخ
و جرح
یا
شکسته
نباشد
یا
بر
وضو
عضو
یا
یکی
از
امور

احوط در انصاف
جمع میان منیع جیره
و انصاف است
ان نه بشستن
بشیره

اكتفا بر تیمم نکند
البته شیخ قدس
در صورتیکه جیره
بر تمام عضو احوط
جمع میان وضو و تیمم
است شیخ طبرانی

احوط جمع است
میان شستن ما
عدای وضو یا بشیره
و تیمم شیخ طبرانی

در شكوك است



مذکوره جمع شود واجب است تیمم نماید و از آنجا است در وجیم که در آن باید تیمم کند مسئله هرگاه روی چیره چوب باشد و نتوان شست اول بجهت وضو یا غسل و اگر از مسیح کند و بعد احتیاطا چیز دیگر بر روی آن بیندازد و دوباره مسیح کند مسئله گنه روز خم بجهت چیره چند لا کنند که ضرر باشد ضرر ندارد اما آنچه ضرر در بند است تخفیف دهند مسئله هرگاه بجهت مجامع مرضی مثلاً دوائی مثل کبیر و بخوان شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد و در وضو و غسل نیز بپوشی روی آن مسیح کند اما بعد از برطرف شدن عذر را عاده کند غسل و وضو از برای نما بعد علی الاحوط و نمازهای گذشته اش صحیح است مسئله چیره در موضع مسیح هم مثل موضع غسل بل بر طوبی است باید مسیح کرد بخلاف غسل که لازمش بر طوبی است باید بلکه پیشود شستن مثل خرو صحیح بر آن بکشد و پیشوای جدید نماید مسئله اگر موضع تیمم چیره باشد و نمیتوان رفع آن کرد بجا نکالت تیمم کند مسئله هرگاه روی چیره بچسب باشد چیز پاک بر روی آن بیندازد و مسیح کند و احتیاطا تیمم هم بکنند مسئله صاحب فروخ جروح و چیره نماز استیحاری میشود کرد فصل در شكوك بدانکه هرگاه بپوشی آشفته باشد در حدث و شك باو هم با منظره آشفته باشد در وضو واجب است وضو هم چنین هرگاه بپوشی رطوبات و حدث هر دو داشته باشد و شك آشفته باشد در وضو بودن هر یک از دیگری اجب است وضو آنکه بدانند حالت سابق بر این در حالت زان باندند و اگر شك کند چیزی از اجزاء وضو پیش از فراغ از آن باید بکشد بیاورد آنچرخ و ما بعد از آن اگر منافی مولات روئنده باشد و اگر روئاده نباشد از سر بگیرد و هم چنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقا هر

در اکتفا بدین شک است بر طوطی بقاوه

معلوم نیست بتواند اگر جرح و فروع موجب نفقه در طهارت آنها باشد ظاهر اینست که اگر قوه عفوان خود نباشد بتواند بر نماز مطلقا

در شكوك است

در شكوك است



چند بعد از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه و نیز کثیر الشك است چوب نمیشود در هر صورت وضو یا غسل و وضو را عاده اجزا اگر بپوشی آشفته بطهارت و شك نماید در حدث یا احتیاطا از جرحی بدهد حد و ث از با منظره هم رساند اعتبار ندارد و واجب نیست وضو هم چنین است اگر شك کند در جرح از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو یا غسل در عمل دیگر بلکه بعد از فراغ از وضو هر چند از محل وضو بخوابسته باشد و داخل در فعل دیگر نشده باشد چه طوطی کشید باشد نشستن یا نه مسئله بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتمل بر بپند و شك از آنکه استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطلقا بچسب است و ناقص وضو غسل است مسئله هرگاه شخص که قدری از باطن مانع را بجهت مقدمه باید شست زمان گذشته را بماند که شسته شد باطن مانع یا نه وضو و عیبات گذشته اش صحیح است مسئله شخص بعد از وضو یا غسل مانع در بدن بد و شك آرد که پیش بوده یا بعد هم رسیده مشکل است بان غسل یا وضو اکتفا کند مگر آنکه منظره حاصل کند که بعد شده مسئله بپوشی در وضو شك در تقدیم هر یک از پیش از نماز است وضو بسیار و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسیار و اگر بعد از نماز است نماز گذشته اش صحیح است از برای نماز بعد وضو بسیار مسئله پیش از وقت شخص غسل کرد با وضو ساخت بعد نمیداند نیت واجب کرده یا مستحب یا قریه صحیح است وضو و غسلش فصل در اموتیکه من غسل قدس و ان جنتا و خصوص نفاس استحضاره و متربت و فوت شد کنت و هر یک از این غسل غیر از غسل متربت واجب است از برای نماز واجب شرط است از برای مطلق نماز از نیت و واجب هم چنین واجب شرط است از برای طواف واجب واجب بپوشی

اصل وضو یا غسل شستن قدس است

اگر شك در بر سر آشفته بوده و غسل در فصل دیگر یا طول بپوشی مقبر است ۷ نمیشود شستن

در شكوك است

در امور نیکه موجب



بیشود از نایب مقدمه از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر متر نمودن آن واجب شود
و مثل است غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خاندن هر یک از سوغلام
چیز نما از چه بعضی از آن را در داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه در زنگ
گرفتن در باقی مساجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن هر یک
بند را بخواند و استخاضه حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای
انها بنا بر احوط بلکه بشرط بودن آن خالی از قوه نیست و هم چنین اجابت است هر
یک از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای اجتناب از زوزه بنا بر احوط هر
چند ظاهر است که واجب نیست از برای غیر روزه ماه رمضان و فصحاء و قبا
حکم غسل استخاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد ان شاء تعالی
شرط است غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط است
نگرفتن غیر آن از اعلام است در جمیع لغات سابقا و ساریا اعلام و مثل
اسم الله در اسم عبدالله و غیر آن هم چنین شرط است غسل جنابت از برای
مس نهادن ابنتها و امهات بنا بر احوط بلکه اخبار آن خالی از زوجه نیست و قبا
میشود غسل کاهی بنده و عهد و قسم واجب نیست غسل از برای غیر آنچه
مذکور شد و نه واجب است اغسال مذکوره لفضلهای مسئله هرگاه شخص
مثلا در روزی ارد و جنب شد که برود و غسل کند آن زن دیگرش فتنه میکند
باعث ترک غسل تیمم کردن او میشود مثل عذرهای دیگر است اگر میتواند دفع ضرر
او بکند و غسل کند و الا تیمم کند مسئله جنب جلال اگر بعد نماز جنب شود
عرقش اچنایط دارد مسئله اگر شخص شک یا مظنه دارد در باقی بودن
بقدر غسل یا وضو غسل یا وضو بخاورد و اگر مظنه بباقی نبودن وقت ارد تیمم
کند مسئله غسل چیزی که تیمم میخواهد بعد از غسل اگر هنوز تیمم نکرده باشد

حکم مسئله در نایب
صوم خواهد
آمد ان شاء
تعالی

بلکه مستحب است
لفظها مع

بلکه جنب است
بر نایب است
جنب از نماز
دام ظلما

که شکست

غسل میشود



که شکست غسل را دیگر ناعذر دارد وضو بسیار و تیمم کند بدل غسل اچنایط و عینا
کند و بعد که نجاست دور زخم پاکشد بکفشد بکرا یا چیزی بر خود زخم بکند و اچنایط
وضو بسیار و نماز کند و اما بعد از خود شدن زخم اچنایط غسل را اعاده کند
وضو بسیار و نماز کند مسئله شخص بداند که نمیتواند غسل کند و نباید
تیمم کند اگر خود را و زوجه خود را جنب کند جایز است و احوط ترک است و هم چنین
است بغيره هم مسئله در وسعت وقت شخص مایوس بود از وضو یا غسل
بیتیم نماز کرد بعد از شرب بر طرف شد و اما هنوز وقت باقیست مستحب است که غسل
یا وضو یا تیمم آورد و نماز کند مسئله بغيره بعد از غسل اگر طوبی شبیه
بمنی بپند بجنب نیست و غسل هم بر او نیست و نماز کند مسئله بغيره
اگر بغير حجام برود در حجام و غسل کند و بکشای مثلا بدهد که اگر حجام بداند از وضو
نیست اشکال دارد غسلش مسئله نیت داخل اغسال واجب است باینقسم نیست
که بجهت دفع حد جنابت و مسرتت و حیض غسل میکنم قریب الی الله مسئله
هرگاه شخص شک در ضرر داشته باشد غسل کند و اچنایط هم تیمم کند و اگر مظنه
ضرر دارد تیمم کند مسئله هرگاه شخص غسل بکند بقصد آنکه بول بد یا اجزا
بجای دهد غسلش باطل است مسئله هرگاه شخص پیش از وضو مکرر شود از برای
او که غسل کند بجهت روزه واجب توسع یا بستن جایز است تیمم اما از برای روزه
خو طرک است مسئله تخنه نابوئ که آب چرخ بدن بپاشد بان میرسد بعد از سه
غسلش پاکست و سوزانیدن اها هم ضرر ندارد مسئله استخوان میت پیش
از غسلش اگر مس شود موجب غسل نمیشود مسئله اگر بدل آب سرد و کافور
در حال اضطراب نایب خالص میت اغسل دهند بدن آن میت پاکست و مسرت
موجب غسل نمی شود مسئله شخص بجهت سر کردن بجهت غسل وقت

یعنی بعد از وضو
مراد غسل جنابت
است نه با طام
ظلم

بلکه احوط در وضو
موسع تر است
مسئله اشکالی نیست
مهر زادام ظلما
بلکه میشود اگر غسل
بجهت باشد هرگز
دام ظلما

اب

بجزه از نایب دام
کون احوط لا غسل

در بیان حقیقت غسل است



اب و بعد فراموش کردن بجهت جانب است و چپ بکمر و براب وقت غسلش
 در دست نیست مگر رفتن بر پشت جانب است و بیرون آمدن بقصد جانب
 چپ باشد مسئله موها بر پشت در بدن که بشوید را پوشیده است حکم
 موی سر و ریش است از برای غسل مسئله جاهل غسل جانب غسل
 جمع مثلا داخل کرد بعد طهقت نشد که بجهت شراحتا میبندد اگر هم چون
 میدانست که غسل جانب که غسل جمع هم میکند ضرر ندارد و اگر
 هم چون میدانست که هر دو غسل کرده است در غسل و عینا گذشتن
 تقلید غیر کند یا احتیاطا اعاده کند مسئله نکرده در یا مثلا هرگاه
 چیزی در آن ترک باشد که مانع باشد رسیدن ابرو از برای وضو و غسل ضرر
 ندارد باطن حساب میشود مسئله ناخن که از حد گذشته باشد اگر چو
 ظاهر آن یعنی آن زیاد تر پاک کند و باطن آن بماند از برای وضو و غسل ضرر
 ندارد باطن حساب میشود مسئله ناخن که از حد گذشته باشد اگر چو
 ظاهر آن یعنی آن زیاد تر پاک کند و باطن آن بماند از برای وضو و غسل ضرر
 ندارد مسئله سوراخ در گوش یا در مغز بجهت حلقه پاک شود باشد
 از برای غسل با وضو نشستن بمخاطب باطن حساب میشود فصل چهارم
 در بیان حقیقت غسل است بدانکه غسل عینا نشستن ظاهر جمع
 بدن و نشستن موی واجب نیست هر چند احوطست و اگر موقوف باشد
 نشستن بیشتر و نشستن موی البته باید بشوند مگر در این حال اما داخل گوش
 درون در مغز و فایین پلک چشم و داخل سوراخ اهلین مثل آن نشستن ضرر
 نیست هم چنین ضرر و نیست نشستن سوراخ که در گوش میبندد از برای حلقه
 هرگاه تنگ باشد که باطن آن بده نشود لیکن احوط نشستن است و اگر بد شود

در بیان حقیقت غسل است

شفاف و مختلف است
 و اطلافا و بجز
 مشکل است
 دام حجت

این اطلافا شکل
 است صراحتا دام
 ظن
 نشستن موی بماند
 که در بدن نشستن
 نباید کرد شیخ

باطن

در بیان حقیقت غسل است



باطن آن واجب است نشستن آن و مثل آنست سوراخ درون و طرف ظاهر
 هم چنین است حکم بینی هرگاه بریده شده باشد و نشستن ظاهر بدن باید باز نما
 باشد یا بر تکیه مراد بار تماس فرو رفتن در آبست بیکدفعه بجهت عرفی در
 عرف بگویند بیکدفعه داخل در آب شد و ضرر و نیست بیرون آوردن جمیع بدن
 از آب بلکه اگر باصفاق با نوا نوبلکه تا کمر بلکه تا بسینه در آب باشد ضرر ندارد
 لیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدن از آب و اگر قدری باقی بماند از بدن هر چند
 بسیار باشد که گشته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده نماید
 غسل او خلافت که غسل آن تماس بدنی الحصول است باین معنی که اول آن در
 اول جزء از بدن است بابت ابرو رسیدن آخر جزء از بدن است بابت باقی الحصول
 باین معنی که تحقق آن بر رسیدن آخر جزء از بدن است بابت قول و در خالی از رجحان
 نیست هر چند احوط جمع نمودن میا هر دو است در وقت لکن واجب نیست
 این معنی که غسل بدنی الحصول است باقی الحصول هرگاه نداند واجب بودن
 این را و غسل کند صحیح است غسل آن و مراد بر ترتیب نشستن سر است پیش از
 طرف است و طرف است بر پیش از طرف چپ و کرد ترا با سر باید نشستن و احوط
 نشستن طرف است کرد نشستن نیز با جوارف است و نشستن طرف چپ است با طرف
 چپ و اینها نمودن بجانب چپ فرق نیست در معتبر بودن ترتیب دره یا کاینکه
 مسئله را بدانند یا ندانند یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب دره یا
 اجزاء اعضا و احوط نشستن ناف و عورت است با طرف است چپ در هر یک از
 سر و طرف است چپ قدری زیاده از نهانان را باید کشش تا یقین بشن
 خدر واجب حاصل شود با اینکه قدری از بدن ترا بشوید یا کردن و قدری از طرف
 چپ را با طرف است و قدری از طرف است ابا طرف چپ چنانچه قدری از کرد

بشرط آنکه جزو بدن
 از آب بیرون نشود
 یا مجموع از آب نشود
 بیرون رفتن آن در
 کل یا بر وضو جاهل
 شیخ

بلکه ارجح قول
 مشهور است که اول
 باشد شیخ

بشرطیکه جمع کند
 میان دو قول
 شیخ قدس سر

که عاقل

در تبا استیابیکه



که بخادی هر یک از دو طرفت باید داخل شود و در آن طرف بلکه قدر بیشتر از هر
 طرفه مواالات در اینجا ضرر نیست و لیکن در غسل شخاصه حوطه را غایتش هر
 غسل پیش از سلامتی از وضو استحضاره باشد و اگر بعد باشد بی اشکال معتبر
 نیست و هم چنین است حکم در سلسله مبطون پس اگر قبلی از بدن باقی نماند که
 شسته نشده باشد میشود و اعاده غسل نمیکند و لیکن اگر در سر باشد باید
 بعد از شستن آن بشوید طرف است و چیزی را اگر در طرف است باشد باید طرف
 چپ بعد از شستن آن بشوید و اما اگر در طرف چپ باشد بغیر آنچه باقی ماند
 است دیگر چیزی را نباید بشوید و بقیه امقارن شستن سر نماید و اگر شک کند
 در عضو از اعضا غسل لغات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هر چند
 از مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن باشد از عمل او و اگر
 کثیر الشک باشد لغات بان نکند چنانکه غسل حرکت کرده باشد چه نکند
 باشد و رجوع در کثرت شک بغرض است که او را در عرف کثیر الشک نباید
 و حکم اطلاع با احوال طهارت ان و طهارت بدن و بقیه و استدامت ان و
 مباشرت مکلف افعال را بخوبی که در وضو کند است مسئله هرگاه شخص
 غسل در وقت کرد و بعد از آنکه استحضاره از وضو زد مسئله کسیکه غسلها
 متعدد بر او باشد مثل جنابت و حیض و مسهت هرگاه در وقت غسل کرد
 چنین نیت کند که غسل میکنم بجهت رفع جمیع احوال شک بر ذمه من است مسئله
 کفایت از جمیع میکند و هم چنین بکفایت از اغسال مستحبه میکند هرگاه
 خصوصاً بر هر یک از نظر بکند مثل اینکه قصد کند که غسل را در وقت و قوی و
 جمیع بکند که بکند حاصل شود چه قصد وضو واجب هم کرده باشد یا
فصل در تبا استیابیکه و وجوب غسل میشود اول جنابت

اگر شک در رجوع
 باشد حوطه در
 نکردن از تمام
 چنانکه در وضو
 کند شستن تمام
 مسئله
 پس اگر شسته و استحضاره
 عمل را بجا آورد باید
 عمل او رد و اگر شسته
 باید با عانت غسل
 آورد بخوبی که در وضو
 کفایت میکند
 مسئله
 مسئله

بدانکه

موجب غسل میشود



بدانکه جنابت تحقق میشود بیک از دو چیز اول غایت شدن خشفه در قبل زن از بر
 زن و مرد و هم چنین در بر زن و پسر و پتم بر و ن آمدن منی از مرد یا زن در خواب
 یا بیداری چه جماع باشد یا چه بغیر جماع یا اختیاب باشد یا با اکره زاید باشد یا کفر
 هر چند بقدر زوره باشد و مختص حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود
 ما را اینکه بر و ن نیاید و اگر شک کند در بر و ن آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود
 و هم چنین هرگاه خواب ببندد که محلم شده و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نشود
 موجب غسل نمیشود و اگر بر و ن بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود
 بر او غسل چنانچه اگر شک نماید که منی خود با او است یا نه یا آنکه مطمئن هم رساند که با
 ان هست واجب نمیشود غسل و اگر نداند که از مرد است یا از خودش بر و ن چیزی
 لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم هم رساند بانکه منی از خودش میباشد یا مخلوط
 بان منی خودش اجتناب است اعاده نماید غسل مسئله هرگاه مرد بیکه منی
 نباشد و رطوبتی از خود نبیند که یکی از اینها علامت در این باشد که چمنندگی و
 شهوت سستی بدن و بوی شکوفه خراش علم بر بیرون باقی زاندارد غسل کند
 بلی اگر همین بوی نماند باشد و البته علامت نباشد حوطه اینست که غسل کند و
 بشکند و وضو ببارد و اما ریح و زهر کافی است شهوت و سستی را بجز بر و ن
 میاید مسئله هرگاه شخص منی در جامه خود ببیند و نداند که جنبت شده
 غسل کند و اعاده یا فضا کند نماز بر آنکه یقین آرد یا جنابت شده و جو یا آنچه
 احتمال میدهد که یا جنابت بوده احتیاطاً اعاده یا فضا کند مسئله هرگاه
 شخص رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است غسل کند و اگر مظنه
 کند یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطاً
 غسل کند و بشکند بنا بر حوطه و اولی و وضو سازد از برای عباتش مسئله

و بوی حیوان غیر
 از انسان علی
 قوی میرزا دام
 ظاهر
 و در حکم منی است
 رطوبت شبیهی که
 بر و ن بیاید بعد
 از خروج منی قبل
 از آنکه بوی کند
 دام ظاهر
 مسئله
 این جنابت مختص
 با بصورت نیست
 بلکه در جمیع صور
 انفراد علامت ثابت
 است و ترك نیاید
 بشود میرزا دام
 ظاهر
 واطی و موطوئه
 حیوان و صغ

واهی

در اسباب تیمم است



این احیاط ترک نشود مگر در اتمام ظلم

طایع و موطنه و مبت غسل را واجب است بنا بر اقوی مسئله هرگاه در پیر غسل
حدث اصغر میریزند غسل با تمام کند و وضو بسیار در آن برای عبادتش احوط اعاده
غسل است قبل از وضو مسئله هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت خما پیرا
بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است
اگر چه بعد هم او را راضی کند مسئله هرگاه موضع غسل با وضو اشخص بخشن
میدانست و بعد از وضو با غسل شک دارد که از آن کرده یا نه وضو و غسلش صحیح
و از برای بعد نظیر کند موضع را با هر چه آنکه علم دارد که ملوث شده بر طوبیت
ان موضع را حیط اینست که همین وضو با غسل را اعاده کند و اگر نماز را هم کرده بهین
طهارت اعاده کند مسئله هرگاه شخصی پیش از وقت غسل کند بقیصد
خواه عالم باشد بوقت با جاهل بحکم باشد با شاک در وقت حیاط اعاده غسل و
نماز است اگر بجا آورده باشد مسئله اب حوض یا چرنبه که در اینجا استنجاء
از غساله استنجاء حیاط نمیشود مسئله جرم و سهوا بر و مثلا در وضو و غسل
مضر نیست هرگاه مانع از وضو و آب مطلق نشود مسئله اب مشبه بغصب یعنی
بکظیف اب ان غصب است مثلا و یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح است
با هیچ یک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر از آن نجاست کند پاک میشود و گن کار است
و ضامنت قیمت ترا و اگر مشبه بمضاف باشد هر دو استعم کنند یعنی وضو
بنازد و اگر مشبه بخشن باشد در وضو و غسل اصلا انرا استعمال نمیتوان کرد و
اما اگر یکی از این دو اب مشبه بجای بریزد بخشن نمیکند مسئله غسل جنابت کفایت
از غسل جمع هم میکند نه بقیسمیکه با قصد داخل باشد بلکه همین قدر که بدانی
که اقباضش بشتر عاجز است کفایت میکند و اگر بدانی کفایت نمیکند فصل
در اسباب تیمم است بدانکه سبب تیمم مکن شدن وضو و غسل وان

این فرض صحیح است
متعارف بعد از
میرزا دام ظلم
الطی
اگر بیکر استعمال
کرد ضامن معلوم
نمیشد اگر چه وضو
که احیاطا خوب است
برای آنکه تا بعد از
دام ظلم
با احتیاط و میرزا
دام ظلم
وضو و غسل
داشته باشد نیز
اگر احوط میرزا دام
ظلم

بچند

در اسباب تیمم است

بچند چیز میشود اول داشتن آب بقدر آنچه کفایت کند او را در اینها بسته بر او
واجب شده است از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از آن آب اشته باشد اگر
اب بقدری باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست ازاله نماید نجاست
بان آب تیمم نماید هرگاه آن نجاست معفو نباشد و باقی شود چیزی که بان تیمم نمیکند
اگر نه طهارت را بقدری بداند و هم بر زمین نیاید بسبب ترس از زدنند باز در نفس
خوب یا مال یا عرض خود یا بجهت مدیتر کشدن لاث و اسباب کیشدن یا اگر مکر کردن
یا محتاج بتنجوای باشد که اب بخرد و مدیتر نباشد او را و امثال آن و اگر مقدور
باشد خریدن اب یا الا اینکه موقوفت تحصیل اب باها بخرد هرگاه متضرر
بان نشود یا اینکه احتیاجی در آن نباشد بحیث حال آن وقوع زمین از یادنی در زمین
و غیر آن نیست و اگر مقدور نباشد از برای او کشدن چابدون عسر و مشقت پیدا
یا بیرون آوردن از چاه چند بانکه زخت خود را در چاکند و اب بیرون آورد
ترک نکند بشرط آنکه احتیاجی نباشد در آن ستم آنکه برسد در استعمال
اب بر یلفی یا چادیت شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا ضعف کن علاج
ناخوشی و امثال اینها و کفایت میکند در معرفت خصوصاً بنمطه بمرست
چه از تجربه باشد چه از قول طیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن
احتمالی که باعث خوف شود قویست و از جمله ضرر شین است و ظاهر خصوصاً است
بترکیدن دست یا صوت و خورن فنادن آن و ترک تیمم در اینحال البته نشود اگر
بظلمات احتیاطی احتیاط خواهد بکند و از جمله اعدا از برای تیمم تشکیک است
هر چند بالفعل نباشد و مظنه اشته باشد بمرست حدوث و ابلکه کفایت
نمودن احتمال مسای نیز قویست و از جمله اعدا از برای تیمم تشکیک است و
مدیتر نبودن چاره و واجب است طلب نمودن اب بر تکلف هرگاه ممکن باشد و



در اسباب تیمم است

این فرض صحیح است
متعارف بعد از
میرزا دام ظلم
الطی
اگر بیکر استعمال
کرد ضامن معلوم
نمیشد اگر چه وضو
که احیاطا خوب است
برای آنکه تا بعد از
دام ظلم
با احتیاط و میرزا
دام ظلم
وضو و غسل
داشته باشد نیز
اگر احوط میرزا دام
ظلم

بچند

در آنچه تیمم باید کرده شود



خاک را با نرسند و یقین نداشته باشد بنودن ابرو وقت بخوابش طلب اشبه است
 و مقدار طلب بقدر یکتیر تا نایبش از پراگندار معتدل بآلت معتدل که اگر زین پیش
 و بلند و مشتمل بر اشجار و اجزا باشد و اگر نباشد بقدر دست و پیر زاب بخوبی
 در چهار سمت و اگر نه طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت نماز باطلست اگر
 صبر کرد تا تنگ وقت نماز صحیح است **فصل در آنچه بان تیمم باید**
کرده شود بخاک خالص تیمم کردن بی اشکالست چنانچه هرگاه قدرتی ندان
 باشد بز خاک بر زمین سنک زین تیمم نمودن بعبار خست یا نمند یا بال است یا
 مثل آن بی اشکالست و هم چنین هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت متیتر نشود مگر
 سنک تیمم نمودن بان نیز بی اشکالست و اگر متیتر نشود مگر سنک و عینار
 و جل و بال حیوان و نخوان در آنها معتبر است جمع کردن عینار را بشکابیدن و
 نخوان اگر هیچ عیناد در آنها نرسند تیمم بان نکند و هم چنین هرگاه عیناد از خاک
 و نخوان باشد تیمم بان نکند و هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت متیتر نشود و کل
 شویان تیمم کند بشرط آنکه قدرتی نداشته باشد بر خشکابیدن آن بسبب تنگی
 وقت و امثال آن و این در وقتی است که از چیزی که صحیح نیست تیمم بان مثل خاک
 نباشد و کیفیت تیمم بکل مثل تیمم بخاک است و اگر سنک کل هر دو متیتر شود
 جمع است میا تیمم هر دو و هرگاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط تر است نمودن
 غیر خاکست بلکه قول بان تا از قوه نیست و هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت متیتر نشود
 ساقط میشود تیمم و نماز هر چند متیتر شوخی که نتوان با وضو ساخت یا غسل کرد
 و بعضی قائل شده اند بر تیمم و احتیاط در جمع مینا هر دو و قصدا است و فرود
 میان انواع خاک از سرخ و سفید و غیر آن پیشتر جایز است تیمم نمودن بخاک
 مستعمل در تیمم و بخاک قبر هرگاه علم نداشته باشد بجای آن و جایز نیست تیمم

بانی تیمم
بانی تیمم
بانی تیمم

یا یکی از آنها احوط
معمودن میان
تیمم بعباد و سنک
است و مجرب است
در اختیار نمودن
عباد رخت و جل
بال حیوان صحیح

وضو یا غسل بان
و بعضی قائل شده
اند
بمالیدن بر
اعضا هر چند تیمم
مخفوف نشود
بشی ظاهراً

نمودن

در بیان کیفیت تیمم است

نمودن بخاک عضوی و غیر زمین مثل اشنان وارد و معادن مثل زینج و سوسه
 خاکستر و غیر زمین احوط و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر زمین بر زمین اهک
 و کج بغداد سوختن میکرده است تیمم نمودن بر زمین شوره زار **فصل در**
بیان کیفیت تیمم است واجب است زدن باطن و کف دست با هم در صورتیکه
 ممکن باشد در حالتیکه هر دو کف پهن باشد و هم چنین اجابت مسح کردن با دست
 هر یک از دو کف دست از بند دست تا پیش انگشته با باطن کف دست دیگر
 ممکن شود مسح نمودن با باطن کف مسح کند بظاهر آن و معتبر است زین پیشاد و
 کف تمام مسح نمودن و در مسح که عینات از باطن و کف باشد بنام مسح نمودن
 معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف خود و در هر یک از اعضا تیمم چیزی
 زیاد نماید از برای جرم نمودن بخصوص قدر واجب واجب است زین تیمم قصد قربت و
 احوط یقین و خوب یا ندب است با عینت بخوبی که در وضو گذشت **و اما**
 رفع حدث در آنچه قصد آن خلاف جناس است بلکه معقول نیست و احوط نیست
 نمودن بدن بودن از وضو یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو
 مکلف باشد معتبر است یقین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل
 و احوط نیست که نیت نماید باین طریق که تیمم منبکتم بجهت مباح شدن نماز بدل
 از وضو یا غسل از جهت آنکه واجب است یا مستحب است قریه الی الله و در عذر زدن
 دست بر زمین خلافت و اظهار کفایت کردن یکدفعه زدن است چه آنکه تیمم بدل از
 غسل باشد چه وضو هر چند احوط جمع نمودن میا یکدفعه زدن و دو دفعه زدن
 چنانکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضو احوط جمع نمودن میا یکدفعه زدن و دو
 زدن است خصوصاً در تیمم بدل از غسل و واجب است تیمم ترتیب باین طریق که
 زدن مسح پیش از مسح پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن و

دست



بانی تیمم
بانی تیمم
بانی تیمم

بیشانی از دست
سوی سر تا بطرف
بالای دماغ و پیشانی
هر دو کف با یکدیگر
یکدیگر احوط علاوه
نمودن جبین است
که عبارت از
و طرف پیشانی
و همچنین علاوه
در آن امر و مهاجرت
و همچنین واجب است
مسح کردن مسح

مسح
کف دست
هد آمد
دام بجان

در بنا کیفیت تیمم است



دست و مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست است پیش از مسح نمودن دست
 چپ باشد لیکن این در صورتیست که بگذرد بر زمین و اما در صورتی که
 در دفعه بزیند دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو دست میباشد باشد و هم چنین
 واجب است تیمم طاهر بودن خاک و بجای آوردن خود شخص هم چنانکه در وضو
 و غسل مذکور شد و هم چنین واجب است مولات هر چند تیمم بدل از غسل بشود
 و طرد بانچه درونی بودن غرض است و هم چنین واجب است در میانه دست خاک
 و اسح و مسح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فرضیه صحیح نیست و در وقت فرضیه
 صحیح است در حال تنگ بودن وقت اما در وقت اشکال است و احوط تا آخر
 نمودن است خواه امید دفع شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند احوط است
 در اول وقت است هر گاه علم داشته باشد که عذر بر طرف نمیشود یا باخروفت و
 فرقی نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت میباشد و واجب است تیمم
 و غیر یومیته و اگر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست او اعاده نمودن نماز چه
 در حضر باشد چه در سفر و چه در وقت باشد چه در خارج وقت معتقد بر جنابت
 باشد یا نه عالم باشد یا نباشد این روضه معتقد بر جنابت یا نه تیمم از برای نماز
 باشد که آن نماز با رخصت شده باشد که معتقد بر آن باشد و ازاله نجاست غیر معفو
 از آن رخصت یا نه و هم چنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فرضیه حاضر نمود بعد
 از آن میتوان داخل نماز دیگر شود در اول وقت واجب نیست انتظار تا آخر
 وقت و اگر فضا در زمره شخص باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که از
 نماز داشته باشد و جایز است نماز بسبب ایجا آوردن بیک تیمم و اگر بعد از آنکه تیمم
 نمود و پیش از شروع در نماز آب بیاید و مگر شود او را اشتمال کردن آن و بقدر
 زمان اشتمال نمودن آب بگذرد تیمم باطل نمیشود و اگر در میان نماز آب بیاید باطل

احوط با رجاء اول
 عذر تا آخر است
 مبرز نام مجاز
 مشکلات با رجاء
 زوال عذر چه در
 نماز فضا باشد چه
 نماز حاضر و حاضر
 با عدم رجاء هر حال
 اراده بجا آوردن
 فضا داشته باشد

نمیشود

در بنا کیفیت تیمم واجب است



نمیشود چه بقدر زما اشتمال بکند ز چه نکند رد و احوط تمام نمودن نماز و قضا
 یا اعاده است و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول مجاز تیمم در سفر و وقت است
 و اما بنا بر قول آنکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت بی اشکال تمام واجب است و
 اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجب است تیمم کردن
 بدل از غسل و احوط است که جمع نماید مینا وضو و تیمم بر تقدیر بیکه قادر باشد بر
 و جمع نمودن مینا و تیمم است بر تقدیر بیکه قادر نباشد بر بیکه بدل از وضو
 دیگری بدل از غسل **فصل در تیمم واجب** بدانکه واجب است تیمم بر
 محدث از برای نماز واجب طواف واجب و شرط است از برای طواف نماز چه واجب
 و چه سنت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن نبودن تیمم و واجب است تیمم از
 برای سایر آنچه واجب میشود بطهران ابی از برای آن مثل روزه ما میباید که وضو یا غسل
 آن و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد شریف و درنگ کردن در باقی مساجد
 و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود و هر یک از امور مذکوره مثل وضو است
 و واجب است بر کسیکه محظوم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون آمدن
 از آن هر گاه غسل ممکن نشود یا باعث نلوث مسجد شود بنجاست و هر گاه غسل
 شود و زمان از کمتر از زمان تیمم یا مینا با زمان آن باشد و باعث بر لوث مسجد
 بنجاست نشود و وجوب غسل در اینجا خالی از عتق نیست و بعضی ملحق کرده اند
 خایض نفسار را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن آن و از احوط است و واجب میشود
 نیز تیمم بنیدر رو عهد و قسم بشرط بیکه در کتاب نذر مذکور خواهد شد البته مسئله
 کف دست تیمم کنند اگر خون خشک شده باشد مثلا و تطهیرش ممکن نباشد آن
 عین خون از طرف کند و رطوبت بشرط آنکه طهر نکند که بجای دیگر سرایت نکند آن وقت
 تیمم کند و احوط است جمع است مینا تیمم بکف دست و دست اگر دستش طاهر

باشد

استنداف قبل از
 رکوع کجا از قوه
 نیست مبرز نام
 غلظت
 ع
 این احیانا طریک
 نشود مبرز نام غلظت
 ع
 و اگر تیمم بدل از
 غسل جنابت بود
 بیک تیمم بفضله
 مطلوب است
 میکنند مبرز نام غلظت
 الع
 تیمم
 تیمم

در بنای تیمم است



باشد مسئله هرگاه معجزه نماید دشت عاجز حرکت بدهد بدست خود
عاجز را تیمم دهد مسئله در حال اضطراب تیمم بر کعبه و اجزای میتون کرد اما هرگاه
تیمم کردن تعلیل غیر کند مسئله شخص تیمم کرد بدل وضو بعد تیمم که خبث
بوده کفایت غسل جنابت نمیکند ان تیممش مسئله یک تیمم بدل از چند غسل
واجب میتوان کرد مسئله تیمم بکل که بدست میچسبد کل را پاک کند و مسح
مسحور و اگر انگار است بود و مسح کند صحیح نیست مسئله اگر موضع تیمم خیر باشد
و نمیتوان رفع اثر کرد بماند حالت تیمم کند مسئله بدن صحیح چیزی بر آن چسبید
باشد که بر رفع کردن آن ضرر میشود وضو با غسل خیر و بجا بیاید و احتیاطا تیمم هم
بکند مسئله هرگاه شخص تیمم کند با غنغادانکه بر خاکست بعد معلوم شد
که خاکستر بوده مثلا باطل است تیمم آن و اگر نماز هم کرده باز تیمم اعاده کند نماز را
و اما اگر بعد معلوم شد که بر کعبه تیمم کرده اگر در حال اضطراب است صحیح است و باطل است
مسئله با عذر میتوان تیمم کرد از برای نماز قضا مسئله بیجهت تیمم کشیدن
کف دشت بر پشت دشت آنچه فرا کرد پشت دشت کفایت میکند مسئله خاک
و زبل هم داخل باشد و زمین فرض صلب هم باشد از برای تیمم مقدم است مسئله
شخص تیمم وضو با غسل با تیمم خالی در اعضا خود نمیداند بجز تیمم هم میخواهد و
اما اگر شک نهد در خاپدن بودن بجز کند نامطمئن حاصل کند بعد مانع مسئله
هرگاه خاک رطوبت از دشت و زبل زمین خشک باشد زمین مقدس است از برای تیمم
مسئله شخص تیمم بدل از غسل کرد بعد شکست باز تیمم بدل غسل کند غلظت
بر طرف نشد و اولی بعد از آن تیمم وضو ساختن است مسئله بر دیوار کل
تیمم کردن در حکم زمین است ضرر ندارد مسئله کل سرشور مثلا اگر
بگویند که خاک شود یا همان قسم اگر تکلیفش از زمین تیمم کردن باشد تیمم کند جایز است

اگر رجاء زوال
عذر نباشد بعد
از این که کمال
دارد و مریض دام ظلمه

رطوبت کم ضرر
ندارد مریض دام
ظلمه

دام ظلمه
مریض دام ظلمه

در بنای تیمم است



و بر سنک سیاه و سنک مو و سنک آهن مثلا تیمم جایز است مسئله تیمم بدل از
وضو با غسل و وضو دشت باید زد ضربت اول برای پیشانی و چپین و ابرو و هر دو
پشت دشتها و ضربت دوم از برای پشت دشتها فقط و احوط اینست که دو تیمم کند یک
بیک ضرب و یکی بدو ضرب چنانچه ذکر شد مسئله هرگاه شخص بکشد شمشیر
عاجز باشد برای تیمم معین بکشد بجا دشت عاجز و اگر ممکن نشود بکشد شمشیر
کند و پشت دشت صحیح را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دشت عاجز باشد و از معجز
گرفتن هم عاجز باشد بد زاع تیمم کند و اگر از اهرم عاجز باشد پیشانی بر زمین
بکشد مسئله هرگاه اسباب وضو یا تیمم از حال و بخوان ممکن نشود حجت
بر فیکه اقل غسل حاصل شود برای وضو یا برف مسح کند موضع وضو را و
اولی اینست که یک تیمم بر برف هم بکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را مسئله
هرگاه کسی در مکان غضبی حبس کرده باشند بناحق بقسم خاصه که بطور مختار
نماز نتوانند بکنند و آب خاک هر دو غضب نباشد بر خاک تیمم کند و نماز کند بجمعه
نماز چیزی از غضب تصرف نکند و اگر بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار
نماز کند و اما اگر کسی در مکان غضب نباشد و بتواند بیرون رود برود و در
صنوفت بر خاک غضبی تیمم کند اگر مکنی بجمعه تیمم نشود و الا نماز ساقط است
بله مستحب است در همانا که راه زمین نماز کند و بعد قضا کند مسئله
شخص جنب یا خائض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث
در مسجد میتوان کرد لکن احوط و اولی ترک است و چیزهایی که بر او میبارد
میشود و سوره یا سجده احوط و اولی تر است آنهاست مسئله سنک هله
پیش از چنین تیمم بر آنها جایز است و بر سنک و کلونج که مشکک است سؤال
شخصی چرا حجت دشت دارد که حکمش احتیاطا جمع ما بین غسل خیر و تیمم است

در جای بکشد تیمم بر
سنک جایز است
مریض دام ظلمه

اگر نتواند که باغیا
خبر تیمم بدستها خود
بکند و همین است
اگر بکشد شمشیر
باشد احتیاطا
جمع است میان تیمم
بهان بکشد شمشیر
بضمیمه دشت غیر
و احوط در صورت
بقا و نفع تیمم بضمیمه
دشت است مریض
دام ظلمه

این مسئله محتاج
بناصل است مریض
دام ظلمه

سنک کج مثل
سنک آهن است
مریض دام ظلمه

هرگاه

و

در حیض است



هرگاه بعد از طهارت نماز محدث باشد اصغر باشد باید وضو نه با یکدیگر با آنکه
بتم بدل از غسل هم باید بعمل بیاید و در صورت مفروضه تیمم را اعاده
کند بدل از غسل احتیاطا وضو هم میگیرد احتیاطا از جهت اینکه اگر تکلیف غسل
بوده خالا که حدث از او سر زده باشد وضو بگیرد و الا تکلیفش تیمم بوده تیمم
او که بدل از غسل بوده منقض میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس بد
ثانیا تیمم بدل از غسل نماید **جواب** شخص از کمر تا زانوی و بجز است و زین
جامه او هم بجز است و دستش بابت هم ندارد و بقیه دارد که تا غروب باب
نیم رسد جایز است بعد از ظهر تیمم کند و نماز کند یا نه و نمیتواند بز جامه مهم آن
خود جدا کند **جواب** در صورت مفروضه حیاط در زانوی است **سوال** شخصی
مصلی لباس و تمام بجز است و بدنش هم بجز است و آب هم نیست که از آنجا است آن
لباس بدنش نماید چه یکروز و یا سه روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم تیمم
خوانده است یا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده است صحیح
اعاده و قضا ندارد **فصل در حیض است** بدانکه آن خون پست و جهمند و با بوی
و گرمی و غالباً و فانی و گاهی خالها هم میشود و عادت بان بمرسند زدن
هر پانزده ماه علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال در آن نیست ولیکن
گاهی مشتبه میشود بسائر خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریقی شناختن آن
بافت که قدری پنبه اخل در فرج خود کند و در رصبر نماید و بهتر است که در
وقتی که میخواهد این عمل را بکند پیش بخوابد و باها را بلند کند و بعد از آنکه مدت
گذشت پنبه استه بیرون آورد پیش اگر خون برد و روان واقع شده باشد آن خون
بکارت است و اگر خون تمام پنبه افرو گرفته باشد خون حیض است و شرط است در
آن محامد کور اینکه قروح یا جروح اطراف فرج مثل اطراف بکارت نداشته باشد

در حیض است

در حیض است



و هم چنین خون بیسبب باشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون استحمام کور با
ممکن بودن آن نماز باطل است هر چند بعد ظاهر شوند که خون بکارت بوده است
و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه طریقی شناختن آن است که بدبشت بخوابد پس باها را
بلند کند پس انگشت میانه را در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ آمد آن خون
حیض است و اگر از طرف راست باشد خون قرحه است و اگر خون در دو طرف ظاهر
شود اما بجای فاقه و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کند یا ممکن بودن
ان نماز باطل است هر چند بعد معلوم شود که حیض نبوده است و اگر مشتبه شود
بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بان چنانچه آن
چیزی بیرون آید که شک کند که انباشت یا میداستان یا غیر آن خصوصاً اگر
در عادت اتفاق افتد حکم بجز میکند و هم چنین هر خونیکه زن ببیند در
میانه سه دره و بزرگتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند که از قروح یا
جروح است و هم چنین هرگاه بعد از گذشتن سه روز از حیض خون ببیند و در
حیض را نباشد حیض خواهد بود و هم چنین هرگاه خون بر سه منقطع شود
و در بقیه سه روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با جمل جمیع
شود بنا بر اقوی هر خونیکه پیش از سه سال دیده شود آن خون حیض نیست و هم چنین
هر خونیکه در حال پانزده باشد و حد یا سه روز قریب تمام شدن شصت سال قمری
شرعی است و در غیر قریبی تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است نیز و بعضی محققان
کرده اند بنظر را بقریبی در آن وجهی هست و قریبی کسی است که نسبت آن به نظیر
کتابه برسد و آن از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر و زینبهاست که فایده میکند و اما
از طرف مادر زینبها کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد قریبی بود زن ملحق
قریبی میشود و اگر زن حیض سه روز است مثل آنکه تمام خالی بودن از حیض که از این

در حیض است



ده روز است و آنچه کمتر از آن حیض نمیباشد و اگر بیشتر از آنست پس هرگاه بکروز زیاد و روز
 خون ببیند حیض خواهد بود و هرگاه در دفعه رد و ممتد و مساوی خون ببیند حیض
 عادت میشود و لکن اگر عدد وقت هر دو مساوی باشد مثل آنکه در دو روز اول تا پنجم
 خون ببیند از صاحب عادت قیسه عدد تیره کونید و اگر در عدد مساوی باشد
 نه در وقت مثل آنکه در روز اول پنج روز خون بد از اول ماه و در ماه دوم پنج روز خون
 دید از خرمه از صاحب عادت عدد تیره کونید و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد
 مثل آنکه در روز اول خون بد پنج روز در ماه دوم شش روز در روز اول ماه خون
 دید از صاحب عادت قیسه کونید و محقق میشود عادت نیز بدین خون رد و در
 مساوی و بیشتر از دو و در صورت عادت قیسه عدد یا عادت قیسه تنها بدین
 خون ترک عادت کند هر چند خون بصف حیض نباشد و هر چند بکروز زیاد و روز
 پیش از عادت هم باشد و یا بعد باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست و صاحب
 عادت قیسه نهائی در عدد حکم آن حکم مضطر به است و حکم آن نباید و در حیض
 عادت عدد کینه نهائی خلاف است افوی است که بدیدن خون نیز ترک عادت
 کند و صاحب عادت هرگاه خون از عادت بخاورد نماید صبر نماید و احتیاط
 کند ترک نمودن عیاشات اگر عادت آن از ده روز کمتر نباشد و لکن این احتیاط
 در همه استجاب است و در عدد ایام احتیاط خلاف است و اگر استجمام است که ناید
 روز هر چند احوط آنست که بکروز زیاد و روز است و هر چند هرگاه خون منقطع
 شد بد روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نباشد
 باز استنبه باشد و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زیاد عادت
 است به اشکال و اگر تمیز نباشد و تمیز مخالف با عادت باشد هرگاه ده روز
 در وسط فاصله شود اگر مجموع از ده نمیکند تمام ایام عادت تمیز حیض خواهد بود

مناجعت نمودن صاحب
 از عیاشان نیست
 هرگاه در روز فاصله
 نشود ۴۴۴

و مراعات احتیاط
 در ایام نیز ترک عیاشات
 هر زمانه نام ظلم

احوط جمع استنباط
 افعال استنباط
 ترک عیاشان
 اگر خون بصف
 حیض نباشد شیخ
 قدس سره
 البشراستظهار در
 روز با سه روز
 ترک نکند و احوط
 بعد از آن تا برود
 جمع استنباط
 احتیاط افعال
 مستحب است
 دام ظلم

در حیض است



و اگر مجموع از ده روز بگذرد و رجوع به عادت نماید و غیر صاحب عادت مستقر هرگاه ممکن
 شود و از رجوع نمون بصف با اینکه بصف حیض است کمتر از سه روز و بیشتر
 از ده روز نباشد و آنچه بصف حیض نباشد بنهایی با ایام پاک ده روز یا بیشتر باشد
 رجوع کند بصف حیض بجز دیدن خون ترک عیاشات نماید بلکه افوی است که ترک
 عیاشات نماید هر چند خون بصف حیض است کمتر از سه روز یا زیاد تر از ده روز یا
 و آنچه بصف حیض نباشد نه با ایام پاک کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه نباشد و
 ان عیاشات از کسیکه ابتدا بخون بدن نموده باشد و عادت آن مستقر شده باشد
 رجوع نماید بعبادت خویش بد کرد و ماری خود باید ری نه با و ماری نه با اگر ممکن
 باشد یا اینکه از برای او خوشی باشد و ایشان نیز متفق نباشند و اگر ممکن نباشد یا اینکه از
 برای او خوشی نباشد و یا ایستد و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت
 ایشان مثل مضطر به است و مضطر به عیاشات از کسیکه فراموش کند عادت
 خود را بعد از آنکه صاحب عادت مستقر نباشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد و
 عادت از برای آن مستقر نباشد و آن نباید در هر ماه هفت روز را حیض قرار
 دهد و لکن حکم مذکور از برای مضطر به رضوت فراموشی عادت مخالف ندارد و
 هرگاه عدد و وقت هر دو فراموش کرده باشد یا عدد در آنها و اگر وقت آنها
 فراموش کرده باشد در آن تقصیل نیست که ذکر آن در این رساله مناسب نیست یا
 ماندا حکام حایض از جمله آنست که صحیح نیست از آن نماز نه و نه سنت و نه اصل
 و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شو نماز او باطلست حتی
 حرفی اگر ارتشید مانند باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلاوا واجب نیز و اگر در نماز
 باشد و کان نماید که حایض شد داخل کند دست خود را و بمالد موضعی که خون
 بیرون میناید پس اگر خون بیرون مد باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام کند

حیض نباشد
 و هرگاه رجوع
 ممکن نباشد
 آنچه بصف ۴۴
 احوط جمع است
 چنانچه گذشت
 دام ظلم

در حیض است



لکن ظاهر اینست که اگر چنین کند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است
 بعد از نماز ظاهر شود و خایض شدن یا معلوم نشود پیش بون حیض تمام نمودن
 نماز و چنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و در حکم حیض است سی
 اخذات و هم چنین صحیح نیست از آن روزه و نه طواف حرام است بر آن داخل شد
 مسجد الحرام و مسجد رسوله و درنگ نمودن در بار مساجد و ظاهر جایز بودن
 عبور است در روز صامت مقدسه مگر روضه جنت نبوی که اگر مشاء معبود در مسجد
 اجتناب باشد و حرام است گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی از سوره
 غلام و اجزاء آن بقصد خیرت اگر مشرک باشد و اگر مشرک نباشد حرام است
 چه بقصد خیرت چه بقصد غیر خیرت و حرام است مس نمودن کفایت در
 وضو کردن خایض در قبل با ایدیکه خون با ایت و هرگاه ظاهر شد جایز است
 نشستن فرج و هرگاه وطی نمود در حیض و خوب کفاره است هر چند بود
 خالی از زنجان نیست و کفاره در غیر کینر سه مع مقال خبر طلا است و اول حیض
 و در وسط نصفان و در آخر ربع و احوط است که سکه دار باشد و کفایت میکند
 بتمت و در کینر سه مد کند میدهد از برای هر فقیر یک مد و از جمله احکام استظهار
 است تا منقطع شدن خون پیش از ده روز یا اینکه پنبه بگذارد و فرج خود
 بعد از آنکه نای چپ را بر دیوار بگذارد و شکمش را بر آن بچسباند بقدریکه حقیقه
 از ظاهر شود پس هرگاه پنبه یا لپرون آمد ظاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون
 آمد مبتدئ ضرب کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب ذن کد شکم
 آن و شکم و باید پوار گذاشتن مستحب است مسئله ضعیفه درین راه روز
 حیض آب رزی به بیند هم خون حیض است اگر عادت اوده باشد یا آنکه
 بد منقطع شود مسئله هرگاه عادت فرار گرفت و بعد تغییر یافت و غیر

اگر

احوط تر از غسل
است شری

احوط تر از غسل
میل از غسل
دام مجده
احوط بلکه افوی
و خوب کفاره است
بشخ

در حیض است

عادت اول فرار گرفت دزد و دفعه عادت بعد معتبر است تا اول مسئله
 هرگاه شك کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشده مسئله
 هرگاه چیزی از او خارج شد شك دارد که خونست یا نه چیزی بر او معلوم نیست
 مادامیکه علم همینسانند که بولست یا منی پاکست مسئله هرگاه خون بجای
 خود بر بیند و نداند که از رحم آمده یا جای دیگر حیض است لکن غسل بر او نیست
 مسئله خون قبل از سه سال حیض نیست استخاضه است اگر و واجب باشد
 چون تکلیف رسد غسل بر او واجب است و از برای عبادت و اگر شک است
 در بلوغ داشته باشد و خون بصف حیض باشد و شراب حیض در آن
 موجود باشد خون حیض است و همین علامت است بلوغ است و اگر شک است
 در این است که باشد حکم حیض است تا اثر این مسئله است اول
 و شب چهارم خارج از سه روز است و هم چنین است تا شب نهم مسئله
 هرگاه زن سه روز متفرق در بین روز حیض به بیند حیض نیست مسئله
 هرگاه زنی مثلاً ظهر خون به بیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در حیض
 بودن او و احوط عمل با احتیاط است مگر آنکه آن روز تا شب خون باقی باشد
 مسئله هرگاه زن سه روز متصل خون دید و قطع شد پیش از ده روز
 روز هم باز به بیند و قطع شود تماماً حیض است تا ایام پاکیش مسئله
 هرگاه زن سه روز متصل خون دید و قطع شد و بگردد و باز هم باز خون
 دید این و بی استخاضه است مسئله هرگاه از سه روز کمتر خون قطع
 شد و بعد در سه روز مستمر دید و هم حیض است و اول استخاضه اگر چه اول
 در زمان عادت هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت مسئله هرگاه
 از عادت خون دید و از عادت گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طریقت



غسل

مگر عادتش در ده روز
باشد یا اوده
شهادت کند
دم و تکلیفش
با وصاف باشد
روز هم حیض
و بعد از آن
بهر دام طلق

در حیض است



عادت استخاضه است و عادت حیض او است مسئله صاحب عادته
و روز هرگاه پیش از عادت خون بید و آنرا که گذشت طریقی عادت استخاضه است
و عادت حیض است مسئله صاحب عادت ده روز هرگاه پیش از عادت
خون دید و از ده گذشت همان قدر پیش از استخاضه فرار دهد و عادتش را
حیض مسئله هرگاه در اول و آخر عادت خون بد و تمام با طهرش از ده و
منجا و زانست هر یک بصفه شرایط حیض بوده حیض قرار دهد و هرگاه هر
دو مثل هم بوده اول حیض قرار دهد و آخرش استخاضه مسئله فرق نیست
میان خون حیض نیا و ناپسرخ بودن بلکه هر دو صفت حیض است مسئله
زینکه باید بعبان خویشانش رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان و غالباً
بگردد و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان اخوط انشکه بروایت هفت روز
عمل کند مسئله هرگاه عدد را بداند و زمان فراموش کند عدد را در
اول ماه قرار دهد بنا بر اخوط مسئله حرام است طریقی در قبل حیض با علم و حیض
فشوهر و است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی المشهور و مادر
جواز و طریقی در بر حیض اشکال است اخوط اجنب است و کفاره و طریقی در قبل حیض
بزرگ است نه بزرگ مسئله قول زن در حیض بودن و پاک شدنش مشهور
مسئله بعد از و طریقی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد با اول با وسط
یا آخر حیض مدار بر چه مشخص است که بوده است میباشد و هم چنین بجان حرم
و امه بودن بجهت کفاره مسئله کسیکه غایب از کفاره نباشد انظار است
بکشد و غیره در زمان عجز توبه است و اما مسقط کفاره نیست علی الاخوط مسئله
بند حیض بدخول هوا و لوبد بر و شوهر حاضر ناید حکم حاضر باشد و حمل شد
باشد طلاق او صحیح نیست مسئله هرگاه با اعتقاد حیض بودن طلاق

مگر آنکه صاحب
عادت باشد که
باید تمام عادتش
حیض قرار دهد
مگر با علم و طهر

در نفاس است



داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس آن باطل است مسئله
وضو و غسل پیش از غسل شرط نیست اما افضل بلکه اخوط است غسل
جنابت که با وضو و خابز نیست مسئله اخوط بنحایض اگر نکوشیم اقوی فصحا
نماز نیست که بندر واجب شد و هم چنین روزه مغفیر که بندر یا سینه نذر بر او واجب
مسئله هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت غیره
و اقل واجب نماز و محرمین با تمام بقدر اقل وقت بگذرد و خابز شود
قضای او واجب است مسئله سنت است از برای خابض که در وقت
نماز با وضو موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود بدستخ حلیل و
خداوند و صلوات بستیح اربع و تلاوت قرآن اگر چه در غیر این وقت کراهت از
بغی ثواب تلاوت کمتر میباشد مسئله مکرر است از برای خابض
خضاب کردن قرآن همراه داشتن مسئله خابض و طالت پاکی اگر شک از
که پیش از زده روز باز خون عود میکند غسل کند و عبات کند و اگر مظنه دارد
که عود میکند خون احیاطا غسل کند و عبات کند و اگر عادت عود داشته باشد
پیش از زده روز صبر کند پاکی نیست اگر چه بر صورت هم اگر غسل کند و عبات نکند اخوط
و اولی است و اگر بعد خون ندید ناده روزش گذشت همان غسل کفایت میکند
فصل نهم در نفاس است و آن خوف است که در وقت ایستادن زنان
ابد خوه همگ طفل بیاید خواه بعد از آن خواه در هر وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز
باشد و هرگاه ده روز از آن باشد که نشتر باشد و بعد از آن خون بر کبند نفاس
تخاوند بود و فرق نیست بین آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود
هر چند مضغه باشد بلکه علفه بشرط آنکه علم بر نیاند یا آنکه مبداء است یا
چهار فایله شهبان دهند بر آن و نطفه علفه مشبهه عتبات دارد و هم چنین غیره

ولا بد است که
برای نماز و نحو آن
در غیر غسل جنابت
مهر ندادم

این اجنب طهرک
نشود مگر با علم
بحد

در نفاس است

در نفاس اسکت



زایدن هرگاه خون نه بیند و نه خون پیش از زایدن هر چند بقدر لخته باشد و
 از برای اول نفاس تمدید نیست پس ممکنست بقدر لخته باشد و اکثر آن در روز
 و آن نفاس غیر صاحب غاذه مستقر است بجز برده منقطع شود چه بگذرد و صاحب
 عادت مستقره نفاس و بقدر عادت و است و اما اگر کمتر از ده روز خون منقطع
 شود نفاس و تمام آن مقدار است و هم چنین اگر برده منقطع شود و اگر از ده بگذرد
 عادت او نفاس و است و تنها استخاضه لکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت او نفاس فرزند
 یاده روز را وقتی است که در اول و آخر خون به بیند یا در تمام مدت مذکوره بخلا
 آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خونید نفاس و مقدار بدن خونست چنانچه
 اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون به بیند نفاس آن مختص بطرفین آنچه زود
 مابین است خواهد بود پس عادت آن هشت روز باشد و اول و آخر آن خون بیند
 تمام آن نفاس است اگر در اول و چهارم یا پنجم یا هشتم خون دید چهار روز نفاس خوا
 بود چنانچه اگر نهد مگر بجز از این روزها نفاس آن مختص مقدار بدن خون
 خواهد بود و اگر چهارم مثلا دید و از عادت گذشت و برده منقطع شد از چهارم
 نادم نفاس است و مثل آنستکه شبید حال مبتدئ و مضطرب ناده روز و هر
 چیزیکه میباشد بر خایض از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفاس نیز چنین است
 مسئله خون قبل از ولادت چنانچه پیشود بد و شرط سه روز منولی و دیگر
 نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست مسئله اگر بعد از زایدن
 خون نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست بگذرد بیایا اگر خون دیگر
 بشرط حیض به بیند حیض است مسئله هرگاه در ابتداء خروج طفل
 خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد شد ابتداء ده روز نفاس است
 اگر چه بیرون آمدن طفل بطول انجامید باشد مسئله هرگاه خون نفلان

ع
 احوط آنکه ناده
 روز را نیز نفاس
 فرزند صد و اعمال
 مستحاضه را نیز
 بجا آوردش
 سه
 و اول جمع است
 تا هجده روز
 دام ظلم

لب
 در شرط آنکه
 و اشکال است
 میرزادام
 مجتهد

بعد از

در نفاس اسکت



بعد از تولد تمام طفل ناده روز قطع شد هر چه لخته قطع شد نفاس همان است
 و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب غاذه برده روز یکروز نفاس است و صاحب
 عادت عادت به عادتش بگذرد و احوط ناده روز است و احوط دیگر قضا کردن
 نماز بعد از عادتش است مسئله هرگاه خون نفاس زودتر از ده روز قطع شد
 وضعیفه غسل کند و روزی گرفت و در بین ده روز بار خون بد معین است بر او
 افطار خواه صاحب عادت باشد و قبل از انقضا عادتش باشد یا غیر ذلک است
 الغاذه باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط تمام صواست و بعد فصاحت
 و هم چنین است حکم نمازش مسئله هرگاه زن در و طفل بزاید بعد از
 تولد طفل دویم اول غایت ناده روز است از نفاس ان طفل و مگر پیشو که هرگاه زن سه
 طفل بزاید هر یک بفاصله ده روز نفاس وی سی روز باشد مسئله اقل
 ایام طهر میباشد و نفاس معتبر نیست مسئله اگر شک در ولادت دارد نفاس
 نیست و مختص در تشخیص هم واجب نیست مسئله هرگاه صاحب غاذه
 روزی باشد مثلا و بعد از تولد طفل هم خون نه بیند یا هشت روز و هشتم خون
 بیکنند نادم بگذرد و در نفاس نیست بجا بگویی اگر چه احوط آنستکه هشتم و
 هم و هم آنچه نفاس نباید کند که کند و آنچه مستحاضه باید عمل کرد عمل کند
 بعد از ده اشراقتا بگذرد مسئله هرگاه صاحب عادت هفت روز باشد
 مثلا و بعد از تولد طفل خون نه بیند ناهشتم و روز هشتم خون به بیند نادم
 بگذرد آن زن نفاس نیست بنا بر آنکه اگر چه احوط آنستکه هشتم و هم و هم آنچه
 نفاس باید ترک کند ترک کند و آنچه مستحاضه باید عمل کرد عمل کند بعد از ده
 اشراقتا بگذرد مسئله هرگاه صاحب عادت هفت روز بعد از تولد
 خون نه بیند نادم و روز چهارم خون به بیند و از ده بگذرد هفت روز

ع
 این احتیاط
 ترک شود
 میرزادام

ع
 این احتیاط
 نشود میرزادام
 ظلم

نفاس

در استحاضه

ص ۷۵

نفاس هر روز دهد و باقی را استحاضه هم چنین هر گاه روز هفتم خون به بیند و از
 ده بگذرد چهار روز نفاس باقی استحاضه است **مسئله** هر گاه روز اول
 خون دید و قطع شد باز روز هفتم دید و از ده گذشت ناهفتم دید و نفاس
 قرار دهد و باقی را استحاضه **مسئله** هر گاه روز اول را خون دید و قطع شد
 و دیگر نید ناهفتم غارتش گذشت و روز هشتم با دیدن از ده گذشت تمام
 روز اول نفاس هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط اینست که بعد از آن
 غارتش ناده روز احتیاطا عمل کند تا برود و خایض عمل استحاضه نام معلوم
 شود که از ده میکند رد یا بده قطع خواهد شد **مسئله** در جمیع صور
 لازمه است از برای نفاس استیلا نام معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و
 واجب است غسل از برای انقطاع خفی **فصل در استحاضه**
بدا آنکه استحاضه سه قسم است فلبه و متوسطه و کثیره و فلبه آنستکه کثرت
 پنبه که در فرج میکند از خون باورسد و لیکن او را فرزند کثرت نام و متوسطه آنستکه
 خون در پنبه فرورود و از آن نکند زد و کثیره آنستکه خون از پنبه بگذرد و بکثرت
 برسد چنانکه بگذرد یا نکند زد و در قسم و در غسل واجب نیست وضو واجب است
 از برای هر نماز و اجوی اگر خواهد نافله کند هر نماز را باید بپوشد وضو بکند و در قسم
 دویم یک غسل واجب پیش از برای نماز صبح علاوه بر وضو برای هر نماز و لیکن واجب
 شد غسل شرط است آنکه پیش از نماز صبح خون پنبه افرو و کثرت حکم آن حکم فلبه
 است که غسل و اثر و واجب پیش بود بلکه واجب است وضو برای هر نماز واجب
 و شرط است در هر نماز است و در قسم سیم غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح
 اگر نماز شب نکند و اگر بکند جمع نماید میان نافله شب صبح با غسل چنانچه کفایت
 میکند از برای سایر نماز و در وقت غسل هر یک از فریض و یکی از برای نماز ظهر

احتیاط سابون
 در اینجا نیز ثابت
 است بر تمام
 فقه

توضیح
 در این باب

در این باب
 توضیح

احوط آنستکه
 یک غسل بکند
 از برای هر نماز
 آنکه در فلبه از
 دیده خصوصاً
 نماز صبح و نماز
 همین نماز صبح
 اگر وضو و خواهد
 که از آن فضا کند
 چشم

و عصر

در استحاضه

ص ۷۶

و عصر که جمع کند میباید و یکی از برای مغزب عشا که جمع کند یا بشاورد و اگر خوا
 هر نماز را باید غسل کند جایز است وضو باید بکند یا با هر یک از غسل هم چنانکه
 گذشت و در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر عشا خلافت و احوط
 ترک است بلکه وجوب نماز آن نیست و واجب بودن غسل وضو هر سه قسمند
 در حالتیکه خونیکه باعث غسل با وضو پیش از نماز هم برسد هر چند در غیر
 آن نماز نباشد بشرط آنکه غسل با وضو عمل آورده باشد از برای آن خون بعد از دیدن
 آن ولیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم و وضو است که خون بیک نشسته باشد پس اگر
 تبدیل رود مثل آنکه کثرت بقلبت برگردد یا قلبت بکثرت برگردد حکم بر میگردد
 پس اگر پیش از غسل نماز برای صبح کثرت برگردد بقلبت کفایت میکند یک غسل و
 اگر پیش از غسل ظهرین برگردد کثرت بقلبت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد
 از نماز صبح استقلت برگردد بکثرت و غسل خواهد بود در آن روز و اگر بعد از
 نماز ظهرین چنین کشد یک غسل میکند و هم چنین اگر بعد از نماز صبح قلنت برگردد
 بتوسط در آن روز غسل بر او نیست و احوط آنستکه از برای دفع ناخوشی استحاضه
 در جائیکه موجب وضو بود و وضو در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه
 هر گاه وضو یا غسل نمود پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد
 دید و رفع ناخوشی و خواهد شد عاده نماید آنچه نموده بود در اول از وضو
 یا غسل و واجب است بر استحاضه سبب کردن با پنبه پنبه بر دارد و بقدر یکه معما
 است در مسای شدن حال با فذر صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع
 شدن تا با فلبه بودن آن با متوسطه بودن یا کثیره بودن و هم چنین واجب است
 عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شد تا باشد و هم چنین بشوید ظاهر فرج
 تا باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن دهن هر گاه ملوث

اگر نجس شد

بخون

احوط آنست
 چنانچه که
 بشود

در استنحاضه



بجوشیده باشد چنانچه احوط است که بعد از غسل بلکه وضو نماز را ناچیز نکند و اهتمام
در حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون فادامیکه منصرف نشود و اگر متصرف
شود واجب نیست و اگر درین غسل حد اصغر از او صادر شود احوط است که غسل
مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو بسیار در چند قول صحیح بودن غسل
و لازمه وضو مطلقا خالی از رجحان نیست و فرق نیست در باطل نبودن غسل
غسل اجب مندوب و اگر حدث اکبر در انشای غسل واقع شود اگر همان حدی که
رفع آنرا میگرد واقع شود اعاده غسل باید بشود و حیض نفاس در حکم و حدیث
و اگر غیر آن واقع شود غسل باطل نمیشود مسئله خون استنحاضه در غالب قاعده
فاسد و رقیق و زرد و ستر و صاف بستوی خارج میشود و سوسن مخلات حیض
مسئله خون استنحاضه همینکه بناید در باطن که تواند بیرون آورد ضعیفه
استنحاضه هست همینکه بیرون آید هر قسم هر چند که باشد ناقص است مسئله
هرگاه با اختیار و امتحان معلوم شود غیر استنحاضه از استنحاضه است و اگر معلوم
یا معلوم شود همانکه هست عمل کند مسئله واجب استنحاضه برای نماز وضو
خواه واجب باشد و خواه مستحب یا بغیر ندیده وضو استنحاضه از خون بی نماز
احیاطیه اجزاء منسیه بحد سهو بوضو اصل نمازها انجام میتوان آورد مسئله
جایز نیست که مستحاضه کثیره زبانه از دو نماز بیک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر
مثلا مسئله جایز است برای هر نمازی بیک غسل هرگاه فاصله غرض نشود
و الا واجب است غسل هرگاه فاصله شود بجز بیک در حکم نماز نباشد مسئله
هرگاه بعد از شروع در غسل با وضو بیکر خونی از ضعیفه خارج نشود ناچیز
نماز بان غسل با وضو نیز ندارد مادامیکه خون بیکر نباید غسل وضو از
برای خون سابق لازم نیست مسئله مستحاضه بعد از نماز از سه

احیاط مذکور را
نکند شیخ
آمدن خون
استنحاضه در انشای
غسل استنحاضه
مبطل آن نیست
چرا که رفع حدث
نمکنند ش
احیاط از ترک
نکند ش
بعضی ماعدا
حیض انفسار دما
بزرگ است
بعضی شرط است
بزرگ است

در استنحاضه



خود کرد خون ندید میداند بعد خواهد آمد با همان وضو میتواند نماز کند بلکه
لازم نیست ضعیفه آنکست بیرون باطن غورث خود که طاهر کند خود را بلکه مستحب
هم نیست بل ضرر هم ندارد اگر چنین کند مسئله اگر در ظاهر قطع شود در
باطن و زمان فرض طهارت و نماز داشته باشد که خون را از باطن نیز قطع شود
لازم است اعاده طهارت نماید و اگر وقت بر او تنگ باشد بر او واجب نیست و نماز
میکند مسئله هرگاه در انشای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت
نماز را قطع کند و اعاده طهارت نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده است و
هم چنین اگر خون را بکیرد بقدر اعاده طهارت نماز مسئله اگر خون در انشای
نماز آرام گرفت و بدانستکه در باطن قطع شد بعد از نماز معلوم شد که قطع شد بوقت
اعاده طهارت و نماز نماید مسئله اگر زن بپوشد کند آرام گرفت خون را در زمان
کفایت طهارت و نماز دارد واجب است انتظار از زمان با امکان عدم مشقت زیا
مسئله هرگاه در بین نماز ضعیفه متوسط شود نماز باطل است باید غسل
کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است
تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره مسئله ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل
کند و وضو بسیار و خود را از خون بشوید بنا بر احتیاط و طری با وضو ندارد
مسئله هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نمازی خون او قطع شود بان
ببیند شبتار و پنج غسل نیز واجب میشود مسئله روانی است حکم خرد از
در وقت کردن جنب یا حیض یا نفاس در آن بنا بر احتیاط مسئله مؤمی
جنب یا حیض یا نفاس مثلا بجز فرام برسد ضرر ندارد اما ناخر احتیاطا در حکم
بد نیست فصل احکام احوط فصل اول در تعیین بدانکه جنب
میشود غسل نمودن مستحب است بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم مستحب

بسیار است

در غسل میت

79
ع

قطعه که در او استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از زنده و در وجوب غسل معتبر
نمودن استخوان که گوشت اشکال است و اخوط غسل نمودن است و ظاهر واجب نبودن
غسل است بقیب من نمودن چیزی که چو در دل حلول نگردد باشد مثل مو و هرگاه
دندان یا گوشت کتله شود متران موجب غسل نمیشود و غسل در فم لازم ندارد
بخلاف اعضا دیگر که از ادنی جدا شود **بدانکه** غسل دادن میت واجب کفایت است
باین معنی که بر همه مکلفین واجب است و هرگاه بکفر غسل ابعلا و در دوزخ بکوان قضا
است و اولی بان بلکه بنا بر امور کفایت است شوی است نسبت بزین خود چه از زن
ازاد باشد چه بنده و چه اعمه باشد و چه منقطع لکن در متعه اشکالی میباشد و
عمل با احتیاط خوب است و بعد از شوفر مالک مفقود است بر صغر غیر مالک و اگر
متعدد نباشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک و صاحب است و
مقدم بر اجنبی میباشد هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل
دهد هر چند اخوط از برای ورثه عمل نموده است بوضیعت هر چند هاشمی باشد
و طبقات از محابرتب طبقات رشت پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و
برادر و خواهر میباشد و ایشان مقدم بر اعمام و احوال میباشد بعد از آن
و لاء عمق مقدم است بر اولاد ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر هرگاه شرع
و یا بودن هیچ یک از اینها حیاط مفقود داشتن حاکم شرع است بر غیر و بعد از آن
عدول بر مین و از باب طبقه واحد پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد بر اولاد
اولاد ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم
است بر غیر بالغ از ایشان و کسیکه نزد یک نباشد میت پسر و مادر مقدم
است بر کسیکه نزدیک نباشد میت پسر و اگر غسل داده شود میت بی دهن
اولیا باطل است و هم چنین است حکم در نماز و شرط است که غسل دهند میت

عمل
اخوط در ناخن
و دندان و وجوب
غسل است شرع
در ناخن و دندان
اشکال است میت
دام مجده

عمل
این احتیاط البته
شرک نشود و اگر چه
مشهور قول اول
است بر تمام
مجده

شیعه

در غسل میت

79
ع

شیعه اشعی عشری باشد مگر در صوت اضطرار که جایز است غسل دادن میت بلکه
نمودن و نصایح اگر چه بود و نصایح باشد پیش از غسل امر کند ایشان را بیشتر بکنند
خود و اخوط در سه صوت است که نیت غسل است شیعه اشعی عشری بکنند بلکه
هرگاه سنی غسل میدهند حیاط نیت نمودن هر دو است و هرگاه عذر رفع شود
غسل اگر اعاده نماید در هر سه صورت و هر چند شرط است که غسل دهند مثل میت
باشد در زکورت انولیت مکرر و عمار وزن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن از غسل نیت
و دختر سه ساله اگر مرد از غسل بدهد عیب ندارد و جایز است برای مولی غسل دادن
کبیر خود و عکس آن نیز بعید نیست هر چند اخوط ترک است و واجب است غسل
دادن هر مؤمنی عشر و واجب نیست غسل دادن کفار اگر چه از اهل کتاب باشد
و چه از غیر ایشان اما در مخالفت واجب بودن خالی از حجت نیست و در حکم میت است
سینه او یا قطعه که در آن سینه باشد پس غسل بلکه کفن کردن و نماز کردن بر آن و
واجب است غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن قطعه که در آن استخوان باشد
هرگاه از میت جدا شده باشد بلکه اخوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان بگوشت
است بان هم چنین طفلی که در شکم جهامه شده باشد و سقط شود واجب است
در آن غسل و کفن حنوط و دفن نمودن و اما نماز بر آن واجب است و نرسنت و
هرگاه جهامه کبر داشته باشد واجب است او را در کهنه بچسبیدن و دفن کردن
حیاط است از زنده نمودن نجاست زیدن میت پیش از غسل و پوشاندن
عورت او را از ناخوردن حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجب است رو بقبله
نمایند میت از زحال اخضا اگر روی بقبله نباشد باینکه بدست بخوابانند او را
و رو او و کف پاها او را مواجبه قبله نمایند و منقطع میشود و خوب مذکور بمحقق
شدن و فاش مکرر دفن نمودن و اخوط مراعات است بعد از نبرون رفتن روح

ع
اخوط در ناخن
ضرر بر حال خنجر
و اشکال است
از حجتان نیست
چون میرزا دام طلب
این احتیاط شرک
نمیشود میرزا دام
طلب
ع
در حکم غسل میت
نام مال است میرزا
دام مجده

نایدن

در غسل میت است



باید غن نمودن نیز و فرق نیست در وجوب مذکور میثا آنکه محض مرد باشد یا زن
طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن
برنج یا قضاص یا غیر آنها و غسل کرده باشد یا هر کار شرع یا از جانب خود اغتسا
و اگر واجب است از برای میت و اگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب بکر واجبست غسل
دادن او و فصل پنجم در کیفیت غسل اجبت غسل دادن میت با سه
غسل بسد و کافور و آب خالص واجب است ترتیب میثا سه غسل بخورد کور و فرق
نیست در این حکم میثا آنکه میت جنب باشد یا حیض باشد یا نباشد و احوط غسل دادن
میت است بغسل ترتیبی هر چند ظاهر کیفیت نمودن غسل ز نماز است و کیفیت یک
از ترتیب ارماس بخوبست که در غسل جنابت گذاشت و هم چنین شرطست بدست در
هر یک از سه غسل بدست هر غسل را مقارن شروع در آن نماید و اگر هیچ آب نیست
نشو سه تیمم بدهند میت را بقصد هر یک از آن سه غسل و یک تیمم بدل مجموع اظهار
کفایت خیر است و هم چنین اگر برسد بر قبیل غسل دادن از هم بختن پوشست پاکوست
از غسل آنکه سوخته باشد یا ابله داشته باشد یک تیمم بدهند او را و احوط سه
تیمم است نیز چنانچه گذاشت و تیمم را باید بدست خود بعمل آوردن نه بدست
و احوط مباح بودن غسل است مسئله هرگاه طفل زنده باشد در شکم
زن میت و نتوان او را بیرون آورد بکلیت او را بشکافند و او را بیرون آورند
و اگر بد و زنده بهتر است و دفن کنند و اگر شک در رجوعش از ندر حرام است
شکافش بکلوی او را و واجبست صبر کنند تا معلو شود حال طفل مسئله
مخلوط کردن سدر و کافور در آب زیادتی بقدر نیست که ابرامضاف نکند و در
کمی بقدر مستمی کفایت مسئله هرگاه در بین غسل با بعد بخش شود بدن
او غسل عاده نمی خواهد و هم چنین اگر حدث شرعی از او اگر چه حدث اکبر

در غسل میت است

این اجنباط نیک نشود مگر با دم طلا

احوط سه تیمم بقصد فریضه بجز شیخ

این اجنباط نجو مذکور در حاشیه نیک نشود مگر با دم طلا

بلکه افوی نیک دام طلا

باشد

در غسل میت است



باشد و واجبست از زاله آن با امکان اگر چه در قبر هم گذاشته باشند او را مسئله
هرگاه آب کفایت سه غسل نکند با آنچه هست ترتیب غسل دهند و بجهت باشد
در بکر تیمم بدل آن دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود باب خالص بدل هر یک
غسل دهند با رعایت ترتیب زینت مسئله هرگاه میت محرم باشد و او
است عوض آب کافور یا آب خالص او را غسل دهند و سدر کافور در حوض غسل کنند
و هم چنین بوها خوش بکر بی اگر بقدر از طواف بمیرد جایز است مسئله هرگاه
هم جنبی یا غیر محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس نظر او را غسل دهند
ساقط است غسل دادن او اگر ممکن نباشد که غاسل در زمین برده مثلا کبیره ریش
کند و میت اغسل دهند چنین کند علی الاحوط مسئله مکرر است چیدن
ناخن میت اگر چه بسیار بلند باشد و هم چنین موی او و هرگاه جدا شود از او واجبست
که در کفن با او دفن کنند و احوط است که از غسل هم بدهند مسئله هرگاه
میت ای غسل دفن کنند پیش قبر را بجهت غسل دادنش جایز است و اگر نتوان او را
غسل داد پیش قبر را از برای تیمم دادنش زن بمبصر نمایند و جایز است پیش قبر هرگاه
میت وصیت کرده باشد که او را بعبادت برند یا غسلش نداده باشند یا کفن
غضبی پوشانیده باشند او را یا مالی با او دفن شده باشد مسئله میتی که
دست ریش نباشد از کوفتن او و لبش با او بجهت پاک کردن بجهت نماز و غسل
و دفن کفشت بی اذن مرخصند مسئله تخمه که میت اغسل میدهند و
ان از برای همان میت ضرر ندارد ان بجاستش اما از برای میت دیگر احتیاطا نباشد
مسئله هرگاه احتمال بد هینکه بقدر واجبست غسل میت بقصد فریضه غسل
میت را غسل میدهند اجزای او را ضرر ندارد مسئله با علم بر صاوتی
میت غسل دهی میت را ضرر ندارد و فصل پنجم در کفین واجبست

محتاج بنام است مهر زادام

در کفین است

کفن

در تکفیر میت است



کفن نمودن میت چه متر باشد و چه زن و چه خنثی باشد چه ممنوع است به پارچه و آن پیراهن
 و تنگ و لفافه است که از آن ستر ناسری میمانند و شرط است بر پیراهن که از نشانه نافضه
 ساق را پوشاند و در تنگ نکه میان ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه از
 طول آن بقدر زیاد باشد که توان و سر کفراست و از عرض آن بقدر زیاد باشد که
 بر دو هم بنشیند و در طرفین آن و اضطرار بلکه احوط در پیراهن بلند نمودن ناف تا
 بقدم و در تنگ پوشانیدن است از نشانه ناف تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنستکه
 زاید بر قدر و واجب بودن اذن بکار و زینت نکند چنانچه اگر صغیر باشد از مال
 صغیر بزند و آنگاه مقدر و در نباشد سه پارچه کفای نماید با نچه مقدر و راست چه
 یک پارچه باشد چه و پارچه بلکه اگر مقدر و در نباشد مگر پوشانیدن عورت نیز واجب
 است و کیفیت تکفین است که تنگ مقدر بر پیراهن و پیراهن مقدر بر لفافه باشد
 و احوط است که هر یک از سه پارچه پوشاند آنچه را که در زیر است و جایز نیست معصوم
 بودن کفن و نه بجن بودن و نه خرد بجن بودن و نه پوست بودن هر چند از جنون
 ندیده شده و ماکول اللحم مستحب است که خوش فامش و صاحب قیمت نباشد و احوط
 آنستکه کفن نهان باشد از نویسنده از مو و کرک بافته نباشد و هر گاه از ماکول اللحم باشد و
 اگر غیر ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آنستکه جایز نیست و کفن واجب بودن
 کرده میشود از اصل مال میت هر چند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است
 هر چند زن مالدار باشد اگر چه رتبه رجعه هم نباشد مگر شوهر فقیر باشد یا متولد
 مفارقت افتاد و واجب است بعد از غسل خنثی کردن و آن مسح کردن هفت
 موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و اگر پیش بدارد خنثی
 بر غسل کفایت نمیکند و فرق نیست در خنثی و زن و خنثی و مسجوع و صغیر
 و کبیر لیکن مخصوص است این خوب بمسکه عمر نباشد و اگر عمر نباشد بوجوش نریز

ان بزند

در تکفین است



ان بزند چنان کافور جز از غیر کافور و چه زنجیر و چه زنجیر و غیره مسئله چنان
 در حال نقد بلکه و جوشش شکار قوه نیست تکفین ستر عوزه و بجن و چیزهاییکه
 جایز نبود در حال احتیاط مگر غصه مسئله کفن ملوک با مالک است مگر چیزی
 از او آزاد باشد در این صورت بقدر ملکیت با مو میباشند نه زاید بر آن مسئله
 اقوی آنستکه بدل سگ و کافور و آب غسل واجبست بر کسیکه واجب است بر او کفن
 مسئله خاک تریه امام حسین با جنوط مخلوط کردن مستحب است بیشتر آنیکه
 بجای آنکه هنگام خرقه میشود بزند مسئله وضع جرد پیراهن با میت مستحب
 مؤکد است و نباید تر باشد و آب است تا دامی که در هفت میت و اغذای نمیکند
 و از رخت خرمالو و ناز و بید و غیر اینها خوشست و بترتیب شهابین بر او بنویسند مسئله
 چنان است حمل میت بر آیه خصوصاً در وقتیکه مسافت بعیده باشد یا در نقلش بد
 ان مشقی باشد بر حاملین او مسئله در وقت هر گاه در یک قبر دفن کنند گرا
 دارد اگر چه غیر محرم هم نباشند فصل چهارم در نماز میت بدانکه
 واجب است نماز هر شیعه ای عشر باشد مطلقاً چه شهید باشد و چه کشته شده
 باشد یا خنثی نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از آریاب کبار واجب کفائی حتی طفل یک
 شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحبست اگر زنده تولد شده و اگر
 مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردنست بر او و هر چند واجب است بر سنی چندان
 حال تقیه و چه در حال غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کافور چه صلی باشد چه مرد چه زن
 باشد چه غیر زنی و لیکن جایز است بر بعضی از فرق مثل ناصیه بغیر کردن بر آن بجز
 میاید و ملحق میشود مسلم مرده که در بلاد اسلام یافت میشود و طفل و در پاره آنکه
 متولد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و هم چنین واجب است نماز بر لقیطه دار اسلام
 بلکه مشهور چنین استند لقیطه دار الکفر زاینهر هر گاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد

تولد آن

در تکفین است

بعضی از خود خود
کشته شده
در حکم نماز بر سنی
ناصل است بر
دام مجده

در نماز مستحب



نولان لفظ از آن بدانکه نماز مستحب واجب است بوجوب کفای بر هر کس که بکلی شرط است در
صحت آن آنکه مؤمن باشد و از جمیع مکلفین بلوغ که اگر طفل تمیز بجای آورد صحیح
است از او و لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهر اول بناز اولی بتغییل است
و بتفصیل گذشت جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فراد چه جماعت و اگر
ولی اذن ندهد جماعت و خود نیز اقدام نکند با فایده است اگر منوط بعد شرعی باشد
مناسا فط شدن و لایق نمیشود و نماز فراد خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد
کرد و اگر سبب عذر شرعی نباشد احوط باقی گذاردن امر است بر هر چند ساقط
شدن لایق است و در اعمال خالی از قوه نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است
در اقامه چنین جماعتی با امکان و عدم امکان از عدول مؤمنین و کیفیت نماز است
که نیت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیر الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار
دعا بخواند اول آنها این دویم صلوات بر پیغمبر و آل او پس دعا برای مؤمنین چنان
از برای میت پس بعد از تکبیر اول بگوید اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمد رسول
الله و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید اللهم
اغفر للمؤمنین المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر لهذا الميت اگر زن
باشد میت اللهم اغفر لهذا الميتة بگویند و بعد از آن تکبیر پنجم را بگویند کفایت
کند و این اقل واجب و محض نماز مستحب است لیکن بهتر است که میت شش
اشی عشر بالغ باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از
تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لا یوقر و لنا سلفا و فرطا و اجرا اگر پدر و مادر طفل
هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از آنها کافر یا بخوان نباشد دعا را مؤمنین آنها نماید و اگر
میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم ان كان حیا بخیر و هم له
فاغفر له و ارحمه بخاور عنده خویش و اگر از مخالف باشد یا باصنی که تقیته بر او نیست

این احیاط شرعی
نشود مگر اقام
ظلم

در صلوات مستحب



کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املا جوفه فارا و قبره نار و ساط
علیه تحیات و القفار و در نماز باصنی بگوید اللهم اغفر عبدک فی عیبک و بلادک
اللهم اصیله اشهد انک اللهم ارحمه حر عبدک فانه کان یوالی اعداءک و یغار فی
اولیاءک و یبغض اهل بیتک و تکبیر پنجم در نماز ابرج و نصف نیست و
اگر میت مسضعف باشد بگوید اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک
و قهرهم عذاب الجحیم و واجبست در آن نیت و قیام و گذاردن سر میت را بطرف
راست نماز گذار مگر آنکه ماموم باشد و هر گاه عکس بگذارد میت را نماز باطل است
چهار روز بعد باشد چه در فراموشی چه از روی جهل و هم چنین است بر پیشانی
میت از آنحال **مسئله** هر گاه مشبه شو میت مسلم یا کافر و کفار خواهند
میت خودشان را بسوانند اگر زود میبرند هر یک میماند نماز کنند احیاطا بر او
و دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند و الا قرعه بیندازند **مسئله**
شرایط نماز میت استقبله است و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه بجا
راست قام باشد و میت را بر پشت خوابانند و با بچه مکان و رک فاحی صورت
صلوة و بنیاد و ران جنازه نبوزن و بعد از غسل و کف و حنوط بودن **مسئله**
مستحب است تیمم بجهت نماز میت اگر نخواهد غسل کند با وضو بنیان **مسئله**
هر گاه یک نفر زن منفرد است میت نماز گذار دیگران ساقط میشود و در جماعت اگر
خایض باشند بعضی زنان مستحب است که در وضو جدا بایستند **مسئله** در نیت
میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و شتر طوط اگر چه شتر احوط است
بلکه اولی دفع خبث است **مسئله** نماز موافق مشهور طبرانیست که بعد
از تکبیر اول بگوید اشهدان لا اله الا الله و محمد الا شریک له و ان محمد عبده و رسول
از سلسله انجیل بیشتر از این است الساعة الله اکر بعد بگوید اللهم صل علی محمد

در سر و پیشانی مؤمن
با امکا
مسئله چنانکه شخص
نماید نماز میت را
بخواند و غیر او هم
که حفظ بخواند از روی
بخواند ضرر ندارد
۴

اشهد صحیح

در فن میت سگت



والحمد لله والبارك على محمد وال محمد وال محمد كافيضل فاصليتك وباركت
وترحمك على ابراهيم وال ابراهيم انك حميد مجيد وصلى على جميع الانبياء والمرسلين
والشهداء والصديقين وجميع عبدا لله الصالحين الله اكبر بعد بكوني اللهم
لمؤمنين والمؤمنات المسلمين المسلمات الاجانبهم والاموات تابعي الدنيا
بينهم ما يجزئ انك مجيب الدعوات انك على كل شيء قدير الله اكبر بعد بكوني
اللهم ان هذا عبدك وابن عبدك وابن امثلك نزل بك وانت خير من اولي
اللهم انا لا نعلم من الاخر وانك اعلم بي مني اللهم ان كان محسنا فرد في احبنا
وان كان ميسرا فحاوره واعف عنه اللهم اجعله عندك في اعلا عليين و
احلف على اهله في الغايبين ورحمته برحمتك يا ارحم الراحمين الله اكبر واذا اكر
من باشد صبرها كه راجع است ميت مؤث مياورند و هر كه شخص نداند
كه جنازه مرد است بازن با انكه بداند كه رشت در اورد غابكوبد اللهم اغفر له
الافسان الميت هم ضرر ندارد مسئله در نماز ميت عدالت نام شرط است
بني بايد مامومين مام را عادل بدانند مسئله بعد از نماز واجب نماز بر
ميت مستحب است مسئله نماز ميت هر كه دعا مستحبش غلط خواند شود
جهلا بستميكه بكلام اربسين نرند يا بعض نرا بخواند ضرر ندارد بغير باطل ن
شود مسئله ماموهر تكبير كه رسيد تكبير بكوند و تكبير اول خود قرار دهد
و دعا اول را بخواند و هم چنين عاد و يم و سيم او اكر بذكرى مشغول شود بعد از
دعا تا امام تكبير بكوند ضرر ندارد و هر چه از تكبيرت بماند كه ميت را بر دارند
كه نرسد غايبواني به دعا بكوند تكبير را ضرر ندارد فصل پنجم در فن
ميت واجب است دفن نمودن ميت را بوجوب كفائي بخوبيكه پنهان نمايند ميت را
در دريخاك بخوبيكه محفوظ ماند چنانچه او ضرر زدند كان و بوا و از انتشار و جوار

بجا باشد

در نماز ليلة الدفن



بجا باشد او را بدشت است و قبيله و هر كه در گسني باشد و دفن او مكن نباشد
بگذارد او را در طرفي مثل خمروه و سرا و ابر بندند و در دريا اندازند و يا انكه
برياجي و چيز سنگيني مثل سنگت بندند و او را در دريا اندازند وليكن احوط بجا
اوردن و لست با امکان و اگر ميت زن غير مسلمه باشد چه كتابه چه غير كتابه و
خامله باشد بطفل مؤمن اجابت است او را پشت قبيله فن نمايند نا انكه طفل
و قبيله باشد هر كه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است بنش نمودن
قبر مكر در صوتهائيكه بعض اها را در ارشاد ذكر نموده ايم و هم چنين است سنت
زدن بصوت و خراشيدن ان و كندن موجه در نماز قارب چه در غير نماز
و هم چنين شوق نمودن رخت بر غير پير و برادر رسوا ل هر كه متيق را دفن نمايند
بقصد اينكه بعد از مدتي او را از قبر برون آورند و بمشاهد مشرفه نقل نمايند
ايا جائز است بنش قبر او باين و هر كه از اول قصد نقل ميت نداشته باشد بنش
جائز است يانه و كفن ميت را بدعا و قران نوشتن جائز است يانه جواب
در مسئله بنش بعد از دفن و نقل بمشاهد مشرفه رجوع بنمايند و نوشتن كفن
بدعا و قران جائز است لكن رعايت احتياط نمايند جائي كه كفن بنويسند كه مامون
از خلاف احرام نسبت بقران و دعا بوده باشد انتر مسئله استخوان
ميت را هر كه در كيسه كند و دفن كند بجهت احرام ميت ضرر ندارد فصل
ششم در نماز ليلة الدفن كه مستحب است و ان دو ركعت است در ركعت
اول بعد از حمد اير الكوسى بخواند و در ركعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا
انزلناه بخواند و بعد از سلا بكوند اللهم صل على محمد وال محمد و ابعت ثوابها الى
قبر فلان و اسم الشخص را بجاي فلان كر كند و آنچه شعاقت كه چهل نفر كرده باشند
نصبي ندارد و قوا احد پراهم ابن ضعيف مطلع شده و مع ذلك بدون قصد

بجا باشد

در نماز ليلة الدفن

در نماز ليلة الدفن

در نمازهای واجب



خصوصیت چینی ندارد و هرگاه در وقت نماز چنانچه متعارفتن بعبادت عرض کرد و بجا
ببیند مناسب است که بعد از آن نماز کرده شود **سؤال** در نماز و خست هم مذکور
معتبر است یا نه هر کس بتواند **جواب** عدالت در اصل فعل معتبر نیست
چون معتبر باشد و ثبوت خواطر جمعی بخصوص فعل از برای کسی که مکلف باشد
بجستند متلوی و غیر مخصوص که با و داد ماند که تحصیل نماید **سؤال** نماز
در رکعت اول بجای آیه الکرسی سه و اقل هو الله احد بخواند فوراً تلفت شد بیکر
را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد بخوازش امدان نماز را اعاده کند و این الکرسی
نام فیها خالد و نیت بنا بر احیاء **مصلحت** اگر اصل نماز و خست افراموش
کرد پولش را بجا بخت زد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش میشود بصدق بفرماید
مسئله هرگاه بکتری مثلاً بدهند بشخص که نماز و خست بکن لازم میشود
بر او و اگر خواهد نکند پول را باند زد کند و نکند **سؤال** در دهان که مخصوص
صیحه الفراهید و سه نفر مثلاً و باقی فرائض خود را درست ندارند اما نماز لبلة الدفن
میتوانند بکنند یا نه **جواب** نمیتوانند چنین کسان باید بواجبات خود
بپردازند **سؤال** نماز لبلة الدفن ایک نفر بیشتر از دو رکعت میتواند بخاند
یا نه **جواب** نمیتوانند چنین کسان باید بواجبات خود بپردازند منع نمیکند و
مضایقه ندارم لکن قوی نمیدهم رجوع بغير نمایند **باب** بدانکه نماز
واجب باره قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز ایام طواف نماز عید و نماز شب
و نماز والدین که بزرگترین است و نماز روز و نماز عید و نماز میت و آنچه واجب است
از نماز یومیه هر یک که خالی از خضوف نفاس باشد و قادر باشد شرعاً بر طهارت
اختیاری یا اضطرار در شبانه روز پنج نماز است که مجموع آن هفتاد رکعت است
در حضور از هر یک از ظهر و عصر و عشاء چهار رکعت و از هر یک سه رکعت و از هر

کتابخانه
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در نمازهای واجب



صبح دو رکعت مکرر در روز جمعه که واجب است عوض ظهر دو رکعت عیناً یا بجهت دیگر
بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت خوف زهر چهار رکعت دو رکعت که
میشود و از باقی چیزی که مذکور **باب** و هر چند از وقت نمازها بوقتی و آنچه بدانکه
از هر یک از آنها در وقت است اول از برای فضیلت دوم از برای کفایت نمودن در
امثال پس وقت اول نماز ظهر و اول افنا است از برای نصف النهار و سمت راست
اینکه سایه مثل شاخص شود و وقت دوم بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه
باقی نماز مغرب مقدار را نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن
مقدار از واجب نماز ظهر است تا آنکه سایه در مثل شاخص شود و وقت دوم بعد از
بگذرد از وقت اول نماز مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب حقیقی است تا بر طرف
شدن شفق مغرب و اشرفی است که در سمت مغرب ببرد بعد از غروب وقت
و وقت دوم بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی نماز نصف شب مقدار کردن
نماز عشاء و وقت اول نماز عشاء بعد از گذشتن مقدار از واجب نماز مغرب است تا
ثلث شب و وقت دوم بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب وقت اول نماز
صبح طلوع صبح صاف است تا اصغر صبح وقت دوم بعد از وقت اول است تا
طلوع افنا است شناخته میشود دخول وقت مغرب بر طرف شدن سرخی که در سمت
مشرق است و گذشتن از سمت راست شناخته میشود بصف شب که آخر نماز عشاء
بگذشتن از سمت راست شمارهاییکه طلوع میکند در وقت غروب و شناخته
میشود صبح صاف که اول وقت نماز صبح است بشبهه که در عرض افق همین میشود
و شناخته میشود و آنچه چیز از جمله مثل نمودن افنا بجا است بر و راست از
برای کسیکه روی بنقطه جنوب باشند و هم چنین بر پا شدن سایه شاخص
بعد از گذشتن از با محاذ شدن سایه آن بعد از بر طرف شدن آن بکن اول

کتابخانه
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

حُرُوفِ تَمَازِ اسْت



نفری است نه تحقیقی و سیم در حالتی است که اقطاب بر سمت زاس بلد در آن روز
عبور کند مثل تکه در بعضی اوقات و در غیر آن صورت است غالباً لهذا
بلاد و غالب احوال در بلاد شخصی بان پیش و جایز نیست تا آخر نمودن نماز از
وقتیکه از برای آن تعیین شده است و نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از
وقت نمازش باطل است چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض
آن چه بعد کرده باشد چه بفراموشی چه سسه زاد است نه باشد چه ندانسته باشد
وقت را بداند چه نشناسد و هرگاه نماز در وقت واقع شده باشد از کسب آن
میدانست که وقت داخل شده است نماز آن نیز فاسد است و اما اگر فراموش
کرده باشد واجب بودن در وقت ظاهر صحت است و جایز نیست اعناد نمودن
مظنه در داخل شدن وقت تا بکن بودن علم هر چند حاصل شد باشد مظنه آن
از آن معتمد با قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط و جایز است هرگاه ممکن
نشود علم و لیکن احوط است که ضرب کند تا بقیه بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر
شود که مظنه آن فاسد بوده است نباید اعاده کند نماز را هر وقت داخل نشد باشد
در بین نماز و اگر داخل شده باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر
کسی مشغول نماز یا عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود
حالتیکه در نماز باشد عدول بکند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب
و اگر بعد از فراغ باشد مجزئ است او را هرگاه در وقت محض نماز ظهر یا مغرب واقع
نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند و جایز نیست نوافل غیر بوقیه هر
چند قضا آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فراغ و پیش از ادای آنها چنانچه
جایز نیست نافلة از برای کسیکه در نماز قضا فریضه باشد چه نافلة روز چه
شب **مسئله** وقت نماز جماعت اندارد وقت محض وقت مشترک و

احوط مراعات شرط
مذکور است در
مسئله عدول نیز
ش
اگر نماز نافله
است و لیکن اجابت و خوب
است در نماز
بنامه

فضیلت

حُرُوفِ تَمَازِ اسْت



فضیلت و اجزاء **مسئله** هرگاه شخصی نماز کرد بقصد اداء بعد معلوم شد
که قضا بوده است صحیح است احوط انیت که در دفعه نیت قضا آنرا بعمل آورد
و هم چنین است عکس **مسئله** وقت محض نماز ظهر اول زوالست و زوال
شناخته میشود بنصب کردن سخی بر زمین مثلاً و اگر سایه آن که میشود ظهیر
نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده انوقت بقدریکه نماز ظهر بشود محض ظهر است
و بقدریکه نماز عصر بشود نامغرب نماند انوقت محض نماز عصر است و در میان
مشترکند ظهر و عصر **مسئله** اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوالست
و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و از افضل است
بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار فائز است زیاد
شود مقدار در وقتیکه در وسیع شاخص است که بگذر راع میشود **مسئله**
اول وقت فضیلت عصر انیت که سایه زیاد از شاخص مثل شاخص شود
بنابر احوط و آخرش اینکه سایه زیاد در وقت شاخص شود اگر چه قوی است
بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهارم فائز باشد **مسئله**
وقت اجزائی عصر دو وقت است یکی پیش از فضیلتش یکی بعد از فضیلتش
تا آخر وقتش و وقت اجزائی ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش
مسئله وقت محض مغرب اول مغرب است تا بقدریکه نماز مغرب بشود
مشترک میشود با عشا تا بقدریکه نماز عشا نماند نصف شب شود انوقت محض
نماز عشا است بلی این وقت اختیاری است **مسئله** وقت اضطرار آن که
بجهت عذر باشد بقدر نماز عشا است تا طلوع صاف انوقت محض نماز عشا
میشود **مسئله** وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب بر
طرف نشود و انوقت اول فضیلت و انوقت اول فضیلت نماز عشا است تا

شب

محل نماز است
میزان نماز
وجه نماز احوط
قوی است که فضیلت
اش بعد از فراغ از
ظهر است تا وقتیکه
اول وقت دوم نماز
فراوانده اند بر
مذکور

در وقت نماز پنج گانه



سبب مسئله وقت اجزای عشا و وقتش یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزای یک وقت است یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئله وقت فضیلت صبح اول صبح صافست تا سرخ می شود ظاهر شود و بعد وقت اجزای پیش هست تا طلوع افتاب مسئله اگر از برای هر نمازی مقدار دیگر گفت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء یا قریب مطلقه مسئله باید گفت آنکه عذر ندارد علم بوقت استنباط شده مشغول نماز شوند و اقوی است که شهادت عدلین اکتفا می شود و بازان مؤذن اکتفا می شود اگر چه عادل و عارف بوقت هم باشد مسئله ضابطه اعدا در مثل کوری یا غیره یا اینکه مانع در هوا باشد مثل بر غنچه می شوند اکتفا کرد اگر چه احوط و افضل تا خیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطا شخص تمام نماز در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت شده اگر چه همین سلام واجب باشد صبح است مسئله هرگاه با غنچه آنکه بجز گفت وقت باقی است اول نماز ظهر را اگر بعد معلوم شد که وقت باقی بوده باطل است نماز پیش هر دو را فضا کند اما فوراً واجب نیست اگر چه احوط است مسئله هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز و هم است و نماز کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد قربت نه متعرض ادا شود و نه فضا بنا بر احوط مسئله باشد بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و استیجاب وقت نماز باطل است اگر چه بعضی نماز هم در وقت شده باشد و عاقل با غنا وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صبح و هم چنین جاهل حکم اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد مسئله اگر در بین نماز به غافل و وقت معلوم نباشد بر او اعاده کند مسئله

افضل

در وقت نماز پنج گانه



افضل است که هر فرضیه را در اول وقت فضیلتش بجا آورند مگر نماز عصر و روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورند و مستحب است تا ناخیز نماز مغرب و عشا تا حاجت مشعر برسد و با بجهت کرم با اعانه در بگردانند تا خضوف قلب حاصل شود یا کسیکه منظر جماعت نبیند یا عمامه که نفسش با او در نماز غمناک باشد یا کسیکه در بگردان منظر او باشد یا استحضار کپره که بیک غسل خواهد داد و نماز کند در وقت فضیلت با فریب طفل بجهت شستن بکمر تیره جامه شراد و شبان روز و یا کسیکه دفع بول و غایط کند بخود یا کسیکه نماز فضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه نافله گذارد است در آن اجزای مستحب است و کسیکه عذر دارد و یا مبتدی بر طوفان عذر راست واجب است بر او تا آخر نماز از اول وقت آن مسئله در وقت فرضیه پیش از ادا کردن نماز فرضیه ترک کند نماز مستحبر احتیاطا مگر نافله خود را نماز را اگر احتیاطا فضا نماز فرضیه بجا می آید در آن وقت ضرر ندارد مسئله شرایط نماز مثل وضو و غسل و وقت و قبله شناختن مثل هرگاه شخص بقضیل نداند و در وقت بجا می آید و در نزول و شک هم نباید نمازش صحیح است و اما منافات نماز را و سجده سهو و شک سهو را اگر کند و اتفاق هم نبیند در نمازش نماز او صحیح است اما آنچه عادت اتفاق می افتد در نماز بالنسبه بحال شخص مثل شک سرجه و شک را قوال و افعال و اجزاء نماز مثل قرائت و اذکار و ملتفت باشد بجهل خود و محضیل نکرده مشغول نماز شود نمازش مشکل است بجهت نزول زیرا که بقسمی باید مشغول نماز شوند و اینست نماز بیکه خدا خواسته است و موجب قربت باوست و در شک و نزول بناشد و اما اگر در بین نماز نزول رود در مسئله که نادرا اتفاق می افتد که در وقت مشغول نماز شده باوست وقت و قدرش بر محضیل نماز را قطع کند و محضیل

کند

و مشغول هم نیست صریحاً ملازم

در قبله است



در وقت نماز
در وقت وضو
در وقت غسل
در وقت کعبه
در وقت...

کند و در صورتی که بمظنه یا احتمال خود عمل کند بقصد سوال بعد سوال کند
اگر مطابق شده صحیح است نمازش و الا فضا می کند **باب سیم در قبله**
و ان مکه معظمه است از برای کسیکه حاضر است در مسجد الحرام و کسیکه در حکم
حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبله آن جهت و سمت کعبه است و روی
نمودن آن واجب است در جمیع نمازهای اجبی و شرط است در جمیع آنها با قدر
چهار دین شاهی باشد چه شسته باشد چه خوانیده و لیکن در خوابیده اگر به پهلوی باشد
بجواب باشد مثل حالتیکه در قبر می خوابند و از او اگر پشت بر زمین روی باشد
مثل مختصر بخوابند و از او اگر مکن شود روی نمودن بقبله در بعضی احوال
است در همان بعضی هم چنین شرط است وی نمودن بقبله در جزئی که فراموش
شده باشد در نماز فریضه و سجده و در حال احتضا و نماز جنبه و در غیر اینها
میت و در سج کردن حیوان و واجب است تحصیل نماید علم بقبله را با قدری که
در عین و جهت و اگر مکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از
قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بجهت
سمت با وضو و وقت و اگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بود
است اعاده نماید اگر وقت باقی است اگر وقت گذشته است فضا ندارد و
هم چنین اگر ظاهر شد که نماز در زمین پس از قبله بوده است و اگر در میان زمین
پس از قبله واقع شده باشد چیزی بر او نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی
بقبله نیست بگردد بسمت قبله اگر انحراف بسمت زمین و پس از رسیدن باشد
و اگر رسید باشد اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از
قبله منحرف بوده است یا انحرافی که اعاده نماید بگوید اگر بگویند از وقت باقیست
لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است **مسئله** مدار وضو در وقت...

وجود فضا احتیاج
از قوه نیست بلکه
در بین و بنیاد
بنا حوط است
بسیار
بلکه خالی از قوه
نیت در صورتیکه
پشت بقبله کرده
است بلکه در بین
و بسیار...

قبله است

در قبله است



قبله است پس ضرورت دارد بعضی اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با قصد
بناشد از برای بپند و از برای بعید آنچه فاده علم کند باشد قیام کفایت میکند مثل
عراقی که معصوم در آن نماز کرده باشد و علامانی که در شرع قرار داده شده است مثل
جنگ که انرا اهل و واسطه عراقی مثل کوفه و بغداد و نجف و اهواز و ریش منبک میان کوفه
و کرد نشد بر پشت کوشش است قرار دهند و شرفی عراقی مثل ضرر کوشش است
عراقی مثل موصل در میان و کوفه و اهمل شام پشت کوفه چپ نه منبک اهل عراق
میارد و چشم و اهل صنعاب کوشش است و اهل حبشه که نوبی باشد بحد چپ و بلاد
مغرب بر کوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جهت میباشد و دیگر شمس است
برای اهل عراق که منبک میکنند در وقت زال بطرف ماع از برای کسانی که جگ میان
کفین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتبار امارات نکنند مسئله
هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعی بحد و جهت تمام عمل مظنه میکنند اگر چه بقول
کافی هم حاصل شود و اگر عدلین خرید کنند و آنچه خودشان خلاف باشد و بجز
دو نماز کردن خالی از قوت نیست و اعاده کرده میشود قبله بلد مسلم بر هر صلوه
ایشان و قبور و محرابها ایشان نادانمیکند ندانی بنام مسئله ایشان از غلط مسئله
هرگاه شخص نماز کرد بان جهتیکه مأموران بود با عین مظنه یا نیت در وقت پس ظاهر
شد خطا آن بعد از نماز اگر نمازش با این نیت بنا واقع شده صحیح است و اگر در
بین نماز بفرماید میگردد بسمت قبله در حال سکوت تمام میکند نماز و هم چنین
حکم ناسی جاهل حکم که فاضل باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه افوی از و اعاده
است **مسئله** شخص مظنه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرب یا
مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهت قبله صحیح است مسئله هرگاه
شخص احوط کند باشد قیام قبله عمدا واجب است از سر گرفتن نماز از در وقت و

عظ
اینها احتیاج است
است بر ظاهر

در خارج

در مکان نماز است



در خارج وقت نماز باشد اگر افش بانه و لکن اگر صدق کند بر آن خروج از نماز است
استفتای باب چهارم در مکان نماز بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی
باشد از نجاستی که بعد نماید و جایز آنست باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا
منفعت یا جاره یا بچسب یا وصیت منفعت از برای شخص و خوانها و چه متاع
التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خود
یا باذن صریح باشد و با نفوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن
و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد یا اینکه زابطه در میان مصلی و مالک
باشد از صلوات و غیر آن که منشاء مالک باشد و معتبر است که علم هم
رساند بر صفا از شاهد حال و اما اگر علم هم برساند و مظنه هم رساند نمیتواند
نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها و باغات است که مانع از داخل شدن
نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها مایه که آثار را ضعیف بودن مالک بشمارد
صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها هر چند مال بقیم و دیوانه باشد و هم چنین
جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جد و برادر و خواهر
و عم و عمو و خاله و صدق بپدر و نذر ایشان بلکه باشد در رضا ایشان
بلکه با مظنه داشتن بر ارضی نبودن ایشان لیکن احوط بر تقدیر مظنه بر ارضی
بنودن ایشان ترک است و احوط از آن ترک نماز است با اذن نداشتن از ایشان
در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان عصبه و باطل است با علم
و اختیار و اما اگر ندانسته باشد عصبه بودن مکان آنه حرامی کرده است و نه
نماز و باطل است بخلاف آنکه اگر بداند عصبه بودن مکان آنه حرمت که هر گاه
علم نداشت داشته باشد نماز او باطل است و هم چنین است اگر نداند حرمت آنه
فساد را و مقصر در تحصیل اشکام باشد نماز او نیز باطل است و اگر مقصر در تحصیل

بعضی عصبه بفراف
و عادت مبرک

بلکه این خالی از
قوه نیست شیخ

و هم چنین مگر
بعضی بدانند حرمت
و ندانند فساد
فصل شیخ

در آنجا

نباشد

در مکان عصبه است



نباشد در وقت علم بحکم هم برساند واجب است بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد
از وقت علم هم برساند احوط فضا است لیکن در وجوب آن اشکال است بلکه در
بنودن آن خالی از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود نماز کردن در مکان عصبه
آنکه اگر آن نماید ظالمی و زادن نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هر گاه حبس نماید
او را در آنجا یا برسد از بیرون رفتن و تلف شدن نفس خود هر گاه قصر و نماز
نماید بر تصرف نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هر چند
بواسطه نباشد خواه ایشاده باشد خواه نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زاید
باشد تصرف نماز بر تصرف در آن مکان موقوفست تصرف اید بر اذن مالک و
هر گاه اذن ندهد تصرف اید را نمیتواند نمود مثل آنکه نمیاید از ایشان اذن نماید
نشسته نماز کند و فرود رحس مباح حبس باطل و حبس بحق غیر مقدر نیست و اما
حبس بحق مقدر و عدل نیست و هر گاه کسی فراموش کرده باشد عصبه است معذور است
و نماز او صحیح است مگر آنکه خود عاصبت باشد که معذور نیست و لیکن در بطلان
نماز او اشکال است و احوط اعاده است و هر گاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر
متذکر شود فراموشی احکم از حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشد حکم از حکم جاهل
غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب اسواره و نبرد در حال راه رفتن
خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حال ضرورت و فرقی نیست در حکم کردن
میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب صلی و عارضی شرط است ظاهرا
مقدار واجب از موضع سجده پیشتر و اگر سجده کرد بر نجاست باندا نشستن از احوط
اعاده بلکه فضا است هر چند واجب نبودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه
واجب نبودن فضا در غایت قوه است و هم چنین است حکم فراموشی و هم چنین
شرط است بودن از زمین یا آنچه بر او وید از زمین بشرط آنکه پوشیده و خورد

نباشد
در آنجا
در آنجا

احوط فضا اعاده
است به نیت و نیت
نه وجوب مگر آنکه
عالم هر وقت باشد
نه فضا و از آنجا
نماز در مکان عصبه
در احوط بدانند چنانکه
مذهب بعضی است
است بعد از زمان
در وقت قطع شود
بخطا خود را چنانچه
بشرط هر دو را بگوید
و وجوب اعاده است
بلکه فضا نیز شیخ
بشرط آنکه نشسته
اذن دهد پس اگر
از آن موضع کند
تصرف تا التبرک
نیز اذن بدهد
هر طور بیک خواهد
تصرف کند شیخ
بشرط آنکه در وقت
بر اجساد با اشکالا
ان نداشتند باشد
شیخ طایر

در مکان غضب است



بناشد غازه خود در مکان پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر آنچه غیر
از زمین روئیدنی از زمین باشد مثل مو و کرک و پر مرغ و پوست کوشک و
پسه و غیر آن از اجزاء حیوان و حریر و آنچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق
نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و
زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت زرد و بخوان و جایز نیست سجده کردن بر
کحل و اگر سجده کرد بر یکی از آنها بشکند سجده بر او جایز نیست سهوا یا خطا صحیح است
و واجب نیست اعاده هر چند هنوز سران سجده نبرداشته باشد و جایز است
سجده کردن بر کاغذ هر چند ساخته شده باشد از چرتکه سجده بر آن صحیح
نیست هر چند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در
نماز مفقود شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفل بردارد مهر یا نان یا
باشد و مفقود شود نماز او باطل است مگر آنکه وقت تنگ نباشد از اقل
از نماز یا بگرگشت از آن مسئله هرگاه مالک مکت در زمینش راهی
کند و وقت تنگ نباشد شخص در حال بیرون رفتن از او بطرف نماز کند و
اگر باز نش مشغول نماز شد و بعد گفت برو وضو و عظیم با او پرسد بیرون تو
واجب است برو و در حال خروج نماز را تمام کنی و اگر در وقت باشد
استیفاء نماز کند مسئله اگر هم چون میدانیست که راضی است و مشغول
نماز شد بعد بیرون کرد ترا اگر وقت و سعادت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال
رفتن تمام کنی و بعد استیفاء کنی احوط است و اگر وقت مضیق است در حال
بیرون رفتن تمام کن نماز را سوال خانه و ملاکی که در حال ظلمه میباشد و در
تقسیم و تصرف میکنند و امتناع از دادن مظالم دارند نماز در آن چه صورت
دارد با آنکه احتمال بیرون آمدن خود مورث از مظالم خود کرده باشد یا آنکه این

ع
اگر بتواند بکشد
پیشاپیش چیزی که
سجده بر آن صحیح است
و اعاده ذکر نماید
البته در تمام
ظلمه
ع
بشرط احوط ذکر
واجب است
ع
احوط آنستکه اگر
بنامش بلکه اولی
آنکه از چیزی که سجده
بر آن صحیح نیست
بنامش بلکه اولی
اجتناب چنانچه بعضی
علماء فرموده اند
بشیخ

در مکان غضب است



ملک را در حیوان خود بپوشد بملیک کرده باشد بپوشد یا بجا نماند بر فرض عدم جواز نماز در
ان هرگاه شخص چیزی از بابت اجرت تصدق بدهد و در آن تصرف نماید بنشیند
و خوابد و نماز کردن و بخوان حکم چیست با آنکه این استیفاء صلاح است از برای
فقر که اگر نکند بکجو فایده ندارد **جواب** اگر آنرا لیکه نوشته باشد نامم باشد
و چه بکشد شرعاً توان باز احتمال بنای عمل نهاد خوبست لکن با اینکه در حیوان است
او بوده و شرعاً محکوم بملکیت او بوده مشکلت اعشا با احتمال تملیک بوزیر در
خود مگر از باب حمل فعل در شرع تحت احتمال اینکه مظالم خود را در نموده باشد
بد نیست اما با عدا قیام احتمال اگر صاحب حقوق معلوم نباشد مضایقه نیست
جواز تصرف مزبور لکن با تمکن از استیفاء از خاک شرع معین است از آن گرفتن
از او و بدون تمکن بعید نیست بوجه حسان بقدر موجب بر نور عمل نماید مسئله
بانه هرگاه مشرفه و مساجد با احتمال آنکه از کسی فایده باشد میتوان نماز
کرد ولی حیاط اگر قصد تملیک بکند و بعد هم بگذارد بهتر است مسئله
دیوار یا سقف خانه هرگاه غضب نباشد نماز در آن خانه صحیح است اما فرش غضب
در زمین مباح نماز باطل است اگر چه بواسطه باشد مسئله نماز در
زمین فرش و لباس غضب از روئیدنیان جهل موضوعه غضب بودن باشد
صحیح است مسئله احوط آنست که پیش از قیام نام نمانند بلکه محاذ
هم نه ایستد و اولی آنستکه در حال اختیار خوف کعبه نام اهم تر ایستد
و مگر و هست نماز گذاردن در حاکم و در جاییکه زیاده مبرزید و جاییکه زیاده
مخبر چنان میکنند و تحمل خلاقیت و تحمل نول کردن و در بدین الحلال و در خانه
که در آن از مسکرات باشد مانند شرابخانه و طولیله کاو و کوسقند و اسب
و مادبان و اولاد و هر مکان کثیف و زواله عبور خلوا اگر مضر بحال مزبور در زمین باشد

کتابه مع

در مکاتیب مستجابات



و الا حرام است و نماز هم باطلست و بزخانه قورچها و در مجرای آب هر چند امید
جریان بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این چها مکان ضعیف و وادی شکر
و پیدا و صلاصل بلکه هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقش فرو فرشته اند و
روی برف و تحمل عتبات آتش پیشا و هر جا که عذاب نازل شده باشد با شرف و خوشن
و در خانه مجوس و در پیشگاه و هرگاه آتش فروخته باشند نیز نماز مکر و هست
چند چراغ باشد و یا صوت صاخب و وح باشد که صدق صورت بکند اگر چه
غیر محبت باشد و اولی جنابست از نماز در خانه که صورت کسی در آن باشد
و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص را و دیوار بیکه در پیش رو باشد که شتر
کرده باشد ز طوبی بول در آن یا بر روی قبر یا هر کوی با پیش روی او باشد
مکرمستی باشد که کراهت برداشته شود مثل آنکه برده خا بل باشد یا دوری
ده زراع و غیره پس زه این مکاها نماز کردن مکر و هست و مستجاب است بر
نماز گذار بکستر پیش روی خود قرار دهد اگر چه بیست یا خوب یا خط کشیده
باشد هر چند بداند که کسی هم عبو نخواهد کرد و مستجاب است نماز را در مسجد
بجا آورند و منقول است که نماز در مسجد الحرام معادل است با هزار نماز
و در مسجد رتو خدا معادل است با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و
مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قیبله بیجا نماز
و در مسجد با زار و زارده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه افضل است از مساجد
در غیر است که نماز در نزد قبر امیر المؤمنین معادل است با ده و بیست هزار
نماز و مشتقا میشود از خبر افکار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در
مسجد الحرام و الله العالم **مسئله** ملکی در تصرف شخص است که
میدهد بغصب بودن آن اعتبار ندارد جز او و تجسس هم نمیخواهد و نماز در آن

صحیح است

در مکاتیب مستجابات



مسئله زن در نماز بخادی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز نشان معان
بسته شود اگر چه محرم باشد احتیاط ترک است و هرگاه حجابی در میان باشد
که در هیچ حالت یکدیگر را نمی بینند یا در زرع از هم دور باشند ضرر ندارد **مسئله**
شخص بعد از نماز فهمید بخادی زانیست یا بود ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد
یا بکشد پیش رود که سجده گاه زن پشت سر او باشد احتیاطا و اگر نتواند نماز را
تمام کند و احتیاطا اعاده کند و نماز مستحبی هم چنین است **مسئله** در مسجد
مثلا اگر فن بنیک هم با یک چیز خرفی احتیاط دارد که بگری بگری و او مسئله
چهره مسجد کوفه از خود مسجد است **مسئله** نماز در حر و حرمه و جاهشکه
مزاحم دارین بشود اشکال دارد مگر نماز زیارت **باب** نجر در لباس نماز کنند
واجب شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور و در نماز
سنت شرط است چه نکه نظر کنند باشد یا نباشد و عورت در نزد قبل و در
و بیضنا است و لیتان و پایین ستره و رکیب از عورت نیست و نه مابین رکیب و نصف
ساق لیکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجب است پوشانیدن
موی سر نیز واجب است طهارت بدن لباس و نماز و شرط است در صحت
آن و هم چنین شرط است که جایز انصرف باشد بفضلیکه در مکان نماز گذر
شد و جایز نیست نماز در لباس رخت غضبه چه پوشانده عورت باشد چه نباشد
بلکه باطل است هرگاه با احتیاط علم بغصب بودن پوشیده باشد پس اگر محبوس شده
باشد بر نماز در آن با علم بغصب بودن ندانسته باشد نماز او صحیح است و هم چنین
است حکم آن هرگاه فراموش نموده باشد غضب بودن آنرا و جایز است بودن
رخت آن جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر آن و هم چنین از پوست حیوانات
ماکول اللحم باند که نمودن هر چند دباغی نشده باشد و هم چنین جایز است بودن

رخت

در مکاتیب مستجابات

احوط پوشانیدن
لباطن فلهذا است
شر

ان در نماز تمام بدن
مکرر و در وقت و در
و در وقت هر چند احوط
پوشانیدن جمیع است
مگر مقدار واجب رخت
سجود و نیشانی و در
است بر او پوشانیدن
در کتف و در کتف
تکلیف نسبی است
پوشانیدن سر و
نماز نیست بر تمام
مسجد

در لباس مصلحت



خود دور کند با لباس غضب نماز کند ضرر ندارد مسئله اگر درین نماز بفرماید یا
 بخوابد یا نشیند که در فرس با امکان غضب قرار دارد در وضو وقت و در حال بیرون رفتن
 نماز را تمام کند تا در وسعت وقت اگر بتواند برود در جامیاج و نماز را تمام کند بد
 والا نماز را قطع کند مسئله لباس بدن نجس نجس نماز تحقیقاً از شر اجتناب
 است اما اگر لباس بدن هر دو نجس باشند و لباس ظاهر مکن نشود عریا یا نماز کند
 مسئله لباس نماز گذار اگر مشبه شود با جزء حرام گوشت نماز بان صحیح نیست
 و اما مثل رطوبات و مودر لباس نماز گذار مشبه بجز گوشت باشد ضرر ندارد
 و نماز با وضو سه روز جایز نیست مسئله شک در غضب بودن محمول یا
 لباس نماز گذار اعتبار ندارد مسئله کشته روی قروح و جروح که خون او
 میشود حکم دور زخم است بشکافش عمل کند نماز گذار مسئله لباس
 حریره یک مثلاً غیر حریر اگر در آن بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر نمیدانند
 که حریر محض است یا آنکه مخلوط میدانت و بان نماز کرد بنماز گذار شده اش ضرر
 ندارد مسئله دشمنان روز خمر اگر حریر باشد از برای نماز گذار او اجتناب
 مسئله لباس پیا پوشیدن از برای نماز گراهنی اردا که چتر راه تحریر هم
 باشد مسئله لباس مرد که منحصر باشد بطلا یا باخری باید عین نماز
 کند با قدرت مسئله وصله حریر در لباس مرد اگر هرگز از حمله انگشت
 باشد نماز شر احتیاط دارد و اگر جلد رعا باشد و در دست بسته باشد ضرر
 ندارد اما اگر در دستها حریر بگردد بسته باشد احتیاط دارد و کمیند و بند زین
 جامه هر فردی باشد نماز باطلت مسئله زن که با پیراهن نازک مثل
 کتان اگر زنک بدش معلو نشود نماز کند ضرر ندارد مسئله حایل در میان
 مردان و زنان که سواد ایشان نمایان باشد یا سواخ عرقا حشر داشته باشد یا

بجهت احتیاط
 در آن مردان
 حجاب
 اجوط مزاغات
 اذله مراد
 است در بعضی
 صورتها
 ع
 بی فصل کثیر
 مریا
 ع
 اجتناب از جمع
 مریا
 ع
 اگر باشد جایز
 باشد ضرر جایز
 است صلوات و اگر
 جایز باشد صحیح
 نیست مریا
 ع
 و اجوط اعاده
 مریا
 ع
 در وقت بد مقلد
 وصله و همچنین
 سبب در وصله
 اینه رجوع بغیر
 نمائند
 مریا

انکه یاد

در لباس مصلحت است



انکه یاد از این بر باز جای خود قرار گیرد ضرر ندارد مسئله نجاست در لباس
 اگر فراموش شده باشد نماز تمام شود اعاده باضا کند و اگر درین نماز بخوابد
 آمد قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا
 بها خالت نماز را تمام کند اجوط و اولی فصا است مسئله اگر درین نماز
 عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده با وسعت وقت قطع کند و اگر درین نماز
 شده باشد و میتوانی نماز از خود دور کند و تمام کند و اگر نمیتواند قطع
 کند نماز را در وضو وقت بقسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود نجاست
 نمازش صحیح است و اولی اعاده است در وسعت وقت مسئله انگشت
 متعجب در غیر دست و شبان ممنوع است بنا بر احتیاط از برای نماز گذار اما
 قروخنش جایز است اجوط اعلام است مسئله قوشن بر مریض حکم نماز
 در پیش ندارد که باید پاک باشد بجهت نماز مسئله مغفون نیست مریا
 طفل با قدرت بر شستن جامه اش یا غار به و اجاره گرفتن بدون مشقت مسئله
 خون انسان و حیوان لال گوشت در جامه بدن مسئله کمتر از درهم معفو است هر
 چند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرفی استغلا بر او
 زد کند و از خون غیر هم مسئله یا در جامه حوط اجتناب است مسئله
 هرگاه مال الی را حشر نداده از غیر آن مال لباس بخرند و بیوشند و نماز کنند غضب
 است و نمازشان باطلت مسئله هرگاه شخص نداند که پیک نجس عصبه در
 جامه اش هست و نماز کند نمازش باطل است مسئله جو را اینکه سنان
 پارا بنوشاند چه مرد و چه زن نماز بان نکند بنا بر اجوط اگر چه چیز دیگر بر روی آن
 بیوشاند و هم چنین غیر جوراب هم همین حکم دارد مسئله کفش در زبانی نماز
 گذار باشد و ساق را پوشیده باشد و سر انگشت شصت در حال سجده بر زمین بگذرد

خالی از تمام
 نسیب مریا
 دام

علم الاخطو مک
 در اجاره که عدم
 عفو قوی است
 مریا

ضرر



در لباس مصلى

ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ضعیف جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد
 و نا محرم حاضر است با همان لباس نماز کند **مسئله** لباس غیر ساتر عورت
 هرگاه جای خودش باشد و نجس باشد نجاست غیر حرکات نماز بان صحیح است
سؤال کلابتون بر آیه بقیه بطلان داشتن آن ندارد چه خمال پرویز که زینا باشد
 یا آنکه بقیه بطلان بودن دارد و شک راسته لاک از لباسی که در نماز چه حکم دارد
جواب اگر بقیه بطلان بودن نیست بعید نیست جایز باشد با احتیاط شد بد و
 اگر بقیه باشد و شک در استیلاک باشد میشود **سؤال** لباس نجسی در
 میان بپشت لباس ظاهر مشته شود یا نسبت محض است بانه و پیران غیر محصور
جواب ظاهر محصور است و در غیر محصور شاید این باشد که کثرت
 اطراف بجا باشد که احتمال نجاست در احادیثی است که ملاحظه شود بحدی ضعیف
 باشد که عقلا اعتناء بان احتمال نکنند و از حکم عدم شمارند و تکلیف با نجاست
 در اینصورت میزنند و اگر اتفاق افتاد و واقع شود در محدور مخالفت واقع
 او را معذور بشمارند و باید دانست که ملاقی بعضی در محصور طاهر است و با آنحضرت
 جامه مشته ر محصور اگر نکرار کند نماز را زبانه بر عدد نجس موجود معلوم
 بالاجمال که بقیه هم رسد که نماز در ظاهر واقع شده نماز صحیح است آنکه اگر چه بعضی
 از علما شاید در این صورت حکم کرده باشند که نماز عاریتاً بکنند **سؤال**
 لباس کلابتون دوزی میکنند یا در لباس فطان کلابتون میدوزند از طلا
 یا از نقره صلوة با آنها چه صوت دارد **جواب** نفع عیب ندارد و طلا اگر چه
 نباشد حرام است پوشیدنش و نماز هم صحیح نیست **سؤال** شخص مصلى لباس
 او تمام نجس است و بدتش هم نجس است و این هم نیست که از آن نجاست از لباس بدش
 نماید چه بیک روز و یا در یکسال کمتر و یا بیشتر باشد و نماز هم بهم خوانده است

در لباس مصلى



ایماناز و صحیح است بانه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده صحیح است اعاده و قضای آن
سؤال مصلى لباس او نجس است و در جای هم کبر کرده است و مختصرش همان لباس
 وقت نماز او هم تنگ شده و نمیشوند هم از آن خود بکنند یا نماز بان لباس صحیح است بانه
جواب صحیح است **سؤال** شخص مصلى ندانست که لباس او نجس است و در چنین وقت
 فهمید و وقت او هم تنگ است اگر نماز را بهم بزند نماز او قضا میشود همان طور نماز
 بخواند نماز او صحیح است بانه **جواب** اگر شروع نماز وقتی بود که اگر مندگرمیشد
 تکلیفش همین طریق بود نمازش صحیح است ظاهر و خال هم که مندگرمیشد باید مراعات
 تکلیفش را در خال نماید که با انداختن آن لباس است که اگر ساتر عورت او است
 نماز کردنت یا به همین طریق و همین لباس نماز کردنت و اگر شروع در وقتی کرد که
 تکلیفش غیر از این طریق کرده بوده احوط اتمام است و قضا باید کند و الله
 العالم **سؤال** هرگاه بدن شخص با لباس نجس بود بینجاستی که معفو است
 در صلوة و در چنین شروع در نماز یا در اشای نماز شک دارد که آیا از حد عفو
 خارج شده است یا نه مثل اینکه کثرت در هم بود شک از آن که از آن پاره از آن مفید
 شده است یا نه تجتسن نمودن لازم است بانه بر فرض عمد از هرگاه بعد از نماز معلوم
 شد که از آن مقدار معفو خارج شده است نمازش صحیح است بانه **جواب**
 تجتسن لازم نیست و بعد از نماز هم اگر معلوم شود خروج از آن مقدار نمازش صحیح است
مسئله باید لباس مصلى نجس نباشد و غصب اجزاء حرام کوش و بیشتر است
 و از برای مردان حریر نجس و طلا باف نباشد و مشته بجز و طلا باف هم نباشد و
 مشته بعضی مشته نجس هم نباشد با الحضا یعنی شسته محصور نباشد **مسئله**
 موی سبب الاغ و فاطر هم نماز کند از آنجا که نمازش صحیح است **مسئله** رطوبت
 حرام کوش هرگاه در لباس مصلى خشک شده باشد احوط از آنجا که اثر است **مسئله**

بلکه آفوی هرگاه
 اشرفین باشد
 مبرق

در لباس مصیبت



هرگاه آب نکو در جوش آمده پیش از آنکه در نیکان برود در لباس مصیبت خشک شد نباید
اجتناب در نشستن است مسئله حمل نجاست در همان هم مثل ظاهر است از روی
عهد و احوط اعاده نماز است نه از روی سهو و نسیان اما اگر از خود باطن باشد
مثل خون خوردن صر ز ندارد مسئله حمل اجزاء حرام گوشت و میوه
بخس عمدا نماز باطل است بنا بر احتیاط و سهو و ضرر ندارد و صوم همراه نماز
گذار باید زیباست باشد ضرر ندارد مسئله هرگاه چیزی مثل لقمه
همراه خود نگاه دارد که ضایع باشد باید گذاشت برای نماز ضرر ندارد مسئله
حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام گوشت فتویٰ بر اجتناب است
و حمل آن بجهل یا بهیو یا بقرا مؤشی ضرر ندارد بلی اگر در بین نماز مندرگ شود
از خود دور کند و نماز را تمام کند مسئله هرگاه محمول غصبی داشته
باشد که بافعال نماز متحرک شود اگر یکسوی هم باشد نماز باطل است مسئله
هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستی که در بدنش بوده شسته است یا نه
نمازش صحیح است از برای نماز بقدر نظر هر کس احوط و اولی اینست که آن نماز
را اعاده کند مسئله خون دماغ حکم خون جروح نیست اگر در نماز باطن
در وسعت وقت و بقدر در هم باشد مثلا نماز را قطع کن اگر نتوانی از خود
دور کنی در وضو وقت تمام کن نماز را بقاعده تکلیف مسئله در نماز
اگر خون هان شده است باید هان فرو بر و نماز را تمام کن الا اگر نباید
خون را فرو بری یا بر پری که لبت نجس میشود بای خون نماز را قطع کرد در وسعت
وقت اگر نتوانی هیچ قسم چاره کنی اما با ملاحظه در هم با آب خون بودن و اما
در وضو وقت تمام کن نماز را با ملاحظه از آن با قدرت و عزایب شدن تکلیف
مسئله در هم بغلی نباید انگشت شصت دست است یا کودی کف

احوط اجرای حکم
لباس است
محمول مبرزا
حکم محمول نجس
گذشت مبرزا
در سابون حکم
با جناب کوشک
اما اجنابا محمول
اجنابا چنانکه
صدق نکند نماز
در آن محمول پس
اگر صدق کند
نماز باطل است
مذلل
عل
اگر بتوانی نبر
اجنابا با تمام
واعاده است
مبرزا

در لباس مصیبت



دست که بر زمین هموار میگذاردی آن کودی کف که بر زمین نمیکرد میباید
مسئله محمول نماز گذار خون کمتر از درهم که بر آن باشد مثل لباس عفو است
مسئله اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نماز گذار باشد نماز باطل است و صدق
هم نماز گذار احتیاط دارد اگر چه نمیدانست که احتیاط دارد اجنابا نماز را عا
کند اما اگر فراموش کرد و نماز کرد ضرر ندارد مسئله غذای باطن دندان که
بجود دهان نجس شود از برای نماز اشکال دارد اجنابا کند اما اگر مثلا دست
بر آن برسانند نجس میشود و هرگاه بمضمضه نر یا پاک کردن اجنابا طاهر میشوند
مسئله باب غصبی هرگاه شخص لباسی بشود از آن نجاست میشود و بنا
رطوبت نماز هم صحیح است اما قیمت آن آب بن است بر دقه مسئله مال
حرام مثل نان در شکم شخص باشد نمازش باطل نیست اما مثل خواهر باشد که
بتوان بیرون آورد اجنابا بیرون آورد مسئله شخص با لباس حرام
گوشت نماز کرد و جاهل بفتا نماز نوره با آن نمازش باطل است و اگر حمل
اجزاء مذکوره شود جملا احوط نیز اعاده است مسئله چکاشانه زری که
سیم نقره بر روی بریشم بچسبید بسبب آب بریشم آن نماز کردن باطل است نماز
مسئله طلا یا آن که حقیقه طلا باشد بفرود که باشد نماز باطل است
مثل حرم نیست که در چها انگشت چینی نجاف مثلا عفو باقی باشد مسئله
هرگاه شخص غریبه را بجهت ضرورت دو بروی زخمش بندد در نیزی نماز
ضرر ندارد مسئله شخص دستمالی که بکمر بست و نمیدانست که نماز باطل
است و نماز کرد باید نماز ترا فضا کند و اگر وقت هست اعاده کند مسئله
شخص در بین نماز فضله شب پره مثلا در مسجد دید نماز را تمام کند و آنرا
بیرون برد ضرر ندارد و احوط اعاده نماز است مسئله هرگاه در بین

در اطلاق این حکم
ناممکن است

اشکال است
مبرزا

معلوم نیست بجهت
انکه حرمی خالص
و اولی اجتناب
مبرزا

محتاج ناممکن است
مبرزا



در محمول نجس است

نماز همان شخص خون مد جایز نیست فرو برد اگر فرو برد و نماز تمام کرد نمازین باطل
نیست معصیت کرده است مسئله مهر بیکه در خون باشد مثل ابران
سجده کند تجسس بنحوه که از کبشت اما اگر مردم اجتناب بان دارند و کتبه
دوم هر بر روی هم بگذارد و نماز کند اشکال از صحت نمازش سؤال محمول
نجس که در حیب نماز گذار باشد مثل فلوس قران و فبری که نجس باشد چگونه
است جواب در آنچه صدق کند که نماز در آن کرده احتیاط نمایند و
آنچه صدق نمیکند مثل آنکه در فلانی باشد و در نیست که عیب ندارد
باشد سؤال ساعت طلا و نقره استعمالش حرام است بانه و بر فرض حرم
مصلی اگر حاملان باشد نمازش صحیح است بانه جواب در حرم استعمال نماز
ساعتها شکاری که متصل است ناملا است و علی ای حال نماز نطی ندارد
و وجودش با مصلی ضرر بنمازش ندارد از این جهت سؤال اگر سر عصابند
بگو حیب نقره باشد با تمام زوی عصا نقره گرفته باشند ظرف است بانه
طرف جواب ظرف نیست سؤال شخص مصلی حمل نجس کرده بود مثل
آنکه در جیبش باشد پاد ز که خود او پیران کرده باشد و در چنین نماز فراموش
کرد و نماز خواند و وقت نماز هم نمانده است نماز او صحیح است بانه جواب بسم
الرحمن الرحیم و در نیست صحیح واجب نبودن فضا اگر چه مراعات احتیاط است
است سؤال بر مرغی که نمیدانند از حلال کوشش است با حرام کوشش بان
نماز گذاردن چگونه است و هكذا استخوان جواب بعید نیست که جایز باشد
اگر چه حیاط در اجنبات مسئله ماهوت از برای طهارت و نجاست
زایقین و عرضین محل اشکال نیست چون مشکوک محکوم بطهارت است اگر چه
از بد کافر گرفته شود و هم چنین از جهت آنکه از متبر است یا مذکی چه بشم و مانند

در اذان و اقامت

ان از چیزهایی که حیوة در آن حلول نمینماید حکم مشبه ندارد و اگر کسی اشکال در آن
باشد از جهت عدم علم بحال او است که از چه جنس است از حلال کوشش است با حرام
کوشش بعد از آنکه نماز در حرام کوشش معلوم است که جایز نیست و آنچه متعلق
استفناء از عالم و مورد فتوا و تواند بود در این مقام حکم مشبه است و اینکه با
ید مسلم و سون مسلم طریق تشخیص است یا نه اما حکم مشبه آنچه بنظر فاضل حقیر
کما هو المفقوع بنین العلماء رضوا الله عنهم علی ما فی الهم دارک رسید علی چون
نماز در او است و طریق بید و سون در این باب چنانچه در باب تذکیر ثابت شده
ما تشخیص اینکه لباس خاص از ماکول اللحم است بانه و طیفه عالم نیست و هرگز
عمل بمعقد خود نماید بنا بر اینکه هر کس بداند که ماهوت از حلال کوشش است
مانعی ندارد از نماز کردن در آن چنانچه جمعی از تجار را معتقد این است و باین
معنی خبر میدهند و اگر کسی نداند و یا اجتناب جماعت و سایر اسباب خواطر جمع
نمیدانند در آن نماز کند بنا بر آنچه گذشت اما پوشیدنش در غیر نماز و غیر
آن است ندارد مطلقا معلوم است که حکم فریضه اختصاص ماهوت ندارد بلکه
حکم مشبه است فصل در اذان و اقامت باب اول در اذان اقامه
است بلی که اذان چهار بلی است بلفظ الله اکبر و وشهات توحید بلفظ
اشهد ان لا اله الا الله و وشهات رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و وشهات
حقی علی دوی الفظ حقی علی الصلوة و دوی ان بلفظ حقی علی الفلاح و دوی ان
بلفظ حقی علی جلال و تکیبیر مانند پیش رو و هلیل بلفظ لا اله الا الله و
شهات بر لایت اهل المؤمنین جزء اذان نیست و لکن بقصد رجحان
ان فی نفسه با بعد از رسول خویش و اگر بقصد خبریت بگوید حرام است
چنانچه اگر در اول اذان نماید مجموعا و قصد کند که تمام و طیفه نماز است



از جنس حلال کوشش
بلا حرام کوشش
مع

در اذان و اقامت

با در وقت گفتن
ان یا اهل اذان
مشخو

در اذان و اقامت



باطل است و خواندن و قاصد مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر است
و در آخر آن یک تکبیر است و زیاد باید کرد بعد از آن علی خیر العمل و قد قامت لصلوة
پس قصول اذان پنجگانه است و قصول اقامه هفتگانه است و جایز است زهر یک از
اذان اقامه اکتفا نمودن بیک فضل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن باقامه
بتر است از گفتن هر دو و رای یک است و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازها
پنج گانه چه در اشد چه فضا چه تراویح چه در جماعت چه در فرد چه در زن و کسبکه
نماز قضا در زمان باشد و خواهد که چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از
برای اول نماز اذان چند نماز که بنا دارد در آن وقت بکند و بین آن برای باقی
مرخص است که کفایت کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و هم چنین
مرخص است در ترک اذان دویم هرگاه جمع کند میثاق و نماز واجب چه در حضر و
چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در گفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در
غیر اینها از نماز واجب سنتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نمازهای
و طلبتاران و نماز میت هرگاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید الصلوة
و وقت گفتن آن متصل باستادن نماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز
است و احوط تر آن کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع عیدین مثل
اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصاً هرگاه جمع کند یا بین فریضت و هم چنین
اذان عصر روز عرفه از کسبکه در عرفات باشد و هم چنین از اذان عشاء کسبکه
نماز مغرب عشاء را در مشرف الحرام بکند و مثل این مواضع سنت بنا بر افوی
سقوط اذان و اقامه از کسبکه دارد شود بچایبکه نماز جماعت بکنند و امام
فایز شده باشد هر چند از اهل جماعت بکند باقی مانده باشد در تعقیب چه
در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هرگاه اراده است کردن را ندانسته باشد

سقوط در غیر
مسجد معلوم نیست
ش

پیر

در اذان و اقامت



پیر ساقط است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و فایز نشده باشد دور
نیست نیز سقوط و فرقی نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در اینجا جماعت
میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را یا نداند یا بداند فتنی امام را و
لکن بداند که نماز جماعت که برپا شده باشد از تمام مامومین یا بعض ایشان بکند
و چه صحیح یا اینکه مامومین مجهول الحال باشند که ندانند انفراد جماعت از ایشان
بر وجه صحیح است یا بر وجه فساد و اگر بداند فتنی امام را و اینکه احد با او نماز
نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط نیست و خدا نماز بلکه
هرگاه هر دو نماز منفق باشند مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر یا اینکه وقت هر دو
یک باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء کفایت میکند در سقوط پس هرگاه
داخل بشود وقت نماز بیکه حاصل شود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه امام نماز
عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه
و فرق نیست را آنکه هر دو نماز را با هم در وقت یا اول داد و هم فضا یا اول
فضا دویم داد چنانچه فرق نیست یا این که بداند شخصی که وارد میشود که در آن
جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا نداند بلکه کفایت میکند همین قدر
که نداند که نگفته اند چنانچه فرق نیست نیز میماند آنکه امام و شخص وارد هر دو حاضر
باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و اگر
حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتی که وارد بشوند اول دفعه بلکه ساقط است
از هر که وارد بشود مادامیکه از جماعت اول بعضی باقی باشد هر چند جماعتی که
دویم وارد شده اند متفرق شده باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت
مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در اینجا ذکر شد سقوط آن از مردان
اما اذان و اقامه را باید بجز و حروفش درست و هموا لاث و ترتیب گفتن و باقی

ناباخر

این شهر خالی از
نام نیست قدر
مشخص صورت
اولی است شیخ

در شرایط اذان است



با ابر بودن و تعیین صلوة معتبر است با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه به نماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش بصلوة و جایز است اعلامی صبح را پیش از وضع کفش و در غیر این جایز نیست و جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قرینه در او معتبر نیست مگر اذان نماز که نیت قرینه در آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هر چند احوط اجرت نکر گرفتن است و باین نیت قرینه بودن است **مسئله** مستحب است که در حال اذان مطهرن باشد شخص و سخن نکوید و در وقت قبله ایستاده باشد و آخر فضو و رفع کند و حرف خرفصول که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و بانانی بگوید اذان را بخلاف اقامه و آن گشت را در اذان بگوش کرد و صد را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه و بگوید قدم برداشتن باید یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که مؤن اذان اعلامی عادل باشد و بدینا و شناس باشد و موضع بلندگ با ایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن در اما رخصت اده شده است از برای زنان آن گشت کردن از اذان بیکسرها تیز بلکه بشهادتین نهانین و از اقامه به الله اکبر و لشهدان لا اله الا الله وان محمد عبد و رسوله و از برای مسافر و کسیکه تجمل داشته باشد اذان و اقامه را بیک فضل بیک فضل بگوید بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را در دست بگوید **مسئله** اذان که میاد و نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است و نافله کردن فاصله است و ساقط نیست **مسئله** هر گاه در مسجد وارد شد که یک امام را نیت اذان نمتعدد و در نماز باشد یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواست فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان و لو بغضا بلکه مخالف هم باشد چه در باشی و چه نزد یک که یک مجلس باشد عرفا چه پیش از اذان چه بعد

محل اشکال است هرگز

وجه

در اذان و اقامه است



وجه باحد جانبین ایشان اذان و اقامه مگو که جایز نیست اگر چه امام جماعت را هم نشناسی **مسئله** اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش غیر نیت است اما در مسجد نیکه چند جماعت تعاقب یکدیگر میشود که امام را بقی ندارد گفتنش ضرر ندارد **مسئله** نماز قضا مثلا هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد **مسئله** چند نفر مثلا بیک مرتبه مشغول گفتن اذان نماز نشوند ضرر ندارد **مسئله** میان اذان و اقامه نماز باید موالان باشد و هم چنین اجزاء تسبیح فاطمه زهرا و افا امام شرط نیست که صد مؤذن را بشنوید **مسئله** پشت بام مسجد مادامیکه صدق کند و حد مجلس را اذان و اقامه در آن ساقط است **مسئله** ساقط میشود اذان و اقامه در جاه نماز جماعت شده باشد هر گاه چند نفر از اهل جماعت باقی باشند و هر چند امام جماعت امام را نیت نباشد و این حکم مختص مسجد است نه مطهر پس اذان و اقامه در حریم و در آن ساقط نیست **مسئله** مقارنات نماز با زده است قیام و نیت و تکبیر و الاخر و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب و مولان **مسئله** رکن اجزائی نماز چهار است قیام و تکبیر و الاخرام و رکوع و سجده از دیگر رکن **باب** در نیت و تحقیق آن آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن آنچه مشرک باشد و قصد قرینت گذشت در بحث وضو و قصد و جو ب و واجب است سجدت و ادا در وقت و قضای غیر وقت و انمام و در حضر و قصر و در سفر و غیر از اینها ضرر و نیت لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آنچه نیت است که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازهای پنج گانه و جمعه مگر و هست هر گاه اقامه گفته باشد و وقت نیت اول نماز است و حاصل میشود باینکه در ضمن شروع تکبیر و الاخرام باین نیت باشد

محل اشکال است هر دو حکم در این مسئله معتبر است

و معتبر است

در تکبیر الاخر است



در بعضی از صور
اخلال نام است
میرزا

داخل در نماز میشود با آنچه که مقدور است از او و اگر اخلال بقبض حروف نماید و
اگر هیچ ممکن نشود اکتفا بر آنچه از او میگذرد و اگر چند زبان بدانند احوط تقدیم سبب
و عبرت نیست بر فارسی بعد از آن تقدیم فارسی احوط است چنانچه تا چیزی از سبب
احوط است و لال هر قدر که ممکن میشود از او بگوید و اگر قدرت بر آن هیچ وجه ندارد
باشد احوط است که در وقت بگذرد از آن با شاره بانگشت و حرکت دادن زبان و
مخبر است در هفت تکبیر امتنا چیزی دیگر نخواهد تکبیر الاخر است فرار دهد مگر
آنکه افضل فرار دادن اخبار است و اگر شک کند در تکبیر الاخر است پس اگر داخل
شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نکند نشسته باشد در محل آن بجا آورد آنرا
و هم چنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیر را که گفت
تکبیر الاخر بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع یا تکبیر الاخر
گذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع یا
بر اول گذارد **مسئله** چونکه تکبیر الاخر است که در یاد شدنش
مخبر قسم که بقصد تکبیر الاخر گفته شود نماز باطل است و اگر بقصد نماز دیگر
گفته شود سهوا حیاطا اعاده نماز است بعد از اتمام **مسئله** باید بنا
قدرت الله ابر بگوید بدون اشباع و حروف شرا منحرج و اعراش در دست بگوید
و باز تکبیر و موالات باشد و همزه ابر زان ثابت و الله زامشده کند و احوط تفخیم
کردن لام و زامه و ندادن لام است اگر چه جایز است بفانون معتبره در عرب
باشد و واجب است قیام نام در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه کسینکه
درست نمیداند واجب است با دیگر و جایز نیست نماز کند پیش از ضبط وقت
یا امید یاد گرفتن الله اکبر **مسئله** الله اکبر را هر گاه وصل خوانند در
اذکار هم اشرا ساقط کند و هر گاه بوقف بخوانند ثابت بگذارد و هم چنین

بلکه در هر فعلی
که محلس بعد از
تکبیر الاخر است
چون دعا و غیره
و استغفار و غیره
است شک در سبب
افضال از آنچه که
میشود فرادام
طلبی
ایک
هاتب
اولایک
خاتب
و بعد از و تکبیر
بگوید

و اما آنکه در بعضی از صور
اخلال نام است
میرزا

در احابت تکبیر الاخر است



در بعضی از صور
اخلال نام است
میرزا

الحمد لله و اما تکبیر الاخر است چیزی با او وصل نکند تا همزه اش ساقط نشود
احابت تکبیر الاخر است مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیر
الاخر بگوید خواهد بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحب است نزد شروع در
تکبیر دست را بلند کند و متساوی تکبیر دست بر او گوش باشد و انگشتها بر هم باشد
و گفت دست و یقین باشد و اگر یک دست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست
هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر بگویند و دست بلند کنند
مستحب اجا آورده اند و بعد از تکبیر الاخر اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن
افته برای نام و منفرد مستحب است **در قرائت** قرائت حمد در
نماز فرضیه خواهد منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز و در رکعتی در هر رکعت از دور
اول از نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی در هر رکعتی از هر رکعت نماز آیات و اما ما مومنین
اگر بر رکعت اول امام نرسید باشد واجب است خواندن حمد را برای او در دور رکعت
اول یا یک رکعت اول اگر دور رکعت اخر یا یک رکعت اخر امام جمع شود و اگر صیوف نباشد
حکم آن خواهد آمد انشاء الله و خواندن حمد در تکبیر نیست بلکه جزء واجب است در نماز
واجب شرط صحیح است چیزی واجب در دست و شرطین آن در حال علم است پیش
اگر فراموش کند حمد را در نماز باطل نمیشود و لیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده
باشد و بخوابد یا بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره
باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده نماید و اگر داخل رکوع شده باشد
و بخوابد یا بیاید چیزی بر او میباشد و هم چنین اگر چنین بداند که رکعتی که در آن
میباشد سیم یا چهارم است و باین جهت ترک نمود و بخوابد یا بیاید تا آنکه رفت
بر رکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخوابد یا بیاید کند و اگر شک کند در خواندن
حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتنا باندازد و هم چنین هر گاه شک کند

در بعضی از صور
ان چنانچه
آمد شیخ

در بعضی از صور
که خواهد آمد
میرزا دام ظلّه

در خواندن

در شکر بطرف است



در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتقاد دارد بلکه اگر شک نماید در
 این بعد از داخل شدن در آیه دیگر نیز اعتبار ندارد لیکن در این صورت احوط است که
 برگردد و آن آیه را بخواند و معتبر است خواندن حمد را بعد از آن هر چه که بتواند
 است و اشکالی نیست در متابعت قرائت نافع و این کثیر و ابی عمر و ابن عامر و
 غاصم و حمزه و کسایی و احوط ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب خلف است و هم چنین
 باید حروف را از خارج ادا کند و مولان غریبی و زینب و مایا ایات و کلمات و
 حروف بجا آورد و جمله را اول حمد باید بخواند و هم چنین ربانی سوره افران غیر
 از سوره براءة و اگر اخلاص بکلمه کرد واجب نیست غاده آنچه پیش از آنست بلکه
 کفایت میکند ادای همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلاص نماید بجز کلمه باید اعاده
 نماید کلمه را و هم چنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات سکونات اعراب و
 بنای زاهرگاه و وقف نماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر و
 مد لا فرست لیکن خوب پنهان و غیر اینها آنچه در نزد فراء لازم است مشکل است
 و ظاهر اینست که واجب نیست مکرر ادغام در کلمه واحده و آنچه در لغت عربی
 واجب باشد و احوط ترک وصل نمودن بسکون است بلکه در هر جا پیش که وقف
 میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم از مشکل است و اگر
 کسی بخواند تمام حمد را بخواند یا دیگر و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد یا
 نماز را بجماعت بکند و اگر ممکن نباشد و اگر ممکن نباشد احوط است متابعت
 نماید احدی را در خواندن و اگر ممکن نباشد از رقران بخواند اگر نتواند اگر نتواند
 از حمد آنچه را که میتواند اگر چه بقدر یک آیه باشد یا بیشتر و واجب است مکرر
 نمودن آنقدر که میباید مقدار حمد و اگر متعدد را باشد از برای نماز کند
 خواندن چیزی را حمد بخواند از قران آنچه را که میتواند از غیر حمد و اگر آن نیز

مسئله خالی از
 اشکال نیست لکن
 مذکور از آن کنند
 و آیه مشکوک را
 بقصد بجز عطفه
 بخواند نه بقصد
 شیخ فاضل
 مکرر اندک شدت
 اتصال داشته باشد
 با قبل خود مثل
 مالك يوم الدين
 و غیر العضوب
 شیخ
 حکم بعد از وجوب
 مشکل است در
 ادغام و مد لازم
 پس اجتناب مطلق
 است شیخ
 و هم چنین وقف
 حرکت شیخ
 شیخ

متعد

در شکر است

متعدز باشد احوط است که هلیل و تکبیر و تسبیح بگوید و واجب است مکرر و
 آنچه را که میداند از هلیل و تکبیر و تسبیح مقدار حمد و مدار بر مسای بودن در و
 مقام مراعات حروف ملفوظی است نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد بعمل آورد
 آنچه را که ممکن و باشد و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرام است گفتن این
 بعد از حمد بلکه خواندن ظاهر و احوط است و در رکعت آخر نماز چهار رکعتی
 و رکعت آخر سه رکعتی بجز آنست میا خواندن حمد و تسبیح یا بنحویست بحسب الله و الحمد
 لله ولا اله الا الله والله اکبر یکدفعه لکن احوط خواندن آنست سه دفعه و هم چنین
 احوط است خواندن استغفار در آخر هر یک سه و کسینکه فراموش کرده باشد خواندن
 حمد را در رکعت اول اجتناب است که بخواند از رکعت دوم و رکعت آخر و لیکن لازم
 نیست و افضل است تسبیح از حمد چهار برای امام چهار برای مأموم چهار برای منفرد
 و در رکعت آخر سوره نیست و هم چنین در آن جمله نیست بر تقدیر احتیاط کردن
 تسبیحات بلکه هر که بگوید بقصد تنبیه باید گفت حرام است و باید تسبیحات را
 بر تنبیه که گذشت بخواند و اگر شک کند در عدد تسبیحات بنا بر کثر گذارد و
 اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد برگردد و حمد بخواند یا بر است و
 احوط تر گفتن و جایز نیست در دیگر رکعت قدر از حمد و قدر از تسبیحات بخواند و
 لیکن در رکعتی حمد و در دیگری تسبیحات عیب ندارد و احوط ترک است و واجب است
 خواندن سوره تمام در نماز و در رکعتی فرقی در هر یک از دو رکعتی و آن نماز
 چهار رکعتی و سه رکعتی یا وسعت وقت و احتیاط و امکان یاد گرفتن و واجب است بیشتر
 خواندن حمد را از سوره و اگر سهوا پیش انداختن سوره را بر حمد پس اگر بخواند
 نباید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخواند پیش از رکوع اعاده
 نماید سوره را بعد از داخل شدن در رکوع بر او حرام نیست حرام است در فرقی

خواندن



بلکه متصل نیز
 شیخ
 بلکه خالی از غم
 نیست شیخ

در آداب است



خواندن در سوره در بگر گفت و باطل است نماز هم چنین حرام است خواندن سوره
طولانی را که خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجب نماز در غیر وقت واقع
شود و هم چنین حرام است خواندن چهار سوره که سجده واجب بر آن میباشد که
خواهد آمد چه بوقت باشد چه غیر بوقت اگر سهوا خواند پس اگر متذکر شد در
نماز یا متذکر شد بعد از رکوع چیزی بر او نیست و نماز او صحیح است و اگر متذکر
شد پیش از رکوع پیش از آنکه سجده قطع کند سوره را و سوره دیگر بخواند چه در نصف
گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از سجده باشد ظاهر کفایت است جایز نیست
سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آنکه سجده باشد نیز ظاهر کفایت است بر هر قدر
سجود نهد و ترا بعد از فراغ از نماز نکند و احوط علاوه نمون ایما است در حال
نماز نیز و الوضیح الم شرح الفیل و لا یلا فرا واجب است خواندن و خواندن
در نماز عدول نمودن و بگشتن از سوره فل هو الله و قل یا ایها الکافرون بسوره
دیگر هر چند از یکی از آن و بدیگری باشد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه
یا نماز روز جمعه اما در غیر از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون جایز است
عدول هرگاه نکند شسته باشد و نصف سوره و لیکن در نصف حوط ترک عدول
و واجب است تعیین نمودن سوره را بینه که در سوره واجب نیست
تعیین خود سوره پیش از بینه و اگر عدول نماید از سوره بشود دیگر آغار بینه
نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود و بینه گفت اعاده نماید و اگر کفایان
نمود نماز باطل است و واجب است چهار مرتبه در قرائت نماز صبح و در
رکعت اول نماز مغرب عشا و واجب است اخفات نمودن قرائت در رکعت
اول نماز ظهر و عصر و هم چنین در رکعت سیم از مغرب و در رکعت آخر ظهر و عصر
و عشا چه قرائت بخواند چه استیجاب و باطل میشود نماز بجز کردن در مقام

و الضحی و الم شرح
بکوره است
و الفیل و لا یلا
نیم است
بجمله و میان
سوره ص

در قرائت است



اخفات و اخفات کردن و مقام چهارم که عامل باشد و بخواند انشء باشد و
اگر فراموش کرده باشد یا وجوب برانداشته باشد نماز او صحیح است و قضا و اعاده
بر او نیست و اما از پس واجب نیست بر او هر بلکه بخیر است در میان چهارم کردن
و اخفات نمودن در مواضعیکه واجب بود بر فرد چهارم که علم بشیندن ناخبر
نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط است که چهارم نکند هر چند در آن
بودن آن شک هست در مواضعیکه اجب است اخفات نمودن بر فرد احوط بخوب
اخفات است بلکه خالی از زحمان نیست و فرق در چهارم اخفات منافضا و از اینست
لیکن مامو مسنون در رکعت اخرام و در رکعت اول خود شس اجب است
قراعت نماید و اخفات کند هر چند در نماز چهارمی باشد و بعد از مفارقت
از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه چهارم است که کسی ناخوشی در رکوشش
بناشد هرگاه نزدیک او باشد و متوجه نباشد صدا او را بشنود و اگر مرتبه
ان است که مرتبه افراط در بلند نمودن صدش شود و کمتر مرتبه اخفات است که
خود بشنود صدا خود را با توجه و نبودن مانع و اخزان است که بکسر مرتبه چهارم
نرسد **مسئله** هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهوا احد شروع
کرد و تلفت شد قطع کند و از سر گیرد حمد را با تسبیح اربع را بخواند و بعد از
نماز احتیاطا در سجده نهو کند و اگر وقتیکه برخواست نماز تسبیح در نظرش و
عادتش نبود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در خطا
تسهل یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتم یا ارشاد حرکت دهد ضرر ندارد و احوط
ترک است **مسئله** شخص بدقی در حمد مثلا الصراط المستقیم بکسر گفت و
التفات باعنا انکه مضایقه است افوی اعاده نماز با قضا است چه نماز خود
و چه سببها **مسئله** بعد از تمام کردن سوره فل هو الله سه مرتبه بکند انشء

احوط عدم ترک
لوزم آن است
میرا

بشرط آنکه جوهر
صوت خطا
شیخ

در قواعد است



دین گفتن مستحب است بلکه در مرتبه و بکسر تیره هم وارد شده است **مسئله**
 مد در آت بقدر د و الف کفایت میکند و باید ترتیبی که از حد قرائت بیرون
 نرود ضرر ندارد **مسئله** ادغام با غنة یعنی بچندین صلا در خیشوف
 در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار توبین محمد را از آن مخی
 دهند اما وقف بر محمد صحیح است **مسئله** هرگاه شخصی قنوت را فراموش
 کرد و بزکوع رفت بعد از کوع بخواند سجده زود و اگر آن فراموش کرد بعد از نماز
 قضای آن بخواند **مسئله** اقوال مستحب هرگاه عدا و اخبار اربی طمانینه بقصد
 خصوصیت بجا آورد احتیاط آن نماز را اعاده کند **مسئله** اسم بچین
 شنیدن فوراً صلوات فرستان مستحب است اگر در نماز باشد **مسئله**
 جواب سلاطین مجتهد در نماز واجب است **مسئله** سلاکند سبلا آنها
 اگر کسی که چیزی را قند بگرفته خواند اجابت است کفایت میکند سلا علیک **مسئله**
 در عابضی که در نماز احتیاطاً نکرده **مسئله** هرگاه حرفی از
 قرائت غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف لام ندارد و اگر دار دکلمه پیش
 آنرا بکشد و مراد از این عبات است که در باب الف لام اعاده کند **مسئله**
 هرگاه شخصی در نماز قهراً حرکت کرد اما بقسمی که از صورت نماز نپوشد بعد که قرار
 گرفت ذکر یا قرائتی را که در آن حالت خوانده قرینه الی الله اعاده کند ضرر ندارد **مسئله**
 قرائت چهار تیره که آخرها کلمه بعضی جاها هسته خوانده میشود که صلا در خیشوف
 میافتد ضرر ندارد **مسئله** حروف قرائت غیره را بخرج گفتن کفایت
 میکند و بجز کمال گفتن احوط است **مسئله** هرگاه کلمه مثلاً از خود یا
 سوره غلط خوانده شود و بتکرارش میسر نوسواس شود انقدر تکرار کند تا اشک
 برسد در آنوقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش بوسواس باشد همان قسم گفتن کند

عل
 لکن اگر کلمه الف و لام
 دار بلکه مطلقاً
 وصل دارد که وصل
 سبلاقی بوده باشد
 سابقاً نیز ناچار
 که دیگر هر چه وصل
 نباشد با باشد
 و وصل سبلاقی
 نشد بود احتیاطاً
 اعاده نماید میرزا
 مشکل است مگر آنکه
 از حد چهار بیرون
 نرود میرزا دام ظلّه

و بگذرد

در حمد و سوره است



و بگذرد **مسئله** هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سهواً سوره
 دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بها سوره و اگر موالات هم خورد
 بسم الله را دوباره بگوید بلی برین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره در حال
 بسم الله الرحمن الرحیم بجهت غفلت ضرر ندارد همانرا تمام کند **مسئله** بدانکه
 موالات هر فعلی بالنسبه بخود انفعال است مثل تکبیر و خد و سوره و تشهد سلا
 و بیسج و هرگاه سبباً ناموالاتشان فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارک آن بجلالت
 موالات اصل نماز که اگر فرقی فوت شود بعد از سهواً نماز باطل میشود و اما اگر مثلاً
 یک کلمه را عداً مقدم بدارد بر دیگری نمازش باطل میشود **مسئله** جایز است
 خواندن سوره سجده در نماز مستحبی و بعد از آن سجده سجده کند و نماز را تمام کند
 اما در نماز فریضه اگر گوش کند آن سجده واجب بعد از نماز سجده کند اما احوط است که
 در نماز ایما کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن **مسئله** جایز
 است عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره مجلد و توحید بلی
 در حال اضطرار مثل آنکه کلمه یا ایها فراموش کرده میشود عدول کند مطلقاً
مسئله مستحب است چهره خواندن قرائت نماز جمعه او بسم الله حمد و سوره
 در دو رکعت اول ظهر و عصر را **مسئله** اگر شخص اخلال کند در نماز
 بجز حرکت سبائی یا اعراض یا تسدید بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را از اما آنکه
 صتا را سپین بگوید یا چیزی را از غیر مخرب بگوید یا همنه وصل را ثابت گذاود و همنه
 قطع را ساقط کند یا اخلال موالات و تریب کند میثاق ایات و کلمات حروف
 باطل میشود نماز احوطاً اجتناب از وقف بجز حرکت و وصل بسکون است و واجب
 نیست مراعات چیزها بشک از محسبات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد است
 و غیر اینها **مسئله** ادغام کردن تون زنون ساکنه بحروف پر ملوز طمش

ع
 علامه احوط
 م

خصوص



در قرائت کتبت

خصوصاً باینکه در او و با او کتبت قرائت درست نداند و اجبت است باینکه
 نزد اهلسن اگر چه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود و از درست
 کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و درست
 نکرده احوط اقتدا کردن است و اگر ممکن نشود بدین نیاید و از هر چه بدتر که باشد
 بازگویی بخواند تفصیلاً که در مقام خودش گذشت **مسئله** مستحب است
 نماز هرگاه جملاً غلط خواند اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد و اگر غلط خواند
 مثل آنکه هر راح یا عین یا ایاقی گفته که ماده کلمه عیب کرده احتیاطاً نماز را اعاده
 کند اما اگر سهواً غلط خواند و مجلس باقی است برکند و بخواند بهتر است و اگر
 هم برنگردد ضرر ندارد **مسئله** اگر در حمد مثلاً شخص در اختیار وقت
 بگردد که مثل آنکه عطسه کرد و گذشت ضرر ندارد **مسئله** در بنیم الله
 اگر الرحمن را غلط خواند سهواً بسم الله را از سر گیرد **مسئله** در قرائت حمد
 الرحمن را با تمام نخواند بلکه بوقف بخواند و اما ملک ابیغ میم خواندن ضرر
 ندارد و صراط را بسین بخواند و آتاک را با شباع و بی اشباع خواندن
 هر یک صحیح است و علیهم و لا الضالین را با ظاهر یا بسم خوبست و اما بوقف بسم وقف
 حسن است اما کفوا احد را نصب و و یا کفوا احد بضم فاء و نصب هم هر دو وقت
 صحیح است **مسئله** در حمد مثلاً کلمه را نمیداند بفتح باید خواند یا بکسر
 دو قسم اگر بخواند هر خص نیست نماز را قطع کند و تحصیل کند **مسئله** در
 حمد مثلاً کلمه را منزل است و در وقت گفتن آن بقصد قربت اعاده کند آن را
 یا آنکه وصل خواند و کلمه را غلط خواند بر کرد و همان کلمه را بخواند اگر لاف و لام
 ندارد و اگر لاف و لام دارد کلمه پیش از آن بگوید **مسئله** ناطله ظهر و عصر
 مستحب است اخفات بخواند و ناطله مغرب و عشاء و شب صبح را هم بخواند و

ع
 این مسئله گذشت
 میرزا

ناقلها

در قرائت کتبت

ناقلها یا بکرا بخیزند **مسئله** شخص نماز مستحبی بجای آورد در حال راه رفتن
 اگر ایما بجهت رکوع یا سجود هو که باز یاد کند ضرر ندارد **مسئله** صغیر در
 نماز چهار مرتبه اش مثلاً نابلند بخواند حمد و سوره اش را مطمئن نمیشود و در درست
 خواندن آن اگر سعی کرده است در یاد گرفتنش نتواند اخفات بخواند بجماعت نماز
 کند و الا بلند بخواند ضرر ندارد **مسئله** در وضو وقت اگر تسبیح اربع
 سه مرتبه بخوانی چهار رکعت وقت اری اگر یک رکعت بخوانی پنج رکعت یک دفعه
 بخوان و هر دو نماز و از رکعت **مسئله** اگر بخیل بجهت خوف دزد یا فلان
 نرسیدن باشد مثلاً شخص سوره را ترک کند و بعضی عرض شد بد اگر استاده یا
 نشسته تواند سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص
 شک دارد که اگر سوره را بخواند قضا میشود یا نه باید سوره بخواند **مسئله**
 قرائت ترا که شخص وقف میکند اگر اعراب یا خیر تراند ضرر ندارد **مسئله**
 شخص هرگاه شرطی از شرایط نماز که فی الحقیقت بجا آورد بعد بفهمد درست اتفاق
 افتاده نمازش صحیح است **مسئله** و سوسوی بر نعم خودش کلمه را غلط گفت
 اگر دوباره بگوید نمازش باطل میشود **مسئله** شخص در نماز کلمه را شک
 کرد که درست گفته یا نه صبر کرد بعد در شک افتاد که مؤالات هم خورده یا نه
 ضرر ندارد آن کلمه را دوباره بگوید و بگذارد **مسئله** شخص هرگاه حمد
 بدل تسبیح اربع بخواند بسم الله انرا هم احتیاطاً امسئله بخواند **مسئله** غلط خواندن
 درست کردن با قدرت واجب کفایتست و هرگاه فراموشی غلط دارد بعضی
 جاهای آنرا بخوانی ضرر ندارد و هرگاه کلمه در قرآن مشتبیه باشد نزد سار غیر
 نمازید و قسم بخوانند نامطمئن شوند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه کسی نماز
 گذار سلام کرد بضعه علیکم السلام نماز گذار علیکم السلام اجواب بدهد و احتیاطاً

نماز را



ع
 با حفظ از شنبه
 اجبت علی الاحوط
 میرزا

ع
 این مسئله در فضیله
 دارد و فضیلتش
 اینست که اگر آماره
 باشد که متشاخو
 قوت نماز بخواند
 سوره یا باشد سوره
 را نکند و الا بخواند
 میرزا

ع
 احوط اعاده
 ما قبل است
 تحصیل قطع بود
 در جای دیگر با غایت
 ان موا الاصل
 شود میرزا
 معلوم نیست
 چرا احوط است
 میرزا

در رکوع واجبست



در رکوع اول چه در غیر آن وجه بعد از تشهد بکشند یا نه نشینند و اگر شک کرد
در رکوع واجبست است باید بکند و اگر ایستاده است و بپنداند که ایشان پیش
از رکوع است یا بعد از رکوع نیز باید رکوع را بکند و اگر داخل در سجود شد اشک
اعتیاد ندارد و هرگاه خم شد بجهت سجده کردن و شک کرد که رکوع کرد یا نکرد اشک
نیز اعتیاد ندارد و اگر تلاقی رکوع را بکند و بخوابد در حال رکوع که
انرا بجا آورده بوده است نماز باطل است و واجب است در رکوع خم شدن بجز
مکن باشد گذاشتن چیزی از رکعت ستر در حال برانوردن حال اجتناب و اگر کسی در
رکوع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرضی بخوان واجبست اینکه خم شود قدر کمی از
برای رکوع و اگر نتواند خم شود بجز بکند که هر قدر که او را ممکن است خم شود
هر چند تنگ کردن بجزئی باشد یا بیک از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود هیچ
وجه اشاره کند بسرا که ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بد و چشم را بر
مکن نباشد بچشم و هم چنین واجبست ذکر گفتن و در رکوع بگذر گفتن
ذکر یا قدرت و هم چنین واجبست راست شدن از رکوع بقدریکه راست باشد
و اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و هم چنین هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن
در رکوع واجب نیست و واجبست در رکوع در ایشان بعد از رکوع
و کفایت میکند در آن مسمی در رکوع و عرف و هیچ یک از ذکر گفتن و در رکوع
در حال ذکر و راست شدن از رکوع و در رکوع نمودن بعد از آن رکن نیست و
بعین نماید ذکر و اجتناب هرگاه زاید بر واجب ز نظر دارد که بگوید و اجود بعین
اشک در اول و حکم امور مذکوره در حالت سهو مثل حکم اشک در حالت سهو
و حکم شک در تکبیر و الاخرام کدشت و کفایت است در ذکر رکوع بگذر بجان
رب العظیم یا سه فعه گفتن سبحان الله و اجود زاید کردن و بجا است بعد از

احوط اندازد
رکوع است با اعا
نمان است بجز
عدم اعتنا بجز
در نماز است و
نیست اولی باشد
و هر قدر بزرگ
اعاده نماید
میرزا

ع
علی الاحوط
ش
بلکه حلالی از قو
نیست شیخ

سبحان

در رکوع واجبست



سبحان رب العظیم بلکه اجود از آن سه دفعه گفتن است با وسع بودن و
در حال ضرورت کفایت میکند بک سبحان الله و واجبست که در ذکر کردن
عربی بودن و مولات و ادای جزو فرایز خارج طبعه و مخالفت نکردن در
اغرای و بنائی **مسئله** شخص در حال رکوع زاید ترا از حد رکوع خم شود
ضرر ندارد **مسئله** رکوع فشنه خم شد کشت تا صورت برابر زانو برسد
و افضل تا برابر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد
بجز رکوع خواسته باشد رکوع حساب کند نمی شود **مسئله** اگر شروع
کرد ذکر زاسه و پیش از رسیدن بر رکوع با طمانینه باید بعد از فرار گرفتن دوره
بخواند و اگر با قدرت خوب راست نشود با صبر بکند بعد از راست شدن
از رکوع که طمانینه بعد از رکوع بجا نباید عمدتاً نمازش باطل است **مسئله**
در ذکر رکوع اگر قدری زانو تکان بخورد که از استقرا بیفتد و اعاده ذکر
نماید شخص ضرر ندارد **مسئله** بعد از ذکر رکوع یا سجود اللهم صل
على محمد و آل محمد گفتن مستحب است و بعد از سجده اول استغفاره ربی و ثوب
الیه گفتن مستحب است اما تورك نشستن شرطش نیست **مسئله** شخص
یک رکعت نماز زیارت کرد مثلا که صبح شد رکعت دیگرش تمام کند ضرر ندارد
مسئله سبحان رب العظیم و بعد با اشباع و بی اشباع گفتن هر دو
قسم صحیح است **مسئله** شخص در رکوع بقصد سبحان الله سبحان الله
گفت بعد از ذکر کبری تمام کرد ضرر ندارد **مسئله** در واجبست
تجربته مثل و خوب خدشها و بیخ و بعد از رکعت سیم و چهارم و ذکر صغیر
و کبیر در رکوع و سجود جمع بینها جایز است باینکه بکلی بقصد و خوب بکلی
بقصد قرین بخواند بانه **مسئله** جواز ظاهر است در رکوع و سجود و کون

یعنی زاید از آنست که
دشمن بر او پیش
برسد لکن بقصد
و بکلی از اسم رکوع
بیرون نرود و اگر
با بقصد از خم شدن
دیگر رکوع برنگردد
بلکه راست باشد
و قیام بعد از رکوع
را بجا آورد هرگز
مذللند

در حد

در احوال رکوع است



در چند و تسبیح احیاط کنند باینکه اگر تسبیح خوانند حمد خوانند تسبیح تسبیح
بعد از سه مرتبه تسبیح از تسبیح استغفار میگویند در بین استغفار شک میکنند که سه
مرتبه تسبیح گفتن باینکه باید برگردد باینکه شک بعد از محل است اعتنا نکنند و هكذا
بعد از تکبیر چهارم رکوع شک رسوره **جواب** در تسبیح معلوم نیست که شک
بعد از فراغ باشد بنابر وجوب سه تسبیح بلکه مطلقا چون در تسبیح هم جاریست
و احوط اعتناء بشک است اگر چه عادتش هم این باشد که استغفار را بعد از فراغ
از تسبیح بخواند لکن در رسوره و تکبیر بعد نیست که بعد از فراغ باشد **فصل**
در احوال رکوع مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع در حال قیام و در سست
راست بر سر زانوی است و در سست چپ بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه
انگشتها کشاده باشد و پشت کند و زانوی را بعقب و مثنای کند پشت خود را
و کرد برابر بر نه بنده از بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد و مرفقین را بیرون
کند مثل و بال و چشمش را با بیرون و با اندازد و ذکر کبری بسه یا هفت مرتبه یا
زیاده بخواند چنانچه سنت است که بعد طاق قطع کند و بعد از راست سست
و قرار گرفتن سمع الله لعمریه بگویند و بعد تکبیر بگویند و مگر هفت در رکوع پائین
انداختن سر و پیش از آن زانو و گذاردن هر یک از دو کف دست بر دیگری و گذشتن
میثاق و زانو بلکه احوط اجتناب از است و خواندن قرآن در رکوع و سجود یا
هفتم در سجود است واجب است در هر رکعتی از نماز واجب و سجده
و اگر ترک شود در سجده در بکر رکعت باطل میشود نماز خواه بعد باشد یا سهوا یا جهلا
هم چنین باطل میشود نماز هرگاه در سجده زیاد کند در آنچه بعد باشد یا سهوا یا جهلا
و اگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش بنیاید پیش از
رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است بسجده برود و سجده کند بر

در احوال رکوع است

در احوال رکوع است

در بکر رکعت است

جزد

در احوال رکوع است



جزد و اگر بخاطرش بنیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده
را با هم نماز او باطل است و اگر یک سجده را نکرده است نماز او صحیح است ولیکن بعد از
فراغ از نماز واجب است فضا کند سجده را و نیز سجده سهوا را اجاب آورد ولیکن این دو
غیر رکعت آخر است و اما در رکعت آخر پس اگر پیش از سلام ایستد که بان سلام از
نماز بیرون میرود بجای آورد و بعد از آن اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام
بخاطر تنیده باشد فضا نماید و باید اول فضا نماید سجده را و بعد از آن سجده
سهوا را اجاب آورد و حکم شک گذشت در باب تکبیر الاحرام اگر شک نماید در رکوع
یا نکرده و اگر شک کند که یک سجده کرد یا دو سجده بنا بر این که اگر در حال
نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا است شدن و اگر داخل شده است در
فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند در آنکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار
ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجب است
خم شدن بقدریکه مثنای شود موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیاد تر از
قد و چنانکه متصل بلند تر نشود و جایز است نیز با این قدر نیست بودن و
پیش از موضع ایستادن احوط در این صورت زیاد تر نبودن از است و در
باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیاد تر از این بلند بودن یا پائین بودن هر چند
احوط است که زیاده بر آن نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر موضعیکه بلند
تر باشد از چنانکه متصل مجز است بنا کشیدن پیشانی را بموضعیکه
بقدر چنانکه کمتر باشد یا بر داشتن از آن موضع و گذاشتن در موضعیکه
چنین نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزی که جایز نباشد سجده بر آن و بلند بنا
بقدر چنانکه کمتر معین است کشیدن پیشانی را بموضعیکه سجده بر
آن جایز است و نیت در خم شدن بسجود بخودست که در رکوع گذشت و هر گاه نتواند

احوط عدم التفات
و اعاده نماز است
اگر شک در حال
شهد یا در پیشانی
بر خواستن بلند
میخورد
و یا التفات هرگاه
در حال تشهد یا
بلکه مطهر نیز احوط
اعاده نماز است
میرزا
بلند بودن در این
حکم مدخلیت ندارد
بلکه کشیدن بر ما
بصیر السجود علی وجه
است مطهر بلند است
و چه بلند نباشد
چنانکه در مکاتیب
گذشت میرزا

در رکوع است

در ادب رکوع است



که سجده کند واجب است که بلند کند موضع سجود را بقدریکه ممکن باشد خست
بافتد رو سجده کند بر آنچه جایز است بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر ممکن
نباشد خست شود بقدریکه میتواند و اگر خست شدن هیچ ممکن نباشد دست را اشار کند
و اگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم و واجب است برداشتن چیزی که بر آن
سجده کند هرگاه نتواند خست شود اگر بتواند بردارد و احوط است که اشاره در سجود
چند ستر باشد چه چشم بیشتر باشد از اشاره در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن
بعضی از اعضا سجود واجب است که بگذارد اعضا که مکرر است گذاشتن آن
و اگر مرتد باشد میتا گذاردن پیش او غیر پیشانی را بگذارد و واجب است در
حال اختیار گذاشتن هفت عضو بر زمین آن پیش او و دو کف دست و دو زانو
و دو انگشت بزرگ از پای که معروف باهام است و کافی است در گذاشتن اعضا
مذکوره قدر متنی و قول بعضی بتعیین مقدار زخم در موضع پیشانی و مجموع
کفین ضعیف است ولیکن احوط است و فرقی در دو باهام نیست مینا ظاهر
و باطن و اطراف احوط است باطن اطراف است و باید سستی هفت موضع
سجده را بر زمین بدانند که بجز گذاشتن آنها نماید و شرط است در عمل
پیشانی بودن از چیزهایی که در باب مکان گذاشتن و واجب است در سجود که
و در زنگ کردن بقدر ذکر و بر داشتن سر از زمین از دو سجده و در زنگ کردن
در نشستن بعد از سر برداشتن از سجده اول و خلاف است در ذکر سجود و بخنا
در آن و مراعات احتیاط بخوبی است که در رکوع گذاشتن مکرر آنکه در سبب کبری
در اینجا بدل میکند العظیم را بالا علی مسئله مقدمات نماز است
است اول طهات بقی وضو و غسل تیمم دوم از آنکه بجا است سیم ستر عبود
چهارم وقت شناختن نیم قبل شناختن ششم مکان نماز غصه نباشد و جاه

بلد چشم

پیشانی

احوط وضع اطراف است شیخ
بعضی طریقی که طوطی
قدم بان منتهی میشود میرانند
عم

سجده

در سجود است



سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بکلفی خستی مسئله جبهه بهم
رسیدنی اختیار بلند شد اگر میتواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند و دست
نشیند و بعد سجده دوم برود و اگر دو باره بر زمین اختیار قرار گرفت ذکر
سجده را قریبه الی الله بگوید و سجده اول حساب کند مسئله باید ستر نکشت
بزرگ یاد سجده بر زمین سد و گوشت اگر زیاد از ناخن باشد ضرر ندارد و نکشت
را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاد از گوشت باشد احتیاطا بکشد آنرا و از برای ستر
ناخن ضرر ندارد اما برای غسل اگر چرخ در زمین زیاد باشد ضرر دارد مسئله
بر روی بستن پنجه سجده صحیح است مسئله هرگاه پیشانی بهم نرسد مطنه
حاصل شد که طمانینه بعد از رکوع را بعل بناورده بر کرد و بجای آورد و بعد سجده
رود و هم چنین هرگاه شک اشته نباشد احتیاطا بر کرد مسئله ذکر کبر
در رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه بگوید بعین یک مرتبه و بجز لازم نیست بقصد
قریب کفایت میکند مسئله هرگاه شخص سجده رسیده و خواطرش آمد که
از رکعت پیش بکشد نکرده و رکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از
رکعت پیش فرارد هد و اگر هنوز سجده نرسیده است بنشیند اگر بعد از آن سجده
راست نشسته فرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر زیادتی
احتیاطا بجای آورد مسئله هرگاه مقابله نباشد و شخص میتواند
مثلا بر نور یا سجده کند با امر از ضرر یا بد سجده کند بر آن و هم چنین است صوت
به تقیه شناختن در خفا مسئله در سجده بعضی کف دست و لوبعضی نکشت
بر زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است مسئله هرگاه
شخص پیشانیش بهم نرسید بخاطرش اند که رکوع اینجا بناورده بر چند دست
بایستد و برود رکوع و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند اگر در انشای خست شد

اگر سبب وضع خست
شده باشد بر

احوط عدم اکفا
است بر تمام
این احتیاط را
نکنند هر

احوط در این صورت
اعاده نماز است
از تمام مرتبه
باید نیست که لازم
نباشد در نماز
کرد و این تقیه
است و محصل مکان
خلوت نمودن هرگاه
وقت نماز است
عاده حاضر شود اگر
چرا احوط است با آنکه
اعاده نماید عمل او
نقض و عمل اینجا آورد
لکن در وضو اگر خواند
سجده سجود یکبار

در سجده
باید ستر نکشت
بزرگ یاد سجده
بر زمین سد و گوشت
اگر زیاد از ناخن
باشد ضرر ندارد
و نکشت را بر زمین
گذارد و اگر ناخن
زیاد از گوشت باشد
احتیاطا بکشد آنرا
و از برای ستر ناخن
ضرر ندارد اما برای
غسل اگر چرخ در زمین
زیاد باشد ضرر دارد
مسئله بر روی بستن
پنجه سجده صحیح است
مسئله هرگاه پیشانی
بهم نرسد مطنه
حاصل شد که طمانینه
بعد از رکوع را بعل
بناورده بر کرد و بجای
آورد و بعد سجده
رود و هم چنین هرگاه
شک اشته نباشد احتیاطا
بر کرد مسئله ذکر کبر
در رکوع و سجود هرگاه
سه مرتبه بگوید بعین
یک مرتبه و بجز لازم
نیست بقصد قریب کفایت
کند مسئله هرگاه شخص
سجده رسیده و خواطرش
آمد که از رکعت پیش
بکشد نکرده و رکوع این
رکعت را هم فراموش کرده
این سجده را از رکعت
پیش فرارد هد و اگر
هنوز سجده نرسیده است
بنشیند اگر بعد از آن
سجده را راست نشسته
فرار بگیرد و برود
بسجده و بعد از نماز
سجده سهو برای هر
زیادتی احتیاطا بجای
آورد مسئله هرگاه
مقابله نباشد و شخص
تواند مثلا بر نور یا
سجده کند با امر از
ضرر یا بد سجده کند
بر آن و هم چنین است
صوت به تقیه شناختن
در خفا مسئله در
سجده بعضی کف دست
و لوبعضی نکشت
بر زمین برسد کفایت
کند احوط تمام کف
گذاشتن است مسئله
هرگاه شخص پیشانی
شش بهم نرسید بخاطر
شش اند که رکوع اینجا
بناورده بر چند دست
بایستد و برود رکوع
و بعد احتیاطا نماز را
اعاده کند اگر در انشای
خست شد

در سجده است



رکوع را فراموش کرد مسئله شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بچنان رکوع
بودن پس بخوابد و نشاند که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد در سجده سهو
بجا آورد احتیاطا و هم چنین در رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر پیشه عوبرز باشد چهار
شده سجده سهو نمیخواهد مسئله در سجده دوم نماز بقین کرد که بک
سجده از رکعت پیش نکرده و رکوع این کعبه را هم نکرده سر بردارد و این یک سجده را
سجده پیش حساب کند و بعد از نماز هم نماز را هم اعاده کند و سجده سهو از برای
هر زیادتی بجا آورد مسئله باید پیشانی تا که فابین روئیدن مو و
ابرو و جبین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنها و روئیدها
از زمین غیر از خورده پنهای ادبی اگر چه در حال مرض بخورند اگر چه پوست با مغز
میو یا میوه نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لکن بر قبت که
کیا هست که لباس میکند احتیاطا دارد اما کاغذ که اصلش از حریر نباشد
و جوی ران نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگر چه رنگین هم باشد میتوان
سجده کرد بر او و اگر افاضایستر نشود بر کل وضع چیه میتوان کرد و اگر کل چیه
بجسبند هر دفعه باید پاک کرد و اگر هم پیشتر نشود بر لباس معمول از پنبه اچکان
اگر این هم ممکن نشود بر معادن مثل چرخ و غیره و اگر این هم ممکن نشود بر
دست سجده کند مسئله اگر پیشانی چیزی بیکه سجده بر آن صحیح نیست
رسید و نتواند بکشد بر ما یصح السجود علیه فرار دهد احتیاطا همان نماز را
تمام کند و اعاده کند مسئله باید موضع سجده که موضع پیشانی
پاک باشد بلکه مشتبه نجس نباشد با انحصار و شش موضع دیگر بر زمین قرار
داشته باشد یا چیه از اول ذکر واجب ذکر تمام شود مسئله موضع
شرط است که از کلفتی بگشت بلند تر احتیاطا و نیست تر از موضع ایستادن بشنا

این احتیاط را در
نکند مبرها

در وقت نماز
پیشتر است
استهرا دام
ظلم

بلکه مؤید است
میرزا

در سجده است



اما مواضع دیگر که در سر زانو و کف دست باشد پست و بلندش ضرر ندارد
مسئله اگر پیشانی را بقدر مستحی نتوان گذاشت بجهت جراحت غیره گو
بکند که اطراف پیشانی بر زمین برسد و اگر هم ممکن نشود جبین را بگذارد و احتیاط
مقدم داشتن جبین است است و اگر هم ممکن نشود سر را بگذارد و اگر این هم
ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن شود جای سجده را بلند کند و اگر
ممکن نشود ایما کند نیز و اگر ممکن نشود ایما کند بدو چشم و احتیاط است که هر
مثلا بر پیشانی با امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که بتواند بر زمین
برساند احتیاط است و درست نشستن بعد از سجده اول و قرار گرفتن واجب است
مسئله مستحب است اختیار کردن بستج کبری بر وضع سر مرتبه با هفت
خبره گفتن کبری را و بطایق قطع کردن و دعا بشک و وارد شده خواندن با هر دعا
خواهد خصوص بجهت رزق بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار باز
تکبیر گفتن اما با طمانینه و آرام بودن و مکر و هت بر یا نشستن یا نشستن
نشستن با طمانینه بعد از سجده دویم مستحب است بلکه احتیاط ترک نکردن است و
تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخواستن بحول الله و قوته اقوم و اقع گفتن
و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند کردن بعد در شهادت
و مستحب است که فرود که میانند بسجده اول دو دست بر زمین سانند و مسای کنند
موضع سجده را با ایستادن سجده کردن بنام چیه مواضع شش کانه دیگر و سر
دماغ را بر ما یصح السجود علیه گذاشتن و چن کردن دو دست را بر زمین مخازی گوش
مواجهه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بجا خود انداختن و
دست است بر زمین راست دست چپ بر زمین چپ گذاشتن مسئله در
سجده شخص حرکت دهد آنکشت ستر با سکون کف بر زمین ضرر ندارد و اما حرکت

احوط در اینها است
مراعات است
میرزا

در سجده است



دادن انگشت بزرگ پا عمدا در حال ذکر واجب نماز را عاده کند اما سهوا ذکر را عاده
 کند نادر سجده است و اگر بعد از سجده تلفت شود ضرر ندارد **مسئله**
 در حال سجده هر دو کف دست بر زمین باشد لکن بطریقیکه در عرف صدق کند
 که کف دستش بر زمین است پس اگر زمینست خواند آن کف شایسته تمام بر زمین
مسئله در سجده گفت سبحان الله که فرماید سر انگشت بر زمین نیست احتیاطا
 تمام کند ذکر را و سر انگشت را بر زمین گذارد و باره بخواند ذکر سجده را **مسئله**
 شخص از روی جهل پیش پا بر زمین گذاشت در سجده با عاده با فضا کند
 نماز شرعا اگر طرف انگشت شصت گذاشت احتیاطا فضا کند **مسئله** از
 برای سجده کردن اگر با صبح التمجید علیه ممکن نشد اجزای کوچک مقدم است از پنبه و
 گمان معدنی و پیش است **مسئله** زلف سجده بکسرها و زلف بچکن است
 پس یا بچکن بسکون بگوید یا وصل بچیز دیگر کند و اگر بچده با ما بعدش وصل
 علی محمد و آل محمد بگوید ضرر ندارد **مسئله** بر پوست بادام و گرد و زحز
 دهند و آنه و آنار که از مغز خود جدا باشند و هشته شفا لور پر پیرو و برونک
 در آن حالتیکه خورده نمی شوند سجده میتوان کرد **مسئله** در سجده یک جزو
 از قفل و بند زانو بر زمین بکشد کفایت میکند **مسئله** سجده تلاوت در
 نشده سجده روضه شرط نیست اگر مثلا بعد از سجده خوانده شود پیشانی از
 زمین جدا کنند و بارنگذارند بعد حاصل میشود **مسئله** سجده تلاوت
 هرگاه فراموش کرد هر وقت بخوابد باید بقصد قوت بجای آورد **سؤال**
 در وقت شنیدن اسم مبارک حضرت پیغمبر صلوات بر حضرت واجب است یا نه
جواب وجوبش معلوم نیست ولی سزاوار نیست ترک نمودن و وارد شده است
 من در وقت شنیدن و شنیدن آن صلوات علی خطاه الله به طریقی الحنه **سؤال** استحباب

احوط در غیر غیر
 بر این جناب است
 میرزا

در سجده است



صلوة در ذکر آن حضرت مختص بذكر آن حضرت است با اسم مبارک یا در مطلق ذکر آن حضرت
 جاریست **جواب** احتیاطا در صلوات و مطلق ذکر آن حضرت است چه ذکر با اسم
 مبارک و چه بوضعی از او و شایسته آن حضرت صلوات الله علیه و آله بوده باشد حتی
 در ضمیر اجمع یا مختص **سؤال** هرگاه مکرر ذکر آن حضرت شود یا در هر مرتبه
 است صلوات یا آنکه یک دفعه که صلوات بفرستد کفایت میکند **جواب** در
 هر دفعه مستحب است **سؤال** هرگاه شخص مثلا در تشهد است و اسم مبارک
 آن حضرت را بدینشود یا آنکه با صلوات در تشهد میتواند کرد هم از برای اسم مبارک آن
 حضرت و هم از برای تشهد یا نه **جواب** اگر قائلین بود و هر یک از این دو
 بیعی است مستقل **سؤال** هرگاه شخص در نماز مشغول بقرائت مثلا بقره
 باشد و ذکر آن حضرت بشود یا باید همان آیه که مشغول است تمام کند و صلوات
 بفرستد یا آنکه میتواند بکلیه یا در آیه دیگر بخواند بعد از آن صلوات بفرستد
جواب میتواند و لکن بشرط آنکه طول حدت نکند **سؤال** صلوات
 بر آن حضرت هر نحو که باشد کفایت میکند یا نه مثل آنکه بگوید اللهم صل علی محمد
 و آل محمد یا بگوید صلوات الله علیه یا غیر از این و جور بگوید **جواب** یا کفایت
 میکند **سؤال** در هر حال از خالات نماز که اسم آن ذکر آن حضرت بشود صلوات
 بر این جناب مستحب است حتی در حین قرائت امام که قاصد ساکت است و اشباع مبارک
 قرائت امام را یا نه **جواب** بلی حتی در حالت **سؤال** هرگاه شخص اسم
 مبارک این جناب را بگوید یا مستحب است نوشتن صلوات بر این جناب یا نه **جواب**
 بلی مستحب است **سؤال** هرگاه شخص اسم مبارک این جناب را بخواند عطا الله
 بلفظ این هم داخل ذکر آن جناب است و مستحب است صلوات بر آن حضرت یا نه
جواب مشکل است ولی بعید نیست حدیث شریفی که در آن ذکر آن

در تشهد و سجده



عند شامل این صورت بوده باشد و از ذکر آنجناب بوده باشد سؤال در نزد ایشان
هر يك از ائمه با خضر صدیقه هم مستحب است صلوات بر هر يك از ایشان که ذکر
بشوند چه در نماز و چه در خارج نماز بانه **جواب** بلی مستحب است احراما **سؤال**
در استماع یاد کردن هر يك از اینها هم در هر حال که بوده باشد صلوات سلا بر هر يك از
ایشان که ذکر بشوند مستحب است بانه **جواب** بلی مستحب است ولی اول صلوات
بر حضرت رسول و اول آنجناب باید فرستاد مگر در ذکر حضرت ابراهیم که شاید مستحب
بوده باشد که اول صلوات بر آنحضرت فرستاد **سؤال** شخصی در اذان حق
منه و مناسخه میکند نماز اول وقت میتواند بخواند یا نه و اگر هم بخواند حق من
میند **جواب** حق فوری لا آء و مشغول بجز بگردن اشکال دارد **جواب**
بغیر حق نمایند **باب هشتم در تشهد و سجده و تعقیبات**
در آن هفت فصل است **فصل اول** در تشهد واجب است تشهد در
هر دو رکعتی بکند فعه بعد از رکعت دوم و در نماز سه رکعتی چهار رکعتی و در فعه
یکد فعه بعد از رکعت دوم و یکد فعه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت و شرط
صحت است و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب هم چنین اجبار است فرار کردن
در حال ذکر و واجب است در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و اول آنجناب احوط
است که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل
على محمد و آل محمد و احوط از آن است که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله حد
لا شريك له و اشهد ان محمدا عبد و رسول الله صل على محمد و آل محمد و **جواب**
در آن محافظت بر عریبیت و ترتیب بر هیچ مد کور و موالات یعنی چه در بی خود
و تشهد رکعتی پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخوابد پیش نباید پیش
از رکوع بر کوزد و تشهد را بجای آورد و اگر بخوابد پیش نباید بعد از احوط

و تعقیبات

بلکه وجوب آن
غالی از قوی نیست
میخورد

بر کوع

و تعقیبات است



بر کوع نماز تمام کند و بعد از نماز واجب است تشهد کند و در سجده سهو بعد
از آن بکند و اما در تشهد اگر پیش از سجده بخوابد یا در سجده بخوابد که خوانده است
بخواند و اگر بعد از سجده بخوابد یا در سجده بخوابد که خوانده است
باشد یا نه و اگر حدیثی پیش از تشهد یا بعد از تشهد این صادر شود نماز باطل
و قوی نیست در وجوب سجده سهو مبتدیان اول و دوم بلکه مطلقا واجب است
سجده سهو را بعد از نماز تشهد بکند و حکم شک در تشهد بنوعیست
که گذشت در تکبیر الاخرام **مسئله** در نماز که بر خضر امام حسین
بے اختیار ضرر نهد اما با اختیار در آن محتاج بنامل است **مسئله**
باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات بر ائمه اطهار و قرائت کند نشسته یا باید
باطمانینه باشد اول تا آخرش در آن افعال نشستن کند بنا بر اینها مستحب است
که مشورک بنشیند بر پای قسم که پشت پای استراحت کند بکف پای چپ را
حالیکه بر آن چپ بنشیند و چشم بکار خود بیندازد و ابتدا کند بکف پای راست
الله و بالله و الحمد لله و غیره لا اله الا الله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه
بلکه سبنا الله و اصفه مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل
شفاعت از فعه در جبهه بعد از صلوات اگر اینها با الحمد لله کند کفایت میکند
مسئله شخصی بعضی تشهد را فراموش کرد بعد از سلام که فضا بترانه
خواند همان بعضی بخواند و بجز تمام تشهد را خواند نشستن بقصد قریب و بعد
سجده سه مرتبه بخواند **مسئله** اللهم صل على محمد و آل محمد و تشهد از آن
نمیدهند اگر سهواً گفت و برخواست بخوابد یا در تشهد نشستن و در تشهد بگوید
و سجده سهو را برای هر زیادتی بخواند **مسئله** هر که شکر
تشهد را بقصد متابعت مستحبا شروع کرد در بین تشهد فراموش کرد رکعت

احوط در صورت
حدیث اعاده تا آنکه
بعد از تشهد بخوابد
سهو سهو طاهر
سلا

دوم



در مسأله واجب است

دویم خود شناسک هم از تمام کند ضرر ندارد اما اگر احتیاطاً و مرتبتر بقصد فر
 بخواند بگوست و اگر سهواً بقصد واجب خواند و بخاطر شامد که مستحب است
 بر او هم ضرر ندارد و سجده سهواً هم منجواهد لکن احوط است هرگاه شخص
 سهواً بکفرت رفته باشد یا غلط خواند بر کوع که رسید خواطرش اند بعد از نماز
 همان غلط را با ما بعدش بخواند یا نشهد را تمام بخواند بقصد قربة و سجده
 سهواً بخواند سؤالی شهادت بر رسالت در تشهد نماز داخل در کونه
 ناست و در بقصد قربة مکرر در بیان **جواب** جایز است **فصل در بیان**
در مسأله واجب است در نماز واجب بلکه جزء نماز است نه خارج از آن و
 بیرون نیز در هر یک از السلام علینا و علی عیالنا الصالحین و السلام علیکم
 احوط علاوه کردن و رحمة الله است هر چند ظاهر آنستکه مستحب است و هم چیز
 مستحب است علاوه نمودن و بر کانه بر وجه الله و احوط جمع کردن دو سلام
 بر تفت مذکور و بر این تقدیر بسلا اول از نماز بیرون می رود و دویم سنت است
 و بهتر آنستکه امام و منفرد در سلیم دویم را بجانب قبله بگویند و لیکن اشاره
 کند منفرد بکوشه چشم از جانب صدمه بجانب است و امام اشاره کند بصفت
 روی بجانب راست و مامون نیز بخود مذکور اگر در جانب چپ او شخصی نباشد
 و اگر در جانب چپ او شخصی باشد یک سلام دیگر سنت است بگوید چنان
 شخص بالغ باشد چه میز و بصفت رو اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار را
 قائم مقام شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است و
 اگر مامون پیش از دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد بسلا اول خارج خواهد شد
 از نماز **مسئله** مصلی و رحمة الله و بر کانه را گفتن و منافی هم عمل آورد و
 بعد شک کرد که این رحمة الله و بر کانه را که گفتن یا بصفت اولی سلام بوده است

در بیان واجب است

این احتیاط است
نشود شیخ

اخری

در قنوت

اخری عشائی بانسک ننگند چون منافی عمل آورده و اگر منافی عمل نیاورده باشد
 السلام علینا را بگوید یا السلام علیکم یا هر دو را و اگر بعد معلوم شود که سلام
 واجب را هم گفته بود عیب ندارد **مسئله** هرگاه شخص السلام علیکم را از او
 قصد داشت و اقرار داد و تخییر یافته میاید بود ضرر ندارد **مسئله**
 هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد واجب گفت احوط آنست که نماز را عا
 کند **مسئله** هرگاه سه سلام را گفت و بعد از آن اجزا نکرد ضرر ندارد
مسئله و بعد از السلام علیکم که مستحب است السلام علینا را بگوئی نما
 بگو که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است و اگر التلم
 علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطاً که واجب حساب میشود دیگر بعد از آن
 السلام علینا مستحب نیست و جایز است قصد کند منفرد بسلام اخری بکن
 کاتبین صالحین را و امام قصد ملکین و مامونین را و مامون علاوه میکند
 امام را اما بکوشه چشم یا در ماغ اشاره بجانب چپ کند اگر بوجهیکه شبهه عا
 باشد نه تحت و مستحب است که ماموم در بار بگوید سلام اخری را بگو
 راست اشاره کند بکوبه بجانب چپ اگر کسی باشد و الا بسلام بجانب راست
 کفایت میکند مثل امام و منفردی **در قنوت** سنت است قنوت در
 رکعت دویم از هر نماز حتی شفع و احوط در آن بخواندن آنست و در رکعت اول
 جمعه عید و فضا و قربان و تیر و احوط ترک نکردن آنست در نمازهای بوی
 واجب خصوصاً در نمازهای جمعه از آن ولیکن در غیر نماز عید و فضا و قربان
 مستحب بگفتن سنت در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز و عید در رکعت
 اول پنج قنوت است و در رکعت دویم چهار قنوت است چنانچه خواهد آمد و محل قنوت
 در غیر رکعت دویم از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دویم از جمعه



در بیان واجب است

و خواندن بقصد
 مطلق دعا اولی
 است هرگز
 و ذکر نکردن نماز
 ابادت را علیحد
 بملاحظه آنستکه
 او زاده و گفتن
 اندام عیار و کوع
 چنانچه خواهد آمد
 بهر حال

بعد



ظاهر اینست که
سقوط منوط است
باستلام وضو
برای نوبت نماز
مهر

احوط خواندن
وسلام علی المرتضی
است بعد از آن
بیش

و جابر است عباد
جمع احوال نماز
چه بعد چه پیش
احوط ترک فارسی
است شیخ
و لا
نماز است

بعد از رکوع است و ساقط میشود قنوت از مامو مسبوق در نماز جماعت اگر
سوره را نتواند بخواند و جایز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند نما
برکوع رود بعد از رکوع بجای آورد چه نماز جماعت و چه فردی و چه در حال
و چه در نافله و چه در جمع و چه در غیر آن و اگر بخوابد در حال خم شدن برکوع
احوط ترک نمودن است و اگر بخوابد بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن
برکوع و لیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخوابد یا
یا بعد از فارغ شدن از نماز انقضای کند در هر یک از این چند صورت بعد از نماز هر
چند فاصله بسیار باشد باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر است که نشسته
قضا کند و در وقت قبله باشد و شرایط نماز در آن معتبر نیست هر چند احوط است
است و سنت است در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جمعی باشد چه انفرادی
مگر از برای مامو مسبوق در حال بودن و با امام و هم چنین است در حال قنوت
برخاستن دسترا بجاذی زود در حالیکه دستها را باز بلند کند و پشتها را
بر زمین و کف آنها را با زمین کند و سنت است نظر کردن بر روی دستها و
طول دادن در قنوت و خواندن دعاها اینکه وارد شده است مثل کلام
فوج افضلها است ان این است لا اله الا الله العظیم الکرم لا اله الا الله العلی
العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما یفهم ما
بینهم و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و
جایز است خواندن هر دعا و سننیکه در حفظ داشته باشد چه بتسبیح یا
تحمید یا طلب خیر مباحی از امور دنیا و آخرت و جایز نیست قنوت بفارسی
در تعقیب سنت و فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد
از نماز جمع و نماز عصر است و سنت است ایند اگر در وقت تعقیب

نمازها

در تعقیبات است



نمازهای یومیه واجب بلکه هر نماز واجب بلکه هر نماز نافله سه نوبت الله اکبر هر چند
احوط است که نماز در وقت واجب بلکه نمازهای یومیه واجب در هر نوبت
دستها را بردارد بخوبی در تکبیر الا حرام گذشت و بعد از آن بگوید لا اله الا الله
و حده و حده اخرج و حده و نصر عبده و اعز حبه و غلب الاخراب حد فله الملك له
الحمد یحیی یمیت و هو علی کل شیء قدير و در حدیث است که افضل آنچه گفتند میکنند
از دعا بعد از نماز فریضه است بگوید اللهم انی اسألك من کل خیر احاط
بیر علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسألك غایبک من امور
کلها و اعوذ بک من خیر الدنیا و عذاب الاخرة و در بعضی از اخبار در اول آن
وارد شده است اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنت است تسبیح فاطمه زهرا
و ان افضل تعقیبات است و در نمازهای واجب سنت هر دو سنت است و کیفیت
ان باین نحو است که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سی و سه نوبت
الله و بعد از آن سی و سه نوبت سبحان الله و سنت است بعد از هر فریضه سه نوبت
هو الله احد خواندن و هم چنین پیش از آنکه بگرداند و نپای خود را بخواند سه
دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو ارحم الراحمین و الحمد لله و الاکرام و انوب
الیه در حدیث است که بخواند انرا مرزید میشود کاهان و هر چند مانند
کف در باها باشد و هم چنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب زهر یک هفت
مرتب بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث
رفع هفت نوع از بلا میشود که پست تر از هارح و برص و دیوانگی است و اگر از
اشقی باشد محو میشود از دیوان اشان و نوشته میشود در سعادت و هم چنین
سنت است بعد از هر فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
الله و الله اکبر و ان رفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن و افتادن

در نماز

در سجده شکر است



در چاه و خوردن جانوران در نهد و مردن بد و بلیه که در آن روز نازل میشود و بعد از نماز قصری سنت است خواندن این بجهت جبر شکستگی آن و سنت است بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم و بحمد لاجول ولا قوه الا بالله العلی العظیم که عاقبت میدهد باز جناب حدیث از کوری و دیوانگی و خدام و فقر و هدم بعد از نماز مغرب بخواند سوره شکر الکی یفعل ما یشاء و یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند او را خدا تعالی تا چهره سبزه او بعد از نماز بخواند عود بوجه ملک لکرم و عزتک الکی لا ترام و قدرتک الکی لا یتسع منها شیء من شر الکی و الاخره و من شری الکی و یجاع کلها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود **فصل پنجم در سجده شکر** از توای آن بسیار است و سنت است مؤکد است بعد از نماز واجب بعد از نماز نافله بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر است که آنرا بعد از تعقیب فرار دهد و در نماز مغرب چهار است مثلاً بجا آوردن بعد از فرضیه بعد از نافله و افضل است که بعد از فرضیه بجا آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنت است که طول بد دهد و سجده را هر قدر که تواند و بگذارد و در زرع را بر زمین در حال سجود و بچسباند آسینه و شکم را بر زمین و خاک یا زمین بگذارد و دو جبین یاد و خد یا هر دو را میان دو سجده و بعد از یک سجده اگر اکتفا بان نماید و سنت است مقدم داشتن جبین است و این جبین و هم چنین خد را ستر از خد چپ و بگذارد از جبین یا خد بر زمین متعدد سجده در اینجا متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت است بخاک گذاشتن جبین و خد و خواندن دعیه که وارد شده است در سجده و چنان است عابجه آنچه وارد شده است افضل است و اول مرتبه آن است که سه دفعه شکر الله بگوید و سنت است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکر الله بگوید و بعد از تعقیب

و در سجده شکر است

و در سجده شکر است

نماز

در عبادت است



نماز عصر صد دفعه حمد الله بگوید و سنت است صد مرتبه شکر اشکر ابا عقیل عمو و ابا بکر و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را بعد از آن مسح کند بدست خود روی و سینه و هتبر است که بدست راست باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از سر برداشتن از سجده و سنت است و قبتکه بر زمین برود از جای نماز از طرف است بیرون رود **فصل ششم در سجده** قرآن آن واجب است در چهار سوره که از تنزیل و حم فصلت و الواحیم و افوا باشد و سنت است در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو جا و فرغان و نخل و در آن آسمان است بلکه در غیر اینها هر جا باشد که در آن من شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن از آنچه سجده است سجده واجب است بر خواننده ایه و گوش دهند بان به اشکال و بر شنوند بان با احوط و جویان خالی از قوه نیست هر گاه سجده واجب باشد و اما در سجده مستحب فرقی نیست در خواننده و گوش دهند و شنوند و در هیچ یک فرقی نیست میان زن و مرد ختنی چنانچه فرقی نیست در وجوب سجده بر گوش دهند و شنوند و بچسباند یا نه و بچسباند میان آنکه خاشنه بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استسجانه آن متعدد میشود متعدد خواندن ایه هر چند از برای تعلیم باشد و سجده سابقاً هنوز نکرده باشد و شرط نیست در آن طهارت و نه رد و قبیله بودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن از ناپیدن از نجاست و واجب نیست در آن ذکر و لیکن سنت است بهتر است که بگوید سجده لك یارب تعالی و زفا لا استکبر اعن عبدك ولا مستکفوا و من غطا بل انا عبدك ذلیل خائف مستخیر و واجب نیست در آن تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت است شدن لیکر در وقت راست شدن سنت است

و در سجده شکر است

سجده صحیح

و شرط است

در سجده امانت



بدر خالی از اشکال نیست شیخ طایفه

و شرط است در آن نیت و احوط مغایر بودن آنست با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر آن هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوه نیست و شرط آنست که محل گذاردن پیشانی از خوردن و پوشیدن متعارف نباشد بلکه احوط بودن آنست از چیزیکه صحیح باشد سجده نماز بر آن و وجوب سجده فوریت و هرگاه ترك نمود بطلان است و واجب است سجده نماز بر زمین و دانستن آنکه راست یا غضابی است چنانچه قصد بر کفایت میکند هر چند غضا بودن خالی از قوت نیست **فصل در حکم زن** و طفل بدان که حکم زن حکم مرد است در جمیع شرائط و اجزا واجب است مگر آنکه سنت است زن جمع کند میاندها خود بهماز و از هم جدا نکند و در سهوا را بر کسبه گذارد و در حال رکوع بگذارد در سهوا ابالای و در آن فور آوردن و در حال رفتن بسجود اعضا خود را بهم حسابد و ایند آنگند در نشستن بر زمین پیش از زود دست بنشیند بر و البته بعد بسجده رود و در حال سجده بر زمین بچسبد و اعضا خود را بر یکدیگر بگذارد و همین نماید در زرع را بر زمین و در حال نشستن بر و البته بنشیند و بچسباند و در آن خود را بیکدیگر بلند کند و در آن و از زمین و در کف پا را بر زمین بگذارد و در حال برخاستن به آوری و راست برخیزد و نیت خود را بلند کند **اما طفل** نماز بر زمین مستحب است لیکن هرگاه پس از آنست در نماز حکم آن حکم مرد است و هرگاه حکم آن حکم زن است و بزرگ مستحب است که خود را نیت کند بجای و در روخصا بجهت نماز و در نیتوهای خاصه نماز کند و احوال نماز را اهنه بخواند و در دست را بر روی پیشانی گذارد و هم ضم کند در حال قیام و بگذارد در رکوع دست بر زمین خود که سر آنکست بر سر زانویشان برسد و زانو را پست نشکند و در زانو

مکرر بنویسند سر چنانکه کند مریا

عمر مراد از نشستن دست است و نشستن را بدست بنشیند چسباند به زمین

در احکام سهوا



اول بنشیند و بعد بسجده رود و در سجده خود را جمع بداند و بچسباند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کند و نیز کف پا و در کین بنشیند نه مثل مردان در وقت برخاستن راست بر زمین نه اول که شانه بلند کند **فصل** فونطق المصلي حال الصلوة في المضاف لینه غیر صحیح هل یلزمه اعادته مع المضاف ام یقتصر علیه و کذا فونطق المعطوف فیهل علیه اعادته مع المعطوف و علیه ام یقتصر علیه و کذا في المجرور هل یلزمه اعادته مع حرف الجر ام لا و کذا لو كانت مقام معقوده و نطق بالتاثير غیر صحیح فهل علیه اعادتها مع السابقة و کذا فونطق لفظه شريك من قوله و هذا لا شريك له غیر صحیح فهل علیه اعادته مع حرف لینی ام لا **جواب** یقید المجرور و ما هو كالجزء ولا یبعد لزوم اعادته المضاف لا المعطوف علیه لا الصفات السابقة و حروف الجر و الشرکف و الفی و نحوها كالجزء والله العالم **باب اول احکام سهوا** و سهوا و در آن بیخ فصل است **فصل اول** در احکام سهوا و سهوا باطل نیست و اگر کسی در نماز بیکر گفت یا بیشتر یا بد کند خواه عمدا باشد یا سهوا چه بقدر تشهد نشسته باشد چه نشسته باشد و اگر بخاطرش نباید زیاد کردن یا بیکر گفت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر بیکر گفت یا بیشتر ترك گذارد نماز سهوا واجب است که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجا آوردن چیزی منافی نماز است بوده باشد و هم چنین است هرگاه بخاطرش نباید بعد از بجا آوردن چیزی منافی نماز است ولیکن آنچه از جمله منافیاتی باشد که کردن آن سهوا مبطل نماز نباشد **فصل** اما اگر از جمله منافیاتی باشد که سهوا نیز مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطلست **فصل** و در سجود سهوا واجب است در سجده سهوا که کسیکه در نماز تکلم کرده باشد بر وجه سهوا بیکمان بچسباند

نوع زود که انقباض از نشستن مباحی صورت صلوة است بلکه این نوعی است جلوس است بر زمین

در احکام سهوا

و در سهوا سهوا برای قیام زیاد بلکه دو سجده دیگر است و باید شیخ اگر بان شرع کرده ظاهر است

در احکام سهوا

در سجده سهو



بسیرون رفتن از نماز ناپسند کرده باشد بکسجه یا تشهد اول و ثانی ناکووع رفتن باشد با
دویم را بلکه مطلقا هم چنانکه گذشت باسلام گفته باشد در غیر موضع سلام از
روی فراموشی یا پشت کرده باشد در پیشاپه او بیخ در حال نشستن و واجب
نیست در غیر از اینها و لیکن احوط آنستکه بجهت هر زبانی و کسی که مبطل نماز نباشد
و از برای خصوصاً ایشان بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن و سجده سهو
بجا آورد و اگر در اسباب سجود سهو امام و مأمور و شریک باشند هر دو سجده
را بجا آورند و اگر سبب سجده از امام یا مأمور و متار شده سجده مخصوص است
و بر دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلام است صورت
دو سجده سهو آنستکه نیت میکند که دو سجده سهو میکنم از برای آنچه بعمل
آورده ام از زبانی و کمی در نماز بر آن نحو که وارد شده است قریبه الی الله و
احوط آنستکه زبانه نماید قصد و جویز را بچند کرد در مواضع که سجده
در آن واجب است پس بعد از آن بسجده رود پس سر بردارد مثل سجده نماز
باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی باینکه سه مرتبه و
صلوة بعمل آورد مثل آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً
رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و تحفیف تشهد احوط است بلکه
دو نیت که معین است پس سلام بگوید بضعه السلام علیکم یا جمع بین
این بضعه نماید یا السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز
یا بعکس و احوط آنستکه بجای آورد در اینجا آنچه را که در سجده نماز بجای آورد
و ترک کند آنچه را که در اینجا ترک میکرد و تفاوت نکند در بینا سجده نماز و
سجده سهو مگر در ذکر سجود پس را بجا بگوید بسم الله و الله و صل الله علی
محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و

این احیاط ترک
نشود شیخ فقه

احوط بلکه افویه
فصد نماز است
که در نماز خواند
میشود شیخ فقه
ع
واحوط اصنافه
و رحمه الله و رحمة
است شیخ فقه

در احکام شکست



برکانه یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واحداً است خورا بجا
آورد و سجده را و اگر ناسجده ناید کند نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر آنچه
احوط ترک نکردن است هر چند فاصله زمیاً اسلام نماز و انوقت بسبب باشد
و اگر فراموش نماید هر وقت که بخوابد بناید بجای آورد و اگر چند سبب از
برای سجده سهو هم رسد واجب است از برای هر سبب دو سجده کند و اولی
ترتیب زانست بملاحظه ترتیب استباب **فصل** در احکام شکست
اگر شخص علم دارد باجزای نماز از افعال و رکعات غیبا بر علم است و اگر علم ندارد
و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال چه در رکعات و اگر مظنه مختلف شود
اعتبار بر ظن آخر است و اگر شک کند چه در افعال چه در رکعات واجب است تحویل
اعتقائیک طرف هر چند مظنه باشد بتفکر نمودن و اهما کردن با امکان پس اگر
یکطرف معلو یا مظنون شود بر نظر او در هدایا و اگر شک کند که باطن است
یا شک در حکم شک است و اگر شک فرار بکند در چیزی کرد و افعال باشد نحو
است که در ابواب سابقه گذشت و اگر در رکعات خالی نیست از آنکه بنا
در نماز است نماز را واجب کرد در نماز نشسته باشد بجز است در زمیاً
بنا کذاه من بر کمر و بیشتر اگر بدینا گذاشتن بیشتر در نماز زبانی هم میشود مثل
آنکه اگر شک در بینا یک و دو نماید میخواهد بنا را بر یک بگذارد میخواهد بنا
بر دو بگذارد و لیکن افضل است که بنا را بر کمتر بگذارد و در صورت شک در
نماز سنت سجده سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز
واجب واقع شود پس هر شک که در عدد نماز در رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در
سفر و کسوف و عیدین واقع شود نماز باطل است و هم چنین است حکم اگر شک
در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در شمار رکعت اول از چهار رکعتی یا باقی رکعات

در احکام شکست

در شكوك است



و در صورتی که صورت اول و اول صورت ارد و صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید اینها هم در وقتیکه شك در بین نماز نباشد و اگر شك بعد از نماز نباشد اعتبار ندارد و اگر کثیر الشك باشد شك در بین نماز نیز اعتبار ندارد چه شك در عدد رکعات باشد یا در افعال آنها و شك در رکعت اول باشد یا در رکعت آخر بلکه بنا بر کوفتن آن فعل که شك در آن فعل نموده است اگر در مکرر صورتی که کوفتن آن فعل بطل نماز باشد پس در این صورت بنا بر ابر نکردن آن و سخت نماز گذارد و هم چنین شك هر يك از امام و مأموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد و خواه بر وجه ظن بلکه هر دو رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضا آن کنند و کیفیت اطلاع هر يك از حال دیگر با اشاره و قراین ایات مناسب حالت مثل آنکه سر سجده از الله از برای اعلام بر سر رکعت بخواند پس اگر امام یا مأموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگری و هم چنین اگر مظنه ارد و اشکال در این صورت وقتی است که از قول آنکه مظنه دارد از امام و مأموم مظنه ز برای دیگری هم نرسد و الا متبع خواهد بود مظنه خود بی اشکال و مثل آنست هرگاه امام یا مأموم یقین داشته باشد چه چیز دیگری کمان داشته باشد بر چیز دیگر و کمان او مبدل شود و کمان هم رساند بر آنچه یقین ارد دیگری بر آن و اگر هر يك یقین ز چیزی داشته باشند با کمان بر چیزی رجوع با اعتقاد خود بکنند و اگر هر دو شك نمایند پس اگر شك هر دو متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضا آن بنحویکه گذشت و اگر شك ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر يك بضبط دیگری رجوع کنند با و مثل آنکه یکی شك کند در میثاق و دیگری در میثاق و چهارمین اینست که اگر در اول مظنه است که از سر بیشتر نیست و در دوم مظنه است

در شكوك است



که از سر کمتر نیست پس معین شد سه اگر شك مختلف باشد و رجوع هیچ يك دیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شك میثاق و دیگری در میثاق چهارمین بنماید پس اول اهمیت دارد که از سر بیشتر نیست و در دوم اهمیت دارد که از چهار کمتر نیست مأموم قصد انفراد نماید و هر يك عمل نمایند بمقتضا شك خود و اگر همه مأمومین متفق نباشند و در میثاق ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعضی دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بمظنه خود و اگر مظنه حاصل نشود قول بعضی مأمومین از برای بعضی دیگر حجت نیست هر چند بسبب باشند و هم چنین از برای امام

مسئله شخص در حال قیام شك کند که شك سابق چه شکتی بود بیشک همین حالتش عمل کند و اگر در هر دو حالت هم چیز است نمازش باطل است

مسئله اگر شخص در سجده است مثلا و شك در رکعت ارد و میاند که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بر ارد نام معلومش شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر منفر است اعتبار همان حالت شكش است در این سجده پس بر او کند و اما منفر هرگاه سجده کند بقصد قربت احوط اعاده نماز است در صورتی که مظنه مأموم تابع امام است

مسئله هرگاه سهوا نماز عشا را در وقت مشرک شروع کرد پیش از نماز مغرب و شك سهوا بر او کرد در شك بود و یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر بر کوفت رسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا و بلا فتنه بجا آورد یعنی حکم شك مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر بر کوفت نرسیده است فرو نشیند و تمام کند مغرب و احتیاطا مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند

مسئله هرگاه شخص نماز مغرب را در وقت کفای سلام داد بی منافی و نماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخوابد یا در احتیاطا همان رکعت بسم مغرب قرار دهد و اگر

در تمام نماز مغرب
بالبیشک اشکال
است تمام کردن
بقصد عشا و اعاده
آن احتیاطا بعد
از نماز مغرب ظاهر
اینست که بهتر است
مغرب

در شكوك است



در سوره باشد قطع کند و همان حد اکتفا کند و تمام کند و اگر در رکعت دوم باشد
تا بر کوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر بر کوع رسیده باطل است بن نماز و این
رکعت نام تمام را که ترک کرده بود بجا آورد و بعد از آن در هر صورتها اغاده نماز
است بعد از آنکه بگرکعت ناقصه تیسریش از ربع بجا آورد و سجده سهون را بجز نماز
به موقع بکند و هم چنین است ظهر و عصر **مسئله** قطع نماز بجهت دفع
غیبت یا غنا یا چیزی دیگر با قدرت جایز است و بجهت ضرورت کلی مالی واجب است
بجهت ضرورت جزئی جایز است **مسئله** هرگاه شخص شك کند که این نماز
مغربیست یا عشا اگر در رکعت چهارم است بر کوع نرفته منهد سازد و مغرب را
تمام کند و الا همان عشا را تمام کند و احتیاطا هر دو را اغاده کند **مسئله**
هرگاه شخص اهل کند در شرایط و اجزای طایفه نماز بعد از عشاء مثل نازک
الصلوة است اما در حکم نازک الصلوة نیست **مسئله** چنانکه شخص احتیاطا
باید نماز شرا اغاده کند اگر وقت نماز بعد شك باشد اول نماز بعد را بجا آورد
و احتیاطا انقضای کند و اگر بعد از پنج رکعت وقت باشد هر دو را او کند هم
است نماز احتیاط از برای شك **مسئله** شخص چنانکه باید نماز شرا اغاده
کند با احتیاط عکس قوی هرگاه عدا اغاده کند با وسعت وقت و نماز بعد را
بجا آورد هر دو را اغاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه بعد از نماز
دویم یقین کرد که بگرکعت از این وقت نمازش که شده و نمیداند از کدام نماز هست
اگر بعد از نماز دویم منافی بجا آورد یا باشد احتیاطا بگرکعت دیگر را بقصد نماز
نه الذمه بجا آورد و نماز اول را اغاده کند **مسئله** بعد از نماز احتیاطا
کردن نقص نماز شرا و مخالف هم اتفاق افتاده است احتیاطا آن نقص را بجا آورد
و نماز شرا اغاده کند **مسئله** شکات نبیست یک قسم است پنج قسم

نفسین است
و وجه ندارد در هر دو
بجهت ضرورت کلی
ان جایز باشد
مربوط
اگر از مغرب بگذرد
باطل است این
نماز و مراد صورت
نفسی که تا وقت
نگریده است
مغرب میکند و
بجو بگرکعت کور
عکس میکند احتیاطا
با اغاده از این
مربوط است

اعتبار

در شكوك است



اعتبار دارد شك بعد از سلام و شك بعد از وقت و شك بعد از تحل و شك کثیر
الشك و شك هر يك از امام و اماموم یا خط و دیگری **سؤال** مناط کثرت
شك بزجه قدر است **جواب** ظاهر اینست که کثرت شك عینه باشد
سؤال شخص غالباً شك متناسر و جهتا میکند پیش فقه شك میان یک و
دو کرد یا کثیر الشك است و هم چنین اگر در عدد دستبختان یا در عدد سجده کثیر
الشك باشد پس شك و عدد رکعات نماید کثیر الشك است یا نه **جواب**
معلوم نیست که در افعال حکم کثیر الشك جاری باشد و هشت صوت آن بطل
است و این هشت صورت احوط است که تروی کند انقدر که سکون طول
منافی نماز عمل آید که اگر پیش از آن بخاطر شد عمل کند اگر چه بطور مطمئن
هم باشد اول شك در رکعات نماز و رکعتی بجز غیر از نماز احتیاط دو تیم
شك در رکعات سه رکعتی سیم در نماز چهار رکعتی که بای یک در میا باشد
چهارم شك در نماز چهار رکعتی که بای دو در میا باشد پیش از اتمام سجده
پنجم شك در پنج ششم شك در میا سه و شش هفتم شك در میا چهار و
شش هشتم آنکه نداند که چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر
باطل نیست و در این هشت صورت متماهی تروی کافی است و بعد از آن اگر
علم یا مطمئن اش بطرفی تروف عمل شکر ارجل آورد بقضایلیکه گذشت **مسئله**
شک آنیکه در حال قیام فرو نشینی بعد از تلاوی و ندادن رک از برای بحول الله بجا
وار برای میا بجا و دستبختان اربع و یکبیر بجا اگر گفته بودی از برای هر يك دو
سجده سهو احتیاطا بجا آوردی **مسئله** نماز احتیاط چه نشسته چه
ایستاده بعد از نیت و یکبیر حمد تنها بخواند هشتم قنوت ندارد و باقی اجزای
دیگرش مثل نماز تمام کند **مسئله** هرگاه بعد از تحل شك شك کند

مثل آنکه

این برای تمام خطا
و خوب نمایی آن
قوة نیست و آن
برای ماعدا
این احتیاط حق
است هر دو



در شکوک است

مثلا آنکه در تشهد شک کند که شک از سجده تینم شک است و چه بود یا اینکه
 شک سه چهار پنج بود مثلا بنا بر شک خالاک دارد و تلاوتش را بجا آورد
 هرگاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابقم که دو سه بود بعد از سجده تین
 بود یا پیش از سجده تین بعد از سجده تین قرار دهد **مسئله** هرگاه شک
 کند بعد از نماز که شک موجب بکرکعت نماز اجناط بود یا در رکعت ایشان
 احوط اینست که هر دو را بجا آورد و نماز را هم اعاده کند **مسئله** هرگاه
 بعد از سلام شک کند که شک چه شک بوده در رکعت ایشان نماز اجناط
 و در رکعت هم نشسته و در سجده سهو هم بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر
 احتیاط **مسئله** هرگاه شخص مشغول نماز است و میداند که نماز عصر را
 نکرده و نماز ظهر را هم میداند که نکرده است و میداند که این نماز بیکه مشغول
 است چه نیت کرده است این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را
 بخواند و اگر بداند که ظهر را خوانده ولیکن نمیداند این را مشغولست ظهر نیت
 کرده یا عصر نمازش باطل است و اگر بداند که ظهر را کرده است یا نه و نمیداند
 که این نماز را چه نیت کرده است این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و
 بعد عصر را بخواند و اگر میداند که ظهر را خوانده است و این را عصر نیت
 کرده است عدول بظهر میکند و بعد عصر را بخواند **مسئله**
 مفروضه شک مساوی بودن طرفین است اگر یکطرف ظن حاصل شود حکم
 تعیین ارد در نماز بنا بر اقوی و واجب است عمل بان خواه منعلق بفعل باشد
 یا اثر آن بان منعلق رکعت باشد یا غیر آن هرگاه عمل منظمه کرد بعد از آن شک
 دیگر عارض شد عمل نیشک کند **مسئله** هرگاه چند شک عقب
 یکدیگر عارض شود شک اخیر را بیکر مثل آنکه اینست شک کرد میان

در شکوک است



سه و چهار یا اگر داشت بزجر یا بعد از سجده تین باز شک چنانچه در وجهها کرد یا
 بر چهار یا کرده بعد از شروع بتشهد شک میانند در وجهها کرد یا باید بنا را
 بر اخیر کند **مسئله** هرگاه شک کند که اینک عارض شده است شک
 یا ظن شک فرار دهد **مسئله** اگر شک کند که آنچه پیش عارض شده بود
 شک بود یا ظن شک فرار دهد **مسئله** در جاهای شک تلاوتی دارد یعنی
 شکی که موجب بطلان نشود اقل تروی کفایت میکند و در غیر آنها تروی
 کند تا از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط **مسئله** شخص میداند که
 چیزی از نمازش فراموش کرده اما اصلا هیچ نمیداند که رکن است یا غیر رکن **مسئله**
 صحیح است چه در نماز ملققت شود و چه بعد از نماز **مسئله** هرگاه شخص
 بعد از نماز عصر مثلا فهمید که نماز ظهرش باطل بوده یا آنکه پیش از نماز عصر
 فهمید و فراموش کرد که نماز ظهر را اعاده کند و بعد از نماز بخوابد و در خواب
 ظهر را اعاده کند و اگر عمدا یا جهلا ظهر را اعاده نکرد و عصر را کرد بعد هر دو را
 باید اعاده کند **مسئله** شخص در نماز عصر میباید مثل ابقین کند که
 بکسبیده و فراموش کرده نمیداند این نماز است یا از نماز پیش نماز تمام کند و
 قضا سجده را بجا آورد یا در سجده سهو **مسئله** شخص نماز احتیاط را فراموش
 کرد و بعد از منافی بنماز بعد مشغول شد در بین نماز ملققت شد اگر محل عدول
 باقی است احتیاطا عدول بنماز احتیاط کند و تمام کند نماز احتیاط را و اصل نماز
 اعاده کند و اگر محل عدول گذشته همان نماز را احتیاطا تمام کند و نماز احتیاطا
 هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص در نماز باشد
 خبری کلی مثلا بر او روی دهد که باید نماز را قطع کند اگر خبر بر خود گذارد و
 قطع نکند و تمام کند نمازش باطل است **مسئله** شخص نماز ظهر را سهو

در اطلاق این
 حکم نام است
 میزدادام
 ظلم

در شکوکت



در رکعت سلام دار بعد از منافی نماز نماز عصر مشغول شد در بین نماز عصر ملتفت
 شد عدول کند بظن و احوط اعاده ظهر است و اگر وقت شخص بمصر باشد
 تمام کند و ظهر را فضا کند **سؤال** هرگاه شخص نماز ظهر و عصر را بجا آورد بعد
 یقین نمود که یکی از این دو نماز را در سه رکعتی مسلا داده است تکلیفش چیست
 ظاهر اینست که اگر یکی از چهار رکعتی بجا بیاید بقصد مافی الذمه کافی باشد اگر
 منافی بعمل آمده باشد که عمد و سهوا منافی است **سؤال** هرگاه کسی در رکعت
 سیم در حال قیام یقین کند که دو سجده از او فوت شده و شک کند که باید سجده
 از بکر رکعت فوت شده یا از دو رکعت چه کند **جواب** اگر احتیاط نماید باینکه
 قیام را هدم نماید و اینان بسجده بین نماید و نماز را تمام کند و فضا بیک سجده و بعد
 آورد باینان بدو سجده سهوا برای احتمال آنکه شاید احد التجدید بین از رکعت
 اولی باشد پس از آن نماز را اعاده کند بری لذمه است **مسئله** شخص
 دو قیام شک کند که تشهد خوانده است یا نه تروی کند اگر علم با منتهی است
 ترفت شکش اعتبار ندارد و اگر بداند این شک یا شک بکر اگر تروی کند علم و
 منتهی است تروی نمی رود تروی نمی خواهد **مسئله** در نماز عصر مثلا
 شک میکند که سلام نماز ظهر را داده است یا نه سلام نماز ظهر را بدو احتیاطا
 و دو سجده سهوا احتیاطا بجا بیاید و بعد نماز عصر را بکند از سر **مسئله**
 شخص تکبیر اول الاحرام را تمام گفت شک کرد که درست گفته یا نه احتیاطا متک
 نماز را بجا آورد و دوباره بگوید **مسئله** شخص السلام علینا واکه تمام گفت
 شک کرد در چیزی که نماز باطل است مثل شک در پنج اعتبار بیکش نیست
 اما اگر شک کند در چیزی که نماز باطل نیست مثل شک در وجه احتیاطا عمل
 بیکش کند و اما اگر بعد از السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته باشد شکش مت

الفاتح بابت شک
 نکند بر آن
 مراد قبل از دخول
 در فعل بکرا
 میرا
 احوط اعاده
 است میرا

اعتبار

در شکوکت



اعتبار ندارد **مسئله** شک در عدد رکعات نماز در حال تشهد و مسلا
 یاد رخا نخواستن تا بقیام نرسیده حکم بعد از سجده بین دارد **مسئله**
 شخص شک کند یاد گرفتن شکات و سهویات و امثلا اگر رود هدایز برای آوردن
 نماز باعث این شود که نماز را باید قطع کند فاستوانست **مسئله** اگر نیت
 بر مهر باشد که شخص شک کند که بر او چه رکعت گذاشته یا بر او یا کس اگر نیت
 بکشد بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و آن را در سجده را بگوید و نماز را
 تمام کند و اما در وسعت وقت احوط اعاده نماز است **مسئله** شخص شک
 سهوا کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد خوانده بنا بر چهار کذا و تمام
 کند و بعد از آن رکعت بجا بیاید و احتیاطا فضا تشهد را بخواند و دو سجده
 سهوا بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص در حال قیام شک کند که سلام نماز
 مغرب را دارم و این اول عشا است یا رکعت چهارم مغرب است فرو نشیند و سلام نماز
 مغرب را بدو سجده سهوا برای هر زیاده بجا بیاید احتیاطا و هرگاه بر کوع
 رسیده احتیاطا این نماز را واکذارد و نماز مغرب را اعاده کند **مسئله** در
 بین سجده سهوا کلام بجا بیاید سهوا سرزند سجده سهوا بخواهد **مسئله** شک
 دو وجه کرد و بنام گذاشت بعد دیگر شک کرد که این رکعت آخر نماز است یا
 رکعت اول نماز احتیاطا است رکعت آخر نماز فرار دهد **مسئله** شخص در
 نماز است شک میکند که این رکعت آخر ظهر است یا اول عصر اگر وقت بقدر یکی
 بگرهت عصر در شک کند باقی است آخر ظهر بگیرد و تمام کند و این عصر را هم نماز
 کند و احتیاطا هر دو را فضا کند **مسئله** شخص که تکلیفش نشسته نماز
 کرد کنت اگر شک دو سهوا کرد مثلا نماز احتیاطا اول دو رکعت نشسته
 بجا بیاید و بعد بگرهت نشسته کفایت میکند **مسئله** در سجده

بلکه احتیاطا
 این باشد که
 کرد که در آن
 که بخواسته
 نتواند میرا
 عمر

و نماز احتیاطا را
 بکند و اعاده نماز
 بین نماید میرا
 مدینه

ان برای فضا
 بنظر نماید تا
 باید که میرا

سهوا

در احکام نماز



سهو ذکر سجده را گفت سهو ایست متذکر شد ذکر سجده سهو را بگوید و اگر سر که
 بر داشت متذکر شد تمام کند و احتیاطا اعاده کند سجده سهو را مسئله
 در سجده سهو اگر سه سلام سهوا گفت ضرر ندارد اما عمد آنگوید و اگر
 ذکر شرافرا موش کرد و سر بر داشت تمام کند و احتیاطا اعاده کند مسئله
 سجده سهو بیکه احتیاطا باید بجا آورد مثل واجب است اگر فراموش کرد هر
 وقت بخاطرش آمد بجا آورد مسئله بخول الله بیخام احتیاطا سجده
 سهو میخواهد مسئله در سجده سهو هرگاه شخص شک کند که سجده
 اولت یا دوم سجده اول خطاب کند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند اگر
 مظنه اش بطرفی برود مظنه عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده
 کرده است ضرر ندارد مسئله سجده سهو را هرگاه فراموش کرد
 هر وقت بخاطرش آمد بقصد قرینه بجا آورد اما فوری میباشد نه قضا مسئله
 سجده های سهو که احتیاطا باید بجا آورد بجا آوردنش بعد از سلام خوردن
 مسئله در سجده سهو شخص ذکر شرافرا موش کرد و بخاطرش نیامد بر هم نهد
 و تحصیل کند و بعد بجا آورد مسئله شخص شک سهو کرد غیر از
 حال قیام و یقین کرد که یک سجده هر دو رکعت پیش نکرده باطل است نماز
 ببناء شک عمل کند و بعد قضا سجده و سجده سهو بجا آورد و اگر در قیام
 شک کرد نمازش باطل است **فصل چهارم** در واجبات و کیفیت
 آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهت احتیاط از آنچه احتمال دارد
 که کرده باشد از نماز قرینه الی الله و شرط نیست در نیت مذکور لفظ کردن
 غیر از اینها و هم چنین شرط نیست قصد و جوب لیکن احوط عدم ترک نیت
 پس بعد از نیت تکبیر اول الا حرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سوره حمد بکند

احوط اعاده
 سجده سهو است
 میرزا قاسم
 ظفر

این کتاب در احکام نماز است

بلکه در اینجا لفظ
 جایز نیست اگر
 چه در غیر این چنان
 است شیخ

بدون

احتیاط است

بدون سوره و اخفات نماید دوران و رکوع و سجود بکند و نیز بخیزد و بگر گفت بکن
 بخیزد و بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بیکه
 ذکر شد مگر آنکه در اینجا نشسته نماز کند مثل نماز نافله نشسته اگر بگر گفت ایستاد
 باشد تشهد و سلام متصل بان نماید و کیفیت بگر گفت بخوشت که در دو رکعت
 ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه قنوت نیست و معتبر است در
 این احکام نماز از شرایط و مواعظ و واجبات است بجا آوردن آنرا بعد از نماز و
 پیش از واقع شدن قضا نماز و اگر ترک کند نماز احتیاط و نماز فرضیه اشک
 دوران نموده اعاده کند کفایت نخواهد کرد و اگر بخیر قصد بفرماید پیش از نماز
 احتیاط حاجت نبودن بانرا نکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و هم چنین
 اگر بعد از فراغ بفرماید حاجت نبودن بانرا و اگر فرماید که بودن نماز را پیش از
 نماز احتیاط نا تمام برانجام کند اگر مطلقا که عمدا و سهوا مبطل باشد بجز بنا بر سهو
 باشد هر چند منافی عمدی بعمل آورده باشد و اگر چیزی بیکه مبطل باشد عمدا و سهوا
 بجای آورد نماز باطل است و اگر بفرماید بعد از تمام کردن نماز احتیاط که بودن نماز
 را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد یا آنچه ترک نموده است ز فریه
 یا مختلف باشد در عدد و ترتیب و اگر بفرماید که بودن نماز را بعد از تمام کردن
 نماز احتیاط و لیکن اصل احتیاط موافق اتفاق بنهاده باشد مثل آنکه دو رکعت
 ایستاده و دو رکعت نشسته کرد و فرماید که بگر گفت که بوده است احوط اعاده
 است هر چند حکم بسخن بیوجه نیست و احوط اعاده است در جمیع صور با علم
 بکه بودن بعد از نماز احتیاط با در بیان و اگر عمل با احتیاط نمود و شک کرد
 که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است مسئله اگر در نماز مسئله
 از برای شخص اتفاق افتاد که نمیداند و در دست که تکلیفش ایست که این طور

بکند



حضرت در رساله علی
 الاحوط شیخ

در مبطلات نماز است



بکند با آن طور هر طرف که مظنه دارد که چنانست و هم چنین هر گاه هر دو طرف
مساوی باشند در نظرش بنا بر این بکند و در هر دو صورت که تکلیفش
انست که عمل کند و بنا بر این بکند از بعد از نماز سوال کند اگر آنچه کرده
است موافق تکلیف بوده نمازش صحیح است و الا اعاده کند و در صورتی که
هم احوط اعاده نماز است اگر چه این احتیاط لازمه نیست و باید دانست که کثیر
الابتلا نباشد و الا اگر مسأله ای شد که بسبب احوط ابتلا واقع میشود و تقصیر در
تعلمش کرده باشد نمازش باطل است و هم چنین هر گاه احد کرده باشد و تقصیر
در ضبط و تحفظش کرده باشد نمازش باطل است زیرا که هم چنانکه واجب است
تخصیص مسائل واجب است حفظش که از یادش نرود تا در مقام عمل معطل
نماند و اما اگر در حفظ آنها کوتاهی کرده باشد ولی کثیر الیقین بوده باشد در
حال تردید آنچه ذکر شد بجای آورد و بعد از نماز اگر موافق اتفاق افتاده باشد
نمازش صحیح است اگر چه با یقین مساوی است که کثیر الابتلا است هم بوده باشد
سوال اگر مصطلی بعد از سلام شک میان سه و پنج نمود یا شکش حکمی در آن
جواب در صورتی که یقین بخدا برین از نقصان یا از یاری رکعت
دارد پس اگر بجزد قبل از منافی رکعتی که احتمال نقصانست بعل آورد
و بعد از نماز دو سجده سهو و بجهت احوط پنج و دو سجده سهو بجهت احتمال سلام
غیر محل عمل آورد محتمل است که قنایت کند و احوط اعاده نماز است نیز
رخصت در ترک این احتیاط نیست **فصل پنجم** در مبطلات
نماز جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است باز سر بر سر
مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن ما زبکه اراده نماز گذار نماید و باطل
میشود نماز بصدور شدن حدیثی که باطل میباشد و ضوابطی که باطل است چند

نماز است

در مبطلات نماز است



فرا موش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد و هم چنین باطل
میشود نماز هر فعلی که محو کند صورت نماز را و از این باب است سکوت طوطی
که محو کند صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر نیست که محو نکند
صورت نماز را ولیکن اگر آن سهو واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل
قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نیز نماز بخوردن و آشامیدن
اگر فعل کثیر شود و اگر شود احوط ترک است ولیکن در بطلان بان اشکالست
و استثناء اشامیدن آب و نماز و نیز بخوردن است که در از شار ذکر شده است و
اگر نبات فدوی در دهان یا مثل آن بگذارد تا آنکه آب شود و غرور و باطل
نمیشود نماز ولیکن بطلان نماز بخوردن اشامیدن در صورتی که مبطل است
در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه بترسد که برسد
چه نرسد اما اگر بجدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز
چه در عمد و چه سهو و هم چنین باطل میشود نماز تبک کردن در حال عمد
یا نداشتن مسئله بد و حرف یا بیشتر چه مملو چه غیر مملو و بیک حرفی که
از آن معنی فهمید شود در کلامی که قرآن و دعا و ذکر نباشد و اما اگر تبک نمود
بر وجه سنیان باطل نمیشود بان نماز ولیکن واجب است بان سجده سهو و حکم
آیین که ناله کردن باشد و ناله که آه کشیدن باشد حکم کلام است هر گاه ناله
حرف از هر یک بشود و هر گاه آه کشیدن از هر یک خدا باشد و در نیست جایز
بودن آن و هم چنین باطل میشود نماز بخند کردن بطریق قهقهه عمد و اگر سهوا
باشد یا بتم کند باطل نمیشود و اگر تعجب کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه
صادر شود نماز او باطل است و هم چنین باطل میشود نماز بگری کردن از بر
میت و مورد شو مثل تلف شدن مال و اگر از خوف خدا باشد از افضل

در مبطلات نماز است



اعمال نماز است و هم چنین باطل نمکند نماز را پشت کردن بقبيله بعد بلکه
 الثقات نمودن بجمع بدن از قبيله هر چند باشند بار بعل نباید و روی از قبيله
 گردانیدن هر گاه باشد بار بر شست و اگر کسی سلام کند در نماز واجب است
 جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کند چه کمتر چه مذکر باشد چه مؤنث و
 واجب است شنوانیدن جواب تحقیقا یا نفی بر اگر مانعی از رسانیدن باشد
 مثل آنکه گونا باشد سلا کند یا غوغائی باشد که نشود سلام کند جواب
 هر گاه بخوشعارف جواب را بگویند و واجب است که جواب نماز بمثل آنچه سلا
 میکنند بوده باشد پس نکوبد در جواب سلام علیکم علیکم السلام و هم چنین
 از مبطلات است حدیث و تکفیر و این و شک در رکعات و زیاده و نقصان
 رکن مطلقا و غیر رکن عمدا مسئله حدیث هر چه ناقص نماز است مسئله
 تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار است مسئله
 اشهد با و عمدا و سهوا اگر چه مابین همین و بیار باشد و وجه شهادت چنین است تا نبیند
 باشد یا و اما اگر بدن جبراد باشد و مابین مشرق و مغرب منحرف شود باطل
 نیست نماز مسئله کلام عمدا حرف متعارف است که ادوی ند مسئله
 فهمیده خنده با صد است و بی صداهم اگر حبس کند در رکعتی که تغییر نیاید
 عمدا مسئله امین بعد از ولا الضالین گفتن امام است عمدا بلکه مطلقا
 در نماز ترک کند علی الاحوط و باقی گذشت مفصلا مسئله سهویا
 بر وقت است یا چیزی از نماز که میشود یا زیاد و بعد که بخاطر است نباید
 اگر رکن باشد و داخل رکن دیگری نشد بر کرد انرا بجا بیاید و اگر داخل کن
 شد باطل است و هم چنین اگر غیر رکن باشد و مجلس باقی است بجا آورد
 و الا نماز صحیح است بلسان سهوا و از برای هر چه سهوا که شده است یا زیاد

احوط الحاق
الثقات فاحتر
است با سندن بار
هر چند بار حد
نرسد شیخ
ع
اگر بجهار صیغه
معروفه باشد
مهر ز دام
عمره

بیار

ترجمه الصلوة



بجا از حیاطا مکر سجده و تشهد که فضا بش اول باید خوانده شود و بعد سجده
 سهویا کند ترجمه الصلوة بسم الله الرحمن الرحيم الله اکبر یعنی خدا است
 بزرگ تراست از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی
 شهادت که خدای مستحق پرستش نیست مگر انخدای یگانه ای به همنماشند
 ان محمد رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول
 خداست اشهد ان علیا امیر المؤمنین و ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه
 امیر و فای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی خداست بر خلق و دنیا
 دانست که این کلمه طیبه خردان و امام نیست و از برای تبیین و تیرک باید گفت
 حتی علی الصلوة یعنی شتاب ز برای نماز حتی علی الفلاح یعنی شتاب ز برای
 دستکاری حتی علی خیر العمل یعنی شتاب ز برای بهترین اعمال که نماز است
 فدانا من الصلوة یعنی تحقیق که بر باشد نماز لا اله الا الله یعنی نیست
 خدای مستحق پرستش مگر خدای یگانه ای به همنما اعود بالله من الشیطان
 الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که زانده شده در گاه خداوند
 عالم است بسم الله الرحمن الرحيم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوند بکه رح کند
 دزدینا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و کافر و بسم الله رب العالمین یعنی
 حمد و ثنا مخصوص خداوند نیست که نزدیک کند و پرورش دهند جمیع موجودات
 است الرحمن الرحیم یعنی رح کننده است دزدینا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر
 مؤمن و بس مالک يوم الدين یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز خواست که
 ان روز فیما مثل است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و
 تبت و از توباری میجوئیم و بسک هدانا الصراط المستقیم یعنی هدایت راه ما
 کن ما را بر راه راست یعنی بدین سلا صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب

میدهم

علیم

در ترجمه نما است



پرونده ولا الضالین یعنی راه ایچنان کسانیکه انعام کرده برایشان که پیغمبر و اولاد
ایچنانند ندان کسانیکه غضب کرده برایشان و نه آنکسانیکه که اهنند بسم الله
الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی یکوای محمد که انخدا خدا نیست بکانه الله
الصمد یعنی خدا بیهم کیست که فصد کرده میشود بسوی اولم بلد یعنی از برای او
فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفو احد یعنی نمیشناسد آن
برای او کفو و شبیه احد از مخلوقات سبحان ربی العظیم و بجهده یعنی بسبب میگردد
خود مگر این صفت دارد که بزرگ الله و حال آنکه منبلسم بجهد او و حمد میکنم
او را سمع الله لمن حمده یعنی پیشوند خداوند عالم حمد و ثنای کسی پاکه او را
حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بجهده یعنی بسبب میکنم خداوند خود را که
این صفت را دارد که بلند تر است از اینکه وصف کرده شود و حال آنکه
منبلسم بجهد او و حمد میکنم او را استغفر الله ربی و ارنوب لب یعنی طلب
میکنم مغفرت و امر زشت از خداوند بگردم پرورش دهند من است و بنا
گشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اضع یعنی بناری خدا بیعنا
و قوه او بر پیغمبر و منبلسم و در قوت بخوان لا اله الا الله الحکیم الکریم
یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای یگمای بهمینا که این
صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب السموات لستع
یعنی پاک و منزله است خداوند بیکه این صفت دارد که پروردگار اسماها
هفت کانه است و رب الارضین لستع یعنی این صفت دارد که پروردگار
و زمینهای هفت کانه است و ما بین زمین و ما بین زمین رب العرش العظیم یعنی
پروردگار هر چیز نیست که در میان اسماها و زمینها است و پروردگار عرش
بزرگ است و الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است بیکه

ست
صالح و کرم
لا اله الا الله العلی
العظیم یعنی بنی خدا
بیکه مستحق پرستش
باشد مگر خدای
یگمای که این صفت
دارد صح

در ترجمه نما است



پرونده جمع مخلوقات اللهم اغفر لنا وارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنيا
والاخرة یعنی ایچداوند بنام زمارا و رحم کن بر ما و معاف بنا و ما را و عفو کن از ما
در دنیا و آخرت و احسننا مع البتی محمد و عترته الطاهرین یعنی محسوز کن ما را ایچدا
وند زبیر طاهرین او بر جهنم یا ارحم الراحمین یعنی بفضل و رحمت خود ابرحم کننده
تر از جمیع رحم کنندگان و صلوات الله علی محمد و اله اجمعین یعنی رحمت خود زنی نیست
خدا یا بر محمد و اله او جمعا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر یعنی پاک
و منزست خدا بیعنا و حمد و ثنا محض او است و نیست خدائی مستحق پرستش مگر
خدای یگمای بهمینا که این صفت از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگو
الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله و خده لا شریک له یعنی حمد و ثنا محض ذات
مقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر
خدای یگمای بهمینا که این صفت از که بکانه است و شریک ندارد و اشهد ان
محمد عبده و رسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بنده فرمان بردار خداست و
فرستاده او و پیغمبر او است اللهم صل علی محمد و اله محمد یعنی ایچداوند رحمت خود
در پی بفرست بر محمد و اله محمد و مراد از ال محمد خضر فاطمه است با و ازده اما
و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجه یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق
او و بلند کن درجه منزلت او خضر تر از خود السلام علیک ایها البتی و رحمة
و برکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او و السلام علینا و علی
عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر نماز گزارندگان باد و
بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند صالح و شایسته اند السلام علیکم و رحمة
الله و برکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او برکات ای جمیع مؤمنین از
جبر و انز و ملائکه **فصل** و نماز و صلا و عدول است و اجابت

فصل نماز

در نماز قضا است



قضا بر کسیکه مرید شود و در حال از یاد وقت بگذرد و بیشتر بر او بگذرد با
کسیکه ترک نماید نماز واجبات یا جمع بودن شرایط آن با اخلال بان نماید بجهت
خواب یا فراموشی یا پناهستن به خاک از جهت طهارت یا مست شدن بچیزی که از
جانب خود نباشد چه افسته باشد که آن مسکراست چه نداشتن باشد که آن
مسکراست مگر نماز جمعه و عید و قضا و فریاض و اما آنچه از نماز واقع شد باشد
در ایام مخالفت از خوارگسانیکه از اهل قبله باشند هر چند محکوم بکفر باشند
مثل غالی یا پناشد مثل سنی آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا
دیوانگی یا بی هوشی یا کفر اصلی یا یقینا اگر اینها مورد تمام وقت باشد
واجب نیست قضا و اگر در تمام وقت باشد بلکه در ایام مقدار نماز را در وقت
چه در اول و چه در آخر واجب است قضا آن نیز و اگر مقدار بیک رکعت از آخر وقت
داد زاید بدون عدل از این اعداد واجب است نماز و ادا خواهد بود و اگر
ترک نمود قضا آن واجب است و واجب است قضا بر ترتیب بهیچیکه فوت شده است
در قضا نمازهای بومیه اگر بدانند ترتیب او اگر ندانند واجب نیست ترتیب
لیکن احوط است و واجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضا را بر ابله که میگوید
اذا را پیش بردار بر قضا و لیکن احوط پیش داشتن قضا است و ایضا نمودن ادا
با باخروقت باینکه مقدار ادا نماز حاضر از وقت بماند خصوصاً هرگاه آنچه در زمر
است بکنماز باشد خصوصاً هرگاه نماز روز باشد که در او است بلکه مطلقاً
انروز چه بیک باشد یا بیشتر و معتبر در تمام وقت و قصر حال فوت است پس اگر
نماز قصر فوت شود باید قضا نمود قصر هر چند در حضر باشد و اگر در حضر
فوت شود قضا کند تمام هر چند در سفر صباح باشد یا راجح باشد و اگر کسی
در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر باشد در اول وقت حاضر شد

بلکه افوی است
میرزا
عنه
این احیاط در
قضا بوم حاضر
قضا نماز واحد
ترک نشود میرزا
دام جلد

و در آخر

در نماز قضا است



و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر شد
قضا کند قصر و اگر حاضر باشد قضا کند تمام و اگر کسی فوت شود در قصر
نماز از بیخ نماز و نداند کدام است قضا کند بکنماز صبح و بکنماز مغرب و بیک چنان
رکعت که قصد کند باینکه چهار رکعت نماز منکم قضا آنچه در زمره من است قر
الله و بجز آنست در چهار اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اگر قضا
کند بیک نماز مغرب بکنماز در رکعتی بقصد آنچه در زمره او است و لیکن احوط
در احوط است که چهار نماز در رکعتی نماید یا سه رکعتی مسئله هرگاه
نماز قضا بر نه شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکلت هرگاه
بر خود واجب کرد احیاطاً بجا آورد مسئله شخص نماز قضا بقضی که
بر زمره از نماز مستحبی زائری کند بنا بر احیاط اگر چه با اختیار در حالت راه
زمن یا افسته یا سواره باشد مسئله نماز شب را شخص بر خود واجب
کرد پیش از نصف شب نمیشود کرد اگر چه خوف بیدار نشدن فراهم داشته باشد
و اگر چنان میداشت که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد بعد معلوم شد که
وقت باقی است احوط آنست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلاً صبح
شد باقی دیگر را تمام کند یا یکی نیست مسئله قضا و بقیهها مثل اداست
در رکعات در چهار اخفات و قصر و تمام مسئله هرگاه مرد قضا
زنی را بجزر شود و لغت چهار مرتبه را بجزر بخواند و هرگاه زن قضا مرد را بجزر بخواند
احوط اخفات خواندن است مسئله اگر قضا بقیه خود دارد قضا
عین را احیاطاً بجزر نشود و نماز مستحبی زائری کند بنا بر احیاط مسئله
کسیکه قضا بقیه بر نه خود دارد واجب است که غرض قضا کردن در هر
زمان داشته باشد مسئله اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است

بترتیب

نماز مستحبی را مستحب
بخواند با آنکه نماز
قضا بر زمره
باشد چه اشکالی
بفضا داشته باشد
یا نه میرزا
عنه
بفرض عمل بیدار
نمیشد میرزا
فکر

در تفاوت است و حکمان



بترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه نماز ظهر و عصر از او فوت شده و بپنداند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را عیناً کند بعد عصر را بعد یک ظهر بگوید آنکه بیخ نماز یکشنبه روزش فوت شده و ترتیبش را بپنداند بیخ شبانه روزی کند هر شبانه روزی بنا بر یک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیباً بتدایر نمازی که خواهد کند مسئله هرگاه مثلاً نماز صبحی از او فوت شده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول فضا آنکه اول فوت شده دویم آنکه دویم فوت شده و غیره تا آخر وقت که بقیه نماز اول فضا آنکه اول فوت شده دویم آنکه دویم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد مافی الذمه کفایت میکند مسئله هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روزی در ماه او است بقدر نماز کند نامطمئن شود بر آه ذمه را مسئله هرگاه چند نفر نماز یک صیتر را اجبر شوند اگر بدانند ترتیب را بترتیب بکنند و ترتیب را غیر نماز بویسته نیست مسئله اجرا برای صیتر و صلوة میت نباید عادل است او را مسئله نماز فضا آنکه ترتیبش نماید اندا که چند ظهر مثلاً بی در پی بکند هم چنین چند عصر یا چند مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یکشنبه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه نداند شبانه روزی بعبادت هم فوت شده و الا شبانه روزی تمام کند بعد شروع کند ببنابانه روز دیگر مسئله اگر ترتیب را بپنداند و میخواهد نماز ظهر را مثلاً مشغول شود عصر مشغول شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بوقت مسئله نماز فضا ای بقیه نماز که شخص باشد احوط ترک نماز است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا آورد مسئله هرگاه شخص احوط

عل
احوط است
میرزا

عل
بشرط آنکه نماز
نا واقع نیز مشغول
نباشد میرزا

عل
کند حکم این
مسئله میرزا

میدهد

در تفاوت است



میدهد که فضا بر تماشاش هست میتواند که بوقت قریب بجا آورد فضا را و وقت یعنی ضای خدا هست در بجا آوردن این عمل هم چنین هر عبادتی بقصد قریب کفایت میکند و هر دو بان در هر جا هستند که ذکر شد مسئله هرگاه شخص احوط بداند عینی نفسی در نماز خودش یا در نماز غیر و بقصد مافی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد بترتیب بجا آورد مستحب است و هم چنین روزه و واجبات دیگر مسئله شخص نماز فضا خود و والدین فرد و برتر متاثر هر یک را مقدم دارد بجز آنست مسئله شخص فضا یک میت بچند نفر را بدو تعیین نماید آنچه با هم در یک روز کرده اند هر یکیش صحیح است و باقی دیگر احتیاط دارد تا تقلید غیر کنند اما هر دو شخص اجبر میشوند مسئله هرگاه یکشنبه روز یا بیشتر نماز فضا برتر باشد میتواند نماز را مقدم بدارد بر فضا مسئله اجبر مطلوب در مستحبات نماز مثل نماز مغرب تا نس بجا آورد مسئله اجرا برای صیتر و صلوة هرگاه طرفین راضی شوند و فسخ کنند ضرر ندارد مسئله شخص نماز فضا را که بجا میآورد به ترتیب هرگاه در میان شبانه روز یک نمازش عیب کند همان نماز را اعاده کند ضرر ندارد یا آنکه نماز ظهر و عصر کرد و فراموش کرد یا نماز ظهر شروع کرد و شبانه روز تمام کرد آن ظهر و عصر پیشتر امثلاً بحساب فضا بنا آورد ضرر ندارد مسئله شخص اجبر شد چند سال نماز غیر را بعضی شتر اگر دام امید ندک و خبانه را بگویند اگر با قبش آن کند ضرر ندارد لکن ناملی میخواهد مسئله نماز استیجار شخص بعضی شتر اگر که اقلج شد نمیتواند با قبش آن شتر بکند اگر اذن دارد بگری بدهد و الا بجهت نرساند و غیره مسئله هرگاه شتر بترتیب

فضاش

ص
این در وقت
که فراموش کرده
باشد که ظهر
عصر را کرده که آن
شبانه روز تمام
کرده و شروع
کرد در انصوت
شانه روز سابق
را بکند و نماز ظهر
کرده است صحیح است
نیز آنست که در مسئله
و غیره دیگر هست

در نماز قضا است



فردی از آن مسئله
محتاج بنام است
بدان معلوم نیست
بهر

قضای صبح بود مثلا سه وقت قضای ظهر یا عصر مشغول شد عدول کند بصبح
اگر قضای خودش باشد و اما اگر قضا غیر باشد همانرا تمام کند و احوط اعاده
کند **مسئله** شخصی قضا یعنی برده نداشته باشد قضا غیر با و باید
میتواند عدول کند بمسجعی که جماعت برسد **مسئله** نماز خفتن تنها با
مغربت شخص خواطرش رفت تا خواب رفت ناست بیکر از خواب بیدار شد قضا
روزه کفاره عشارا احتیاطا بیکر **مسئله** هرگاه شخص وکیل باوصی
باشد از برای صوم و صلوة میت و بداند که منظور ایشان بجا آوردن آنها
هرگاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما بغير عادل نماز و روزه نمیتوان داد
مسئله اجبر مطلق در زمان موسع عملی از برای بگری کند ضرر ندارد
مسئله بشخصی بگویی که چنین نماز معین پاروزه معین ادر زمان
معینی بفلان مبلغ معین برنیاید فلان بکن و صبغه نکوی او هم قبول
کند کفایت میکند **مسئله** شخص پر یا مریض مثلا که تکلیفش نشسته
یا خوابیده نماز کردنت اگر عذرش جزئی نیست و در احوال او در همان حالت نماز
قضا را بکند جایز است **مسئله** پسر بزرگ شخص هرگاه بفهمد نماز پاره
یا مادرش در وقت بنوده اگر سبب جهل ایشان هم بوده باید او قضا کند
سوال بفرماید که هرگاه کسی خواهد نماز قضای احتیاطی بکند بعد از
دخول وقت و نیت قبل از اینان بفریضه میتواند بکند یا باید اول اینان
بصلوة فریضه نماید و بعد نماز قضا احتیاطی بکند **جواب** تقدیم ظاهر
لازم نیست بلکه شاید احوط تقدیم همان قضا احتیاطی باشد لکن این هم لازم
نیست والله العالم **سوال** اگر در نماز شخصی مشغول باشد بنماز پاروزه و
صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح و جایز و موجب ثواب است یا چیز چو در

صلوة

در نماز قضا است



از فضل خداوند
افزون تر
بهر

صلوة اظهر صحت و بنا بر این استحقاق ثواب نیز هست لکن احوط رعایت فراغ در
است از نماز واجب در صورتی که استحقاق احوط ترک است والله العالم **مسئله**
زبارت عاشر نماز جز عشا می باشد اما اگر عذر داشته باشد شخص مثل آنکه نماز
قضا بقیتی برده اش میباشد نکند و اگر نماز قضا کند بر نیتش ثواب نماز
زبارت خدا با و میدهد انشاء الله تعالی **مسئله** دعا علقه جز زبارت
عاشر و نیت بلکه جز عملت **مسئله** هرگاه نماز از پیش از این در موسع بر
زومه شخص باشد نماز مستحبه میتوان کرد **سوال** نماز صبح شخصی قضا
شده است و قضا بیکر دارد آیا باید قبل از نماز ظهر و عصر قضا بصحیح بخورد
یا نه و هکذا قضاء ظهر و عصر بالنسبه بمغربت عشا جواب لزومش معلوم نیست
اگر چه موافق احتیاط است لکن کفایتش نباید در وقت بجا آوردن قضاها اینرا
بیزد در محل خودش بکند **سوال** شخصی نماز قضا بر نه دارد و حال قوه
ندارد که خود بکند یا قبل از قوت میتواند نایت بگری بجهت نمازهای قضا
جواب نمیشود باید بقدر مقدور خود بکند **مسئله** ترتیب
در صلوة قضا از نیت است که بدانند که این نماز کدام وقت است بلکه هر قدر
که بترتیب یومته خوانده شود کفایت میکند مگر کسیکه بدانند قوت شده
بجلاف ترتیب یومته است **مسئله** نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و مختص
عصر بظهر و مختص عشا بمغربت قضا با داء و قضا بشکرت ترتیب او را اصلا نمیدانند
بفضا و مستحبه بواجب و مستحبه بواجب مستحبه جایز نیست عدول مگر
آنکه خواهی در آن جماعت کنی یا در نماز ظهر جمعه یا نماز جمعه که میخواستی سوره
جمعه یا منافقین بخوانی سوره دیگر بنا بر روی میتوانی عدول کنی مستحبه
مسئله نماز فراد را جماعت عدول نمیتوان کرد مطلقا **مسئله**

نماز

و تکلیف بر آن
ترتیب نیز ندارد
باشی میراند
ظلم

در نماز جماعت



نماز عصر و ظهر و عشا و مغرب و اذان و اقامه و عدول و غیره
عصر و ظهر و عشا بمغرب و اذان بقضا و قضاء بیکه پیش از اذان بقضا سابق و جماعت
بغیر از عدول نمیتوان کرد مسئله هرگاه نماز کرده بود و سهوا و بیکر بخت ظهر کرده
با ملت و عدول نمیتوان کرد مسئله عدول نماز سابق بلا حق جایز نیست
و لا حق سابق جایز است بلکه بعضی جاها واجبست و اگر سهوا شروع بنماز عشا
کرد پیش از اذان و در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته مندرک شد منهدم
سازد رکعت را و عدول کند بمغرب و اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط
احوط آنست که اغاده کند مغرب را و اما اگر رکوع رسیده باشد همان نماز عشا را
تمام کند و بعد مغرب را بخاورد بلی اگر وقت مختص نماز مغرب بوده باشد اجتناب
میباید بعد از مغرب اغاده کند عشا را و هم چنین در عدول عصر بظهر اغاده کند
ظهر را مسئله شخص هرگاه بی منافی مشغول نماز بعد شد بقیته کرد که
سلام نماز سابق را نداده است بن نماز او اذکار و سلام نماز سابق را بدهد
و احتیاطا سجده سهو بجا آورد و احتیاطا اغاده کند و بنماز بعد مشغول شود و گو
بعد از سلام بخواند منافی سرزدست از این نماز برآورد و احتیاطا
سلام نماز سابق را بدهد و سجده سهو بجا آورد و اغاده کند و بنماز بعد مشغول
شود و اگر سلام نماز سابق را بدهد و اغاده کند نماز بعدش صحیح است مسئله
در نماز ظهر مثلا شخص بقیته کرد که نماز صبح قضا شده عدول کند بصبح و اگر
محل عدول گذشته باشد همان تمام کند و بعد قضا صبح بکند و اگر بعد از
نماز بقیته همان صبح را قضا کند فصل سیم در نماز جماعت است آنکه
سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی بومیه غیر بومیه و موکداست در
بومیه واجب نیست هیچ نماز بر جماعت کردن مگر نماز جمعه عید و قضا و غیره

عدول نماز اول
معین است اگر محل
عدول باقی باشد
صراط
در وقت
که

باجتماع

در نماز جماعت



باجتماع شرابط و مکرر کسبه حمد و سوره و در سنت بناشد و معصرا باشد در وقت
کردن آن پس اگر ممکن باشد او را در وقت نمودن حمد و سوره در وقت بطریق از فرد
بطریق صحیح باجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را در وقت کردن بجمعه
شک بودن وقت یا مانعان معین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن
بناشد او را در وقت نمودن هیچ وجه واجب نیست بر او جماعت و لیکن احوط است
شدنست و جایز نیست جماعت در هیچ یک از نمازهاست مگر در نماز استسها و عید
و قضا و قربان و هرگاه شرابط و خوب جمع نشود و سنت موکداست داخل شدن در
نماز جماعت سنتی و لیکن حمد و سوره را خود بخواند یا خفایا و اگر قدرش کم تر باشد
بر سوره خواندن اکتفا کند بحمد و اگر قدرش بر آن بیشتر باشد ساقط است و لیکن
احوط اتمام و اغاده است و حجران ساقط است در نماز جمعی و اگر در نماز اخفایا
نخواند بخوبی که در آن معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و
اگر از قرآن فارغ شود پیش از آنکه امام فارغ شود بستیج یا تحمید یا هلیل یا هر
دو آن ثنا و تحمید باشد بخوبی که امام فارغ شود و بقیته کند در باقی امور
و اول بعد از آنکه جماعت بان منعقد میشود در نفر است یکی امام و دیگری ماموم
چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه نکه ماموزن باشد یا صبی بالغ و لیکن
احوط و اولی اکتفا کردن بطفل است و شرط است در جماعت بالغ بودن امسا
و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص حد شرعی بعد از توبه و اعلا ب بودن
از ابروی غیر امثال خود نشا و احوط است است مطر و هم چنین است در امام ایمان و
طهارت مولد و عدالت و مذکور بودن اگر در میان مامومین مذکور باشد یا جمیع
مذکور باشند بلکه احوط مذکور بودن امام است هر چند تمام مامومین نباشند
و هم چنین شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه مامومین ایستاده باشند و

احوط بلکه اقوی
عدم اکتفا بنماز
جماعت بقیته است
در غیر حال اضطرار
شیخ طابشر

هم چنین

در نماز جماعت



این احیاء طریک
نشود مگر با تمام
طلعت

این احیاء طریک
نشود مگر با تمام
تمام کند و در سجده
ملحوظ شود و اعاده
نماز نیز میکند با
آنکه پیش از آنکه
و بعد از تمام و اعاده
لازم نیست پیش از

احیاء طریک در
در جانشین در
صوت سابقه در
اینصورت نیز جاری
ی است مگر با تمام
طلعت

یعنی در آن وقت
در آن نماز و احوط
میرد
مسئله
بنابر احوط و اول
میرد

احوط در کتب
میرد

حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر است که کام بر ندارد بلکه یا بنحوی که یکسره چند لاری
نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد و لیکن احوط است که حرکت
نکند در حال ذکر و اگر مأمور در اول نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن امام در نماز
شد پس در هر رکعت که ملحوق با امام شده است انرا اول نماز فرار دهد و تمام کند
باجتر بعد از آنکه امام مثلا بگوید و واجب است فرائض کند مأمور در هر رکعت
اول اگر بار و رکعت اخرا امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند کفایت نماید
بحمد و اگر خواندن حمد نیز منافی با منابت است یا اینکه اگر بخواند حمد را منابت آن
میآید و در مثل اینکه رکوع امام زاد رکعت نمیکند تمام نماید نماز و منابت نماز
امام را لیکن احوط اعاده کردن آن نماز است با داخل نشدن باشد و لیکن احوط
حمد منافی منابت است باشد ساقط است حمد از آن و مشروع بودن خواندن
بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسخ بودن با کمال
بودن بانی طهارت بودن یا نیست نداشتن امام نماز مأمور باطل نیست و هم چنین
اگر در بین نماز معلوم شود در اینصورت عدول بفرازی کند و تمام کند نماز
خود را **مسئله** هرگاه شخص فضا بقصد بخورد و میخواهد احیاء طریک
بیاورد بجاعت مأمور میتواند اما اگر احوط است **مسئله** هرگاه
مأمور پیش از آنکه شروع در سجده نماید بخواند و امام بکمر تیره بخواند افتد با او نکند و
اگر امام سه مرتبه بخواند قریب الی الله اگر چه بکمر تیره واجب بدانند اگر افتد کند ضرر
ندارد **مسئله** مأمور در رکعت چهارم مثلا بفرماید که در رکعت سیم فرود
شده چه فاصله شدن نمازش صحیح است احوط و اولی اعاده است **مسئله**
هرگاه شخص نماز ظهر را بجز امام افتد کند بقصد آنکه در رکعت اخرا فرود
شود و نماز عصر هم با امام افتد کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص

ایشان

در نماز جماعت



ایشان شک دارد که قصد افتد کرده یا نه اگر ظاهر است بر احوط افتد مثل
سکوت و غیره احتیاط اینست که با قصد فرادی کند و یا عدول بمسجعی کند
آر رضا پیشینی ندارد و تمام کند با قطع کند مسجعی را پس از آن افتد کند **مسئله**
هرگاه مأمور بعد از پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عمدتاً بجهت
مشابعت نمازش باطل است بلکه در زینست بطلان آن اگر برگردد سهواً و زیاده
رکن شود **مسئله** اقوی است بدینان نماز است در صورتیکه رکوع کند
مأمور بعد از پیش از امام در حالیکه امام مشغول فرائض باشد و هم چنین اگر
مأمور پیش از خواندن ذکر رکوع عمدتاً سر از رکوع بردارد است بدینان کند **مسئله**
مسئله سر او را نیست از برای مأمور در نماز حجرت که صوت با هم
امام را می شنود که سکوت فرائض کند بلکه احوط از برای او اینست که با
طمانینه باشد در حال فرائض امام **مسئله** هرگاه شخص بداند که
اگر افتد کند حمد را تمام نمیتواند کرد احوط اینست که خبر کند نا امام رکوع رو
و اواخر رکوع امام تکبیر بگوید و بر رکوع برود **مسئله** هرگاه شخص در
نماز نافله باشد که جماعت بر نیاید بر سرش از فون بکمرت اول جماعت مسجعی
از برای او قطع نافله هر چند پیش از تکبیر گفتن امام باشد **مسئله**
دور بودن مأمور از صفیکه میخواهد بعد از افتد بان ملحوظ شود بر پایه آن
بکوزع شاه تفریب باشد **مسئله** مأمور در بین فرائض امام می
خواهد قصد فرادی کند مگر خص است اما حد را از سر بکمر بقصد قریب
بنابر احوط اگر چه امام در سوره باشد **مسئله** هرگاه امام پیش از
رأس مرتبه بخواند اما مأمور میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند افتد کند
ضرر ندارد و زیاده ترا بکمر تیره است بجهت هر چه میرسد بخواند بنابر احوط **مسئله**

امام

در نماز جماعت



امام که مشغول نافله شده باشد از آن برای نماز شروع کند ضرر ندارد هرگاه
 شخص ندانست که رکعت چند است افتد کرد و حمد و سوره را قریباً الى الله خواند
 و رکعت ثانی هم چنین نغمه کند و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر چند نماز
 نشد بر کوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطاً نماز را اعاده
 کند بعد از تمام مسئله بخیر عدل واحد یا غیره هرگاه علم بعد از آن
 شخصی حاصل شود خوبست و بخیر عدلین با افتد کردن جمعی از مسلمین که از آن
 ایشان با خبر نباشی و مطمئن باشی ایشان که ظن بعد از آن امام حاصل شود نیز
 خوبست هرگاه قنوی شود از برای امام که باید بعد از نماز شرعاً احتیاطاً اعاده کند
 از برای مامومین باکی نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست هرگاه
 امام رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربعه است زیاده از یک تیره افتد بخواند
 که تا امام بر کوعت برسد بنا بر احوط مسئله هرگاه ماموم در رکعت
 سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربعه و قنوی بخواند پس مد که امام بر کوع
 رفت اگر میتواند یک تیره بخواند بر کوع امام برسد و اگر نمیرسد با قصد فراموش
 کند یا یک مرتبه بخواند و رکوع رود در سجده با امام برسد و احتیاطاً نماز
 اعاده کند یا تسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطاً اعاده کند مسئله
 باید اهل جماعت بر تبت تکبیر بگویند خواه صنف اول باشند خواه غیر
 آن بقسمی که دور از امام پیش یا امام زیاده از یک ربع شاه نباشد احتیاطاً
 و اگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه نام مشغول نیت کردن باشد چنانچه
 در آن وقت دست بالا می برند نیت کردن لاحق ضرر ندارد مسئله
 هرگاه ماموم در نماز چهارم تیره هیچ صوت امام را نشنود در قرائت خود بخواند
 بقصد قریه مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام بر کوع رود او هم

و احوط در اینصورت
 اعتبار اطمینان
 و توقیف است احتیاط
 دارد که مراد از غیبا
 نیز همین باشد
 میرزا

در نماز جماعت است



برود و اگر فراموش کرد هر گاه که بخواند هر چه پیش برسد و اگر در بین
 خواندن یکجائی صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عداً بخواند ضرر ندارد
 و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر احتیاطی نباشد ذکر بگوید و این بخواند الله
 گفتن است و قرائت خواندن مکروه است مسئله هرگاه شخص فریضه را
 فرادی کرد میتواند بار مستحبه جماعت افتد کند بشرط آنکه قضای یقینی فریضه است
 باشد مسئله ماموم در غیر رکعت اولش هم چنان میداند شبکه بر کوع برسد
 که امام راست شد خود رکوع رود در سجده با امام برسد اگر چه سجده دوم باشد
 و هم چنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت
 قصد فرادی است یا بعد از تمام اعاده است مسئله اگر پیش از امام سهواً
 سلا و اجزا گفت احوط اینست که بعد از تمام باز بگوید و در سجده سهو قریباً الى الله
 بخواند و اگر عداً گفت بقصد انفراد احتیاطاً نماز را اعاده کند مسئله
 شخصی که نماز قضای یقینی فریضه داشته باشد نماز مستحبه را کند بنا بر احوط و
 اگر در نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول مستحبه کند که در جماعت کند
 نمیتواند بنا بر احتیاط بل عدول بقضا میتواند کرد که در رکعت جماعت کند مسئله
 شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک بخورد خود کند مثل
 آنکه شک کند که من یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد و یک سجده دیگر بخواند
 آورد و هم چنین در هر موضعی از نماز حتی رکعات مسئله امام در رکعت
 سیم مثلاً حمد بخواند و ماموم رکعت دومش باشد باید او هم حمد و سوره بخواند
 با قدرت و اگر در رکعت شوی بخواند بدین باورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقضا
 که هست در محل خود مسئله ماموم سر از سجده برداشته و بدام
 در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دوم امام بوده سجده دیگر

احوط آنست که
 همین که صوت امام
 را شنید فی الجمله
 نرا کند فریضه
 یا لم میرزا

با وجود آنکه نماز
 قضای فریضه در
 نماز مستحبه است
 بخواند مطلقاً
 میرزا
 در عدول بقضا
 در هر صورت
 نسبتاً اشکال
 میرزا

در نماز جماعت است



بجا آورد و بعد از آن نماز را احتیاطا اعاده کند مسئله فاعل و مفعولش یکدیگر
افتتاحی پیش از تکبیر اول است و اگر امام میخواند گفت مسئله هرگاه شخصی وارد
بر جماعت یومیه شود و نداند که چه نماز است و حال آنکه با او چهار رکعت یا
انفاتیته اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخصی نماز مغرب را پیش از
افتتاح کرده و در قیام شک کرد که این گفت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع
رود و بگوید این را بجا آورد که معلوم شود ضرر ندارد مسئله نماز را تا
هر یک بدیگری اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند مأمومین را
که چه نماز است اما اگر رکوع اول نرسید در رکعت نکرده صبر کند تا رکعت
دیگر هرگاه امام بعضی سوره بنا داشت فراموش کرد بخواند رکوع رفت مأموم
قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و امام بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر
مستحب است در نماز که فوریت مثل زلزله یا آوارگی فوریتش باقی است و
لذا اد است و از برای میت اگر بجا بیاید و در آن نماز را بنیت قریه کفایت میکند
مسئله شخصی در رکوع است شک میکند که امام رکوع بود رسید
یا نه اعتبار آن در شکس و با جماعت است مسئله خابله از برای اهل
جماعت میسر آن و زبان ضرر ندارد مسئله شخصی غافل دشنام
مؤمنی بد هفتاد تن میشود اما اگر توبه کند باز عار است مسئله
مأموم پیش از امام تکبیر گفت بعد از آن گفت شد یا عدول بفرازی کند یا عدول
مستحبی کند اگر فضا بر زمین خود نمیند اند و قطع کند و تکبیر اول را بعد از
امام بگوید و الا نمازش باطل است مسئله تا کی نیست جماعت کردن
نماز هائیکه محبت شرع واجب بوده باشد بقصد مستحبی باشد باشد مثل نماز
عمیدین در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر بر وجه تبرع یا

مسئله
بر احتیاط است
مهر

در جماعت است



نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحبی خواهد بجا آورد اعاده کند مسئله
نماز یومیه هر یک بکری است اما میتواند قضا را با او عکس آن قصر یا تمام
و عکس آن بلکه نماز طواف یومیه عکس آن جماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی
نمیتواند مگر نماز طلب باران مسئله نماز مستحبی که بنزد واجب شده
باشد و نماز احتیاطی در شکر نمیتوان جماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام و مأمومین
باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاطی طریقی شکر جماعت میتوان کرد مسئله
هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که مأمومین خویشتن و اگر
در رکوع با امام نرسید یا شک یا نامطمئن دارد که رسید نمازش باطل است بل در
شک احتیاطا متابعت کند و رکعت دیگر مطلقا بگذرد و تکبیر بگوید و مطمئن
هم چنین است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است بر رکوع
مسئله اگر شک داشته باشد بر رکوع رسیدن یا این قصد تکبیر بگوید
که اگر نرسید یا قصد فرادی میکنم باید قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ
شده برخیزد و رکعت اول خود قرار میدهد خویشتن مسئله باید
صف اول مأمومین امام را ببینند و اگر مأمومین خابله باشند ضرر ندارد
و صفها بعد باید صف پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط و اگر همان صف
خود را ببینند کفایت نمیکند بنا بر احتیاط و باید در هر حال نماز امام را
ببینند مگر آنکه امام مشرف باشد خابله برایش ضرر ندارد مسئله
اگر خابله پنجه باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احتیاط
است مسئله اگر در بین نماز خابله هر شد و بماند نماز جماعت باطل است و
اگر بگذرد مثل حیوانی با او ضرر ندارد مسئله باید جای ایستادن
امام زیاد از غیر معارف بلندتر جای مأمومین باشد علی الاحوط و اما شکر

صلوة جمهره
با احتیاط
ان نیز خطا
مهر
اگر چه احوط در
ان نیز ترك است
مهر
در نماز تمام
کند و اعاده
نماید هر کدام
عمر
با بعضی که اگر
مخواستند بلند
مهر

در جماعت



تدریجی باکی نیست و بلکه تریبون جای مامومین از جای امام ضرر ندارد مسئله
 جایز نیست جماعت بد و ریودن ماموزان امام یا مامومین این قدر که در وی بیجا
 نباشد لکن احوط اینست که از جای ایشان امام نا جای سجده ماموم بیشتر از
 یک ذرع شاه تجمینا فاصله نباشد و هم چنین بین صفوف مامومین اگر
 در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قسم مذکور قصد فرادی کنند بنا
 بر احوط مسئله و تیکه فرادی بشوند دیگر عدول بجماعت نمیشود
 کرد مسئله جایز نیست که ماموم پیش از امام بایستد بلی در هر حالت
 ماموم پیش از امام نباشد حتی در سجود هم کفایت میکند مسئله
 شخص در جماعت اگر قصد افتد آنکند و سوره بخواند یا سگوت
 طویل بشود باطل است اگر چه شرط آن نماز جماعت کردن نباشد مثل
 بومیه مسئله اگر علم حاصل کند که امام خالی دارد که گناه کبیره را
 نمیکند و اضرار بر صغیره ندارد یا بجز ظاهرش مظنه حاصل میکند که حالت
 در اوست که منع میکند او را از ترک شدن گناه کبیره و بی اعتنائی در
 دین ندارد یا آنکه در عاقل جز در هندی بحال او و مظنه حاصل کند یا جمعی
 معتبرین در دین افتد او و مظنه با علم حاصل کند بعد از افتد
 کن مسئله اگر افتد با امام حاضر کردی که عادل میدانستی بعد معلوم
 شد که آنکه منظور بود غیر اوست اما اینهم عادلست نماز صحیح است اگر
 بشخص معین یا اسم افتد اگر دی که آنکه حاضر است بعد معلوم شد که
 غیر اوست اگر چه او را هم عادل بدانی نماز باطل است اگر چه در بین نماز
 هم نباشی مسئله اگر در بین نماز عدوی برای امام هر سید ماموم یا
 نماز شرعاً عدول با امام دیگر میتوانند کرد بنا بر اقوی مسئله جایز است

در اکتفا و مظنه بدون حصول و توفیق اشکالست میرزا

در جماعت

از برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگر چه در اول قصدش هم
 باشد که در دو رکعت از عدول بفرادی کند مسئله اگر امام در وضو
 باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت لکن
 نه بقصد جزیبیت و هم چنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بجای احوط
 است در رکعت دوم خودش فراوان اخفات کند اگر چه صلوٰه چهارم هم
 باشد و در رکعت آخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند یا سلام
 واجب بعمل آید اگر میخواهد سر از سجده که برداشت بر جزو نماز است اما
 کند مسئله جایز نیست عمدتاً اقدام نماز خود را بر افعال
 نماز امام چنانچه جایز نیست تا جز افعال نماز خود از افعال نماز امام عمداً
 یا خبر فاحش اگر عمدتاً چنین کرد که کار است و نماز جماعت کردن او صحیح است
 و احوط نیست آنرا داشت و احوط از ان اغاده نماز است و اگر سهواً چنین
 کند مثل آنکه پیش از امام بر کوع رود مثلاً اگر ممکن باشد بکسر نیز ذکر
 واجب کوع را بگوید و الا بکسر الله بگوید احتیاطاً و راست شود و با
 امام رکوع رود و ذکر واجب کوع را بگوید نمازش صحیح است هر چند احوط
 اغاده نماز است هم چنین در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهواً است
 شود و متابعت کرد و هرگاه تارفت بر کرد و متابعت کند امام باورسید
 ضرر ندارد و امام اگر عمدتاً ماند و متابعت نکند که کار است و اقوی صحیح
 و احوط اغاده نماز است و اگر تارفت بر کرد امام باورسید ضرر ندارد
 بهین حال باشد مسئله متابعت در افعال واجب نیست مگر
 آنکه بشود صوت امام را احتیاطاً متابعت کردنست و اما اگر سهواً چنین
 از تشهد پیش افتادها نیز بقصد قربت اغاده کند مسئله واجب است

تکبیر



عنه حکم این مسئله بعد از این در ضمن سوال و جواب میاید

در بقاء اعداء یا تقدیم عمدتاً و یا آخر فاحش است احوط این افراد است چنانچه مذکور است میرزا

اختصاص نیست ندارد بلکه از هر طرفی که علم با قول امام داشته باشد متابعت است میرزا

در جماعت



تکبیر الاحرام را بعد از امام بگویند و هم چنین سلام و ایچرا اما هرگاه سلام را بعد از پیش
از امام بگویند احتیاطا نماز را اغاره کنند مگر آنکه قصد فرار کنند و بگویند و اگر
سهوا پیشتر بگویند احتیاطا بعد از امام باز بگویند و در سجده سهو بیدیت فرست
بجا آورند **مسئله** اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا جاهل
بوده مثلا نماز گذاشته او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند
و نماز را تمام کند **مسئله** هرگاه مامو معالرا نباشد نجاست غیر معفوّه
در بدن یا لباس امام در وضو تیکه میداند که امام جاهل بان هست افتدا
نکند بنا بر احتیاط و در صورتیکه ندان کرده باشد امام بطریقی ولی افتدا
نکند **مسئله** جایز است افتدا کردن با ما منکته بتم یا صاحب چیره یا
صاحب جروح یا قروح باشد **مسئله** مامو ایشاده با امام نشسته نمی
تواند افتدا کند هم چنین اعلایا با ذی بهر مراتب **مسئله** هرگاه امام
چیزی از نمازش فراموش کرد و مثبت نشد قصد فرادی کردن مامو ایشاده
در صورتیکه رکن نباشد و الا قصد فرادی لازماست **مسئله** هرگاه شخص
بجماعت نماز کرد و قضای فراموش نمود میتواند امامت کند برای کسیکه
نماز نکرده اند **مسئله** مستحب است که صفها جماعت است باشند
نحازی بودن گفتنای مامو بین و طولانی تر بودن صفها بعد که منضم شد
بصف پیش ضرر ندارد **مسئله** مستحب است که نا امام فد فامث لصلو
گفت مامو بین بر چیزند و اهل فضل را در صف اول بجا دهند **مسئله**
مکروه است تنها ایشاد در صورتیکه مباحث خالی باشد بلکه مینبیا
در امکانیکه خالی مینابند بایشند و مکروه است مشغول نافله شدن وقتیکه
امام فد فامث الصلوه گفت و شنوایند با امام از کار خود را و مستحب است

جز از افتدا بید
بیشتر

که امام

در جماعت



که امام بشنوند مامو بین از کار خود را **مسئله** در مسجد بیک نماز جماعت
بپاست شخص در ایامان مسجد نماز کند سقوط اذان و اقامه را و مشکل شد
مسئله وقتیکه امام فد فامث الصلوه گفت احتیاطا مامو بین در رجل جاک
دیگر نه ایشند با امام بر کوع زودان وقت خواندن شافط میشود **مسئله**
مامو در نماز چهارم که صوت امام میشود سهوا اگر ذکر می مشغول شود ضرر ندارد
و سجده سهو هم نمی خواهد بلکه عمدا خواندن ذکر هم ضرر ندارد **مسئله**
در نماز چهارم وقتیکه امام و الا الضالین گفت مامو المحدثه رب العالمین اشتر
بگوید مستحب است اما اگر تمام نکرده که امام سوره بنا کرد تمام کند و اگر بنا نکرده
دیگر بنا نکند **مسئله** مامو هم چون میدانست که حمد بایک مرتبه تسبیح
اربعه تمام میکند و بر کوع میرسد که امام از کوع راست شد اگر بسجده اول
میرسد تمام کند و بر کوع زود و الا تمام نکرده بر کوع رود و احتیاطا نماز را تمام
کند **مسئله** مامو تکبیر گفت و میتوانند فراتر بچوایند بچپال آنکه رکعت
دویم است بخواند و وقتیکه رکوع رفت فهمید که رکعت سیم امام بوره نماز را
تمام کند و احتیاطا اغاره کند **مسئله** هرگاه شخص خود را عادل نداند
و دیگران بر او افتدا کنند ضرر ندارد از برای هیچ یک و اگر نزد او طلاق بچند
ضرر ندارد اما آن نزد طلقه را بعد خود در بنی آورد **مسئله** مامو
تکبیر الاحرام گفت و رکوع با امام رسید اگر خواهد در رکوع قصد فرادی
کند ضرر ندارد بی ضرر و زنی بهتر است که نکند **مسئله** از برای مامو
مسبوقی بخانی نشستن در تشهد و خواندن تشهد مستحب است **مسئله**
در جماعت کناییکه انضال لشخص دارند در سن و در قبله فر ایشاده باشند
نماز شخص صحیح است بهر اعلام کردن ایشانت **مسئله** امام جماعت یک

نماز

اولی انفراد
میرزادام
ظ

در جماعت است



نماز مکرر میتوان از برای کسی که نماز نکرده اند مستحبا امامت کند و اگر مثل آنچه
نماز نکرده افتد کردند و دیگر نماز کرده که مستحبا بخواهند اعاده کنند با نماز
افتد کند ضرر ندارد **مسئله** اگر مأموم بفهمد که امام خالی از قراءه غلط گفت
احیاطا قصد فراری کند و فراتر احتیاطا از سر گیرد **مسئله** هرگاه به پیش
دو عادل با مامی افتد کردند هرگاه یقین داری که اگر از ایشان پرسیدی عدالت امام را
جز بعد التشریح میدهند افتد کن یا آنکه جمعی ظاهر الصلا افتد اگر تک آمانی شتاب
ایشان اگر هم چون بدانی که اگر از ایشان پرسیدی عدالت مامانرا جز بعد التشریح
میدهند بشرط آنکه یقین نداشته باشی که این حضرات معنی عدالترا نمیدانند
کن ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخصی را عادل بدانی امامت دانی و تقلید
اورا نمیدانی یا آنکه نمیدانی چند مرتبه پیش از این میخواند افتد کن ضرر ندارد
مسئله هرگاه در رکعت اخرا فاصله بیند میان مأموم و اهل جماعت
و بعد بفهمد احتیاطا مستحبا است اعاده نمازش **مسئله** هرگاه مأموم سهوا
پیش از امام رکوع و وقت ذکر رکوع را احتیاطا بگوید و اگر گفت و تبرکست هنوز
بقیة نماز سپید که امام باور رسیده خواه از حد رکوع گذشته باشد یا نه فیما بین
و بر رکوع برگردد و بعد احتیاطا نماز را آغاز کند **مسئله** هرگاه شخص نماز
واجبی سهوا بنماز مستحبی امام افتد کرد در بین نماز تلفت شد قصد فراری
کند اگر رکوع نرفته قراءت بخواند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر رکوع
رسید بفهمد باطل است **مسئله** مأموم تا بگوید یقینا که امام بغض
قراءت خوانده ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مأموم افتد کرد و رفت بر رکوع نا
بر رکوع رسید که امام شروع بر استنشادن نموده بود آن نماز با جماعت تمام
کند و احتیاطا اعاده کند **مسئله** هرگاه مأموم سهوا پیش از امام سلام
نماز

اگر از حد رکوع
نگذشته باشد
بنام راجع بنا
مهر

باین نحو که در
از وقت امام
مأموم هر دو
حد رکوع بود
مهر

در جماعت است



نماز را در بعد فهمید که تشهد هم پیش از فزاده احتیاطا است که تشهد را از سر گیرد
مثلا بدهد بعد از امام دو سجده سهو به نیت قرینه یا بنا بر او و اگر نکرده کند
بنماز ضرر ندارد **مسئله** مأموم سهوا پیش از امام از رکوع راست شد
برگشت قدر که خم شد امام از رکوع راست شد بر کرد در یقینا ضرر ندارد **مسئله**
شخص پیش از امام بر رکوع یا سجود رفت با راست شد اگر خواهد قصد فراری
کند مشکل است **مسئله** هرگاه مأموم در قنوت قصد فراری کرد احتیاطا
جد و سوره را بخواند بقصد قرینه نیز نیست **مسئله** امام جماعت یقینا
گفوا احد میگوید در توحید مستحبا نیست که مأموم کند ان الله ربی بگوید و اگر
هم چون میدانست که مستحبا است گفتش و گفت ضرر ندارد **مسئله** مأموم
در بین تشهد فهمید که از امام پیش از فزاده اگر در بین کلمه است آن کلمه را تمام
کند قرینه الی الله و احتیاطا سر گیرد آنچه پیش از فزاده است **مسئله** هرگاه
مأموم کسان پیش روی خود ناچلوئی خود را هم با تکبیر یاد و تکبیر مستحبا است
و تکبیر گفت بعد ایشان از انحالت بیرون رفتند با عدول کند بنماز مستحبا قطع
کند و دوباره تکبیر بگوید اگر قضاء یقینی نداند یا همان نماز را تمام کند جماعت
و احتیاطا اعاده کند **مسئله** مأموم بچنان تکبیر بر رکوع امام رفت بر رکوع
فهمید که تکبیر الاحرام امام بوده برگردد و نماز را از سر گیرد **مسئله** امام
مثلا صلوات را در تشهد دوباره خواند مأموم بقصد قرینه دوباره بخواند
مسئله هرگاه شخص سهوا پیش از امام السلام علینا رکعت قصد فراری
کند و تمام کند بقصد قرینه والسلام علیکم بقصد مخرج احتیاطا بگوید ضرر
ندارد **مسئله** مأموم پیش از رکوع یا سجود را اگر سهوا شری
گوید پیش از امام سلام ضرر ندارد **مسئله** مأموم نماز مغرب را بعد از امام
نماز

اگر بگوید احرام
پیش از امام بنماید
است این مسئله آن
حمله صورت تمام
بر امام در رکوع
و اگر تکبیر هم آن
مهر
و با قصد انفراد
کند هر فردا
فزون میان آنها
سا بر احوال نیست
که گفت شکر احوط
مناجعت است
از آنها بفرستد
مسلطه خوانند
انها قبل از امام
ندارد اعاده آنها
بعد از امام و امام
باید در پیش نماز

در جماعت



افتد اگر در حال قیام شك سرخ نما کرد ایستاد نا امام از سجده بخواست این کثرت
با جماعت تمام کند نه فرادی ضرر ندارد و اگر در غیر از قیام شك سه چهار کند
منابعث کند نامعلوم شود هم ضرر ندارد **مسئله** مامو پیش از امام
سهواً سجده رفت و یا تلفت شد بجهت منابعت سر از سجده بر داشت که امام باو
رسید با آنکه سر از سجده برداشته اند که خم شد که منابعت کند که امام باو رسید
بزرگ در ضرر ندارد **مسئله** مامو در بین نماز فریضه که خایل دارد با امام
یا مامو بین قصد فرای کندی نماز تمام کند و احتیاطاً اعاده کند **مسئله**
مامو بین در صف جماعت اعضا ایشان بر روی فرش یا لباس بکند بفرار میگیرد
ضرر ندارد زیرا که علم بر صفا مسلمین هست مسئله مامو اگر بقصد صلوات در
تشهد گفت آن که امام شهادت دویم را اعاده کرده مامو صلوات تمام کند و همان
شهادت را با صلوات بقصد قربت اعاده کند و اگر بی اختیار صلوات تمام نکرد
و برگشت بقصد منابعت هم خواندن ضرر ندارد **مسئله** در جماعتیکه از آن
و فائده ساقط است اگر کسی اجبر باشد بگوید **مسئله** مامو یا منفرد در نماز
ایات بعد از رکوع اول سهواً سجده رفت نمازش باطل است **مسئله** فاصله
افزادن میان مامو بین یکسانیکه میداند نمازشان درست نیست مثلاً آنکه بی
وضو نماز میکنند نمازشان باطل است اما اگر چیزی مانع است که خلافی است میان
علماء مثل آنکه با جمول بجز نماز میکنند یا غسله را پاک میداند نمازشان
صحیح است **مسئله** هرگاه مامو در صف جماعت چیزی فرادی بیند بقتنی که
فاصله هستند و نمی اند که در اول نماز فرادی بوده اند یا بعد شدند او هم قصد
فرادی کند ضرر ندارد **مسئله** مامو بر رکوع رفت که فریضه امام قنوت بیجا
مشغولت بگردد و منابعت کند اما قنوت بخواند تا امام رکوع رود بعد او هم

مش
بفصد
منها

معلوم نیست
نگوید میرزا

مش
احوط در صورت
ندگرفیل از اینکه
هر دو سجده بعد
اورد بجا آوردن
رکوع و نماز
و اعاده است
میرزا
در بعضی صورت
صحت اشکالت
میرزا



برود و اگر مامو ایستاد فریضه که امام تشهد بیجا مشغولت بقتنی کند
اما تشهد را بخواند امام که بر میخیزد او هم بر میخیزد **سؤال** امام یقین دارد که وقت
داخل شده و مامو اعتقاد دارد که وقت داخل نشده آیا میتواند مامو این نماز را با
امام افتد کند **جواب** نمیتواند بلی اگر در اثناء نماز امام وقت داخل شد با عنفا
مامو بعبند بنیت که در این وقت بتواند ملحق با امام شود و یا بقیته نماز امام تمام شود
بجماعت کند والله العالیه و احوط در این صورت ترک است **سؤال** شخص مدتی نماز
جماعت کرده و قصدش این بود که اگر رکوع با امام نرشد نمازش را بهم زند **مسئله**
صحیح است یا نه **جواب** آنچه عجله بنظر میاید صحیح است انشاء الله **مسئله**
شخص نماز مغرب افتد اگر در حال تشهد شك کرد که نماز امام چه نماز است
عشاء است یا مغرب اگر میتواند حراز کند با اشاره و الا باطل است **سؤال**
امام تشهد بخواند و رکعت اول مامو است تکلیف مامو چیست **جواب** مستحب
است نجافی نمودن و نجافی است که دو سینه پارا بر زمین بگذارد و رفع کند و
پاشنه پارامع الیتین و در حال نجافی مستحب است تشهد خواندن و ذکر بگویم
جایز است و ساکت نشستن هم جایز است **سؤال** مامو در صلوات جمعیه بر صومام
نشود نایشک در شنیدن است یا شدا یا بشوند ترك کند خواندن فرائد را
یا نه **جواب** در صورت اول بخواند احتیاطاً و در ثانی ترك کند **سؤال** مامو
شك دارد که اگر سوره را بخواند ترك خواهد کرد امام را در رکوع یا نه یا نمیتواند
ترك خواندن سوره نماید یا در بین سوره چنین شود میتواند قطع کند **جواب** بلی
میتواند ترك کند در اول و قطع کند در ثانی **سؤال** مامو میتواند در ابتدا
نیت جمع دو نماز بایک نماز امام نماید یا نه **جواب** نه اخف شکست در مثل
نماز مغرب عشاء مغرب با ظهر و عصر ظهر یا عصر نه مغرب عشاء جمع بغير نیت

در فرض نماز است



وامثال آنها باشند و اگر سفر کنند صاحب عمل مذکور در غیر محل خود مثل آنکه
مکاری برآورد برود یا حج قصر کند و هم چنین قصر کند هرگاه حرکت بر او در سفر
شدید شود بحدی که از عادت پیروی و او حوط تمام نموند نماز است نیز بعد
از قصر واجب میشود بر آن تمام کردن در سفر سیم هرگاه فرار یا در سفر را عمل
خود در سفر قریب احوط جمع است میان قصر و تمام و صدور هر حال تابع
نماز است در قصر و تمام و منقطع میشود حکم مذکور بقدر زمانند ده روز چه
در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه بده روز هر چند بدو نیت باشد هرگاه
در وطن باشد و عود بنام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند
و در سفر قریب تمام نماید و احوط جمع است و در حکم فسد ده روز است ده
روز بعد از نیت داشتن در حرکت در وقت سی روز و اگر کسی را روی دهد
شغلی که سفری در پی کند بدو نیت قصر است آنکه سفر را عمل خود قرار دهد بعد
تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روز قصر کند در موضعی باید نیت
را تمام کرد نظر بنیت است حکم مسئله باعث برکتش و خوب قصر نمیشود
آنکه سفر و حرام نباشد مثل فرار کردن از جهار و کجای غلام و نه غایت آن حرام
باشد مثل سفر برای ضرورت مسلمان مؤمنین و دیدن مال ایشان اعدا
ظالم و ظلم او و ضرر نیست مفاصی که در سفر واقع میشود بر سیم اتفاقاً مثل
کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و هم چنین است سفر بیکه منافی با واجب
از واجبات باشد تحصیل علم و اجبی که در سفر بهتر نشود که باعث تمام نمودن
نیت نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن هوا پس اگر کسی سفر بود از
برای این مطلب باید نماز را تمام کند و اگر بجهت قوت عیال خود باشد قصر
کند بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط

احوط و اولی جمع
سبب

ابرا حیات
نموده

جمع

در قصر و تمام است

جمع است میان قصر و تمام **فصل** آنکه در و شود از دیوار شهر یا قریه یا آنکه
پیدا نباشد دیوار یا نشود از آن شهر یا قریه یا معتبر در حدکاموزن و چشم
نظر کنند و گوش شنوند و بلد متوسط است چنانچه معتبر است و هوا خالی بود
از شدت باد و غوغا و هرگاه بنشیند باد دیوار یا مؤذن یا شنونده بناشد بنا را
بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چه خوب بود و چه نحو نبود و فرقی نیست
در این شرط در میان فتن و برکتش هر چند احوط در حال برکتش جمع میان قصر و
تمام است یا ناخبر کند نماز را تا وارد شود منزل و فرقی نیست در شرط مذکور میان
بلد توطن و بلد اقامه هرگاه سفر معتبر است یا باشد یا عقب صید هوا و قریه باشد
باید نیت قصر حرکت نموده باشد معتبر موضع برکتش است و واجب است قصر
بعد از تحقق شرایط گذشته و معتبر است بر عالم زبان شرایط مکرر در جهات موضع مکه
و مدینه و مسجد جامع کوفه و خابرسید الشهداء که در آنها غیر است میان قصر و
تمام و در قریب افضل و اول احوط است اما روزه نگردد و اگر تمام نماید نماز را
در محل قصر یا علم یا نیک واجب است قصر فاسد است نماز و واجب است اعاده نیت
اگر وقت باقیست و فضا اگر وقت گذشته باشد و اگر جاهل بود بواجب بودن
قصر و تمام کرد قضا و اعاده نداد چه قصر کرده باشد در وقت نیت مسئله
چه نکرده باشد و این در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و تمام نباشد و
هرگاه جاهل باصل حکم نباشد و جاهل بحال آن باشد مثل آنکه نداند سفر چه
قدر است و چیست یا بسا بر احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن
و قصر کند در محلی که تمام باید بکند نماز را باطل است و اگر فراموش کرده
باشد واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطر نیت بدیا
و فضا ندارد اگر وقت پیرو نرفته باشد و اگر فسد ماندن ده روز در موضعی



احوط مراعات
هر دو را است
هم از آن و هم در
سبب

در محل افراد
با عدم تمکن از
تا خرج نماید
مهر

احوط افضار
بمسجد مکه و مدینه
است

نماید

در قصر نماز



نماید باید تمام کند چتر صحرا و چتر معموره چتر بلند چه در ده و لیکن اگر بر کشتن قصد او از ماندن قصر کند ما و امینکه یک نماز چهار رکعتی با تمام کرده باشد و اگر یک نماز تمام کرده باشد تمام کند تا بر نجا هفت و شرط نیست در اقامه بیرون رفتن از حدت خصص منافی نیست این معنی اقامه را با لفظتة ملحقات ولایت از باغات و مزارع و امثال آنها بلکه ظاهر است که هرگاه بیرون رود از محل اقامه بکمترا مسافت ضرر با اقامه نمیرساند و نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن و محل اقامه نمکند اگر از اقامه روزه در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از حال سفر از محل اقامه با آنکه مترود باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند اراده ماندن در روزی داشته باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامه در روز داشتن بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است بعد از تمام چنانچه احوط نیز است که پیش از تمام شدن اقامه آن عمل نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات مزارع چند مدت مدید بماند مثل جهات ما و پنج ماه و امثال آن و در هیچ یک اراده ماندن در روز نداشته باشد و در مابین مجموع آنها بقدر هفت فرسخ نباشد باید تمام نماید و احوط علاوه نمودن قصر است بر این مسئله و طریقی زیاده آن تو وطن مشکل است هرگاه هجرت کند شخص از وطن دیگر و قصد شش ماه ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد در عود با آنجا احتیاطا نماز شرا جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند مسئله شخص عقیق که بختی رفت مثلاً بی قصد مسافرت تمام کرد نماز را و در جائیکه قصدش مسافرت است تا آنجا است نماز را تمام کند و وقتیکه روانه شد و مراجعت کرد شکسته کند و در مراجعت کند از حدت خصص هم شرط نیست مسئله مسافر باید قصد طی کردن هشت

احوط است که در عزمش بیرون رفتن از محل قصر خصوص بلکه از حدت بلد باشد هرگز

این احتیاط را بجز در بیرون رفتن از حدت خصص بلد قصد اقامه بعد از عود نکند هرگز

این احتیاط ترک نشود هرگز

فرسخ

صلوات



فرسخ داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یک روز یا در یک شبت قسمی که شبی فاصله نشود و هرگاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاطا جمع است مگر آنکه قصد ماندن در روز کند پس تمام معین است اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی یک کفنی پست و چهار انگشت است و هر انگشتی یک کفنی هفت جو و هر جوی یک کفنی هواز موها وسط یا بواست مسئله هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه در مسافت باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عشر و حرج احوط و خوب تحصیل است مسئله اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هشت اگر چه باقی مانده راه بقدر مسافت نباشد و ابتدای مسافت از بلند ها کوچک یا متوسط از قلعه است و اگر قلعه ندارد و در جاهای است و بلند ها بزرگ آخر جمله است مسئله اگر قصد مسافرت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت را ضرر ندارد مگر بجهت تفریح باشد و روزها بیاطی کند مسافرت را در این صورت احوط جمع است مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر آمد و شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست مسئله اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ نباشد برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگر چه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است مسئله هرگاه در بین مسافت مردود شد در رفتن یا رفتن در رفتن شد اگر در حال نزد چیزی از راه نرفته مسافر است شکسته کند و اگر مسافت طی کرده اما غیر از این آنچه آمد و آنچه برود بقصد مسافت هشت نماز را شکسته کند و احوط جمع است هرگاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد و هرگاه باشد شکسته کند مسئله هرگاه شخص در بین

قصر کند صح

مسافت

حرفی در نماز



مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و هم چنین اگر در روز
 باشد ناسی روز تمام شود تمام کند مسئله هرگاه مابین دو وطن هشت فرسخ
 کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد باز یازده که کمتر از هشت فرسخ باشد
 اولی جمع است استحباً با مسئله مراد بوطن جایست که شخص را برگزیده
 باشد بقصد همیشه ماندن و انقدر بماند که عرفاً صدق کند وطن او و شرط
 نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و ملک اشتن و متحد بودن وطن
 شرط نیست مسئله هرگاه قطع وطن کند و برود چون مراجعت کند
 اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است هرگاه شش
 ماه مانده باشد و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن همیشه ماندن ندارد شکسته
 میکند اما اگر شش ماه مانده باشد احوط جمع است مسئله هرگاه مسافت
 در بلد واحد علم بدو روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که آن
 شخص هم بیرون رود و وطن و شک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند
 و اگر یک نماز تمام کرد بعد قسمی شد که باید برود نا اجاست تمام کند اگر چه
 از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند مسئله و لایست
 کاظمین و بعد از او و بلد است و بیخاف شرف و مسجد کوفه و بلد است
 اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد مسئله اما
 بلد ها بزرگ که خارق عادتست قصد اقامه در هر یک محل آن باید در شنب
 و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است مسئله هرگاه شخص در بلد اقامه
 بیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد شخص بیرون رود اگر زیستن باز قصد
 ده روز ماندن باز یازده دارد نمازش تمام است و الا جمع است احیاناً
 قریب و تقدیم هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از اقامه در یک بلد ده

این احیاناً طریقی
 نشود مبرراً

صلوة است



روز ماندن دارد تمام کند در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد مسئله اگر از
 شخص بیرون بیرون نماند و فرسخ مثلاً قصد ده روز ماندن دارد و نا اجاست
 میکند و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ بیرون شکسته کند مسئله
 بلد ها عظیمه ترخصان بجملة مسافراست و اعتبار قصر با تمام داخل شدن یا
 خارج شدن حد ترخص است بعد از ماندن در نزد کسی و زه حکم اقامه عشر
 است مسئله هرگاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر
 رفقاست اگر مطمئن است بآمدن رفقاً و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما
 هرگاه سفرش موقوفست بآمدن رفیق و مطمئن نیست بآمدن نشان و بمقتضا
 شرعی نرسید تمام کند و احوط جمع است اگر چهار فرسخ رسید است هم چنین
 تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر نامرد شد پیش از رسیدن چهار فرسخ
 و الا تا پیش از رسیدن هشت فرسخ تمام کند و احوط جمع است مسئله
 هرگاه شخص مثلاً عقب کر بخیزد و هیچ وقت قصد و بنای مسافت نداشت
 باشد نه در رفتن و نه در مراجعت هر چه راه طی کند نمازش تمام است در
 رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد مسافت دارد قصر میکند مسئله
 هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافراست
 نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول وقت مسافراست و در
 آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر فضا شود اعتبار بحال وقت فوتست در
 فضا آن نه اول وقت که بر زمین و تعلق گرفته است مسئله هرگاه شخص
 بتبع غیر سفر رود و بداند که بقدر مسافت میرود او را شکسته کند نماز را
 و اگر نداند که بقدر مسافت میرود یا شک داشته باشد در رفتن مسافت
 تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سوال کند و بر متبوع نیز واجب

اینند و احتیاطاً
 ترک نشود مبرراً

در قضیة نماز



نیست که او را اعلام کند بمسافت مسئله مکاری و ملاح و فاصد و نحو
ان اگر سفر بی هم بکنند که ده روز در وطن نمانند یا در غیر وطن بقصد
ده روز مثلا نمانند نماز را تمام کنند و مراد از سفر آنست که از وطنش مثلا
ببرد یا صفتها و بعد برود بکوفمان و بعد برود بخراسان و بعد برود ب
اینها هم یک سفر است مسئله شخص دو وطن میتواند برای خود
قرار دهد باین قسم که قصدش این باشد که مادام عمر مثل اشش مادر کربلا
میانم و شش مادر نجف و هر جا که شش ما ماند و وطنش شد اما اگر قطع
کند مثل آنکه قصد کند که دیگر در کربلا نمی مانم مگر اتفاقا بیایم بزیارت
در نجف بنامم اگر ملکی دارد که محل سکنی باشد هر وقت که میاید بکربلا
احتیاطا نماز را جمع کند بقصد قریب و تقدیم هر یک ضرر ندارد مسئله
مسافر در جایکه نجس است در قصر و تمام اگر اول بقصد قصر قریب الی
الله مشغول شود در رکعت سیم که رکوع وقت فهمید عدول بنهار تمام
نکند بپروم زند و از سر گیرد و اگر عدول کند و تمام کند و احتیاطا اعاد
کند هم ضرر ندارد مسئله مسافر هرگاه در بین نماز ضرر افتد
ده روز کند نماز را چهار رکعت سلا دهد مسئله در جایکه شخص
نماز را احتیاطا باید قصر و تمام هر دو بکند اگر چند روز مثلا بجهت
جمله یا نسیان تمام کرد بعد شکستهها را فضا کند و بس مسئله
شخص کاسب هرگاه سالی هفت ما یا هشت ما انزل در سفر کسب یا پند
وری میکند و یا پیش از رخانه اش بتر میرد دائم السفر نیست نماز را
در سفر شکسته کند مسئله هرگاه شخص قصد وطن همیشه ماند
در نجف اشرف مثلا کرد در بین ششش اما اگر بنا رفت و برگشت و ششش

در بعضی از صو
شامل است
بلکه کثرت بعد
نیست

تمام

صلوات



تمام کرد ضرر ندارد بانصالح مسئله هرگاه شخص در بین شبانه روز چهار
فویح برود و برگردد نماز را شکسته کند مسئله شخص قطع علاقه و قصد
خروج از وطن کرده نماز را تمام کند مسئله مسافر مثلا هفت شیخ
رفت در یک روز و یک فویح برگشت و شب در آنجا ماند نماز را شکسته کند اما
اگر یک فویح برود و هفت فویح برگردد تمام کند مسئله شخص قصد
و قصد خروج از وطن که تا آنجا که نماز را تمام کند مسئله هرگاه صیغه
قصد اقامه کرد و نماز تمام کرد که خایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر
آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه نماز تمام بکند مسئله کسیکه وارد شود
بزیلد بیکه و وطنش نباشد و میلدند که ده روز یا زیادتر در آنجا بماند لکن قصد خروج
از حد برخضر اقبل از ده روز دارد باید نماز را جمع کند احتیاطا مقدم شدن
تمام را بر قصر و در صیغ وقت تمام را بخواند و فضا کردن قصر را بعد از آن لازم
نیست مسئله طی کردن هفت فویح فون ندارد از برای پیاده و سواره و تند
رو و کند رو و اهل کشتی و کتاری بجهت اینکه مدار حکم و اعتبار بر طی کاست
اگر صربانک رضا باشد مسئله شخص ضام در کار نیست و از حد مست
کند سنت و افطار بعد نیاروده بزود بمنزل خود برگشته روزه اش باطل است
فضیل بجز در باقی نمازهای واجبی در آن چند نایبست نایبست
در نماز جمعه آن دو رکعت است و وقت آن از اول زوالست تا آنکه سایه شاخص
مثل آن شود هر چند احوط آنست که تا آخر شود از زوال زیاده از مقدار اذان
و خطبه آنچه از لوازم آنست از باب الارض منبر و ایستادن اذان و دعا پیش از
نماز و غیر آن و واجبست آن بر هر که بالغ و عاقل و مرد و ازاد و حاضر شرعی و
غیر مبتلای بکوری و بیماری و پیری و هر چیزیکه نماز جمعه بان باعث عسر و حرج

احوط اولی
جمع است

در بعضی از صو
شامل است
بلکه کثرت بعد
نیست

باشد

در باقی نمازها



باشد لیکن از ایشان صحیح ندینت هرگاه جامع شرایط صحیح باقی فرایض مثل
اسلام و ایمان و غیر آنها نباشند و لیکن در وجوب نماز بر جماعت مذکور شرط
نیافت شدن پیش نماز بیکه بالغ و در نباشد و هم چنین مؤمن عادل و قادر
بفرائض نماز نمودن بخطبه باشد و ولد اگر نباشد و هم چنین مبتلا بدیوانگی
و خدام و برهن نباشد و اعرجی و خشنه نکرده نباشد با حاجت بان و شهید
بودن آن و بعضی معتبر اند از ادب بودن و کوری نبودن و مسافر نبودن اما
و از حوط است هرگاه امامی غیر از آن باشد و بشرط یاد شدن چنانچه غیر
از امام که بالغ و عاقل و شیعی باشد و بعضی علاوه نموده اند که از اد
باشند و مسافر نباشند و از حوط است باید که هر یک دور نباشند زیاده
از دو فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجب است لیکن کفایت نمی کند نماز
جمعه را این وقت از نماز ظهر مگر تا آنکه جمع شود امور چند که صحیح نما جمعه
موقوفست بر آن اول آنکه در خطبه ویم آنکه جماعت کرده شود سیم آنکه جمعه
دیگر نشود که میناد و جمعه کمتر از یک فرسخ باشد چهارم آنکه مانعی از نماز مانند
تقیه از برای امام باعد و انقضاء جمعه با هر دو نباشد که اگر نباشد نماز باطل است
پنجم حاضر بودن امام یا نائب خاص لیکن این شرط است در وجوب عینی نه
در وجوب تجبیری در امثال این زمان و وجوب نماز جمعه تجبیری است و احوط
جمع نمودن مینا ان و ظهر است باینکه هر دو را بدینت قریه بعمل بیاورد و
واجب است پیش داشتن دو خطبه نماز و واجب است طهارت در حال خواندن
دو خطبه زحمت و خجست در بدن و لباس هم چنین اجب است در لباس و
مکان خطبه چنانچه واجب است در لباس مکان نماز و ان گذشت و هم چنین
باقی شرایط نماز غیر قبله با بجز شرط نبودن آن ذکر میشود و از جمله شرایط نیز

خوانده شود

داخل

واجب است



داخل شدن زوالست که اگر هر دو خطبه را با یکی از آن دو با جز از یکی از پیش
از ظهر بخواند باطلست چه عمدا و چه سهوا بجز آنکه ممکن بوده باشد علم بفریب
بوقت و عمل مظنه کرده نباشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح
است آنچه خوانده است بنا بر احتمال قوی و اجنبیت ایشان در حال خواندن
دو خطبه با قدری بران و واجب شرط است که امام و خطیب یکی باشد و هم
چنین مستقر است باینست و التفتان نکند بالتفات فاحش در حال
خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که از امام
که مطلع شود بر مخالفت باطل است واجب است در هر یک از دو خطبه
حمد نمودن بر جناب حدیث بلفظ الحمد لله بنا بر حوط و صلوات فرستادن بر
جناب سالت بناهی بلفظ صلوات بنا بر حوط و علاوه نمودن سالت
بر سالت اجنبیست در خطبه اول هر چند ظاهر است که واجب نیست
و وصیت نمودن بقوی لفظ معتبر دان ضرورت نیست و کفایت میکند
مثل اتقوا الله و اطیعوا و واجب است خواندن سوره که حکم در خطبه اول است
بلکه در هر دو بنا بر حوط و اگر سوره بزرگ بخواند کفایت نمیکند و واجب است
نشستن در میثاق و خطبه نشستن سبکی بهتر است که بقدر خواندن سوره
قل هو الله احد بنشیند و در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت واجب است
صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین طلب مغفرت
و امر زشت برای مؤمنین و مؤمنات و حرام است بر امام تکلم کردن در اینجا
خطبه هم چنین بر مؤمنین و واجب است بر ایشان گوش دادن بخطبه بر اما
بلند خواندن بجهتیکه عدد و انقضاء جمعه بشنوند و حرام است در روز
جمعه بنا بر وجوب عینی نه تجبیری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن

بر تقدیر

در نماز عید مضافا



بر تقدیر و عاظم نمودن اظہار محبت و معاملة است و کسینکه در نیاید خطبه رکعت
اول را جمع از آن محسوب است اگر در ایام رکوع رکعت دوم اما فریاد رکوع
از یاد ریاید هر چند ذکر را در نیاید و اگر در نیاید امام را در هیچ از این دو
صورت نیز مانع از جمع از آن محسوب نمی شود و نماز ظهر و عصر بر آن واجب است
و احوط اهتمام نمودن بر رسیدن بتکبیر رکوع است با امام **باب**
سی و چهارم در نماز عید و نصاب و وقت آن و وقتان مابین طلوع آفتاب
است تا بزوال لیلکه مستحب است تا آخر نمودن آن تا بلند شدن آفتاب است
است زیاده ای تا آخر کردن نماز و عید و نصاب از عید قرآن بمقدار افطار
کردن و پیروند کردن زکوة فطره و هر گاه وقت نماز گذشت و نکرده قضای آن
و آن واجب است و مشروط است بشرايط نماز و توسیع و جمع بلکه شرط وجود
بودن امام یا نائب خاص را اینجا ظاهر و بی اشکالست غیر خواندن دو خطبه که
در آن خلافت و افوی جویند و آن در رکعت است چه آنکه شرايط و جوی
حاصل باشد یا نباشد و چه جماعت کرده شود چه بفرازی و کیفیت آن
مثل نماز صبح است لکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید
و در رکعت دوم چهار تکبیر غیر از تکبیر اول و تکبیر رکوع و بعد از هر
تکبیری قنوت بخواند که تمام نه قنوت میشود پنج در رکعت اول و چهار
در رکعت دوم و اظہار و جوی قنوت و تکبیر است و سنت است خواندن
سوره و التمسح و رکعت اول و غایت در رکعت دوم چنانچه سنت است
چهار نمودن در قنوت آن از برای امام و منفرد و بهتر است که در قنوت
عید نیز غایتکه وارد شده است بخصوص خوانده شود و آن باختلاف
در اخبار وارد شده است و هر یک خوب است و اولی آنست اللهم اھل

نماز عید
در نماز عید
در نماز عید
در نماز عید

الکبریا

و عید قربان است



الکبریاء و العظيمة و اهل الجود و الجبریت و اهل الغنم و الریح و اهل التقوی
و المغفرة اسالك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيدا و لمحمد ذخرا
و شرفا و کرامه و وزیدا ان تصلي علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خير دخل
فیه محمد و آل محمد و ان تجرحنی من کل سوء اخرجت منه محمد و آل محمد صلوا علی
علی و علیہم اجمعین اللهم انی اسالك خیر ما سالك به عبدك الصالحون
و اعود بك مما استعاذ منه عبدك المخلصون و دو خطبه که در اینجا مینمایند
مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید مضافا
بچند متعلق بزکوة فطره است از شرايط و قدر و وقت دو عید قرآن آنچه تعلق
بقربان نیست و محل دو خطبه را اینجا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن
در حال خطبه و کوشش اذن بان و باختلاف شرايط مذکوره مثل زمان غیبت
امام و واجب نیست نماز بلکه سنت است چه جماعت و چه بفرازی معتبر
نیست در حال استحباب و در بودن یکفرسخ در مسافت و نماز هر چند احوط
است اعتبار نمودن آن و واجب نیست این نماز کسبکه واجب نیست
بر آن جمعه و لکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر از
زنان و احوط ترك نمودن ایشانست مگر پیران از ایشان و هر گاه عید در
روز جمعه اتفاق افتد محض است کسبکه حاضر شد نماز عید در حاضر شدن
بنهار جمعه هر چند منزل او دور نباشد و احوط ترك نمودن است خصوص در کسی
که نزدیک نباشد و سنت است تکبیر بگوید در عید و نصاب بعد از چهار نماز
که اول مغرب شب عید است و آخران نماز عید و دو عید قرآن بعد از آن
ناینده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است و آخران نماز صبح روز عید
از برای کسینکه در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسینکه در غیر منی باشد

واحوط

در نماز خوف



واحوط انست که ترک نشود و صورت ان در عید رمضان ایست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر والله الحمد لله اکبر علی ما هدنا و در عید قربان اولی انست که آنچه ذکر شد بخواند و بعد از او الله اکبر علی ما هدنا من بهتة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا **بسم** در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی ایات واجب میشود نماز نبره در وزن و خسته بگرفتند افتاب ماه چه تمام قرض بگردد و چه بغض ان و بلرزیدن زمین چه بخویک باشد که باعث ترس بشود بانه و سبب باد گهائند و سرخ و نار یکی بشدند و عد و برف غیر متعارف و غیر اینها از امور بیکه ترسنانده اغلب مردم بشدند و ان دور رکعت است زهر رکعت بیخ رکوع و در سجود است که تمام ده رکعت میشود و در زهر رکعت از ان واجب است خواندن تمام اگر در زهر رکعت یک سوره تمام بخواند بعد از حمد و هم چنین در زهر رکعت که سوره را تمام نماید و در رکعت اول و ششم از ان چه سوره را تمام کند و چه نکند و بخیر است میان خواندن حمد و سوره تمام و میا خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر یک از دو سوره را در زهر رکعت بلکه جایز است بتعبیر در پنج رکعت بیک سوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و هم چنین جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و بعض ان ولیکن نهایت احتیاط در انست که در زهر رکعت پنج سوره بخواند یا پنج حمد یا در هر پنج رکعت یک سوره تمام نماید یا بتعبیر وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است نا ظاهر شدن تمام فرض لیکن احوط انست که مؤخر انداز وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترسنانده استمانه نا باخر عماد است لیکن بعد نیست که واجب باشد فوراً و احوط انست که ناخیر

شود

و خسوف است



نشود از وقتیکه ممکن است نماز کردن و شرط است در ادای نماز ایات علاوه بر آنچه شرط است در نماز نومیه مطلع شدن بر ایات و هم چنین شرط است و سعت داشتن وقت بقدر ادای نماز نبره و جاحف اقل در نماز کسوف و خسوف و زلزله شرط نیست و واجب است فصلاً نماز کسوف و خسوف با گرفتن تمام قر خوانه ترک نموده نباشد بعد بایستهو و خواه مطلع شد نباشد بر ان یا نشد باشد و هر گاه تمام فرض نگرفته باشد اگر علم بهم ترسنانده در ان نا وقت ان بیرون رود فصلاً ان نماز واجب نیست و اگر علم بهم ترسنانده در وقت واجباً فصلاً ان چه ترک بر وجه عمد باشد چه بوجه سهو و اما باقی ایات پس واجب است اگر علم بهم ترسنانده بر ان در حال ایست بلکه احوط ترک نکردن است مخصو در زلزله لیکن در قضا بودن ان شک است و قول با د بودن ان خالی از قوت نیست و هر گاه حاصل شود ایاتی در وقت نماز نومیه پیش میاید داشتن هر یکرا که وقت ان تنگست و اگر هر دو تنگ باشد پیش بدازد نومیه و اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد بخیر است هر کدام را که خواهد مقصد بدازد و احوط پیش داشتن نماز نومیه است مسئله در رکعت اول بعد حمد مثلاً بقصد قل هو الله بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و برود بر رکوع و ذکر رکوع بگوید و راست شود و بگوید قل هو الله احد برود بر رکوع راست که میشود بگوید الله الصمد و برود بر رکوع راست که میشود بگوید لم یلد ولم یولد و برود بر رکوع راست که میشود بگوید و لم یکن له کفو احد و برود بر رکوع راست شود و برود بسجد بعد که راست میشود در رکعت دوم هم چنین کند و در پیش از رکوع پنجم این رکعت قنوت مستحماً بخواند و برود بر رکوع و بعد از رکوع پنجم در هر رکعتی سمع الله لمن حمده مستحب است و بعد از رکوع و پیش از هر

رکوع

احوط فصل اول است اگر چه مشهور عدم و خوب است

نماز کسوف و خسوف و زلزله

کس نماز نذر



رکوع تکبیر مستحب است و بعد برود سجده و تشهد را بخواند و سلام بدهد و همه اوقات
این قسم نماز نذر میتواند کرد **مسئله** شخص نماز نذر میباید اگر سهوا یا بنا بر اوقات
افتد اگر در آن روز بر رکوع نرفته فهمید قصد فرادی کند و خود فرائض کند و اگر
بر رکوع رسیده فهمید نمازش باطل است **مسئله** نماز خوف و کسوف
و زلزله و غیره بر نذمه شخص باشد قصد کند که نماز اوقات میباید قربة الی الله و
بعین نیکند هر یک را تا تمام شود ضرر نذارد **مسئله** هرگاه سهوا سمع الله
بجا گفت بعد از نماز سجده سهوا احتیاطا بجا آورد و هرگاه از روی جهل سمع الله
بجا گفت بقصد مستحبا احتیاطا نمازش را اعاده کند هرگاه بک از سوخته که
بنا داشت بخواند سهوا یا بنا بر نذر خواند یا نذر بخواند ضرر نذارد اما اگر غرض
کرد و نخواست بر رکوع رفت نمازش صحیح است احتیاطا دو سجده سهوا بجا آورد
مسئله هرگاه رکوع نماز اوقات سهوا کرد شود باز یاد نمازش باطل شد
ولی اگر محاش باقی است برگردد یا بیشتر بجا بیاورد ضرر ندارد و اما شک و شبهه
مثل نماز پومیست مکر شک در رکوع غاش که بنا بر اقل باید گذاشت **مسئله**
تمام فرض که بگذرد و بعد مطلع شوند قضا پیش واجب است بر ایشان و اگر نماز
فرض نکرده اما نورش بر طرف شود قضا واجب نمیشود بر ایشان مگر کسانی که
در اوقات مطلع شده باشند و نمازش را نکرده اند بعد قضا کنند **باب**
چهارم در نماز نذر که واجب میشود بالترام و در جمله است نذر و شرط است
در آن آنچه شرط است در یومیه مگر وقت بعلاوه آنچه بعین نماید از زمان یا
مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جمع قیام و اگر نذر کند که نماز
بکند و تقیید نکند بقید از فتود مذکوره واجب نمیشود در آن مکان معین
و نیز زمان معین اگر نذر کند در یک رکعت دو رکوع یا یک سجده آن نذر باطل است

و اگر

نذر نماز نذر
و عهده است

و عهده است



و اگر بعین رکعت نماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند در رکعت یا شکل در
در یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلافت و احوط اکفای بر دو رکعت است و
صحیح است نذر فرضیه نافله و لیکن واجب میشود هیئت و عدد و وقت در
نماز عوقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و در جمله اسباب النذر
استیجار نماز است از برای قیامت و آن جایز است و مثل است نذره و زیارت
و تلاوت قرآن و در جمله اسباب التزام است هرگاه فوت شود پدر و فرزند گرفته
باشد در ذمه او نمازی فک نموده باشد بسبب عذر واجب است بر ولی
قضا نماید از او مراد بولی را یا پسر بزرگ میت است باین معنی که بزرگ تر از
او نباشد پس اگر دختر بزرگ تر نباشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست خاصر
بودن و بالغ بودن آن پسر و زمین فوت پدر پس اگر در زمین فوت طفل باشد
یا غایب باشد و بعد از دو سال خبر شود واجب است بر او قضا و اگر میت ولی
نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز نذر شده باشد بدون عذر یا بسبب
مساءحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و بخوان و وصیت کرد
باشد واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن و نذر استیجار نمودن از آن ترک بلکه
مطلق عبادات بدنیست محضه او اگر وصیت نماید بیرون کرده میشود از ثلث
مال مگر آنکه ورثه امضا بدارند که بیرون میشود از اصل ترک و اگر وقت نذر
پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی و قضا نمودن آن و نیز بر بانی اولیاء
میت اول و هرگاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد واجب نیست پسر بزرگ
بعمل آوردن و اگر بر عاقلی میت شخصی قضا نماید اعمال اساقط نمیشود از
ولی و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر از هیئته نماز مخصوص هرگاه کردن
نماز بر ولی مشکل باشد **مسئله** در نذر استیجار از نمازهای سنتی و در

ان چند

احوط است که
قضا کند و وصیت
مطمئن کند
اولین عهده است
خودشان اولی
بر ذمه او است
از نماز خودش
مهر
احوط است که قوی
انکه واجب است بر
قضا نماز نذر است
فوت شده چند عهده
نباشد شیخ
نذر استیجار
نذر استیجار
نذر استیجار

در نوافل



کتابخانه
مکتب
میرزا...

ان چند فضل است **فصل اول** در نوافل مرتبه است سنت است بر هر که بالغ و عاقل و خالی از خص و نفاس باشد و عاقل باشد بر یکی از دو طهارت احتیاجی و اضطرار در هر شبانه روز در خضر سوی چهار رکعت نماز و اگر نماز نهد از آن میتوان کرد و توظیف آنها باین نیست است که بعد از زوال افتاب هشت رکعت و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشاء دو رکعت و افضل در غیر این دو رکعت ایشاده بجا آوردنش و در این دو خلافت و این دو رکعت محسوب بشمار رکعت است و اشهر آن و تیره است و سینه رکعت نافله شب صبح است که بازده رکعت آن از سنت است و بازدهم آن بیک رکعت است و نامیده میشود بوترود و رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنت است در نماز شب در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی سه دفعه خوانند سوره قل هو الله احد و در باقی از آن از سوره طولانی مثل انعام و کف و انبیا و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سوره بزرگ تر از دو رکعت اول و سوره کوچک زاد در رکعت دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس فل هو الله احد در شفع و در باقی فل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت و در نماز جمعه مؤمن چونکه از اسباب استجاب و دفع مکره است و کثرت رزق است و اما توظیف در آن بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند ولیکن این ضعیف مطلع نشده بر آن امید هست که این غاصی را فراموش نکند چه در چپ و چه در همان طفل و خستی و ممسوح و زنا محسوس از عدد ندارند و در قنوت و در هفتاد مرتبه استغفر الله مؤکد است که بگوید هذا مقام الغائب بل من النار هفت دفعه و سنت است در حال استغفار در شب چنان بلند بکند و بدست است

مرتبه است



بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یکسال بزرگ است چنانچه گفته شد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار باین است که استغفر الله و اتوب لیه یا استغفر الله ربی و اتوب لیه یا استغفر الله بجمع جرمی و ظلمی و استغفار فی امری و اتوب لیه و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد مرتبه العفو کفین و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بیج مذکور بهتر است در سفر نوافل روز و نافله عشاء بر ساقط میشود و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمیشود لیکن سقوط نوافل در وقتیکه قصر در آن سفر واجب معین باشد و اما در سفر بیکه نماز در آن باید تمام کرد یا مختار است در میان قصر و تمام ساقط نیست و هم چنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقوفه و غیر موقوفه ساقط نمی شود و اگر در بیدار شود در شب و وقت باقی مانده باشد بقدر تمام نماز شب آنرا کند از سه رکعت شفع و و ترود در روز جمعه سنت است چهار برای جمعه گذار و چه غیر آن بدیست رکعت نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز چهار رکعت و افضل پیش است تمام بدیست رکعت است بر زوال و باین طریق کردن که شش رکعت از روز صبح و شش بعد از آن در بلند شدن افتاب شش بعد از آن در حوالی زوال و دو رکعت متصل بزوال بکنند و جایز است جمیع را در یک مجلس کردن چه پیش از زوال باشد چه بعد از زوال **فصل دوم** در نماز نیت مسجد است که اگر وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بگذارد در آن هر سوره که خواهد بلکه هرگاه خواهد سوره بخواند و ظاهر است که کفایت فریضه نافله مخصوصی میشود از این نماز و گراحت عبور نمودن در مسجد باین نماز رفع میشود **فصل سوم** در نماز جعفر طیار آن سنت مؤکد است و فضیلت

در نوافل مرتبه است
کتابخانه
مکتب
میرزا...

در صلوات



ان بسیار است و مستحب است هر روز بگوید و اگر نتواند در هر روز یا هر
جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که امر زید میشود از برای تو آنچه
در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است و بدو سلا و مستحب است که
در رکعت اول بعد از حمد سوره اذ از لزله بخواند و در رکعت دوم و العاقبات
و در سیم اذ اجانصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت
پانزده مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع ده تن
و چون سر از رکوع بر میدارده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر بردن
داشتن ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و سر بردن از آن مثل سجده اول
و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط است که نمودن ذکر رکوع سجده
است بلکه اظهار فری نبودن مینماز فریضه و این نماز است بر این معنی و از کار را
بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است آنرا از نوافل و راتب و قضا اها فرار
دهد و جایز است بستاند بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه بچهل داشته باشد و
در نماز نتواند بگوید چنانکه هرگاه امر ضروری و زاری همد و در رکعت آن
انرا کرده باشد جایز است عفت نکار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر بکند و
سنت است در سجده آخر نماز بگوید یا من لبس الثمر و الوفا یا من يعطف بالمجد و تکرر
به یا من لا یبغی التبع الا له یا من خفی کل شیء علیه یا ذا النعمه و الطول یا ذا المنه
و الفضل یا ذا القدره و الکره اسألك بمغافدا العزمین عرشک و منشی الخیر
من کبابک و یا بتمک الاعظم الاعلی و کلما نکت لنا مات ان یضلی علی محمد و آل
محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یا ارحم الراحمین حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر
کند و بعضی ادعیه سنت است که بعد از آن خوانده شود و ان در کتب ادعیه
مذکور است و عمل با آنچه در آهاست خوب است **فصل چهارم در نماز**

عقیده است

عقیده

عقیده است



عقیده و ان دو رکعت است در دنیا نماز مغرب و عشاء بعد از حمد در رکعت اول
بخواند و ذاللتون اذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فاری فی الظلم
ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یا سبحنا له و سبحنا من الغم و
کذلک یحیی المؤمنین در دویم و عنده مغاضب العینک یعلمها الا هو و یعلم ما
فی البر و البحر و ما تسقط من زرقه الا یعلمها و لا یحیی فی ظلمات الارض و لا یطیب
ولا یابس الا فی کتاب مبین و در دستر بلند کند و بگوید اللهم انی اسألك
بمغاضب العینک الی یعلمها الا انت ان یضلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی
کذا و کذا و بجای کذا و کذا حاجت خود را ذکر کند و بگوید اللهم انت ولی نعمتی
و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی و اسألك بحق محمد و آل علیه السلام لما
قضیتها لی و سوال نماید حاجت خود را و احوط است که در رکعت از نافله مغرب
بر این خبر بکند هر چند ظاهر جواز است علیحد و اگر نکرده شد بعضی گفته اند
قضا کند و قبول از ایشان خوب است **فصل پنجم در نماز اول ماه مستحب**
در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله
احد بخواند سوره قدر در رکعت دوم بعد از حمد سوره فعه انا انزلناه و یصدق
با آنچه بر او مهمل باشد و در حدیث است که مجزب باین عمل سلامتی ما را بر ما و
سنت است بعد از نماز بخواند بسم الله الرحمن الرحیم و ما من آیه فی الارض
الا علی الله و زقمها و یعلم مستقرها و منور عما کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن
الرحیم و ان یمسک الله بصر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بجز فلا راد **الفصل**
یصیب به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم یجعل
الله بعد عشر دبر ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و افوض
امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین

الی

ما را از نماز اول ماه مستحب
جواز آن عمل
است

در شرایط



موسی
از ویجا
مست

انی انزلت الی من خیر فقیر رب لا یندر فی فری و انت خیر الوارثین و ظاهر اینست
که در تمام روز این نماز را میتوان کرد **فصل ششم** در چیزهایی که مانع
از قبول صلوٰه است عجب است حسد و کبر و عنیدت و خوردن حرام و شرب
مسکر و عبث که اطاعت مولا بش نکند و فرار کند اوزنیکه اطاعت شوهرش
نکند در آنچه که باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس منع حقوق
واجبه یا تمکن اداء از آنها و غیرها که بمقتضا قول خداوند عالم آتیا بقبل الله
انست که مقبول نباشد صلوٰه از فاشی بلکه مختصر باشد قبول صلوٰه بمقتضی
وسرا و راستی از برای نماز گذار آنکه در تمام صلوٰه حاضر و متوجه سازد
قلب خود را بصلوٰه که در اخبار وارد شده که محسوب نمی شود از صلوٰه مگر
آنچه را که اقبال کرده است و سرا و راستی که شخص بداند که چه میگوید و با
که مناجات میکند و از که سوال میکند و بگفتن آیا ک تعبید و آیا ک تسبیح
راست گو باشد و مطیع و منفاد هوا و هوس خود نبوده باشد و شیطا از آن
خود مابوس بگردد زیرا که هر چه اطاعت و زیاده میشود طمع او بیشتر می
گردد

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

کتاب الصوم و ان اساک از امور پسندیده و منقسم می
شود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک اسام چند میباشد
که خواهد آمد و مطالب متعلقه بان در ضمن چند بحث ذکر میشود بحث
اول در ماهیت شرایط و کیفیت و احکام است و در آن چند باب است **باب اول**
در بیان شرایط و لواحقان و در آن دو فصل است **فصل اول**
در شرایط و صحت شرط است در وجوب روزه چند چیز اول و دوم

کتاب
الصوم

بلوغ

روزه است



بلوغ و عقل پس مسافر نبودن بسفریکه نماز در آن قصر باشد چه تمام سلامتی از مرض بلکه
جمیع مضایکه برسد شخص بسببها بر نفس محرمی یا عرض محرمی یا از تلف چیزی بلکه
حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شد بد که نتوان مقبل آن شد عاده و مثل
انها پنجم سلامتی از بهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از
خیز و نفاس شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اول آنچه شرط است روزه
مگر بلوغ که از طفل تمیز چه خرد چه بزرگ و صبیح است و واجب نیست قیم
و ستم ایمان و اسلام چه تمام آنکه از زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید
فطر و اضحی نباشد و زمانیکه کنجا پیش بگناه و بگردد زنده اش نه نباشد
در جاییکه دو ما مشایع واجب باشد و هم چنین شهر رمضان که روزه غیر آن
واقع نمیشود در آن پس اگر روزه غیر ماه رمضان در ماه رمضان قصد نماید نه
از آن محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم آنکه کسیکه روزه است میخواهد
بگیرد قضا ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفار و ان و بخوان دو روزه او شبها
اگر قضا از غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد ششم
از آن برای زن و غلام و کبیر و روزه مستحب اما در واجب و توسع از آن معتبر
نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوبست در آن و شرط است
در صحت روزه مستحب از فرزند عدم هنی پدر و مادر خصوصاً بانا را ایشان هفتم
اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جری آن با شرط آن اگر
از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هر گاه علمی باشد ضرر
نیست در آن تقلید پس اگر سهل انکاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و نرسد
آن روزه را نداند یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد باو نماید با عدم اعتقاد بوجوب
اعتماد بر او مجرد اساک بخومد کور کفایت در امثال روزه نمیکند و هم چنین است

حج اجلاس
با عدم اعتقاد بوجوب
اعتماد بر او شیخ

حکم

در شرایط



حکم در غیر روزه از سایر عبادات یکی اگر غافل محض باشد و در واقع از آنچه بایست
انسان نمود امتناک نموده باشد و خوب فضا بر او معفو و نیست لکن در روزه
بلکه مطلق سنن چه روزه و چه نماز و چه غیر اینها همینکه بدانند که حرام است
و مطلع شود بر فساد آنچه بایست یکی از علما شیعه یا حدیثی و اشعریان به بنید باطل
بوجوبی باشد با اطلاع بر عمد و جوبان از آنچه کفایت میکند در رجحان فعل
ان میکنند و از این بایست آنچه در کتب شیعه باشد از سنن اما بشرابطه کوره
و احتیاج بقیلتند در خصوص آنها نیست هشتم نیت قریبتر است واجب نمیشود روزه و
نه صحیح است بدو چیزی از شرایط و جوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه و صحیح
اگر آنچه هشت بر او غسلهای روز و شب بجهت نماز عمل نیاید و احوط است که
ترک نکند آنچه بر او هشت از وضو گرفتن و تغییر دادن پند و بخون هر چند صحیح
روزه توقف بر غیر غسل ندارد و اما آنچه موقوفست صحه روزه بران از غسل ظاهر
است که از غسلهای روز است و هم چنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعد
نیاید و اگر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحه روزه و اما غسل شب نباید
دخل در صحه روزه گذشته ندارد هر چند احوط مراعات است نیز هم چنین
هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون به بنید شرط نیست در صحه
روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترك غسل در صورتی که مبطل روزه نیست
هر چند بایست ترك شود بخلاف آنکه اگر از برای نماز ترك شود روزه او باطل است
و شرط نیست پیش از نماز غسل نماز صبح را بر طلوع فجر و قریب نیست در شرط
غسل میان کثیره و متوسطه اما وضو در استحاضه قلیله شرط نیست و از برای
میخیزد روزه اگر متضرر شود و معتبر است در ضرر رسانیدن علم باطن
باکه احوط مساوی کفایت میکند و احتیاط احسن است و کافی است در حصول

با عبادات آنکه
امساک از مخط
انرا و محفوفت
ش
ضد خصوصیت
ورود نماز و غیر
برخا آنکه مشاب
خواهد بود

احوط نقدیم
و قصد نافذ صبح
بان شخه
عدم کفایت
از فوه نیست احوط
جمع میان روزه و
فضاء است شخه
کفایت خوفت بعد
نیت

روزه امت



ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه معیندن باشد قول ان هر چند کافر باشد و از مسافر
صحیح نیست روزه واجب مکرسه و زیدل هک و هیچ ده روز بدل بدنه از برای کسیکه
بیزون رفته باشد از غرات قبل از غروب افتاب عمدا و روزه که نذر کرده باشد
گرفتن انرا در حضر و سفر هر دو و با سفر تنها که صحیح است و اما در روزه مندوب
قول مکره است مکرسه و زیدل هک و زیدل هک و زیدل هک و زیدل هک و زیدل هک
احوط ترک است و اگر روزه بگیرد صاحبنا اعدا در سابقه مجزی نخواهد بود از ایتنا
و واجب است بر ایشان فضا مکرسه یا جاهل بحکم باشد پس مجزی است روزه
ان بخلاف ناسی اگر مندک شود جاهل با ناسی در انشای روز عمده واجب است
افطار نماید و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجالا بانداند بودن
چیز بر سفر **فصل نهم** باید افطار کند خایض و نشاء هرگاه حاصل شود
عد را ایشان در جوی از روزه هر چند قلیل پیش از غروب باشد یا منقطع شود
لحمه بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل و قتیکه بالغ شود و کافر مسلم شود
در انشاء روز تمام کردن روزه لکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار
نکرده باشد و بالغ شود بغیر منبطل بلکه احوط در ان عدم ترک است مطلقا و بر
کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار نموده باشد و هم چنین است حال ان
بیمهوش اگر زایل شود و توانگی و بیهوشی از ایشان در انشای روز و اما مریض
مسافر پس اگر بر طرف شود مریض حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار نموده باشد
پیش از ان واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر افطار نکرده باشند
واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود عد را ایشان در انشای
روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد و چه بعد از زوال و اما
مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت

فصل نهم
در نیت و نیت

در شرایط



سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط
است که سفر نماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب نموده باشد
و هرگاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را و قضا کند و در پیروزی
پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه معتدرا باشد برایشان روزه چه معتسر
افطار نمایند و هم چنین است حکم کسیکه صاحب رذیلت که سیراب نمی شود
نمی تواند ترک بخوردن نماید در تمام روز و لیکن واجب است بر هر یک از آنها در
صورت مشقت بودن روزه برایشان تصدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام
و شرط است علاوه بر این در آنچه باس از بره از مرض واجب نیست قضا بر مرد
پیروزی بر مطلقا چه برایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در صورت
اول احوط قضا کردن است و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر بری از مرض از برای
او حاصل شود در بین آن رخصا و رخصا آید واجب است بر او قضا و حیث
نیست اگر بر او حاصل نشود و جایز است که آب سیر بخورد و هم چنین واجب است
افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه
بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو وجه از تشنگی باشد و چه از گرنگی
و هم چنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و برسد بر ضرر طفل به
سبب روزه گرفتن و فرق نیست در میان آنکه برسد تشنگی یا گر سنگی طفل یا
ضرر هر یک و تصدق نماید زن در عوض هر روزی بمدی از طعام و قضا کند
بعد از زوال عذر و فرق نیست رخصه میا مادر و مشا جره و مشرعه و
تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی رضاعی و حلال زاده و حرام زاده
و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای رخصه یا رفع ضرر از طفل روزه را نماید
افطار نماید و لازم است که تصدق از مال رخصه باشد و اگر جماعت مذکور

در اعتبار این شرط
ناحل است
این احکام از آنکه
نشود مبرا

که بایست

روزه است



که بایست افطار نمایند روزه را بگردند روزه ایشان باطل است و مشقت قضا نیست
در جائیکه قضا داشته باشد **باب دوم** در بیان حقیقت روزه و در
آن چند فصل است **فصل اول** در زمان روزه اول وقت آن از طلوع
خورشید است که باید ترک نماید از آن وقت امور را که خواهد آمد مگر جماع که بنا
ترک کند از پیش از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد و از برای آن و غسل نمودن از
جنابت و در حکم جماعت است استمناء و اخروفت آن بنا بر اقوی احوط بر طرف
شدن حره مشرق است و از سمت اس گذشته ان **فصل دوم**
در نیت روزه بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قریبه الی الله
و تعیین آن هرگاه معین نباشد و اما قصد و جوب یا استیجاب یا مثل آن یا
اخطار ضروری نیست و ترک آن مبطل روزه است چه بر وجه عهد باشد یا نه مگر
در مثل بوم الشک اگر چه بعد معلوم شود که از قمار رخصا بوده چنانچه میباید
پس کفایت میکند در نیت قمار رخصا اینکه امساک میکنم از اموریکه میباید
قریبه الی الله بدون قصد جوب تعیین اگر بداند که ماه رمضان است اگر نند
روزه بگیرد به نیت غیر قمار رخصا و بعد معلوم شود که از ماه رمضان بود
کفایت میکند و مشقت قضا خواهد بود و مثل رخصا است در این حکم و
در عهد حاجت به تعیین با علم بان نذر تعیین عهد و تعیین استیجار و اما
کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین و وقت نیت
در شب است هر چند در جزا اصرار باشد و کفایت میکند هرگاه در اول
طلوع صبح صاف داعی بر امساک در زمان مخصوص با و نباشد و قصد
منافی آن نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول خورنده
مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن و اگر ترک نماید عهد آن است

در بیان حقیقت روزه
و در آن چند فصل است
فصل اول در زمان روزه
فصل دوم در نیت روزه

حکم مطم خالی
از اشکال نیست
مبرا

علی
لیکن در استیجار
نیت تحمل از غیر
لازم است

ناحل

در بیان حقیقت



تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه کفاره و هم چنین
باطل است روزه هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از
نیت روزه منافقانه عمل نماید یا در پیش از صبح نیت باطل نمیشود و بحد نیت
ضرورت نیست هر چند آن فعل جماع باشد یا اینها که ذکر شد در روزه
واجب معین است مثل قضاوندی و معین در حال اختیار و اما در حال
اضطرار مثل آنکه نداند که آن روز در اول ماه رمضان است یا آن روزه روزی است
که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باطل
است تا بظهر واجب است بر کسیکه علم بر شایسته روزه آن روز را باحواطرش
بسیاید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزه او باطل است
و اما غیر روزه معین واجب از قضای روزه ماه رمضان و نذر مطلق نافله
اما روزه واجب پس جایز است بحد نیت آن تا بزوال در وقتیکه مشایع
نیاز روزه باشد و روزه او صحیح است و بظهر شدن حکم میشود وقت آن و اما
نومندوب پس جایز است نیت نمودن ناپیش از غروب قناب اگر بعد از نیت
چیزی از روزمانند باشد و کفایت نمیکند نیت روزه رمضان پیش از غروب
ماه چه بیک روز و چه بیشتر و جایز است در اول ماه رمضان نیت روزه
تمام ماه نماید و اگر قنابان نماید یا در هر شب نیت علی حد نماید هر چند
اکتفا کردن باو واجب است و منعقد نمی شود در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان
نه در حضر و نه در سفر نه واجب باصل شرع و نه بنذر و نه بخوان و نه مکتوب
لیکن اگر جاهل بدخول ماه رمضان باشد مثل بوم الشک یا فراموش نموده
کفایت از قضا میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر آن بجهل یا
استفاط نماید آنرا و کفایت نمیکند از آنچه نیت شده است و در حکم است عید

این احکام طریقی
نشود مبردا
در حکم مسئله
ناملا است مبردا

و بین

روزه است

و بین و سنت است روزه روز سی و ششم از هرگاه شک عارض شود میانه آنکه
از شعبان است یا از رمضان و اگر نیت نماید بوم الشکر از ماه رمضان معتمد
شود و هم چنین هرگاه تردید نماید میان روزه رمضان و شعبان و اگر در بوم
الشک ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن و با عدم نیت روزه رمضان پس اگر
پیش از زوال باشد و مفطری بغل نیآورده باشد بحد نیت کند و آن مجزی
است از روزه ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود واجب است اسناک
کردن قضا اگر قس عوض است و اگر نیت روزه کند و عاقل شود از آن در روز
یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز یا چیزی نیست و روزه
او صحیح است و هم چنین است هرگاه نیت مفطری نموده باشد تا فی حال در
یکی از صوم مذکوره افطار نکرده باشد بخلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده
باشد بالفعل یا قصد یا بجزئی از آن نماید روزه او باطل است و اگر طفل
بحد بلوغ برسد پیش از ظهر بحد نیت نماید نیت روزه را و روزه از آن مجزی
بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه واجب جزو
است بر او قضا فصل سیم در بیان آنچه باید از آن اسناک نمود چه پیش
از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا صبح که در زمان روزه
مثل غیر بقاء بر جنابت از آنچه میباید از محرمات که اگر بفعل او روزه باطل
میشود و آن ده چیز است اول و دویم خوردن و آشامیدن که هر یک مفسد
و موجب قضا و کفاره است مطلقا چه معناد باشد یا کول مثل نان و آب
چه غیر معناد باشد مثل خاک و سنگ و نیزه و فشرده درخت چه خوردن و آشامیدن
اها معارف باشد و چه غیر معارف هر چند ماکول و مشروب معارف
باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در بین ندها نماند که آن مبطل است بجز اگر



و اگر نیت شعبان
کرده و وقت از روزه
که ظاهر شد که از
رمضان است بحد
نیت رمضان کند
روزه اش صحیح است
چنانچه در سابق
معلوم شد مبردا
احوط در اینصورت
قضا است شیخ

در بیان آنچه
باید از آن
اسناک نمود

مراد مطلق اجزاء
است اگر چیزیست
بمذکوب باشد چه
روزه روزی که در
اشای آن مانع
میشود او واجب
نیت چنانچه نیت
مبردا

سهوا

در بیان حقیقت



سهوا فرود بر باطل نمیشود هر چند مقصر نباشد در خلال کردن و لیکن احوط
خلال کردن است چنانچه حوط فضا نمودنست هرگاه خلال نکرده باشد مبطل
نیست فرود بر ذرات هر چند طعم هم رسانند از مثل قند زان با مضطرکه
بشرط آنکه چیزی از اجزاء آنها در آب من یافت نشود و فرقی نیست از حکم
دهن مثلاً آنکه فرود بر بطریق عادت یا جمع نماید در دهن فرود بر لیکن در
دویم شکر اولی است هم در فرود بر نعامه و نعامه هر چند مبطل بودن آنها
خلاف ظاهر است و اگر بیرون آورد آب من یا نعامه را و فرود بر مبطل
است هم چنین است آب من غیر و مقصر نیست میکند آنکس بجهت دفع تشنگی
و غیر آن و هم چنین خائیدن طعم بجهت طفل ذان و نمان در حلق مرغ و کبوتر و
غوان نمودن در میادها و چیدن نمک اش و امثال آن ما دامیکه عمدی
فرود بر و احوط و اولی ترک این امور است بدون ضرورتی خارج اگر بدون
اختیار بجا آورد فرود بر چیزی در این مواضع باطل نمیشود روزه هر چند بجهت
عرض صحیح نبوده باشد و لیکن احوط ترک اجتر است چنانچه مضمضه کردن
از برای روزه دار هر چند بجهت غیر وضو باشد بلکه هر چند بجهت خنک شدن
باشد و لیکن افضل ترک است در غیر وضو و مکروهست که مبالغه و تکرار
کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب من را بنیدارد و هرگاه
مضمضه کند و آب بجا آورد پس اگر عمدی فرود بر روزه او باطل است و
موجب قضا و کفاره است و اگر عمدی نباشد پس اگر در وضو نماز واجب باشد
بر او چیزی لازم نیست هم چنین است اگر بجهت مداوا یا از له نجاست بکند یا آنکه
بعد از چیزی خوردن باشد و اما اگر در وضو نماز فله باشد لازم است قضا آن
و هم چنین اگر مضمضه یا بعنوان عین لغو از برای خنک شدن کرد و از بجا آورد

بلکه احوط است
شیخ
احوط آنست
تضاد است
شعرون

روزه است



ان فرودت و اما استنشاق پس اگر نیسان آب اخل شود در حلق بر او چیزی
نیست بلکه مفسد بودن ان ثابت نیست چنانچه مسواک کردن حوی مجرب
تر بلکه سنت است مطلقاً و لیکن اگر مسواک کند مسواک را بیرون نیاورد
ما دامیکه مسواک میکند و اگر بیرون آورد آب من را فرود بر او چنانچه است و او
داخل در احوط نمودن نا آنکه بخوف برسد و مغطر نیست و هم چنین در وارد
جراحت ریختن بخونیکه بخوف برسد یا امر نماید احدی را که چیزی بر او بریزد مثل
بنزه که فرود بر شکم او یا خود با خنجر خود چنین نماید و مثل مذکور است
است چیزی بد ماع کردن بخونیکه وارد بر حلق داخل در خوف شود سیم
جماع کردن و ان مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است
بجز مظهر قبل و چه در بر وجه ذوالا عمل و چه در مفعول هر چند مفعول
مرد باشد چه انزال بشود و چه نشود و هم چنین ز فرج حیوانات و اگر محتمل
شود در روزه مفسد روزه نیست چنانکه کذب بر خدا و رسول و نه
علیهم السلام که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و لیکن در روضی
مبطل است که بداند کذب است او را بدهد بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد
کذب بودن نداشته باشد و نیست بدهد و در واقع کذب نباشد مبطل
نیست و نه موجب قضا و کفاره و احوط الحاق نمودن فاطمه زهرا است
معصومین هر چند اظهر عدم الحاق است و اما کذب بر غیر خدا و رسول و ائمه
که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره نمی شود هر چند بر سایر انبیاء و اولاد
ایشان نباشد پنجم ارتماس است که مبطل روزه است موجب قضا و کفاره
است و حاصل میشود ان بفرق رفتن ذرات بلکه بفرود بر در سرد زاب
و هر چند بدن با موی بیرون باشد از آب فرو نیست و میان آنکه منافذ

افوی مفسد بود
خوردن و اشیا
میدن از راه
بغی است

احوط آنست
شیخ

این احباط ترک
نکند

احوط الحاق
بانی انبیاء و اولاد
است با همه طاق
در حکم فرود بر

در مبطلات



سر منشد باشد یا نباشد و نه در میان روزه واجب مستحی در افساد و نه در میان آنکه بدفعه عرقه بریزد بر آب کند یا نه مگر آنکه هر چه برادر وقتی ز بر آب کند که مجموع در یک حال ز بر آب نباشد که بر این تقدیر نه حرام است و نه مفطر پس اگر سر در ز بر آب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل است اینها هر بر تقدیر عمد و غیر عمد است و نه مفسد پس اگر سر در ز بر آب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل است اینها هر بر تقدیر عمد و غیر عمد است اما اگر سهواً از تماس نماید باعث فساد روزه نمیشود مگر آنکه بقصد از خوردن سر منشد گرسود و مبادرت نماید خوردن او زدن سر از آب غسل روزه و صورت صحیح است و اگر از تماس نماید سهواً در آب غضبی صحیح است روزه آن و باطل است غسل آن ششم رسیدن غبار بخلق و حدان مخرج خاوه نقطه دار است و آن موجب قضا و کفاره است چه غبارا حلال باشد مثل اردچهر خرام مثل خاک هرگاه خود اثر برساند بخلق باعث شود فعلی که آن موجب سپدن باشد مثل آنکه بایستد در موضعی که غبار باشد و خود را حفظ نماید از آن بخلاف آنکه هرگاه حفظ نماید از خود بیخوبی که باید بعد از آن ظاهر شود که غبار بخلق آن داخل شده است ضرر ندارد و معتبر نیست در آن غلیظ بودن بلکه کفایت میکند احساس نمودن آن و جمعی الحاق نموده اند بغبار و در بخاری که غلیظ باشد احوط اجتناب است بلکه خالی از قوه نیست هفتمی کردن و آن موجب قضا است اگر بعد خینا واقع شود و اگر در خینا کند بر او چیزی نیست و اگر بطرفی ضرورت شده است عتاب ندارد و لکن مفسد روزه است و مدارد زنی کردن بقصد عرقه است پس نیست از این باب بیرون آمدن هشته و گم و نخواهد او هم چنین هرگاه

بعضی با سهواً روزه رعایت و بعضی نیست مگر با دام ناله

غذا

روزه است



غذا یا آب بیرون آید بخلق و نیز خوردن مضر نیست و اگر در قضا و عن نباید نباید از آن بزیود و اگر عمد از خوردن قضا و کفاره واجب است بر او هشتم استناب یعنی اخراج منی نمودن از خود بغیر جماع و فرایب میشود بان قضا و کفاره و هم چنین است عملی که سبب نزال شود غازه هر چند قصد نزال بان نشود اگر قصد نزال داشته باشد بفعالی یعنی بیرون نیاید آن مفسد روزه نمیشود لیکن انفعال حرام است اگر سبب نزال شود خارج شود منی هرگاه قصد او نزال باشد یا آنکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره است چه بجلاز باشد چه بخام و الا نه موجب قضا است نه کفاره و هم چنین است حال کوشیدن از ن بصدان و سخنان و تحویل جماع و سخنان هرگاه باعث خروج منی شود و اگر بیرون آنها منی از او خارج شود مثل آنکه محتمل شده چیزی بر او نیست هم احقمان نماید بیست بیرون ضرورت و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و مجامد مکر و هتک لیکن احوط ترک است که در بقا بر جنابت است عهدها باطل است فخر چه جنابت هم رسیده باشد یا با احتلام بسبب دیگر و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای آن ثابت است نه در جمیع اقسام روزه حتی روزه مستحبی و مثل بقا بر جنابت است بقا بر حیض و نفاس و استخاضه لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان بغیر آن حتی قضا شهر رمضان هر چند احوط عدم بقا بر احدات مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل مستحبت واجب نیست مثل بقا بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با نرد در آن یا خوابیدن آن بعد از آن خوابی که پیش از آن

احوط است

بلکه خالی از قوه نیست

جنب

در مبطلات



جنب شده باشد پس اگر غار بر غسل نباشد و اگر غار نباشد و خواب زود نایضه
بر او واجب نیست و لیکن قضا بر او لازم است این خواب سابق بر آن هیچ کد
حرام نیست لیکن احوط ترک خواب قیام است و اگر در صبح بیدار شود قضا و کفاره
هر دو بر او لازم است هر چند غار بر غسل نباشد و مثل نومه ثالثه است تو
اولی اگر بیدار شود و نایضه داشته باشد بر غسل نایضه یا نمرود نباشد در غسل نمون
و غسل نمون اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از صبح یا از آن
شب که شب روزه است کفاره بلکه قضا بر آن واجب نیست و اگر ممکن نشود
بر یکی از جنب غیر از غسل واجب است تیمم نماید و احوط بغاء بر این تیمم و
نخوابیدن نایضه است هر چند در وقت جنابت استکالت باقی ماند در وقت
چند بحث بحث اول آنچه مذکور شد که مبطل روزه است روزه است
که عمل آورد از او روزه و عهد و اختیار پس هرگاه نسبتا نافع لم یعمل او روزه
او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است و لیکن فراموش کرده باشد که چیزی
باطل میکند روزه و او را بعمل آورد در فحش آن خوردن حرامی است و هم چنین باطل
نمیشود هرگاه بدون قصد و اراده فعل مفسدی از او واقع شود مثل آنکه کینه
پرواز کند و در حلق او داخل شود یا داخل شود غبای غلط در حلق او در
احضار از او ممکن نباشد و هم چنین هرگاه بفشرد در حلق او چیزی را یا این
بزنند او را که با اختیار و بی قصد شود و بخورد و اگر از او بترسند بر ضرر
بنفس یا عیال یا مال یا برادران یا بی او بترسند که لا یوقی حال آن نباشد بحال او
فوائدها بدهند که اگر افاطرا نکنند چنان خواهد شد پس اگر افاطرا نکرده
روزه او باطل است و قضا بر او واجب است و مثل است تقییر از مخالفین
و اگر شک داشته باشد در آنکه چیزی مبطل روزه است یا نه مثل آنکه شک کند

احوط بلکه
افوی قضا
مهر

در مبطلات
مفطرات
مبطلات

و مکن

روزه است

و مکن نمیشود و از او فریضه حکم آن باطل است و در سنین بجهت نرسیدن جابز
نیست آن فعل بر آن هر چند در روز قضا اشکالت چنانچه عدم و خوب
کفاره ظاهر است و اما جاهل پس اگر مقصر است روزه او باطل است و
قضا بر آن واجب است نه کفاره و اگر مقصر است بر او کفاره و قضا نیست
بجای آن و بمن در بیان مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب آنها و لیکن موجب
قضا میشود و از این جهت است از آنچه افطار کردن پیش از قضا نایضه یا
قدوت بر آنکه جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد و لیکن اگر بعد معلوم
شد که صبح بوده است قضا بر او واجب است نه کفاره و اگر بلا نظر و تخصص
نماید و مطمئن شود بباقی بودن شب یا قدرتی بر آن نداشته باشد و بعد
معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست بر او قضا و نه کفاره و مخصوص
حکم بصحة بر تقدیر تخصص نمودن بشهر رمضان واجب است و نیز از آن جمله است
اعتماد نمودن بر قول کسی که خبر دهد که سیه است و بان مطمئن شود و مظنه
بقول او هم رساند و مفطری عمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و
اگر علم هر رساند یا آنکه خود تخصص کند قضا بر او لازم نیست و از آنچه است
اگر کسی خبر دهد که صبح است و او کمان کند که شوخی میکند یا در روزه میکند و
چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او قضا نه
کفاره بحث سیم حرام است روزه واجب است بین بالذات افطار کردن بلکه
در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه مبارک رمضان و نیز معتبر
و جایز است افطار نمودن روزه غیر معتبر پیش از قضا شهر رمضان باشد چه
غیر آن و چه قضا از خود نباشد و چه از غیر و چه بر وجه تبرع نباشد و چه بر وجه
وکالت باشد و چه استیجار و مکر و هفت افطار نمودن بعد از وصال در غیر



در مبطلات
مفطرات
مبطلات

بنابر اینکه جابز
نباشد در روز قضا
از جهت اخلال
بجزه و از جهت دیگر
که اینجا محل در کتب
نیست موجه است
مهر

در مبطلات
مفطرات
مبطلات

ذوالحجه
احوط کفاره است
بلکه خالی از قوه
نیست مهر

وجود قضا خالی از
قوه نیست مهر

قضا
احوط کفاره است
بلکه خالی از قوه
نیست مهر

در بیان شرایط



فضای شهر رمضان و در آن حرام است و لازم است کفاره بنا بر ظاهر و اگر مضبوط
باشد وقت قضا معتبر است انما من ان ولازم نمیشود کفاره آن اگر باطل کند
قبل از زوال و مکرر میشود کفاره بتکرر موجب آن اگر واقع شود در ایام
متعدده و اگر در آخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید
در آن کفاره نیست و اگر مردی زن خود را اگر نماید بجماع و هر دو صائم
باشند واجب است دو کفاره بزواج و اگر زن اطاعت شوهر نموده باشد
واجب است بر هر یک یک کفاره **مسئله** در علامت دخول ماه
رمضان و در آن چند چیز است اول در بگدن هلال پس هر که دید ماه را واجب
دید در آن روزه هرگاه بقتضی باشد باید در آن روزه بگیرد بکری ندیده
باشد دو رکعت شستن سوز و زاز هلال شهر شعبان که در آن صورت واجب
میشود روزه هر چند هلال رمضان دیده نشود و هم چنین هلال شهر رجب
میشود بگدن شستن سوز و زاز هلال شهر رمضان شهادت عدالت هرگاه
موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن و موافق
نیست قبول آن حکم حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هر چند حاکم
شرع رد نماید شهادت ایشان بجهت عدم معرفت بر حال ایشان یا بسبب اشتبا
در امر ایشان چه تمام شایع است باینکه جمعی بگویند ماه را دیدیم و ثابت میشود
بان هلال با حصول علم بلکه با حصول مظنه مناخم بعلم **مسئله** در بیان
شرط است در وجوب قضا بلوغ و عقل و ایمان و اسلام پس واجب نیست
قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر آنکه در آن نمایند آنها اول صبح
صادق از انابت شرایط و اما خایض و نفسانی واجب است بر هر یک قضا هم چنین
بر کسیکه خواب غلبه باشد در تمام روز و نیت نکرده باشد و کسیکه روزه را

در بوم واحد نیز
احوط بقدر کفاره
ماه رمضان
بسیخ

در علامت
دخول ماه
رمضان

در مظنه باطل
بسیخ

فراموش

صوم است

فراموش کرده باشد و کسیکه نرسیده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم
قیام غیر روزه مقام آن و کسیکه فراموش نموده باشد غسل جنابت را و بگدن
بنا بر چند روز با کل ماه که واجب است بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا
از غسل یا از آنکه شب روزه است واجب نیست بر آن قضا و هم چنین واجب است
قضا بر مردی که قلی باشد چه فطری و واجب نیست بر نسبی نه بر بنابر فرق اسلام
که محکوم بکفرند مثل خوارج و غلات مگر فوت شده باشد از ایشان یا اخلاطی
و سائیده باشند بان بنا بر هفت خود هر چند بنا بر هفت شعبه صحیح باشد
و وجوب قضا فوری نیست و مستحب است شایع در آن و ترتیب آن واجب
نیست چه یکسال بگذرد یا بیشتر لیکن سنت است روزه مستحب صحیح نیست
از کسیکه در زمانه او روزه واجب باشد مگر آنکه فاد زنی باشد بر روزه واجب که
جایز است **مسئله** تکرار مفطر حرام غیر جنس زبک و زبکی اگر در یک
روز افطار کند بچند مفطر مفطر حرام مثل آنکه نعوذ بالله اول شراب بخورد و
بعد از آن مثلا لواط کرده موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفاره جمع
کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای
هر یک از این دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است **مسئله**
قضا روزه که مضیق باشد وقت آن هرگاه بجنابت غیر عمدی صحیح کند و
روزه بگیرد از روزی احتیاطا عوضش را هم بگیرد **مسئله** روزه استیجاب
ترتیب لازم ندارد مثل قضا خود اما اجر بجهت روزه و نماز باید عادل باشد
مسئله هرگاه شخصی را اول تکلیفش مثلا روزه را خورد از راه تعصیر
و بی اعتساب شرع قضا و کفاره بر او واجب است **مسئله** هرگاه در
هشت ماه مثلا خون ندید بعد بد روز اول خورد روزه را و روز دوم و سوم



زنا کرده بعد از آن

دور نیست که اگر
اطمینان باشد
با نیت عمل صحیح
مبارک شود
اول اجر بخورد
لاکن خلاف احتیاط
است

پاک

در مسائل



پاک بود و خورد بخیال اینکه حیض است اگر جاهل فاضر بوده همین قضا رو
را بکشد و اگر مقصر بوده کفاره در روزه را بد خدا حینالما مسئله
هرگاه شخصی نداند چند روز روزه فضا برده است هفت انفدر که مظنه
دارد بکشد و کفاره انفدر که علم دارد بدهد مسئله هرگاه شخصی
بگفته پد و یا مادر مثلا روزه گرفت و تقلید را نمیدانست اگر روزه اش
مطابق فاده صحیح است مسئله در روزه واجب غیر معین هرگاه پیش
از ظهر قصد افطار کند یا افطار کرده میتواند باز قصد روزه کند خلا
روزه معین مسئله اگر روزه قضا دارد بلکه هر روز واجب است
روزه مستحبی بکشد اگر چه در زمانی باشد که روزه واجب نتواند بکشد مثل
سفر مسئله هرگاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خوبت ناصح
صادق روزه از روز برای او واجب است اگر بجهت عذر یا فراموشی نکرده
احتیاطا قضا بکشد مسئله کفاره شصت مد هر مدی اینک
فقیر یا بد را داماد کفاره قضا و فضا که با قدرت نکرده تا روزه قضا بکند
چند مد را بیک فقیر میتوان داد مسئله خائض در حالتیکه
باید احتیاط کند بعمل متعاضد و نزول خائض اگر روزه اش را خورد کفاره
ندارد مسئله شخصی در شب خواهر برامثلا فرزند که واجب باشد
اخراج ان باید در روز روزه کند اگر بیرون آورد که صدق است نکند ضرر
ندارد و الا قضا روزه را بکشد مسئله هرگاه زنی جاهل بود که
جماع غیر انزال مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضا واجب است
احوط بتر کفاره است و اگر بکشد شوهرین جماع در زاد کفاره او بر شوهر است
مسئله ضعیفه مثلا نذر کرد که فلان روز معین روزه بکشد یا نماز

احوط تحصیل علم
برای دفعه است
در قضا مهر داد
مجدد

اگر فراموش کرد
احوط است
مهر

در صوم استیجاب
مانعیست معلوم
نیست مهر

بکند

روزه امت



بکند عذری هم رساند که نتوانست بخورد باید احتیاطا ضا کند مسئله هرگاه
در شب اول ماه رمضان یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت
کند و احوط باز در هر شب تجدید نیت است مسئله اگر صوم غیر معین
را مثلا بر ناسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح نیست
مسئله اگر صبح کند بوم الشکر یا نیت افطار یا قبل الزوال اگر مفطر
بجای آورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند و چون
و بعد قضا بکشد مسئله اگر روزی از روزه اعضا ناقصه قضا
داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگر چه بویه کند فاسد
صومش علی الاحوط و اگر در بین روزه قصد کند که روزه نمیشام باطل
شود صومش اگر چه کمان کرده باشد فساد صوم خود را مسئله اگر
قصد کند افطار صوم خود را در زمان بعد باطل بودش خالی از قوه نیت
و احتیاطا نیت که روزه را سر رساند و قضا بکشد مسئله اگر قصد
کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را شناسد ضرر ندارد
مگر آنکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مکرر جنابت و ارتکاب مثلا
صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزه واجب بر روزه او واجب نیست روزه صحیح
بکشد و هرگاه فراموش کرد قضا را مثلا مسحور گرفت ضرر ندارد و اگر بعد
از ظهر بخاطرش نباید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا
جائز است مسئله و نباید دانست که در صورتیکه عدول نیست و جب
بواجب نه مستحب است نه هر یک بد دیگری مسئله احتیاطا نیت
که اب ماغرا نکشاند بجان که فرزند و اگر بخورد خود فرود ضرر ندارد
مسئله خون دهان اگر باب هان مستهلت شود فرزند ضرر

این احتیاط ترک
نشود مهر

مکرر در جمیع الشک
هرگاه قبل از ظهر
دانست که از روزه
نیت مفطر غیر
روضا کرده عدول
بر صوم نمیشاید
مهر
این مسئله باطل است
محل اشکالات
مهر

ندارد

در مسائل



ندارد و احوط فرود بردن دست مسئله روزه منابع کفار و مثلاً اجنبات غیر
عده با حیض یا نفاس یا عذر شرعی بگرم نمی خورد مسئله هرگاه شخصی
فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس او چند روز روزه بگیرد و خوشتر
اید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین
یا رمضان بوده قضا پیش بگیرد و کفار ندارد مسئله هرگاه میداند نسکه
وقت بقدر غسل یا تیمم نماید و خود را جنب کرده هم چنانست که عده با جنابت
صبح کرده و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد خود را جنب کرده معصیت
کرده و تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنستکه قضا پیش را هم بگیرد مسئله
هرگاه محتمل شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن
و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صواب و فاسد است و قضا را نیز بگیرد و
احوط آنستکه کفار هم بدهد که این خواب و بیداری است بنا بر احتیاط خلا
جنابت در بیداری که این خواب خواب و لست و هم چنین است اگر از این
خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفار بر او واجب
که این خواب بسم است بنا بر احتیاط مسئله هرگاه شخص تکلیفش تیمم
باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عدا مثل کسی است که عدا اثر از غسل
کرده باشد و واجب است که شخص تیمم بدل غسل کرده بیدار نماید تا صبح اگر
بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح مسئله اگر شخص صبح که بیدار
شد عالم شد که پیش از صبح محتمل شده اگر روزه واجب غیر معین یا مسجی
نگیرد و الا باکی نیست بگیرد مسئله هرگاه جنب با حیض یا غیر میکند
نشود از برای ایشان استباب غسل و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه
ایشان صحیح است در روزه معین مسئله از اول شب تا آخر شب هر

وقت

صوهایست



وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفه مستحب
غسل شب گذشته و صبح نیده اش باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلها
روز را بجهت نمازش اگر ترک کند روزه اش باطل است مسئله روزها
قضا و کفار واجب میشود بسبب جا آوردن مفطرات مذکور و عدا غیر از
روزه ماه میباید است و قضا آن بعد از زوال و روزه نذر معین شبان و
روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف غیر از این چهار قسم افطاریش
جائز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال مسئله
کفار و روزه ماه رمضان و نذر معین نیده ازاد کردن است یا شصت روز روزه
که سی و یک روزش در پی باشد یا شصت فطر یا مسکین اطعام زادن
و هرگاه شصت مد کند که هر مد صد و پنجاه و سه مثقال و چهار ششم و نیم
مثقال ضمیر است بشت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما محترمند
در اختیار کردن هر یک احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدر
مسئله هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعمای بدهند اگر چه در غیر
یک مجلس بگیرد هم باشد کفایت میکند مسئله هرگاه بمال غضب
یا خرامی مثل زنا و غیره افطار کنند در روزه معین کفار جمع خالی از قوه
نیست و هرگاه در بیک روز چند مفطری در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب
و جماع و استمناء و کذب مثل تکرار کفار خالی از قوه نیست مسئله
هرگاه شخص بداند که رمضان است و افطار کند و حلال بداند مرند است و
اگر حلال نداند حاکم شرع باید بدین پنج ناز یا نبر او بزند و دفعه دوم هم
چنین دفعه سیم باید او را کشت بنا بر قول قوی و احوط قتل او است در غیر
چهار مسئله هرگاه مردی با گروه جماع کند با زن خود در روز رمضان

و هر دو

بلکه در قضا
مضی از ماه
رمضان بهتر
حرم افطار
قبل از ظهر ثابت
است هر دو

بعضی مقرر کرده اند
که هر دو

در مسائل



وهر روز باشد مرد و کفار باید بدهد و بجاه ناز یا نه بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفار خود و بیست پنج ناز یا نه خود را تمیل شوند و اگر پس جماع صغیفه راضی شود احوط است که کفار بدهند و کفار مرد و یک کفار در مسئله هرگاه شخص قدرتی بر هیچ یک از کفار است ندارد هیچ ده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بران هم قدرتی ندارد مدتها طعام بدهند بقرا بقدر طاقت علی الاطلاق و هرگاه جمع کند هر دو از نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرتی ندارد در شصت کند بدل از کفار اگر چه یک مرتبه باشد اما احوط است که اگر بعد قدرتی بهم رساند کفار بدهد مسئله هرگاه شب شهرت قضا مثلا خبر دادند شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا کمان شوخی و تخریب کرد و مفطر بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر معلوم نشود که صبح بوده روزه صبح است مطهر روزه که باشد و اگر خبر دهند عدلین بودند کفار هم واجب است اما عدل واحد احتیاط کفار است اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق یا معین با ملاحظه وقت و احوط تمام کردن روزه و قضا آن است مسئله هرگاه خبر دهند شخصی را بدخول مغرب افطار کند بعد خلافت ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر خود قدرتی ملاحظه کردن در شب و نکرد کفار هم واجب است بنا بر افوی مگر آنکه خبر دهند عدل یا عدلین باشند هر چند جاهل باشد بانکه تغلیند غیر نمیتوان کرد در دخول وقت و خروج آن و ظاهر فرق نیست میان قضا و غیر آن مثل نذر معین مسئله اما بوسیدن و لمس آنها که شهوت بمرکت آید که عادت انزال نداشته باشد و سر و ریز چشم کشیدن امثال آن اگر چه طعم آن بجای برسد گرفتار خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث هوشی میشود هر

بدون آنکه
چیز از آن جلو
برسد برآ

صوم



انها مکروه است مسئله داخل حمام شدن که خوف ضعف داشته باشد و در پیش چیری در دماغ که بخلاف نهد و بوشیدن و با حین مکر و هاست خصوص ترس برای روزه دار و اما بوشیدن کلهها و استعمال بوی خوش و کلاب صندل ندارد بلکه مستحب است مسئله هرگاه در رمضان خورد و در پیش ماند ناز و مضار دیگر از برای هر روزی بیکد طعام کفار بدهد و قضا احوط است و احوط قضا گرفتن است اما عدل و دیگر مثل شهرت چنین نیست قضا بگیرد و اونی کفار دادند مسئله اگر در بین رمضان هر چه قضا براتی نیست بل قضا نیکه پدر و مادر قدرتی بر گرفتار داشته باشند و نیزه حتی ایشان عالم باشد واجب است بگیرد مثل نماز شان و هرگاه صحت کنند یا بر عاغیری بجا بیاید و از او ساقط بشود مسئله هرگاه قضا رمضان بر نفس شخص باشد با قدرتی بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد ناز و مضار دیگر عاصی کنه کار است واجب است از برای هر روز بیکد طعام بقدر بدهد و بعد قضا بشیر هم بگیرد و هرگاه چند سال بگذرد همان کفار سال اول کفایت میکند مسئله صومها واجب صوم رمضان است و صوم قضا آن و صورت و رسم اعتکاف ده روز کفار بدل شد در حج تمتع و هجرت روز بدل بداند و نذر و عهد و میهن صوم حرام صوم عید رمضانست و عهد قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماهی است الحج از برای کسیکه در رمضان باشد و صوم وصال که در روز مثلا متصل بگیرد و صومیت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در این روز مسئله صوم مکره صوم مسیحی بلداست از آن پدر و مهمان بی اذن مهمان دار بلکه میزبان بی اذن مهمان و هم زنی الحج که مشبه باشد بعد باضعف غایت

باشد

در غیر صوم که
فوت شود در سفر
که قدرش بر
گرفتن قضا
ان غیر نیست
میرزا
و بوسیدن هم
عمل نشود برآ

در مسائل



باشد که از ادعیه بازماند و کسیکه روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند
 بطعام و نخورد و وزن که بی وزن شود روزه مستحبی بکسب اگر حرام نباشد و غیر
 از آنها از سایر روزهها مستحبیست **مسئله** روزه استیجاری را نمیتوان
 شرط کرد که در سفر بکسبند و صبح بپوش **مسئله** در ما مبارک است
 مسافر که میخواهد وارد وطن شود اگر عدا افطار کند تا بعد از ظهر بپوشد
 ندارد **مسئله** مسافر روزه مستحبی در سفر اگر بکسب احتیاطا در مکه
 آنکه قصد اقله عشره کند **مسئله** شخص نماز مغرب عشا یا عشا آنکه در
 بخوابد و بعد از نصف شب بیدار شود از روزا باید روزه بگیرد **مسئله**
 هر شخص بعد از نماز اوردن مفطر نشسته کند که صبح بوده یا نه روزه اس صبح
 است هم چنین در مظنه صبح هم اما در مظنه فضا ان روزه گرفتن احتوط است
مسئله شخص در ما مبارک رمضان است میکند که روزه را بخورد
 ضرر ندارد **مسئله** بخان علیظ در حلق روزه دارد و مثل دود غلط است
مسئله روزه دار اگر مرد شود در خوردن روزه یا آنکه بر خود قرار
 دهد که اگر چنین امری واقع شود بخورد و زایش برکش و نخورد احتوط است
مسئله هرگاه عیال شخص و کبیل نباشند و فطره زیاد دهند اشکال دار
 سقوطش از کردن شخص **مسئله** هرگاه طفل مثلا فقیر باشد و خرج و را
 شخص تبرعاً بدهد میتواند فطره خود شرا صرفا نطفل کند مگر فطره همان
 طفل که نمیشود بان طفل را احتیاطا **مسئله** عبد اگر کفاره روزه
 رمضان مثلا بر او لازم شود شصت روز روزه بگیرد و اگر نتواند بجزد
 روزه بگیرد و اگر نتواند استغفار کند دیگر بر او واجب نیست چیزی نیست
 کفاره شصت مد اگر سه مد مثلا بدهی بضعیفه که بکشد از برای خودش دو

مسئله هرگاه روزه حلال در بین روز بخورد و بعد از آن چیزی نخورد
 خارج شود ضرر ندارد

صوامت



دو شش خواره
 نامله هفت

مدار برای دو طفلش و او مشاعا انرا نان کند و با هم بخورند ضرر ندارد و اگر
 طفلش شیر خواره باشد انرا صرفا نطفل کند اما کفاره سبب بپوشیدن
 دار و کفاره عام بپوشیدن روزه **مسئله** شخص را اعتکاف روز اول
 و دوم روزه قضائیا گرفت روزه روز سیم واجب معین است بر او **مسئله**
 فطره رمضان هر چه که هستند بدهند باهلش همان روز عید اگر چه در وطن
 صله از خام او هم فقیر باشند مگر آنکه در اینجا اهلس نباشند و زکوة مال هم چنین
 است **مسئله** روزه سعی بکروز کفاره اگر سه واجب بوده که چیزی خورد
 مثلا شابع هم نمی خورد اما ان روز را امساک بکن و روز دیگر عوضش بگیرد
 و باقی دیگر را تمام کن ضرر ندارد **مسئله** مسافر بعد از ظهر مفطری بجای
 بر خصطن مثلا رسید امساک کردنش لازم نیست مثل خابض و نسا که در
 روز پاک شدند اما اگر امساک کند مستحب است و اما اگر پیش از ظهر ترخیص
 و مفطر بجای آورد نه نیت کند که اگر مفطر بجای آورد باید کفاره بدهد **مسئله**
 شخص در سفر نباشد نذر کند که فرا از مثلا روزه بگیرد مشکل است **مسئله**
 هرگاه شخص گوشت عقیده را که خود کرده بپزد و با نان مثلا بجهت کفاره شصت
 مسکینرا اطعام کند مشکلت **مسئله** هرگاه شخص در بین روز بخوابد
 بعد از نصف شب بصبح بیدار شود بجهت کفاره نماز خفتن ان روز را روزه
 بگیرد **مسئله** شخص اجبر شد صوم و صلوا معینی که خودش بجای آورد
 هنوز تمام نشده فوت شد و زید اش همان قدر وجه زارد کند و اگر بجزد
 که بغیر هم بدهد و ارث هم بجزد که خود بخا او زید انرا بگیرد بدهد اگر چه
 بوجه کمی غیر از رضی کند **مسئله** اگر شخص اجبر شد صوم و صلوا
 سالی بدو و تو ما و ما دون هم بود که بغیر بدهد بکتر از وجهی که گرفته است

لکری روزه
 بگیرد اگر نذر
 کرده مهر

در مسائل



ندیت اما نماز در سال سال ضری سال معتبر است و روزه سی روز تمام هر که
مطلق و گذشته باشد مسئله شخص نماز خفتن و افراوش کردن
که باید روزه بگیرد مفطری بجا آورد که ملتفت شد بعد حیاطا فضا انزل
بگیرد اما واجب نیست که آن روز را امساک کند مسئله فضا رمضان که
وقتش مضیق باشد اگر پیش از ظهر مفطر عدا بجا بیاورد حرام است اما
کفاره ندارد مسئله کفاره روزه رمضان راه گاه شخصی بی عذر
ناخیز بیند از دنا سال بعد موجب تکرار کفاره نمیشود مسئله روزه
دارا اگر انگشت خود را مثلا فرو برد در خلق خود عدا و بیرون آورد از برای
روزه اش ضرر ندارد سوال شخصی زه ما مبارک رمضان استاده
نماز میکند ناکاه پشه یا حیوان دیگر میزند بدندان شخص اگر که بدو
اخ کردن بیرون نمی پد اگر فرو برد روزه باطلست اگر نه نماز تکلیف نیست
جواب با وسعت وقت نماز را قطع نمیکند و با وضو وقت که در رک
بیکرکت بر تقدیر قطع نمیکند اگر فرو بردن یعنی خوردن آنچه حرامست نیز
نماز را قطع نمیکند و اگر جلالت بعد نبشت که فرو برد و در صورت اولی
نماز او در رتبه روزه را فضا میکند و این سخن با بر تقدیر است که چنان مختصر
باشد در دوا امر با بیرون آوردن یا فرو بردن بجا اگر بتواند نگاه بدارد بد
تکلم باخ تا نماز را تمام کند نگاه دارد و هم چنین باید دانست که این کلام
بر تقدیر نیست فرو زفته باشد که اگر فرو زفته باشد و حرام نباشد سخن در
وجوب بیرون آوردن و اینکه این بیرون آوردن فی است میباشد
دومی در زکوة فطره است و در آن و ابیست باب اول در مکتب
بان و شرایط تعلوق و در آن دو فصل است فصل اول واجب است

بینه از آنچه
مهر
اموطار کت
مهر

فطره

زکوة

فطره است



زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اعماء با زاد بودن و غنی بودن و اخیر
شرط و جویت نه صحت بخلاف غیر آن از سایر شروط که شرط و خوب است
صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب غنی بودن محقق
میشود ممالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هر چند بالفعل
مالک نباشد باینکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال آن
ان عمل بد و معتبر است مالک بودن مقدار زکوة فطره از زیاده بر اخراجات
سال هر چند احوط عدم اعتبار است و احوط از آن است که هر گاه مقدار
زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یکشنبه روز خود ترک نکند هر چند
افوی استجبات است و هم چنین هر گاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یک نفر
بناشد و در صورتیکه بکسر زکوة بیشتر نداشته باشد یا این بخونند که اول
از برای خود بدهد اول بعضی از عیال خود و هر یک از ایشان بد بگری و خبر
از هر میتواند بیک از ایشان بدهد یا بغير ایشان و ان سنت است و این
دو فنی است که عیال او هم مکلف باشند و هر گاه کافر اسلام اختیار کند
در شب عید زکوة از او ساقط است و هر گاه پیش از دخول شب عید باشد
واجب است دادن فطره خود و عیال خود را اگر چه در حال کفرش هم واجب
بود بر او و لکن صحیح نبود از او هم چنین است حکم طفل هر گاه بالغ شود
باید توانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا مملوک کبر مالک شود یا مولودی از
برای او متولد شود و معتبر است در آن نیست و کفایت میکند در آن قربت
و عقبیت اگر معین نباشد و علاوه نمودن احوط است فصل دوم
واجب است دادن زکوة از برای خود و هر که عیال او باشد یا خبیثا و نه
با گناه چه واجب است یا نباشد یا بالغ نباشد یا غیر بالغ نباشد

یا ازاد

در زکوة



ابن اجنابا
ترك نمايد
ميرزا

احوط هر دو
تقدیر است
مهمان اگر غنی باشد
خود بدهد بلکه
احوط است که اگر
صاحب خانه غنی
باشد عصبانان
فطره مهمان را
ندهد مهمان
خود بدهد
فطره خود را اگر
غنی باشد میرزا
ابن اجنابا ترك
نماید

بازار با مسلمان باشد با کافر و هم چنین مهمان و کفایت میکند حضور آن در آخر جزیه
از ماه رمضان بختی که هلال شوال ظاهر شود و صدق و اسم مهمان بر او بکنند غریبا
هر چند هنوز غذای او را نخورده باشد و احتیاط است که مهمان نیز بدهد
مگر در صورتیکه صدق و عملوله حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة
مهمان وقتی است که بر رسم غضب اخل بر صاحب خانه نشود و الا واجب نیست بر
صاحب خانه زکوة او بلکه بر خودش واجب است و اگر مهمان کند فقیر باشد
قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هر چند بفرزند و مثل آن باشد
بر مهمان که زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کند بفر
و مثل آن دارد و بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هرگاه ندارد نیز ظاهر سقوط
وجود است از آن و اگر کسی مالک نباشد باید از برای او مشول شود قبل از
غروب افشای زکوة از شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد واجب است بر
آن زکوة ایشان اگر بعد از غروب باشد هر چند بقدر کمی باشد و پیش از غروب
عیه سنت است دادن زکوة آنرا و اگر بعد از نماز عید است ساقط است زکوة
و هر کسیکه زکوة فطره او برد بگویی واجب است زکوة از زمه او ساقط است هر
چند غنی باشد ولیکن احوط در مهمان غنی است که خود نیز بدهد چنانکه
گذشت و زینکه چیزی را باشد و شوهر او فقیر باشد و خرج زکوة بمشقت
متوجه شود احوط است که زکوة خود را بدهد هر چند سقوط هر دو
قولیت مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة آنرا در هر چند بقدری مثل
آن باشد که بر این تقدیر واجب است بزکوة خود را بدهد چنانچه
اگر خرج او را بخوردش باشد واجب است زکوة خود را بدهد و اگر خرج او را غیر
شوهر باشد زکوة او با منقول است و هم چنین است حکم غیر فلن از آنها که واجب

الفقره

فطره امت



ابن اجنابا
ترك نشود میرزا
میرزا
احوط افضا
در غلایه اربعه
بخش

الفقره شخص میباید از قبیل پدر و پسر و هرگاه خرج آنها با خود ایشان باشد
یا عیال غیر آن کسی نباشند که نفقه ایشان بر آن واجب است و اما غلام هرگاه عیال
مولی نباشد و نه عیال غیر مولی و احوط لزوم اخراج است بر مولی هر چند در روز
اشکال است اگر عیال دیگری نباشد بر او واجب است و فرق نیست و تعلق
و حیث کوة عیال میباید بود از ایشان و حاضر بودن زکوة ایشان
باب و می در جنس کوة فطره و قدر آن و وقت بیرون کردن آن
و مصرف آن و در آن دو فصل است **فصل اول** جنس آن مختصر
است در قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز و کنک و شیره عدس
و نخود و غیر آن افضل بیرون کردن زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب بلد
و بعضی فضلتر است دانسته اند همین ترتیب و مراعات آن خوب است و اگر آن بر
فقیر چیزی از این اجناس نفع باشد سنت است اختیار آن و اگر زکوة را از
جنسی داد و بعد از آن معلوم شد نقصان آن واجب است تمام کردن آنرا و آنها
جنس کفایت میکند قیمت آن بلکه ارجح است اگر نفع باشد از برای فقیر
چه فائد قوت غالب باشد زکوة دهند چه نباشد و اولی است که قیمت آن
نقره بدهند هر چند فرق در میان طلا و نقره بلکه پول سنیان نیز نیست و معتبر
در قیمت و وقت بیرون کردنش نه وقت واجب شدن و بلد آن زکوة زکوة
است نه ولایتکه و طن او است و جایز است از برای کسیکه باید از برای چند نفر
زکوة بدهد هر یک را از جنسی بدهد و در قیمت رجوع به نرخ بازار است و قدر
باید داده شود از برای هر نفری یکصاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع
ششصد و چهل و سه مثقال و ربع مثقال صغیر است و آن پنجمین بوزن شش
جدید است پنج مثقال صغیر و سه ربع است و اگر شخص صاع را نداند

چهارده است

در زکوة فطره



زکوة فطره
و ادا نمودن آن

چه قدر راست يك حقه بجهت فطره بقصد آنكه صلح در او است بدهد
ضرر ندارد **فضل** و واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن
افتاب روز آخر رمضان و اولی جدا کردن زکوة است در شب اخوط و فضل
پس انداختن زکوة است ناپیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز
عید چه اول وقت نماز کند چه آخر وقت زکوة فطره است و اگر پیش از نماز
بدون جدا نمودن اخوط است که بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر
وقت باقی است ادا و اگر فضا باید داد فضا و اگر نه فضا و باقی باشد و اگر
تعیین مقدار زکوة کسی نماید باینکه جدا کند از مال خود واجب است
رسانیدن چه وقت زکوة بگذرد و چه نکند رد و اگر ممکن نباشد رسانیدن
بفقر سبب عدزی یا منظر فقیر باشد تا خیر ضرر ندارد و جایز است جدا
و کردن زکوة را چه مستحق نایست شود چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف
در زکوة مال است و اولی است که در غیر مصرف فقرا صرف نمایند و جایز
نیست که هر فقیری کمتر از زکوة بکند بدهد مگر در صورتیکه جمع شوند
فقر اینقدر که هر فقری بکسر فطره نرسد و جایز است کم کردن و جایز
است که بیک نفر اینقدر بدهند که غنی شود و اولی است که اگر کسی غارب
فقیر داشته باشد با ایشان بدهد و هم سابقه زایر غیر غارب اهل علم و فضل
و بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدرد و در جواز دادن آنرا با اولاد مؤمن
و شرط بودن عدالت در غیر ایشان و هاشمی بنوین کبرند مگر آنکه دهند
هاشمی باشد و واجب است فقیر بودن و نقل نمودن از بلدی به بلدی دیگر
نیستی است که در زکوة مال ذکر خواهد شد و لیکن در اینجا صرف کردن
آنرا در بلدی ناکید در آن بیشتر است و اولی است که در عصر حاضر نبودن

امام

در زکوة امت



در زکوة امت
و ادا نمودن آن

امام بنزد فقیر جامع شرایط قنوی که مأمون باشد بپردازند هر چند اگر خود یا
زکوة رسانند بجز نیست **کتاب** در زکوة و در آن چند باب است با
اول در شرایط زکوة و آنچه زکوة بان تعلق میگردد و در آن و فضل است فضل
اول شرط است در وجوب زکوة مال مالک بودن مضایق بلوغ و عقل و
ازادی متمکن بودن از تصرف و از پس واجب میشود در مالیکه مشترک
در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر يك کمتر از مضایق باشد و اگر شک
کند در بودن آن بمقدار مضایق ظاهر و اخوط و وجوب تخص است و هم چنین
واجب نیست بر مجنون و بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة
در غلات و کاه و کوسقند و شرط طفل و مجنون بلکه در مال التجاره و طفل
هرگاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجاره سنت
است چنانچه در غلایه طفل نیز سنت است اگر شک کند در بلوغ یا عقل
یا عدم ثبوت عقل پیش از آن حکم میشود بعدم آن و هم چنین واجب نیست
بر بنده هر چند فائل بشویم بمالک شدن آن مطر و هرگاه از ادشد چیزی از
آن واجب است بر آن چه در آن سهم تحصیل نموده باشد و هم چنین واجب
نیست در آنچه مالک متمکن از تصرف نمودن در آن نباشد در تمام سال
در آنچه گذشتن سال آن معتبر نیست و هم چنین است حکم در غیر آنچه شرط
است در آن سال هرگاه طهر و صلاح در دست غاصب بشود لیکن اخوط عد
ترکت هر وقت متمکن شود از تصرف در آن اینها از وقتی است که نیمه اول است
نمواند تصرف نماید هر چند بصرف بعضی زمال باشد بشرط آنکه آنچه بشا
میاند بقدر مضایق باشد بنا بر اخوط لیکن واجب نیست در این صورت
هر چند اخوط داد سنت و مثل است هرگاه قادر بر بیع آن باشد نه بر تصرف

در عین

این اجتناب از آنست
که خصوصاً
در صورتیکه فقر
او بجهت خلوص
بسیار باشد

در زکوة امت



در زمین و هم چنین واجب نیست و وقف چه وقف عام و چه وقف خاص و نه در مال
مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان و نه در مالیکه بقرض داده نباشد هر گاه
تا جز از جانب قرض گیرنده نباشد بلکه هر گاه تا جز از جانب قرض دهند نباشد
بجز خواه قرضدان فرار از زکوة دادن نباشد یا نه بلکه محض مساهله نباشد و
زکوة فرضی بر قرض گیرنده میباشد مگر آنکه بر عاید دهد و
از قبل قرض گیرنده و احوط اعتبار از ذی اوست و واجب میشود زکوة بر کار و
صحیح نیست از او باسکلا ساقط میشود از او هر چند عین کوی موجود باشد
فصل دوم در آنچه زکوة در آن واجب است و آن چیز است طلا
و نقره و کوسنجد و شتر و کار و کندم و جو و مویز و خرما و شرط است در وجوب
شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب بجز شرط است در پنج او
گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماد از زمین و وجوب بر آن مستقر
نمیشود و منزلت است بنا بر احتمال قوی احوط استقرار و عدم نزل است
و ماه دوازدهم از سال اول محسوب نیست نه از سال دوم و اگر در تمام سال نصاب
مستمر نماید واجب نمیشود زکوة و شرط است را اول و دوم آنکه مسکوک
بسکه معامله نباشد خواه مسکه اسلام بوده نباشد یا نه قدیم باشد یا جدید
یا رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد و شرط است در سیم
و چهارم و پنجم آنکه در تمام سال چیده نباشد در علف صحرائه معلوفه و مدار
هر یک بر صدق است عرفا و اگر در یکماه و یا در ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون
نرود بصحرای مثل اگر کوسنجد علف و خراسان و از زیانچان از سائمه بودن
بیرون بیرون و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزی که ملوک نباشد چه
ملك مالك باشد یا غیر مالك چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالك عوض
مد

مزلنا این جنایات
نماید فرض گیرنده
باینکه خود داده زکوة
بنماید غیر مبر

باینه

در زکوة امت



باینه لیکن این در غیر اولاد آنهاست اما در اولاد اعتبار بماد ذلک آنهاست پس
اگر مادران آنها معلوفه نباشند حال آنها حال مادران آنهاست اگر سائمه باشند
هم چنین و مدار در سال اولاد در زمین اینند آنهاست شرط است در چهارم و
پنجم نیز که کارکن نباشند هر چند سائمه نباشند و فرقی در کار کردن نیست
در اعیان کردن و اب کشتی و سواری و اسبیا کردن و نه در حیوانی آنکه مالک آنها را
بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالك باشد یا نه و مدار بر صدق و عرف است در
تمام سال که کارکن ننماند آنها را و شرط است در چهارم آنکه مالك آنها را پیش
از وقف و وجوب مالك شده باشد چه زمین اعیان یا عرس یا مسافات و چه بیع یا
هبه یا صلح یا مهر یا بیعوان پس اگر منتقل شود بعد از تعلق و وجوب کوة بز
نافل است واجب نمیشود زکوة بر غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان
هر چه بکیرد و بعد از اخراجات ذراعت چه اخراجات پیش از تعلق و وجوب
باشد یا اخراجات بعد و تخم و اجرت زمین کنند و هرس و بیدن و اجرت
عوامل و مستحفظ ذراعت آنچه موقوف علیه راعت نباشد از ابتدا عمل
نابینه و نه و خوشبگدن آنکور و رطب زاین نباشد و احوط عدم خراج
خراج سلطان از اهل خلافت و اعتبار میشود نصاب بعد از خراج جمیع
چند احوط اعتبار است پیش از خراج جمیع و احوط بعد از آن اعتبار
نصاب است بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق و وجوب و معتبر در وضع
اخراجات از اجناس زکوی در زمین تعلق و وجوب در زمین خراج زکوة پس
هر گاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد **فصل**
سوم در نصاب هر یک از اجناس زکوی و مقدار یکبار که باید از هر یک
خراج شود و در آن چند فصل است فصل اول در آنچه منعلق بخلایق است

مسئله خراج مؤنه
حضرت البکر سلام
شعبه باس خراجی
کبر نه خصوصاً از آن
غیر خراجی خالی از
اشکال نیست پس
احتمال دارد از آنکه
نشد با خراجات
بر زمان تعلق و وجوب
شیخ
بلکه مطلقاً منطبق
با خراجات مناخه
از زمان تعلق و وجوب
مهر نام الله

از کدم

در زکوة است



لذکندم و جو خرما و مویز و نصاب در غلات منحصراست و پیش از رسیدن
بان هر چند قلیل باشد چیزی واجب نیست چنانچه آنچه زاید بر نصاب باشد
واجب است زکوة در آن هر چند قلیل باشد و نصاب بیج و سق است و هر
و سقی شصت صاع است هر صاعی چهارده است هر گاه در وطن و ربع عشر
است و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرقینت و مثقال صیرقینت یک مثقال است
شرعیست پس نصاب سیصد صاع شد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد و نیم
و از هشتصد نوزده مثقال شرعی است و ششصد چهل و هفت مثقال و ربع
صیرقینت پیش مجموع آن صد و هشتاد و چهار هزار و دویست هفتاد و پنج
مثقال صیرقینت شد و آن بمن شاهی جدید مندا اول در اصفهان که شانزده عبث
باشد صد و چهل و سه من و سه چپایک و پنجاه بیست پنج ناز و پنج ناز و در
ناز و نیم و پنج مثقال است و مقدار بیکه باید اخراج نماید عشر است و غلات
بعد از رسیدن بنصاب اگر در آن خورده ان ذراعت موقوف در خرج و
مانندان نباشد مثل ذراعتیکه از اب باران بعمل نیاید یا آب هر بیکه در آن
بنشیند و اگر در اب خوردن احتیاج بخرج و مانندان باشد مثل ذراعتیکه
باید چاب عمل نیاید یا آب هر بیکه از خرج کشید در آن نصف عشر باید داد
و اگر ذراعتی در بعضی اوقات از اب هر بخورد و در بعضی اوقات از اب چاو
مانندان پس اگر از هر یک مساوی بگریاب خورده باشد سه ربع عشر
باید بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع است و وقت تعلق
و جوب کوه در کندم و جو صدق شمس است و ظاهر حصوات است بیستین
دانه و در مویز غوره شدنش در خرما سیر شدنش و اگر ناچربند
کسی دادن زکوة را در کندم و جواز پاکشدن در آن کور و رطب ز مویز

عزای و ان صد
در هر است هر
نصفه مثقال شرعی
و خمس و نصف مثقال
صیرقینت و ربع

و خرما

در زکوة است



و خرما شدن بی عذر و ضامن است و ناچربان بصفیه دانند و حشاکند
مویز و خرما چنانچه است بدون ضامن و زکوة تعلق بعین مال زکوی بکند و هر
چند در مال تجاره باشد و چنانچه نیست تصرف در عین زکوی پیش از آن
ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مالک مرتکب باید بیرون شود زکوة از ضامن
مال و اگر زاید در اصل زکوة نباشد حق کوه مقدم است بر بن و چنانچه
ببر و نکرده زکوة را از قبته سؤال اب ضامن در باب زکوة در حکم چا
است یا جاری چوب در حکم چارفت حکم اش عشر است فصل
در عین در نصاب طلا و نقره برای هر یک دو نصاب است نصاب اول
طلا پانزده مثقال صیرقینت و نصاب دوم سه مثقال است و در نصاب اول
باید اخراج شود ربع مثقال صیرقینت و ثمن آن و در نصاب دوم عشر مثقال شرعی
نصاب اول نقره دویست و هشتاد است آن صد و پنج مثقال صیرقینت است نصاب
دوم چهل و سه من است آن بیست و یک مثقال صیرقینت است آن معتبر است بعد
از نصاب اول تا هر جا که رسید و هم چنین است حکم در نصاب دوم طلا و
ان نصاب اول باید بیرون رود و مثقال صیرقینت و پنج ثمن آن و از نصاب دوم
نیم مثقال صیرقینت و ربع عشر آن و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره
است که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن نصاب و لیکن بنابر این نصاب
بعضی از اوقات قلیل زباده داده میشود و اما اینکه مال بنصاب اول هر یک
از طلا و نقره نرسند باید در نصاب است تمام نکرده باشد چیزی از
ان نمیشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب دوم و در نصاب اول باید اخراج شود
مال تجاره و منافع مستقلات فصل
و از برای آن دوازده نصاب است نصاب اول نایم هر یک پنج عشر است و در هر

در هر است هر
نصفه مثقال شرعی
و خمس و نصف مثقال
صیرقینت و ربع

در هر است هر
نصفه مثقال شرعی
و خمس و نصف مثقال
صیرقینت و ربع

نصاب

در زکوة است



نصابی يك كوستفند بايد بدهند و نصاب ششم بيشتر است و در آن واجبست كه شری داده شود كه داخل رسال و تم شده باشد و نصاب هفتم سی شش است در آن واجبست داده شود شتر بیکه داخل رسال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است در آن واجبست كه داده شود شتر بیکه داخل رسال چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و يك و در آن باید داده شود شتر بیکه چهار سال تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد و نصاب هم هفتاد و شش است و در آن دو شتر باید داده شود كه هر يك داخل رسال سیم شده باشد و نصاب یازدهم بود يكست و در آن دو شتر باید داده شود كه هر يك داخل رسال چهارم شده باشد و نصاب یازدهم صد بيشتر يكست پس در هر پنج شتر بيشتر باید داده شود كه داخل رسال چهارم شده باشد و باید در چهل داده شود يك شتر كه تمام کرده باشد سال و تمام داخل رسال سیم شده باشد و آنچه بيش از نصاب اول باید در نصابی باشد در آن چیزی نیست و آنچه گفته شد كه از شتر داده شود باید ماده باشد **فصل در نصاب كا و كوستفند در كا و در نصاب است اول سی و تم چهل و بعد از چهل چهار است و در اختیار کردن چهل سی هر گاه اعتبار هر دو ممكن باشد مثل صد و بيشتر و اگر ممكن نباشد معين است اعتبار آنچه فرو گرفته زان بيشتر است در هر سه يك كا و يكساله بدهند چه نر باشد چه ماده و در هر چهل يك كا و ما كه داخل رسال سیم شده باشد و در كوستفند پنج نصاب است اول چهل و در يك كوستفند باید بدهند دویم صد و بيشتر يكست و در آن دو كوستفند باید بدهند سیم دو بيشتر يكست و در آن سه كوستفند بدهند چهارم سیصد**

نصاب كا و كوستفند

در زکوة است



يكست و در آن چهار كوستفند بدهند پنجم چهار صد است و در آن و بيشتر از آن هر صد كوستفند يك كوستفند باید بدهند و كوستفند بیکه چاق کرده باشد از برای خوراك و قوچی را كه از برای كشدن نماده نگاه داشته باشد داخل در نصاب و كوستفند بر آكه در مصرف زكوة میندهد اگر نر باشد داخل رسال سیم شده باشد و اگر كوستفند باشد سال تمام کرده باشد و كوستفند و بز بهار و پسر و عیب از در زكوة بخوری نیست هر چند سنی كه واجبست مختصر زان باشد مگر آنكه هر چه نماند باشد **باب سیم در مضاف زكوة و شروط آن** و کیفیت دارن و در زان چند فضل است **و صلواتك** در مستحقین زكوة و ایشان هشت ضنفند اول و دویم فقرا و مساكین و دویم اسوء خايشان از اول و مضافه كه بان توان زكوة بایشان از آنستكه مالك مؤنه سال خود و عیال خود نباشد نه بالفعل و نه بالقوه از منافع مال بیکه قرار داد نموده باشد انرا سر مایه از نر آنچه در انما مستقلات یا كسب لایق بحال شخص یا مال بیکه قرار داده باشد انرا از برای اخراجات كه بار مغیثت خود را گذراند پس صنا حبان **سبكه** از كسب لایق بحال ایشان نادر بر تحصیل مؤنه باشند از آن بدون عسر و حرج فقیر و مسكين نیستند و اگر اكتساب مضافا با واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات ان باشد فقیر است و اگر کسی خواند و كپی و غلام و حیوان سواری داشته باشد كه حاجت بان آشته باشد و لایق با و نباشد منع گرفتن زكوة نمی كند بلكه ظاهر استكه هر چه محتاج الیه باشد برای شخص از اسباب و ظروف و فروش و كسب علمی و غیر انها منافی فقر نیست هم چنین اگر شخصی سر مایه داشته باشد و بان معامله نماید و نفع ان كفايت از نكند و اگر كفايت نماید مضافا فقر است هم چنین اگر کسی با صنعتی آشته باشد كه كفايت از نماید و اگر کسی در عافیت

در زكوة است

در زکوة است



نماند و صدق کذب و مغلو باشد عمل مقتضی آن نماید و اگر حال او مجهول
باشد ستمو عنق قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد محصل علم
چه نباشد هر چند پیش مالی داشته باشد و حال ادعای تلفان نماید لیکن
بر اخیر بلکه در قوی بلکه با امکان مطلق احوط است مطلقا احوط است بمقتضی
غالب احوط از آن در قوی ادعای تلف استعلام بدین است و احوط از آن در
اخیر علاوه نمودن قسم است ستم گسانیکه عقبین شده اند از جانب امام یا مجتهد
از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه کتابت و حمل نمودن و بخوان
هر چند عنقی باشند چه امام جماعتی از کفار که نالیف کرده شود فلوی ایشان از برای
جهت و ظاهر تقیاء این سهم است در حضور امام و در عصر عینیت محل خلاف
است بیچم علامتیکه اثر قای خود در تحت شدت و مشقت و از آن باشد ان را
از مال زکوة میتوان خرید و از آن نمود بلکه میتوان خرید و از آن نمود اگر ناپخت
نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة و هم چنین در استخلاص بندگی که مکاتب شده
باشد و از تمام وجه مکاتبه یا بعضی از عاجز باشد ان وجه را از مال زکوة میتوان
داد و وقت بدت در این قسم مفارن دادن مثلثت نه وقت خواند صیغه
عنق معتین است استند نه بدت تا بصورت عنق و عنق بدون صیغه واقع نمیشود
ششم گسانیکه فرض داشته باشند و عاجز از دادن ان باشند هر چند و جبران
برای مؤتبه سال داشته باشند که اگر انرا هم صرف نمایند عاجز از فوزه سال
شوند و احوط تقدیم دین است و دادن بعد از ان با ایشان از سهم فقرا هر
چند اقرب است که پیش از ادای دین از سهم فقرا نیز با ایشان میتوان داد بشرط
انکه ان وجه زاد و معصیت صرف نکرده باشد هفتم مطلقا خیر است قبل
پل ساختن و مسجد بنا نمودن و در رهنه ساختن از برای طلبه علوم دینی

و غیر

در زکوة است



و تعمیر کردن هر یک از انها و اعانت کردن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن ان
ان هر چند فقیر نباشند و عنق نباشند در غیر ان هفتم اشخاصیکه عنقی
باشند در ولایت خود و بغیرت افتاده باشند زکوة با ایشان میتوان داد بشرط
انکه سفر ایشان معصیت نباشد و شخصی نباشد که از او فرض بکیرند و قدر
نداشته باشند که چیزی که در ولایت داشته باشند بفرشند **فصل بیستم**
شرط است در جمیع اصناف مکر صنف چهارم مطلقا و صنف هفتم فی الجمله که
انقی عشری باشند مطلقا هر چند بر تقدیر عدم وجود ایشان ضعیف از
اهل خلاف و غیر ایشان یافت شود بلکه احوط است که عادل باشند هر چند
بعید نیست عدم اعتبار ان و این در غیر صنف ستم است و اما در ایشان عدل
معتبر است چنانچه شرط نمودن عدالت در صنف چهارم بر تقدیر شرط بودن
عدالت زکوة بکیرند نیز بی اشکال است اطفال سبعه را زکوة میتوان داد هر
چند پدران ایشان زنده و فاسق باشند و نیز شرط است در بکیرند زکوة انکه
هاشمی نباشند مگر انکه زکوة دهند نیز هاشمی باشد یا انکه خمس کفایت ایشان
نکند و نیز این تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفایت و لیکن احوط اجتناب از
فوق قدر ضرورت است و نیز شرط است انکه واجب التفقیر دهند زکوة بشما
مثل پدر و مادر و اولاد و زن دائمی و کبیر و غلام و جایز است که زن زکوة
خود را بشوهر خود بدهد و شوهر هم صرف او نباشد **فصل بیست و یکم**
بدانکه متوجبه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وکیل او یا وصی او یا امام یا
عامل چه قبل از امام باشد چه از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است بودن در
رزد امام چنانچه سنت است بودن در نزد مجتهد عادل در عصر عینیت خصوصا
در امول ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرط است زکوة بدت قرین مثل

سایر

در زکوة است

در زکوة است



سابق عبادات وان داعیست نه اخطار و معتبر است مفارقت نیت باین معنی که
سابق بر عمل نباشد هر چند بفاصله کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل نباشد که
نداند چه میکند کفایت نمیکند و اگر ناچیز نماید مادامیکه عین باقی باشد یا
قصد منافی داشته باشد مثل ریاق قبل از تلف عین نیت نماید کفایت میکند
بلکه با علم گیرنده بیرون و جلا زمان زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند از
باب خدشاد زین پس اگر امر کند احدی در محضر خود که بده بفلان فلان مقدار
کند مثلا و در نظر از بابت زکوة باشد کفایت میکند و در صورتیکه واسطه
الت باشد نه از بابت تو کبیل چنانکه ذکر شد و بخوان از آنچه خود مطلع از عمل
باشد کفایت میکند در آن مطلق صد و در فعل هر چند بواسطه طفل غیر متین
و غادم الشعور و مجنون بلکه حیوان باشد مادامیکه عقلت پیمان و رجوع
از داعی از برای مالک رد ندهد و اینها در حکم مباشرت مالکست عمل او کفایت
میکند بر این تقدیر نیت مالک و حاجت به نیت واسطه نیست چه حاضر
باشد مالک در حین اذن پانته و اگر حاضر نباشد مالک مستحضر نیز بشود
احوط است که مالک در حین اذن تو کبیل نیت کند و و کبیل در حین اذن
بار بابت زکوة و او قصد کند که منبهم این زکوة را به نیابت تو کل خود قوی
لی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوی و نه تعیین نوع مثل زکوة
فطره و نه وجوب و واجب و نه سنت در سنت مکرر و وقتیکه تمیز مکلف به
توقف در آن داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوة در میان
اصناف مذکوره بلکه بیک نفر از صنفی بدهد بجز نیت و واجبست در
زکوة نقد بلکه غیران بنا بر احوط بیک نفر کمتر از آنچه از نصاب اول طلبا یا
نفره باید بیرون رود ندهد و آن سه ثمن شقال صبر است در طلا و دو

مثقال

در زکوة است



مثقال و نیم و یکم شقالست در نقره چنانکه گذشت و اگر مقدار بیکه باید اخراج
شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا آنکه اخراج نماید مقدار مذکور یا بیشتر را
و باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات آن واجب نیست لیکن احوط
در صورت دویم مراعاتست باینکه باقی نگذارد کمتر از او از برای طرف اعلا
تجدید نمیشد و افضل است زکوة را در بیلد مال صرف نمایند بلکه احوط
عدم نقل است مگر در صورتیکه در آن بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر
جایز بلکه واجب میشود نقل ببلدیکه در آن مستحق باشد و اگر بیشتر نباشد در
آن بلد رسانیدن بمصافان و اگر نقل ببلد دیگر خواهند نمایند با
ضمان جایز است و اگر نقل نمود و در اینجا با اهل استحقاق رسانید بجز نیت هر
چند نقل احرام بدانیم و اگر در راه تلف شد بر تقدیر وجود مستحق در بلد
ضامن است و جایز نیست ناچیز در رسانیدن بار بابت آن از وقت و جوی
ان مکرر در حال عذر مثل انظار مستحق یا غائب بودن مال با عدم تمکن از
صرف در آن هر چند غائب نباشد یا خوف ضرر یا غیران و اگر ناچیز کند
در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است و اجرت کمال و و زان با مالک
است **مسئله** زکوة مال کمی بقدر پنج سیر مثلا بیک فقیر میتوان
دار **مسئله** پولهای عریضه در نصاب زکوةش ملاحظه نفره اشرا باید کرد اما
اگر نزدیک سالتش شده باشد شخص آن پول را عیاد بمقامه صدقه زکوةش
راند ضرر ندارد **مسئله** شخص فقیر شد زکوة بر ذمه اش هست
میتواند با فقیر دست بدست کند یا شرا بپوش مثل زد نظام **مسئله**
بچه کو سفند یا شرا با کجا و یکساله شدند و حد نصاب هم باشند زکوة آنها
باید زاد **مسئله** غوزه آنکوز که زکوة بر آن تقاضا گرفت هرگاه مالکش

از مال

در زکوة است



انفال دیگرش زکوة انرا بدهد و انرا بفرشد جايز است اگر انرا فروخت مثلا بپناه
تومان بعد معلوم شد که صد تومان مثلا ارزش باشد انوقت زکوة بپناه تو مان
دیگر هم بدهد و انرا بفرشد و اگر بعد مثلا قهیش زکوة است بفرشد
چیزی نیست مسئله شخص جنس زکوة رسیده اما خودش فقیر است
نمیواند زکوة خودش را تصرف کند یا قرضش را ادا کند باید بفرشد
سلفی هرگاه در بلد مذکور نیست جايز است که از وجه زکوة خانه خرید شود
و شخص را اجرت بدهد که در خانه روزی چند ساعت بنشیند و مردم را
تعلیم مسائل لایه نماید یا نه و فرقی میافرد عنای معلوم است یا نه جواب
مضایق خریدن خانه از وجه زکوة نیست لکن اجرت گرفتن بر تعلیم و اجتناب
اشکال است و اگر فقیر باشد از حقوقش باو بدهند یا از بسبب الله سؤال
زکوة مال و زمین اگر ظلامت جمل میگیرند و تصرف خود پرسیانند یا شخص
برای الله میشود با واجب است خورد و باره بدهد مستحق جواب در بعض
اخبار معتبره هست در جواب همین سؤال که هوله فوم ظلمه و اموالکم و انما
الصدقة له لاهلها و متفق است این جور از اخبار از مردان زکوة است تا نسبت
چنانچه متفق است قواعد نیز همین است و در بعضی اخبار و خصص احساب است
از زکوة و اینکه تا تواند برایشان بدهد و لهذا محققین از علماء در مسئله اشکال
کرده اند یا فوی یا غاره کل الله و بعضی فوی با خدتاب گفتند و بعد
نیست همین قول لکن حیاط و درین افضحا اعاده در مقدار باقی مانده
بقدر خودش سلفی ما و نلد زکوة باقی کوه مطلقا چه قبل از تعلق زکوة یا
بعد از ان جايز است که اخراج ان نمایند و زکوة باقی را بدهند بجهت حقیر
الزام نمیکند باینکه اخراج مؤنه نمایند و زکوة هر و اید دهند و چون مسئله

خالی

در خمس است

خالی از اشکال نیست اگر چه در نظر مراجع است که بعد از وضع مؤنه است لکن
رخصت نمیدهم که باین شرح من عمل نمایند چه مضایقه من خصم میبکم رجوع
بغیر از که رخصت دهند کتاب الخمس و در ان دو باب است ناب اول در
اینچه خمس بآن تعلق میگیرد و در شرابطان و در ان دو فصل است فصل اول
بدانکه چیزهاست که خمس راها واجب است هفت چیز است اول مال نیست
که از قمار خرابی و وجهت بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جمله
منقولات باشد یا نه اینها در وقت است که جنک باذن امام باشد و اگر چنین باشد
و در زمان عینت با ان برای عجز غارت نیز مثل سابق است و اگر ممکن باشد
اذن از امام مثل حال حضور امام و جنک از برای عوت با سلاطه است که
مال مخصوص امام است و هم چنین و احوال کفار خرابی که بدزد یا حیلان
تصرف ایشان بیرون بیارند و واجب است بیرون کردن خمس ان و بنه ان در
حکم منافع مکاسب است دویم معادن است حتی نمک و گوگرد و احوط داد
خمس است از کل سزخ و کل سر شور و سنک اسپا و اهک و کج هر چند ظاهر
عدم جریان حکم معدن است بر انها لکن و با ب منافع مکاسب خمس باها
میگیرد سیم مالیکه در زمین کرده باشد بجهت دخیره خواه نقد باشد یا
عین نقد بجهت عجز محافظت خواه در بلاد کفار خرابی باشد یا نه چه ثواسلام
بر ان نباشد یا نه و چه در زمین موات باشد یا عامره و خواه در بلاد اهل اسلام
لیکن در این صورت خالی نیست از اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خوابه
که مالک ندارد و باید زنی که مالک آرد و بر غیر نقد را خیر از است خمس و باقی
مال پابنده است چه ثواسلام او نباشد یا نباشد و اما در صورت اجز پس اگر
مالک زمین غیر نباشد یا نباشد پس اگر علم دار در زمین که مالک غیر بود اند

احد



در حکم این صورت
نام است پنج

در حکم این صورت
نام است پنج

علی الاحوط
ش

این اجناس طریک
نشد مبرک

در غیر آنچه یافت
شود در دار الحرب

با در موات از دار
الاسلام که بر او اثر

اسلام نباشد حکم
خالی از اشکال نیست

میرا

در خمس است



احدی زایشان مالک آن نبوده اند مالک میشود چنانچه از او یک خمس از او با
خمس است و اگر علم ندارد بحال صاحبان بادی سابقه رجوع نمایند بزرگ
نرها لکن منین پس اگر ادعای ملکیت نمایند با و دهد بدون مطالبه بینه و اما
چه منعند نباشد مدعی یا واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید
بمالک سابق رجوع نماید و اگر او ادعای ملکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق
است و هم چنین است در حکم سایر مالکین چنانچه چیزهایی که از او بفرود
بیرون بیاورند مثل خر جان و مزارید و اما آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاید
داخل در منافع مکاسب است و غیره اگر بفرود رفتن در آب تحصیل شود حکم
آن حکم سایر چیزهاست که بفرود رفتن تحصیل شود و اگر از آب گرفته شود
خمس در آن واجب است بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت و ذراع
و صناعت و جمیع انواع اکتساب با دنی بجز نذران نموده از برای سال از خوا
و غیر آن و زیارتی منافع ذراع کتب هر چند که نباشد مثل صید کردن و
صیاد و پوشش کردن یا آوردن و فروختن سفای کردن و آنچه شد کن حتم
بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و کدنبکین و غسل کوهی
جمع نمودن بعمالی و فاصد نمودن و جماله بر عملی گرفتن اما مثل میراث
و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس زکوة و صدقه و مندوبه و چیزیکه
بجستن یا که بوصیت منتقل شود بشخص و نماند و فیه و صید که بنیای خوب است
در خانه و بی زحمت بدست نیاید در هیچ یک خمس نیست لیکن اجنبیت در
نماند و در نماند مالیکه خمس از او داده نباشد و هم چنین در محض با دنی قیمت
بازار بلکه زیارتی در زمین بلکه زیارتی در زمین اگر حاصل شود بدون
فصد اکتساب مثل آنکه املاک را خرید و مقصود او ذراعیت بودن و فروش آنها

در هبه و هدیه و آنچه
بجستن و بوصیت
منتقل شود و در
صید که بجز حتم
بدست نیاید و نماند
اگر زیارتی است
باشد حیاط بزرگ
فروش بلکه در هر
تیم و اجنبیت نیز
میراث

در خمس است



باصلا منفعت در آنها در نظر نداشت و هم رسید با مالی بارت بکسی منتقل
شد و بدون اطلاع او زیارتی هم رسانید یا منفعتی در آن مرتب شد خمس
واجب نیست و هرگاه جنسی از اجناس که بر آن خمس گرفت نه بقدر نصاب بود و
سال بر آنها گذشت واجب میشود بر آنها زکوة ششم زمین را عتیکه ذی و از آن
مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد
و تسلط اخذ قیمت زدی نیست نه اجبا او بر منفعت دادن و فروز در این معنی
در سایر اقسام خمس نیز نیست بلی ظاهر نیست که مالک میتواند از اخرج قیمت
در جمیع نماید خصوصاً هرگاه منعلق خمس غیر نقدین و بخوان باشد و اخرج
قیمت از نقدین و مثل آن یا بعضی از آنها بشود هفتم مال حلال است مخلوط با
حرامی شده باشد **فضل و نصاب** و نصاب شرط است در قسم اول اینکه مال غنصی نباشد
از مسلمان یا از معاهد و در دوم بیرون کردن آنچه خرج شده باشد از برای
تحصیل معدن مثل خرج کردن کدخن امثال اینها و اگر چیزی از معادن را
تحصیل نمود و قصد اکتساب بان نداشت قیمت آن زیاد شد در آب
زیارتی خمس نیست و در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده نباشد در بیرون
آوردن آن و رسیدن بمقدار نصاب آن نصاب نقدین است در نقدین
و غیر نقدین پنجم است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین هر چه بعد از نصاب
باشد در آن واجبست خمس در چهارم نیز نصاب وضع مؤنه شرط است و
نصاب آن سه ربع مثقال صیر فنیست فرو رفتن را ب هر چند بدون آن
نیز خمس تعلق میگیرد لیکن آن داخل در منافع مکاسب است و در پنجم آنکه
از خرج سال خود و عیال خود زیاد مانده نباشد و در خرج معتبر است میان
روی بحسب حال شخص پس اگر زیارتی نماید محسوب بر او میشود و اگر ننگ

خمس بر زمین
نقدین

در خمس



بگذرد بر خود زیاده وضع میشود هر چند احوط عدم وضع است و داخل میشود
در اخراجات سال قیمت کبوتر و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس
و مسکن و رخت خوابا پنجه حاجت بان مختص داشته باشد و معتبر است در
جمع اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس آنها و امثال آنها را
داد و از جمله اخراجات صدقات و جزایات و هدایات و اخراجات نکاح و فتنه
و اسفار طاعات از زیارات حج مستحب و در آنها متاروی و لیاقت بحال مختص
شرط نیست مگر در اخراجات سفر از جمله است آنچه ظاهر میکند بقهر و غلبه
و خسران تجارت و زراعت و در افسان و خصوصاً خسران در یک تجارت و
زراعت و احوط افضلاً بر خیر است و از جمله مؤنه است تمام نمودن سرما از
برای معیشت اگر حاجت بان داشته باشد و لیکن احوط اخراج خمس است
و هم چنین از مؤنه است آنچه برای لازم شود بند و شستن و کفارات و اخراج
حج واجب کرد در انسان هم رسد و اگر بند بر حج جمع شود آنچه در سال آخر هم
رسد داخل مؤنه انسان است و اگر در انسان معدوم شود از رفتن محسوب
نمیشود چنانچه اگر ناخیر نماید بعضی را و محسوسیت و در بن خسران در آن
سال از مؤنه است و هم چنین از سال سابق اگر قدرتی بر ادای آن حاصل
نشده مگر در این سال بخلاف آنکه در سال سابق قادر بود بر ادای آن و ناخیر نمود
تا این سال هر چند وجه از دست او بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب
نیست و مثل است حکم حجی که سابق بر این سال بر نه تعلق گرفته باشد و
مستقر شده باشد و ناخیر نموده باشد هر چند بعد و چه هم که باید صرفه
اخراجات شود و اگر کسی اخراجات و تواند بگذرد از غیر منافع مکاسب و
مزارع مثل مال ارضی و حیوان باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع معتبر

این عیال بزرگ
نشود مگر

بلکه خالی از قوه
نیست حج

مسئله محتاج بنا
است مگر آنکه حاجت
در انسان جدید
باشد که در آن
مسئله حج مستحب
باشد حج

علا احوط اگر
چه حکم در اینست
و مسئله حج محل
ملاست حج

علا احوط اگر
چه حکم در اینست
محل تامل است

در خمس



در سال در اینجا سال قمری کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه
دوازدهم چنانچه معتبر در ایندای سال شروع در کتب کردن است و معتبر نیست
در وجوب خمس این قسم نصاب نه انقضای سال چنانچه است ناخیر تا با خیر است
بلکه احوط است بخلاف سایر افساکه و وجوب و آنها فوریت و ناخیر تا این
سال جایز نیست و در هفتم معتبر است بمحلول بودن قدر حرام و مالک و مالک
اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک
نداند و مقدار را نرساند بعد از این زمان مالک باید تصدق نماید از آن
از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسا ذات بد هدایا
بعوام و حاجت دادن مجتهد با دادن یا و نیست لکن احتیاط خوب است و اگر نداند
مالک را و نداند مقدار را واجب است دادن زاید و بر این تقدیر لازم میآید
صلح اجباری اگر مالک و مدیون هر دو عالم مقدار نباشند و مدیون از حق
خود نکند در **باب بیستم** در کیفیت قسمت مصرف خمس شرایط آن
خمس و بخواند و در آن سه فصل است فصل اول در قسمت خمس آن
بیشتر قسم منقسم میشود سه سهم آن از امام و از در این عصر متعلق
بمختصر صاحب الامر است و سه سهم دیگر از انبیا و مساکین و این است
و شرط است در صحت خمس نیت بنحویکه در زکوة گذشت از مالک بنا
و یکل یا وصی و مکرر یا چند مرتبه میدهد از زمینیکه از مسلم خریده است
و باقی احکام نیت بنحویکه در زکوة گذشت و لازم است تعیین آن اگر
متعدد باشد در روز مژده و خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر
امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس تعیین نمود و قبض فقیر یا مجتهد داد
جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغير آن و شرط است در ارضان

با نیت که مجهول
باشد که کمتر از خمس
است یا مساوی یا بیشتر
میرزادام تلک

هم در اسناد آن
از مجتهد هم به
مختص از غیر
ساداتش
کفایت
نیت

در تصدقات



غیر از امام اینکه اثناعشر باشد و اما عدالت شرط نیست و هم چنین
شرط است که از اول ده هاشم که جد پیغمبر است باشد هر چند از اولاد
علیه السلام بی طالت نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن
و این معتبر است از جانب پدر نه از جانب مادر نه از طرف مادر و نه
از نسب اب و ولد بشبهه را خمس میتوان داد و شرط است زیدیم فقر
و در این تسبیل زیدیم که خمس بگیرد نه در غیر آن بلد هم چنانکه در کوفه
گذشت و قسمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوط است و
جایز نیست زیاده از موهبه سال بفقراء سادات ایشام ایشان دادن چنانچه
جایز نیست باین سبیل از ایشان زیاده را حاجت دادن و معتبر در سال
فقر از وقت دادن خمس است و فرفی نیست در وجوب خمس زمینان
حال حضور امام و حال غیبت و نه در میان سهم امام و غیر امام و جایز
و سایندن مالک سهم غیر امام را با زیاده آن و اما سهم امام اختیار آن
با مجتهد عادل است و مصرف آن تنها اخراجات سادات است و اگر ممکن
نباشد رسانیدن مجتهد عادل و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد
جایز است که خود یا عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند
فصل در بیسایر صدقات واجب نیست تصدق کردن
غیر آنچه ذکر شد مگر آنکه بندگان یا عهده داری یا کفاره بر زمین یا کفاره
بر کسی واجب شود و حکم اینها مذکور است در جای خود و لکن سنت
مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و کجا پیش حال شخص در چیز دیگر
بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نبیث و ربیث و ایجاب و قبول
هر چند فعلی باشد و قبض یا ذن مالک و شرط نیست در کبرند تصدق

در تصدقات

در صدقات



مستحب فقر و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل آن مخفی دانستن مگر
آنکه متهم شده باشد در میان مردم تبرک مواساة یا آنکه قصد ان اظهار است
نمودن مردم باشد و از او امداد و تصدق واجب فضل مخفی دانستن است
سنت است ابتدا بچیز دادن پیش از سوال و مخفی شدن از فقیر بجای بی
ظلمتی سنت است بیست تصدق نمودن در وقت حاجت در ماه
رمضان و تبرات رب خود خصوص ایشام و بر بنی هاشم خصوصاً
علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول
شب و در روز جمعه در زمان نماز و بدست خود دادن خصوصاً از برای
مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او
و سنت است بذل نمودن چیزی را که در نزد او محبوب باشد یا چیزی را
او را برای تصدق کردن اموال را و مساعدت نمودن بر رسیدن تصدق
بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهند دست خود را بعد از تصدق
کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نمود بعد از دادن بفقیر و مکروه
است اظهار احتیاج و فقر و مؤکد است گراختن در سوال نمودن در مجلس
و مکروه است نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن باهل ذممه
بلکه راجح است خصوصاً هرگاه خودش شخص نباشد و هم چنین است حکم
غیر شیعه از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن بر بنی هاشم مگر
در حال ضرورت مگر زکوة بیکه از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان
صدقات اجبه غیر زکوة از مندرجات و کفارات و نحو آنها هر چند احوط
نگرفتن است بلکه ندادن است مگر آنکه آن صدق از امثال خودشان باشد
یا در حال ضرورت باشد از باب کل مبتدیه هر چند اقوی جواز است و اما

مسئله عملی نام است
بشیخ



مغنی
در صدق است

در بیضی حقوق
سادات و فقراء
مهر
در مصالحه باطل
مهر

بعضی بطلان است
از بیعت

صدقه مندی و به جای است گرفتن دادن بایمان بی اشک است فصل
 سیم در صدق است از بیعت بی بیعتی که باید داد نصف آن بجهت جامع
 یا وکیل او باید برسد یا باذن او باید داد و نصف بگردد بفقرا و ایام و این
 از بیعت سادات که از طرف دیگر گویند سید نباشند نه طرف مادری آنها
 مسئله اگر سید غنی باشد و حسن باو بدی کفایت نمیکند مسئله
 شخص خمس مال مخلوط بجزایر سهوا بفقراء غیر سید داد احوط بلکه اقوی
 اعاده است سید و اگر زیاده از خمس حرام در مال خود بداند زیاد تر از نصف
 بفقرا بدهد مسئله هرگاه خوانه ما بخواهش شخص بفرود شد اگر
 چه از ارباب مکاتبش هم خرید باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر
 بخرد یا ملکی بخرد یا ستر مایه خود فرار دهد و بنا بر خود را در بیعتی فرار دهد
 وجهش خمس ندارد مسئله اما سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را بجز
 مصالحه کند مگر آنکه قبض مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش
 بقسم صحیح واقع شود و هم چنین است در مظالم مسئله مجهول المالك
 و لقطه که مابوس از مالکش شدی بی اذن مجتهد بفقرا میتوان داد مثل
 رد مظالم اما احتیاطا باذن مجتهد باشد جمعا مسئله مال مصفا
 شده که بطریق کتایب بنا شده یا هبه شده باشد ولو عوضه خمس ندارد
 مسئله مال خمس ازده شده که مخلوط شده با ارباب مکاتب همان
 قدر از مالش جدا میکند و باقی خمس را میدهد مسئله هرگاه
 خمس مال را بخرید و تصرف در مال کنید خمس نیست مگر باذن مجتهد
 مسئله عین خمس ازده را هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را
 در همان سال بپدید آورد احتیاطا خمس اش را بدهد مسئله مستحق اذن



خمس بفقرا و سادات و ایام و این استنبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را
 بهر یک میتوان داد مسئله قرض سابقا از بیع ایفصال میتوان داد
 پیش از اخراج خمس مسئله هرگاه شخص سهم امام را از خمس بی اذن
 مجتهد بسادات داد و باره بدهد مجتهد با باذن مجتهد علی الاحوط
 الا شهر مسئله هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس مال چیزی
 بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و بکسر شود که هر وقت خمس بر او تعلق
 میکند از خایب ایشان بجز ارض ضرر ندارد بشرط آنکه در استحقاق باشد
 باشد مسئله شخصی درختی نشاند برای تجارت یا امر معاشش هر
 ساله برای نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس اش را بدهد مسئله
 هرگاه شخص خمس رفته اش بود و فقیر شد که بدستش که میانند
 با اولاد خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاطا باذن
 مجتهد باشد مسئله هرگاه شخص بعد سائلش از ارباب مکاتبش
 بجهت خانه یا فروش یا طرف ما بخواهش دیگرش ذخیره کرده خمس اش را بدهد
 بنا بر احتیاط مسئله هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود
 هرگاه وصول میشود خمس اش را بدهد مسئله خمس سهم امام مجتهد
 غیر اعلم که جامع شرایط باشد میتواند داد مسئله هرگاه از شخصی
 طلبت ازند و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کند احوط اینست که
 آن وجه را بجهت رد مظالم باو بدهند و او رد کند از بازاری قرضش و کوبه
 تکرار و هم چنین است خمس بسادات و عدالت شرط نیست و کسیکه رد
 مظالم ناخمس باو میدهد مسئله شخص صیقل کرد که بعد از آن نیم
 هر چه از مال ماند خمس اش را بدهند اعتبار این مال نیست که خمس بر آن تعلق

این احتیاط آنست
نشود غیر این

در خمس است



میکرد نه غیر آن مسئلت هرگاه شخص در بین سالش و حقی پیدا کرد و
میداند تا سه سال بعد از مؤنه سالش زیاد میاید چنانست که خمس را
بدهد یا بجز کند تا سال شود مسئله سید هرگاه فقیر باشد و تم
بنفس خود کند بقسمی که ضرر بر او نشود و اظها فقر خود نکند چنانست
مسئله هرگاه مثلا پنج روز مانده بسال شخصی بیج مکاسبش بچشد
بقصد ندادن خمس خوب نیست و از کردنش ساقط نمیشود خمس از هر
آنکه صرف مؤنه خود کند مسئله از ارباب مکاسب که مشغلی
از خمس است از ضرر و زیات شخص است مثل فساد سپنی و پاپتیش و
غیرها و پندردوز و خراط و جولا اسباب کار فرمائی ایشان و طلاب انچه
که کتاب ضرور دارند مثلا خمس ندارد اما رعیت کاو یا کوسفند یا
شتریکه از ارباب مکاسبشان بهم رسیده باشد پنج از مؤنه سالشان بیا
بباید از عین نایمنفعاها خمس دارد مسئله شخص مال خمس را
یا اوست دارد و مال ارباب مکاسب هم دارد و فرص هم دارد که مال ارباب
مکاسبش را بقرضش بدهد که خمس از آن بدهد ضرر ندارد اما احوط است
که از آن مالها بیکه خمس ندارد فرضش را بدهد یا بقیتم کند و هم چنین مؤ
اشرا مسئله هرگاه شخص فقیر دانستیم یا مظنه بقرض او بهم رسانید
بعد از آن شخص خمس باید مظالم بازگوه مثلا باو داری بعد معلوم شد که
عنی بوده بجز رتوبت مسئله سید مثلا هرگاه ده تومان خمس
برد نه یکی باشد مضاحه کند بیخ تومان صحیح نیست آنکس میتواند
پنج تومان را بیکر داما آن ده تومان خمس بر نه اش هست باید بدهد
مسئله شخص مال بسال سه سال نقد حساب کند و خمس از آن

احوط است که
خمس تمام باقی مانده
زیاد هندا اگر
برود که بجمع
لش خمس معلوم
باشد هرگز

محل اشکالست
هرگز

در سه ما فام علی السلام



بدهد و خمس است اما اگر بجز کند تا نقد شود و بد هدا هم ضرر ندارد مسئله
شخصی طلبی از بجهت داشته باشد از بی فریادند که سه ما فام حساب کند
مسئله بیع شرطیکه مدتش بگذرد و لازم شود شرعا مال مشریت
اما اگر چیزی باشد که نمیشود رد نکند بجهت ملامت خلق یا قسمی دیگر که
باید رد کند زیاده بر اصل آن خمس ندارد و از مؤنه حسابست مسئله زینت
زنان مثل دست بند و گوشواره خمس ندارد کفن که شخص میخواهد اگر از ارباب
مکاسبش باشد خمس از آن بدهد مسئله نمک یا کچ که از معدن مینا
و میفر و شند و مشری میدند که خمس از آن بدهد هندا از برای مشری ضرر
ندارد مسئله شخص در خانه دزد و بید میخورد بجز از برای سکا
هریکه اکاهی ضرور دارد و بجز آن خمس ندارد مسئله شخص چیزی بدهد
ستیدی کرد و لازم بود بعد همان سید وفات کرد احوط است بوارت افستید
انچه را مسئله سید یقین از آن که خمس در نه افستید نمیدهند
میتواند از مالش در دهم چنین رد مظالم و زکوة هم مگر بجهت مسئله
منافع ملک وقف مثلا از برای موقوف علیه رحکم ارباب مکاسب است
در خمس و زکوة بخلاف خمس و زکوة که بشخص رسد ان خمس و زکوة ندارد
مسئله مالیکه خمس بر آن تعاقب گرفت شخص خمس از آن داد و عین
انما را فروخت مثل آنکه صدق کندم باو داد بصدق من بیخ و بیخ بیعت
پانصد گندم شد سادات بیخ یک نفع این بیخ را شریکند علاوه بر خشت
مسئله اگر طلب از فقیر داری و دست و س باو نداری و بید است
که در چو وقت میتوانی رد مظالم بازگوه حساب و کنی ان طلب را اما اگر
بخوانی او را اعلام کنی چنانست اما اگر سید باشد بازای خمس خواهی حستا

مشکل است
هرگز

در خمس است



در رد مظالم این
احباط از کتو
میرزا

او کفی اینها مسجعی آنکه دست بدست کنی مسئله شخص در خانه یا غیر
خانه اش اگر کبج بنیاید بصناجه نایش رجوع کند اگر بقیین کرده از ایشان
دینت خمس را بدهد و باقی آن از برای او مباح است مسئله و غیر
خمس نداده را که خواهند خانه و رهن کنند که بنشینند اگر از بیج سال کند
است خمس از او بدهد و اگر از بیج همانا کت خمس نداند اگر چه چند سال
در رهن هم بماند مسئله یکی میداند که خمس ز مال غیر تعلق گرفته
نمیدهد این شخص اگر بتواند از مال او بریزد و خمس از او بدهد بی اذن
او و خمس نیست مسئله خمس نهم امام بقدر فوت سال سید بیتد
میتواند بشرط اذن مجتهد یا وکیل او اگر دست رس باشد مسئله
شخصی که از روی جهل خمس یا زکوة را نداد و فقیر شد لازم نیست
بقرض شدن از مستثنیات دین را باین سبب بدهد مسئله شخص
حساب سال و خمس او نراند است و چند سال گذشت از او بچنانچه
مثل فرش و غیره از ارباب مکاسبش خرید حال آنکه بفهمد که از بیج در
بین سالش خرید خمس ندارد و آنچه بعد از سالش خرید خمس از او
آنچه مشبه باشد نیز او خمس ندارد و اگر باجیناط عمل کند پنکواست مسئله
خمس و زکوة از بلد ببلد دیگر بردن که باعث ناچیز دادن نباشد ضرر
ندارد و الا فلا مسئله دوشربک مثلا مالشانرا نتوانند حساب
کنند سال بسال بجهت خمسش آنچه احتمال بدهدند سال بسال خمس را
بدهند و آنچه نشود ناچیز اندازند نامکن شود حساب کند و بدهند ضرر
ندارد مسئله سید اگر باسراف خرجی مثلا خود را فقیر کرد خمس
با و دادن ضرر ندارد مسئله اگر خمس بیتد فقیری را وی هیچ عد

در خمس است



بیزد او چیزی از او نداری و او بر صفا و رعیت خود تو بچند ضرر ندان
مسئله شخص فقیر اگر زکوة چندشرا قران یا کتاب بخرد و وقف کند
باذن حاکم شرع و بطفلسر دهد که بخواند ضرر ندارد اما نمیتواند بقرض
خودش بدهد زکوة را مسئله شخص سالی از برای خمس از او قران
نداده چند گذشت آنچه زیاد دارد که در این سالها جمع شده باید فوراً خمس
از او بدهد و آنچه سابق هم نداده است که تمام شده بدهد خمس اشرا مسئله
قرض سالهای پیش هر چه پیش نباشد مداخل مقابل آن قرض خمس ندارد
مسئله رخت خواب ظروف و فروش که شخص آنها کرده از ارباب
مکاسبش و گاهی ضرر دارد از برای مهمانی غیره خمس ندارد اگر چه
داشته باشد بضرورت آنها اما اگر از برای زینت باشد هر یک از آنها خمس
زاد مسئله هر گاه بداند اینکه شخصی خمس زکوة مالشرا نمیدهد هر گاه بتو
بدهد یا بخوزاند ترا و بداند اینکه عین مال را خمس زکوة اش را نداده چنانچه
نیست بر تو تصرفش مگر آنکه مقدار خمس یا زکوة آنرا بر دهنه بگیرد و بمسئله
برسانی و اگر ندانی ضرر ندارد مسئله ضعیف در خانه شوهرش کسب
میکند ظروف و فروش و باجینا جشرا مثلا بچرد و حال آنکه شوهرش بچرد
اگر او غیره احباطا خمس آنها را بدهد و اگر از نمونه اش حساب کند و بدد
هم ضرر ندارد مسئله شخص عین مال خمس زکوة نداده را عالم همراه
خود داشته باشد و نماز کند اگر مانع نباشد نماز کردنش از دادن آنها هایش
نمازش بسیار مشکلت و عین مال امانت هم چنین است با مطالبه حدیث
مسئله شخص خانه رهن گرفت بجهت نشستن و وجه آنرا از ارباب مکاسب
بین سالش داد بعد از چند سال وفات کرد و ارث اش فسخ ان رهن کردند

باذن مجتهد میرزا
ش
اگر مانع هم شد
ولی حرکت صلوة
محرک میشود نماز
صحیح نیست هم
چون در خمس
زکوة اگر بنای داد
نماید و باجینا
حسب کرده میرزا



خمس آن وجه بر وارث اش واجب نیست **مسئله** شخص پنجاه من کند
 یا شیر و مثلا خمس از او بگذرد بیکر کندم یا شیر بر روی اثار بخت و صرف
 مؤنه خود کرد سال دیگر همان پنجاه من باقی مانده است خمس ندارد و اگر این
 عین اصراف کرد و پنجاه من دیگر در همان سال پیدا کرد خمس نصف اینرا احتیاطا
 بدهد **مسئله** مالیکه خمس از او نداده اند هرگاه بیدیع و شری مثلا
 در او رند بقدر خمس آن باطل است و باقی صحیح است **مسئله** چند شریک
 که نتوانند در یک سال بسال خود را بدهند که خمس مال آنرا بدهند سال
 اخر اگر نتوانند علم بر یک سالهای گذشته حاصل کنند خمس را بدهند اگر
 خمس بیج موجود باشد **مسئله** شخص با شریک پنجاه من در تجارت
 کرد و در یک سال از آن خمس نداده تصرف کرد در لباس و ماکول و غیره خود را
 و قرضش بود که اخر سال خمس بیج سالش را بدهد و با اثار عبادت کرد
 عبادتش صحیح است **مسئله** نماز درخت که خمس تعلق بر آن میگردد
 سال سال باید خمس را بدهد **مسئله** نصاب خمس مخدنی مثل
 مسر و طلا مثلا بیکدینار که پیشود انوقت خمس تعلق میگردد بعد از وضع
 اخراجات تحصیل آن **مسئله** شخص را دعای فقر کند کفایت نمیکند
 و قولش مشهور است اگر مال دار نمیدانستی او را و احوط حصول ظن است
 بفقرش **مسئله** سیادت با دعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد
 مشهور زیادت سیادت یا مظنه نزدیک بعلم حاصل شود **سؤال** در
 بلدی سادات فقیر دینارند و سهم سادات کفایت مخارج ایشان نمیکند
 و در بین راه هم احتمال بلکه ظن تلف است سهم امام از مخارج بلد بردن
 جایز است یا باذن و کپل مجتهد سادات همان بلد باید داد و بر فرض عدم

کتاب است
 که اگر منفعه بهم
 رسد از صاحب
 خمس است
 باید هر قدر که
 علم دارند بدهند
 میرزا



وجود و کپل چه باید کرد **جواب** مگر کسب بنظر مجتهد چه با هست در بلد دیگر سادات
 مضطرند بان قسمیکه اهم است با اثار ساندن **سؤال** سید چه مخارج عروسی
 باخته سوری و یاز پاروت عتبات میتواند خمس و سهم امام بگیرد یا نه و اگر
 سید مخارج دو فاه خود را دارد میتواند مخارج دو فاه دیگر را از سهم سادات
 از سهم امام بگیرد یا باید صبر کند تا تمام شود **جواب** بگیرد در جمیع صور
 مذکوره **سؤال** سید مخارج سال خود را داد راست اما اینهاست عسرت اینا
 میتواند سهم سادات و سهم امام بگیرد و توسعه بر خود بدهد یا نه **جواب**
 بگیرد و توسعه دهد بدون اسراف و زیاده روی اللهم وفقنا للعلم والعمل
 بجاه محمد و آله الطاهرین **کتاب النکاح** و در آن باب مقدمه و چند
مسئله است اما مقدمه پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شرعیت
 منحصر است چهار چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس گاه
 شخص بگوید انکح و زوجت مومنتی زهراء مومنتی محمد علی الصدقات
 المعلوم جواب قبلت لموکتلی یا آنکه بگوید انکح و زوجت مومنت علیا
 مومنتی زهراء علی الصدقات المعلوم و جواب مؤنا یا صدقات قبول کند یا بجا
 او بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید زوجت مومنتی قبلت جواب بگوید نعم
 کفایت نمیکند **مسئله** هرگاه زن بگوید زوجت مومنتی مومنتی مومنتی
 قبلت کفایت میکند **مسئله** و کپل زن بگوید زوجت مومنت مومنتی
 جواب بگوید قبلت لموکتلی کفایت میکند **مسئله** اگر منقطع باشد
 زوجت مومنتی ۲ الله المعلومه علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت
 کفایت میکند **مسئله** اگر مرد بگوید زوجت مومنتی مومنتی مومنتی
 قبلت مومنتی کفایت نمیکند **مسئله** طرف ایجاب و قبول احوط تعدد

کتاب النکاح

کتاب النکاح



موجب و قابل است و جواب باید فوری باشد مسئله صیغه فارسی
 کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان بعربی گفت احوط است که هرگاه
 یکی بعربی بتواند بگوید و یکی طرفین شود و بقالی هم بگویند و اگر ممکن
 نشود ولو توکل بقاری میتوان گفت مسئله در دائم تعیین مهر
 لازم نیست هرگاه تعیین نکردن بهمرا مثل بر میگردد در هر مسئله
 هرگاه زن بالغه و رشیده باشد از پدر شرط نیست احوط و اولی اذن
 پدر است و هم چنین اذن برادر و مادر شرط نیست مسئله اگر بکرون
 از صیغه عقد را غلط بگوید که معنی نباشد عمدا یا سهوا یا قصد ایجاب
 و انشاء داشته باشد باطل است مسئله عقد فضولی صحیح است و
 با اکره صحیح نیست و اگر بعد از حواطی غاذه عقد است مسئله
 ولایت طفل و مجنون متصل بلوغ که با اب جد است هرگاه اب یا جد
 عقد کردند بعد از بلوغ یا غافل شدن اختیار وضع ندارند مگر آنکه معلوم
 شود که مضد در آن کرده اند و در اختیار داشتن وصی یا کار عقد طفل را
 اشکال است مسئله هرگاه شخص زنی را عقد کند و مفارقت کند دختر
 آن زن و دختر دختر او هر چه باشند و بیایند حرام مؤبد میشوند بر آن
 شخص پدر شوهر پدر شوهر پدر شوهر پدر شوهر و پدر شوهر و پدر
 پدر شوهر هر چه باشند و بیایند حرام مؤبد میشوند بر آن زن مسئله
 قبل از دخول دختر زن و خواهر زن تا زن در عقد نباشد نمیتواند عقد
 کرد بلا اشکال و دختر برادر زن و دختر خواهر زنی اذن زن عقد
 نمیتوان کرد بلا اشکال بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح مسئله
 کسیکه زن را کند بعه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند

صیغه مجرد لفظ
 عربی را تعلیم آنکه
 نمیدانند بکنند
 لفظ عربی را بگویند
 و بعد بقیه هم
 بگویند صحیح
 و نام ممکن شود
 نفی معنی نیز نباید
 ولو اجمالا مهر
 زن این اجناسط
 نشود مهر زن
 یعنی قابل خوف
 از جاره هست
 و مراد از عدم
 صحیح با اکره بی
 خوف رضایت
 جناب بر زن باید
 عمر

کتاب النکاح



بر او و کسیکه حرام مؤبد شد و محرم نباشد نظر کردن نمود بدین جهت است
 مسئله کسیکه دو کبیر داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست و خط
 ایشان جمعا مسئله عقد دائم زاده از چهار زن از او داشته باشد جایز نیست
 بخلاف انقطاع که هر چه باشند ضرر ندارد و جمع در ملک بمهر هر چه باشد
 ضرر ندارد مسئله اگر کبیر از عقد کنی به اذن و اجازه زن زاده
 جایز نیست و باطل است و اگر حره بر سر امه بنا آورد و علم نداشته باشد
 حره اختیار فتح دارد بقول علما مسئله زن شوهر دار و زنی که نکند
 در عقد است و عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر ندانند که در عده است
 عقد باطل است و اگر مفارقت شده حرام مؤبد است و اگر اولادی هم برسد
 اولادش هم است ملحق پدر است اجتناب بطلاق اذن هم نیست مسئله
 هرگاه کسی طلق کند یا پسری و لو قبل از بلوغ حرام میشود برواطی مادر و
 خواهر و دختران پسر مسئله اگر کسی زن نکند بزنی بی شوهر که در
 عده نباشد حرام نمی شود بر آنکس آن زن مسئله اگر کسی زنی را که
 محرم نباشد عقد کند با علم بجهت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشد
 همین عقد باطل است مسئله هرگاه زن از او راسه طلاق دهند
 اگر چه تحت عید هم باشد و بعد از طلاق اگر چه تحت ازادی هم باشد حرام
 میشوند تا آنکه مردی دیگر از او در عقد دائم در آورد و مفارقت هم بشود
 بعد از طلاق و عده میتواند او را عقد کرد و هرگاه زنی را نه طلاق و نه
 بدهند و در عجل هم در بین واقع بشوند بر آن حرام مؤبد میشود از زن
 مسئله هرگاه مردی بداند که شوهر زن بسفر رفته و جز وفات
 او ندارد و وضعیفه بگوید که شوهرم وفات کرده و متممه نباشد از مرد

بچه مادر زن هر چه
 برود و مادر نکند
 هر چه بالا برود حرام
 میباشد بداماد

کتاب النکاح



توانند ضعف را بعد خود در آورد بنا بر احتیاط بلکه اگر منتهی هم نباشد نیز
 چنین است **مسئله** جایز است از برای مردی که اراده نکاح زن را که صلا
 دارد از برای او نظر کردن بر مو و محاسن او که بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر
 محارم خود غیر عورتشان و هم چنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بوجه و غیر
 اجنبیه یعنی غیر محرّم بدون لذت ریشه حرام نیست لکن احتیاط است در نکاح
مسئله نکاح کردن کسیکه نبرک از جوار میزند واجب است حرام است
 استمنا کردن اگر چه خوف آن باشد که اگر استمنا نکند مجزای میزند و عرقش
 نجس است بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه خطبه کند مؤمنی زن را که فدا
 داشته باشد نیز نفقه واجب است بر کسیکه رسیده است اختیار نکاح او اجابت
 کند او را با ملاحظه کفو بودن او **مسئله** هرگاه ضعیفه بشرط مجاز
 خود را بعد غیر خود آورد و نیتیه باشد شوهرش اختیار فسخ دارد اگر ضمن
 عقد شرط کرده باشد بکارت را **مسئله** هرگاه احتیاطا در عقد او
 صیغه فارسی را بخوانند و بعد بجزایز است **مسئله** هرگاه ضعیفه
 خود را بعد از خود در آورد بشرط آنکه او را مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد
 جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند **مسئله** هرگاه زنی بکبر و کل
 کرد که مال ناده روز مثلا بیکر مال بعد فلانی در آورد و زمان تعیین نکرد
 کیل میتواند هر زمانه را که خواهد عقد کند اگر چنینی برخلاف آنست **مسئله**
 هرگاه شخص از برای دیگری نوشت که فلان زن مقبض را من ز او زجا
 است **مسئله** در عقد فضولی مثلا شخص بگوید انکح بقره جفرا
 و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوفست با اجازه **مسئله** هرگاه
 زوج یا زوجه یکی با هر دو زانی نباشد و جبراً از آن دهند عقد فضولی
 نیست

در رفتی از
 مواضعیک غالباً
 حرج در تکلیف
 بنحفظ از نظریات
 مواضع است
 سبزه نیز بر عدم
 بنحفظ از آنها جا
 در پست اشکال
 مهر را
 در این احتیاط است
 مهر را
 محل نام است مهر را
 بینه شرط کند مهر را
 بعضی مافق از ظاهر
 نداشته باشد
 مهر را

و با اجاز

کتاب النکاح



و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شد بد در اراده صیغه است **مسئله** است
 هرگاه ولی طفل خود را بعد بیک در آورد بعد طفل که بتکلیف رسیده نمیشود
 ان عقد را زد کند مگر در بعضی از مقامات **مسئله** هرگاه شخص بگوید
 فلان کتیر معین را یکشنبه آن روز بتو حلال کردم کفایت میکند و احوط عدم
 اکفاء بفارسی است در تحلیل پس بگوید احللت لک و طهرها جواب بگوید
 قبلت که کفایت میکند **مسئله** در عقد فضولی و کل زن بگوید و طهرها
 منه علی الصیدا و المعلوم جواب بگوید قبلت که کفایت میکند آنکها و
 زوجهها آیه هم خوبست **مسئله** متفق میشود بلعان حرمت بدتبه
 و هم چنین بقذف یعنی نسبت بزنا و زوجه خود دادن با شرایط مقرر **مسئله**
 جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و هم چنین کتابیه را ابتدا
 و جایز نیست که زن مسلمه بعد کافر زاید **مسئله** اگر زن شود بیک
 از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد
 باید صبر کند تا انقضای عده مگر آنکه زوج مرید فطری باشد که رجوع نمیشود
 کرد و عده زوجهش عده وفاتست عده مرتد ملی عده طلاقست **مسئله**
 اگر مسلمان شود زوج کتابیه باقی است عقد او و اگر کتابیه مسلمان شود پیش
 از دخول فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول باشد صبر کند تا عده بگذرد
 و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال اوست الا ضعیفه بعد از عده مرتخص
مسئله جایز نیست از برای مؤمنه که بعد مخالفت را بد علی الاحوط
مسئله شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر انها
 در ایجاب شرط است نه در قبول لکن باید قابل قصد انرا داشته باشد **مسئله**
 اگر شرط کرد که نفقه و کتوه منقطع باشد و اگر بعد از دخول مدتش بخشد

با تعیین از این
 و احوط اتصال
 است من ز ا دام
 ظلم

عده احوط

باید

کتاب النکاح



محل نام است
مهر

باید تمام مبلغ بدهد و در زعفر و کسوه اشکالست و اگر قبل از دخول باشد
نصف مبلغ بدهد مسئله متعارف نمیرد حق مضاجعه و خرج
و زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج آن زن در زمان حمل با او
میرسد مسئله اگر منقطع نفقاربت با او نشده عده ندارد و اما اگر
شوهرش وفات کند عده وفات باید بگیرد مسئله در بعضی
منقطع زامتیوان بخشید مسئله عده منقطع اگر حیض بیند و حیض
بگذرد و اگر حیض بیند چهل بیخ روز بگذرد کفایت میکند و اگر حمل
باشد بعد از وضع حمل و اگر حامله باشد شوهرش بمرد عده اش بعد
الاجلین است مسئله اگر ضعیفه در عده عزیز رجعی باشد همان شوهر
میتواند او را عقد کند بجز در هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد یا
مقتضی بخشید بی عده دیگری نمیتواند او را عقد کرد مسئله هرگاه شخص
طفل کمتر خود را بعد یکی در آورد مادران طفل محرم میشوند بان کس مسئله
و اینکه بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد مخرج شود باید زوج او طلاق دهد
او را مسئله هرگاه زنی با مردی محرم یا غیر محرم حی یا قوی یا در روز زینده هم که
خواستند باشند اما نه با نظر به عورت بگذر کند حتی عورت صیغ را هم
باید کینه یا چیزی دیگر زاد زدن کند که در سنل ایشان بر عود بنگهد حرام
است آن نرسند و هم چنین نظر کردن هم حرام است اما در حال اختیار نه
اضطرار مسئله عند ضعیفه بلبس یا نظریه هیچ قسم ضعیفه محرم
نیست اگر خواهد محرم شود دخترش را مثلا بقصد او در آورد تا محرم شود
و لو بکساعت اگر دختر کبیره باشد مسئله هرگاه زن غیر سیده که
بخواه سال تمام ناسید سنعت سال تمام ندارد و در عده باشند عا

عقد

کتاب النکاح



عقد کند حرام نمیدانند و اگر ندانند بعد از نفقاربت معلوم شود هم
چنین حرام آید میشوند مسئله هرگاه زن شوهر را اگر چه شوهرش هم
غائب باشد با در عده باشند که کسی با او نکند با هم حرام میشوند مسئله
مادر زن و مادر او و مادر زید او و مادر مادری او و مادر زن و مادر
او و فرجه نباشند بجز عقد حرام میشوند بیا و محرمند از برای امان مسئله
هرگاه مردی و زنی داشته باشند هر چه است بکسب هر یک حق چهل و نه
دارند مشهور است که هر یک چه است بکسب حق دارند چه ابتدا یا
یکی بخوابد یا بخواهد و هم چنین اگر چه پانزده داشته باشد در عقد دائم و
اما اگر زن ناسزه شده باشد حق مضاجعه هم ندارد مسئله
ضعیفه در عده رجعه هرگاه بمرد شوهرش ارث او را میرسد و هم چنین
مسئله هرگاه شوهر تیره زن را مثلا ندهد زن بقدر تحصیل ما
بخشایش اطاعت شوهرش را نکند ضرر ندارد مسئله بدن نزد
زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشاند بدن خود را بر زن
است که نگاه نکند اما مرد نباید نهی از منکر کند و اغانت بر مصیقت نکند
و بر صورت و کفین بی شهوت و ریش نگاه کردن حرام نیست بلی احوط است
است و هم چنین است عکس آن و اما کردن مرد بر زن اجنبیه عورت است
مسئله دختر تمیزه پیش از تکلیف تا محرم نگاه ببدن او نکند بنا بر
احیاط و هم چنین مؤبدن خود را از پیش میتر غیر بالغ بپوشند بنا بر احتیاط
مسئله مستحاضه هرگاه غسل و طهارت از برای نماز بجای آورد
مقاربت با او حرام نیست اگر کثرت هم نباشد مسئله نهان بکند مؤبدن
و از نا محرم نمی پوشند مثل زنان ابلهات و بادی نه نشانی چه اعراب و غیر

اعراب

عقد
یعنی حرام است نظر
کون

عقد
لکن بر زن واجب
پوشاند خود را
مهر

عقد
زنی این احتیاط
نماند مهر

عقد
احوط است در
است بدن
عقد بکند و
وضو کردن غسل
فروختن مهر
وام تله

کتاب النکاح



اعراب مردان باید چشمشان را از ایشان بپوشند مسئله زن زانیه
عده ندارد و احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما در خبر
زانیه زانی بکبر و مشکلت و خود شر اگر فرزند را در آرزو دارد بکبر و
حرمت ابدیه نشود مسئله هرگاه زوج مهری معین کردن برای
وقصد دادن از زن دارد عقدش صحیح است اما درین بزمه او است مسئله
هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق
نفقه و کسوه و سکنی میباشد مسئله هرگاه بعد از عقد معلوم شود
که زوج کافر بوده عقد باطل است و زوج مستحق مهر المثل است اگر مفارقت
شده مسئله هرگاه منقطع شد تشریحش ناپسند است و خواهد
و از بعد خود را آورد در عده جایز است مسئله هرگاه مردی بگوید
از برای شخصی در بلاد بعد که فلان صغیره را بفلان مبلغ و زمان معینه
بمقدم در آورد بجهت حرمت جایز است مسئله هرگاه پدر طفل صغیره
جد مادری طفل را بکفل کند که هر قسم و هر زمانه که مصلحت میدانی فلا
صغیره را بکفالت دیگری را بجهت حرمت جایز است مسئله هرگاه زن
قابل تمتع باشد و عقد کنی و منقطع شد تمتع هم ندانسته نباشی مستحق
حاصل میشود مسئله در عینین یا در کفالت با عتق فسخ عقد میباشد
اچنانچه بطلاق نیست بلکه بفسخ اقراض حاصل میشود بلی اگر مفارقت
شده صدق میخواند و اگر نشد نمیخواند مسئله کنیز معقوده
که از او شود مجاز است میان فسخ عقد یا امضا ان اگر فسخ کرد و دید خوله
تمام صدق اقرار مالک کنیز میباشد مسئله شوهر بکفر پیش از زنی
خود را افضا کند حرام مؤبد میشود زیرا او امانام مهر را بخواهد و از

دختر بکفر از خود
زانیه است
بکبر و مهر زانی
ظلم

ع
اگر شوهر شران
باشد محل امان
است مهر

کتاب النکاح



عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و غیره مسئله زنی که بی اذن شوهر
از خانه بیرون رود یا مانع مفارقت شود مثلاً بی عذر از نفقه و کسوه
و سکنی محروم است ندارد مهر و میتوان مهر را بکفر مسئله زن هرگاه
صغیره شود بشرط آنکه شوهرش با او مفارقت نکند صحیح است و تمتع
دیگر غیر از مفارقت با او جایز است مسئله بجز بطلاق و ستم زن شوهر
حرام میشود نه بعد از عده مسئله صغیره طلاق خلع و کفل و جبر
میکوید بدلت عن موکلفی فلا ینموکک فلا تا کذا یخلفها علیها یعنی کفل
زوج میگوید بی فاضله عرفیه میمخلقه علی ما بدلتی طالق و احوط در صغیره
مخلقه است که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئله طلاق
رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح کند صحت آن بسیار مشکلت مسئله
هرگاه زنی علم حاصل کند که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر
کرد چند سال که گذشت شوهرش مد عده شوهرانی را نگاه دارد
بشوهر اول خلافت و شوهرانی بجهت دخول مهر المثل بدهد صغیره
خرج عده نمیخواهد مسئله هرگاه شوهر طلاق رجعی خود را
داد و زوج مطلع نشد تا عده اش گذشت بعد مهنید مرخص است
و کفایت میکند در حصول عده مسئله هرگاه زنی بگوید عده ام
گذشت و متهمه هم نباشد و زمان هم کنجایش گذشتن عده را نباشد
کفایت میکند قول او مسئله صغیره هرگاه یقین کرد که شوهر
وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که آنوقت شوهرش
ممنه بود باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش را نگاه دارد
و بعد عده این شوهر را نگاه دارد و برای این شوهر حرام مؤبد بود نفس تحمل

ع
یعنی شرط کند
مهر

ع
اگر محل بگوید یا
نشین نماید باغز
مهر

کتاب النکاح



خلافت مسئله زن در عده محله در خانه شوهر اولی خرجش با او
 باشد ضرر ندارد مسئله هرگاه مردی خدنی بدون رضایت زن خود
 بفرايد معصيتش از امان نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردار
 اگر بقصد بترع بود از زوجها مسئله هرگاه ضعيفه حمل بجز از
 واعدانرا سقط کرده کنه کار است اگر طفل مسلمان باشد مسئله زنيکه
 مالک عبتد باشد محرم نديت بان بنده مسئله مردی که خرج زنيکه
 در عده بدهد با امید و وعده آنکه بعد از عده اش را عقد کند و عده و
 فعلش حرام است اما بعد میتواند او را عقد کند مسئله منع
 دائمی نديت که بی زن شوهر از خانه نتواند بیرون برود مگر آنکه مانع خون
 باشد مسئله هرگاه زوج بفرماید بعد از عقد که در وقتش مجنون یا
 صاجت جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط بکارت عقد شده
 است و طيبه است فسخ عقد میتوان کرد مسئله هرگاه شخص چهار
 زن دائمی دارد یکسب نزدیکي بخوابد آن زن هم هر يك يك شب خونارند
 مکرانه و کتابیه که هر دو شب یکسب خونارند باین معنی که اگر یکزن مسلمة
 حرة دارد و یکزن دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصه زن حرة است
 و یکسب حصه کنیز و کتابیه است و هرگاه ابتدا نزد هیچ يك نخواهد یا یکزن
 داشته باشد حق واجب چنانست یکسب دارند بنا بر احوط و اشهر مسئله
 هرگاه دو زن داشته باشد شخصی اختیار دارد که یکسب نزدیکي بخوابد و
 سه شب بکرنزد دیگری مسئله بزواج واجب است نفقه و کسوة
 زن دائمی نافذ است و نمکین زوجه و هرگاه ندارد آنها را نافذ است درین است
 بر او با عداطاعت ساقط میشود نفقه و کسوة و سکني تا اطاعت کند مسئله

و کفایت میکند
 اسلام مادرش
 میرزا
 اطلافاً آنچه محل
 نام است میرزا

مسئله هرگاه زوجه بعد از عقد شوهرش مجنون یا جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی یا بشرط بکارت عقد شده باشد فسخ عقد میتوان کرد مسئله هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد یکسب نزدیکي بخوابد آن زن هم هر يك يك شب خونارند مکرانه و کتابیه که هر دو شب یکسب خونارند باین معنی که اگر یکزن مسلمة حرة دارد و یکزن دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصه زن حرة است و یکسب حصه کنیز و کتابیه است و هرگاه ابتدا نزد هیچ يك نخواهد یا یکزن داشته باشد حق واجب چنانست یکسب دارند بنا بر احوط و اشهر مسئله هرگاه دو زن داشته باشد شخصی اختیار دارد که یکسب نزدیکي بخوابد و سه شب بکرنزد دیگری مسئله بزواج واجب است نفقه و کسوة زن دائمی نافذ است و نمکین زوجه و هرگاه ندارد آنها را نافذ است درین است بر او با عداطاعت ساقط میشود نفقه و کسوة و سکني تا اطاعت کند مسئله

کتاب النکاح



صغره نکاح آنکه که شخص مثلاً میگوید قصد کند که آبر او برهنه بتود از مر
 خوبت مسئله ضعيفه میگوید عده ام گذشت اگر عده اش بچشم
 قولش معتبر است و اگر بعد از نام است قولش معتبر نیست و ضعيفه
 میگوید یا نه ام اعتبار بقولش نیست اگر فطنه هم بقولش حاصل کنی اما
 اگر نگوید بپانام از شوهر عده قولش مشهور است مسئله ضعيفه خبر
 میدهد بياك شدن از جنس شوهرش با او مقاربت میکند بعد معلوم
 میشود که در نوع کفنه کفاره بر مرد و زن هیچ يك نیست اما معصيت کرده
 ضعيفه و اگر مرد درین مقاربت بفهمد که پاک نشده و صبر کند مثلاً تا خروج
 منی شود معصيت کرده و کفاره باید بدهد مسئله در منقطع جوار
 که معین کنی هر نظمی که خواهی بکوز مبلغ یا ثمن یا مقدار مثلاً ضرر ندارد
 مسئله ضعيفه میداند است که شوهرش خسران را در پارچه خواهد و در
 عقد کرد و سکوت داشت و بعد ممضی بداشت سکوتش را اعتباری نیست
 مسئله هرگاه شخص عالم شد که محرم خود را بعقد خود دارد و اعسای
 نکرد دیگر مقاربتش با او حرام است و اگر اولادی هم باشد حرام زاده است
 مسئله ضعيفه فلبس راضی هست که بعقد فلانی در آید اما ظاهر
 بکراهت اذن میدهد عقدش صحیح است مسئله دختر زنی بعقد سپر
 خود میتواند در آورد خواه پیش از عقد مادرش بعقد پدرش را و او را
 بعد مسئله در عده و فوات با در عده منقطع یا آنکه کسی با زنی زنا
 کند احتیاطاً دیگر هرگز او را بعقد خود در نیارد اما زن شوهر را بر یا
 در عده رجعی با او زنا کند با او عقد کنند غالباً حرام میشود ابتدا
 مسئله شخصی با زنی زنا کند دختران را کرد و عداوتش هم بخورد

عنا
 بنا بر احتیاط
 میرزا

کتاب النکاح



و احوط با عیال
خول بدختر است
که او را طلاق
و از او حد نشود
چندان

عقد او مستلزم مسئله زنیکه بظهار حرام شد اگر شوهرش خواهد او را
مختص کند باید او را طلاق دهد و صدق او را زام بدهد مسئله مردیکه
طواف نشاء نکند تمنع و مفارقت زن مطلقا بر او حرام است تا آنکه طواف حرا
بجا آورد مسئله نذر کردن زن بی زن شوهرش مال خود شرابه
ضرب دهد یا در راه خبر صرف کند تا شوهرش او را منع نکرده صورت نداد
و قتیکه منع کرد او را دیگر نذر یا بجا نیاورد و هم چنین اولاد بی زن بد را اما
در روز مستحقی اگر بی زن ایشان گرفت اگر در بین روز او را زانی کرد افطار
کند اگر چه اولاد جدا و دور از ایشان و خرج خودش و صاحب عیال
هم باشد مسئله شخصی یا زنی بی مانع زنا کرد و بعد او را عقد کرد
نطفه بسته شد شک دارد که آن نطفه از حلال است یا از حرام شکستن اغیبا
ندارد از حلال است مسئله منقطع بشرط عدم مفارقت محرم است اما
اگر بعد از عقد راضی شود بمفاریت جایز است و دوباره عقد نمی خوانند
مسئله هرگاه کبیری تحلیل شود با زادی یا بعد از زادی زارتد انرا و
حمل بر آرد و فایز او را بفرشد اولاد آن کبیر ازاد است مسئله
در جاییکه صبغه فارسی جایز باشد بلغمهای دیگر مثل ترکی باهندی و
غیره هم جایز است اما در نکاح فتوی بعضی عری نمیدهند مسئله زن
ازاد بعد عید می زاروند اولاد ایشان ازاد میباشد مسئله
ضعیفه هرگاه بگوید بومی که نو و کبلی که ناده روز مثلا از اطفالان مبلغ
معین بعد خود را و او را بفرشد دائم یا زاید از آن زمان معین صبغه
خواند اگر صبغه را نمیدد بمضوق است صحیح است عقدش و اگر نادم نمید
قبول نکرد بعد مضوق است یا اضلا مضوق است ان عقد باطل است

بعضی شرط کند
میرزا

یا کبیر مبلغ
مع

کتاب النکاح



مسئله هرگاه ضعیفه بعد منقطع کسی زاید و نداند که حق نفقه
و کتوه و سکنی و مضاجقه هر چه باشد بکسب ندارد صحیح است عقدش و
از زوجش این حقوق ساقط است مسئله شخص که بسبب رضاع یا
ترک طواف نسائلا زن بر او حرام شد منکر و قبله و نظر شهوت بیک
دیگر کردن نشان هم حرام است مسئله ضعیفه اگر مهر خود شراب بخواهد
مضاحه کند بشرط آنکه دیگر زن بگیرد اشکال دارد مضاحه او و طهر
اعتبار ندارد و شوهرش میتواند زن دیگر بگیرد مسئله زن عقد
دائمی اگر شب اول مانع شود شوهرش را از مفارقت با او با تمام مهرش را
بگیرد و شوهر هم قدرت بر او ندارد و داشته باشد جایز است و اما بعد از
دیگر جایز نیست ممانعتش بدون عذر شرعی مسئله عمر و خاله پدر
و پدر پدیر و مادری و مادر هر چه بالا و زنده شخص محرمند مسئله
هرگاه شخص بزنا عقد کرد و بعد از مفارقت فهمید که در عده بوده
عقدش باطل و حرام مؤبد است ان زن بر او و اما اگر ضعیفه نمیدد
که در عده است مهر المثل با او میسرند و اگر میدد سنت که در عده است و
حرام است زانیه است و مهر المثل هم با او نمیرسد مسئله زن و مرد
تا عمر در یک حجر خلوت باشند که در آن حجره یا بیرون آن حجره کشتی
ولو طفل بمهر حرام است خواه در ذکر خدا مشغول باشند یا بصیحت دیگر
با آنکه بخوابند یا بیدار باشند مسئله بکارت زن خود را شخص
یا نکست ببرد حرام است مسئله ضعیفه منقطع که حمل بر او از او
جانش تا تولد طفلش خرج مفارقت ضعیفه را باید بدهد بجهت حملش
مسئله هرگاه ضعیفه پیش آنکه شوهر بگیرد نذر کرد که هر شب

عقل با عیال است
میرزا

کتاب النکاح



جمعه بر یاریت برود بار و زه بکند و بعد شوهر گرفت نمیشوند شوهرش
او مانع کند مگر مفشده دیگر مرتب شود باین سبب میشود او مانع
کند مسئله هرگاه دو خواهر در یک زمان ب عقد مردی باشند هرگز
ولو منقطع مسئله هرگاه یکی در عده رجعی باشد که دیگر بپرسد خواهد
عقد کند هم نمیشود و در عده باین جناب است مسئله اگر در ضمن
عقد شرط کند که اگر شوهرش غایب شود یا خروجی باوند هدا ناپسند
مثلا اجتناب طلاق خود را داشته باشد مشکل است این شرط اما
عقد صحیح است مسئله پدر مثلاً در نومانی میبکند و شوهرها دختر
و دختر را میدهند بشوهر اگر آن در نومانی را بطور همه داده باشند
ضرر ندارد مسئله در صبغه منقطع زمان را تعیین کرد اما
در وقت صبغه گفتن همین است الهی المصلو نه گفت و ملتفت بزمان بود
اگر وقتیکه ملتفت شد خواطرش هست زمان ضرر ندارد و اگر
خواطرش نباشد و فراموش کرده که معین کرده صبغه را اعاده کند
مسئله ضعیفه اگر بفرماید که شوهرش کفر گفت بقسمیکه کافر شد
و نمیتواند ثابت کند خودش از او اجتناب کند و عده نگاه دارد اما بعد
از عده ب عقد دیگری در آمد بشر جناب کند بجهت مفشده مسئله
هرگاه جاهل حاضر زنی را گرفت بی عقد با اعتقاد آنکه بر ضابطه فتن حلال
است و چند اولاد هم برسانند بعد فهمید باید زن را عقد کرد و صبغه
عقد کرد بگذشته اش ضرر ندارد و اولادش حلال زاده اند مسئله
منقطع در زمان معین بمبلغ معین شرط کند نفقه و کسوه و مضامین
هر چه پاسب بکشد و مفارقت هر چه پاسب ماه یا هر ماهی بکشد و مثل این

این

کتاب النکاح



این شرط اما اگر جنس مبلغ با قدر نفقه و کسوه را معین نکند عقد است
صحیح نیست مسئله هرگاه شخص زنی را زینت دهد که طلاق بگردان
زن آن شوهرش طلاق گرفت و ب عقد او در آمد طلاق و عقد ایشان
صحیح است اما هر دو مقصد عظیمی کرده اند هم چنین است مرد اگر
جبر کند زن خود را که طلاق خلعی بکند سؤال ما فو لکم دام ظلمکم
2 ابوی عقد عقد نکاح علی ضعیفین و بعد البلوغ بقسر الولد
عن المهر و النفقه للزوجه فهل یجوز لاب علی دفع المهر و النفقه لا و اذا
توفی الاب الولد معسر فما الحكم فی ذلك ولو کان کل من الاب الولد معسراً
فما حکم الجواب اذا کان للضعیف حال العقد مال فالمر علیها وان
معسر بعد ذلك وان لم یکن له مال حال العقد فالمر علی الاب معسراً
او معسراً فی هذه الصوره اذا مات الاب یخرج المهر من اصل الزکوة و نفقه
هذه الزوجه التي زوجها الاب لولده الصغیر کنفقه غیرها التي زوجها
الولد فی کبره والله العالم مسئله ولی طفل با وکیل او در بلد
طفل معینی ب عقد بکند راوردند بجهت محرمیت مثلاً و خیر از جنوه و نما
ان طفل ندانسته باشد ضرر ندارد خصوصاً با منطنه جنو محرمیت حاصل
میشود مسئله عقد انقطاع کردن از برای صغیر و صبغیر باید
قابلیت استماع زاد اخل کرد علی الاحوط و زمان قابلیت استماع آتم
از زمان بلوغ بجهت آنکه استماع اعم است از دخول مسئله والد و جد
باید بتوانند از برای ولد مجنون زن عقد کنند چه ب عقد دائم چه ب عقد
انقطاع هرگاه جنون قبل از بلوغ حادث شده باشد بخلاف مدوث
بعد از بلوغ و میتواند بذل مدت کند از جانب مجنون بشرط صلاح بخلاف

طلاق

احوط و غایب
منظنه است
۴

کتاب النکاح



طلاق که بمشاورت طلاق بدهند مسئله کپری بی اذن مولایش ناداد و
حمل بر داشت اولادش حرام زاده است احتیاطا بعد هم در بنایند اما ان
طفل ملك مولای کپری است مسئله اولاد حرام زاده اگر زن بکیر و
اولاد هم برساند اولادش حلال زاده است و اگر حرام زاده فرضا دم خوبی بشود
بیعت میزود اما بهیات که خوب بشود مسئله ولد جنین با آنکه در
رضان زوج باز وجهش که یکی از ایشان روزه باشد مفارقت کنند و اگر
بهرند حرام زاده و ولد شبه هم بنهند اولادشان همین فعل ایشان حرام است
مسئله حیوان موطو ایشان حرام گوشت است هرگاه بچه از او عمل آید
هم حرام گوشت است بنا بر مشهور مسئله زن مؤمنه احتیاطا بعد
سوتی زنیاید و اگر امدا احتیاطا سنی طلاق هدا و راه مسئله خرج بدو
مادر فقیر و بر او دغنی میباشد هم چنین است عسکران و اگر ندهند هیچ
ایشانرا معصیت کرده اند اما این نیست برایشان و اگر شوهر با قدرتش
نفقه و کسوه زنرا ندهد ان نیست بر او مسئله عید هرگاه ادعا
کند خرب خود را ادعایش مستوع نیست مسئله ضعیفه مثلاً مال
معتنی بشوهرش داد و طلاق خلعی گرفت بعد معلوم شد که پیش از این
ان مال را بد بکری بخشید بود شوهرش میتواند در عده رجوع کند زیرا
که این طلاق رجعی است مسئله ضعیفه رعه و فوات اگر عدا طفل خود را
سقط کند اگر پیش از چهار ماه و ده روز باشد از عده بیرون میرود مسئله
ولی طفل هرگاه زمان منقطع طفل کمتر از زمان تکلیفش فرار داده باشد
اگر مصلحت طفل باشد میتواند بچشدان عده را باینکه بگوید بدلت بدتها
بلکه در زمان تکلیف هم و اگر عده نام باشد نمیتواند طلاق بدهد بل از عده

باید صبر کند تا چهار
ماه و ده روز بشود
و اگر بعد از چهار
ماه و ده روز باشد
صح

مسئله در عده

کتاب النکاح



مسئله در عده منقطع ضعیفه يك حوض بد و دیگر بد بعد
از این حوض چهل و پنج روز صبر کند انوقت مرتخص است مسئله شخص با
زنی بی مانع زنا کرد بعد میخواهد او را عقد کند بلی اگر غیر می خواهد ان
زنا عقد کند احتیاطا صبر کند تا ان زن عادت شود بعد عقد کند مسئله
ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت یا مدتش را بخشید مثلاً و بعد شوهر دیگر
گرفت در اینحال شك میکند که عده شوهر سابق کد نشسته بود یا نه شکش
اعبار ندارد مسئله هرگاه زنی اجیرا عقد کرد زن ان برای شخص بعد
راضی نشدن عقد باطلست مسئله زنی شوهر گرفت یکی ادعا میکند
که این زن شوهر داشته و زن میگوید شوهر نداشتم سخن زن مستعمول
مدعی باید ثابت کند مسئله هرگاه دو نفر مالک جاریه باشند
و کبل کند یکی را که ضعیفه تحویل از برای غیر خودشان بخواند باین قسم
بخواند عن موکلی احللت لك وطی و بیها المعلومة فی المدة المعلومة و
قابل بگوید قبلت کفایت میکند مسئله ضعیفه اگر در بین عده خلعی
رجوع کند ببدل بستی که شوهرش مطلع نشود تا عده اش بگذرد ان
زن میتواند مطالبه ان ببدل کند مسئله شخص جریا یا رنیکه در
عده بود زنا کند مثل عده و اختیار است انرا ان ابدان حرام است اگر عده
رجعی باشد و اگر غیر رجعی است احتیاطا است مسئله شخص کپری
خود را که من قبله و مقاربت نکرده بنکاح پیشش میتواند در آورد
بلا اشکال فصل در طلاق مسئله طلاق دهنده شرطست
که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عده لاین باشد و زن
شرطست که در حوض یا نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر یا بصر حکم حاضر

باشد زن صبر

حمل ناماست
میرزادام
نخله

کتاب النکاح



باشد و زوجه مدخوله و لود بر آورده باشد **مسئله** اگر طلاق داد
و پاک میدانت او را بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست
و اگر در حیض میدانت او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است **طلاق**
مسئله اگر شوهر حاضر است و زن خایض شد با در نفاس است
نمی توان طلاق داد و **مسئله** هرگاه زنی در سن من حیض نباشد
و حیض بیند باید سه ماه شوهر با او معاشرت نکند و بعد طلاق دهد
او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد **مسئله** زنی بعقد بکوی در
آمد میداند که عده شوهر سابقش ناسه ماه صبر کرده اما شک دارد
که سه طهر واقع شده در آن سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد **مسئله**
هرگاه ضعیفه بعد از طلاق بکمرتبه حیض بدد دیگرند بدد صبر کرد تا نه
ماه انتظار وضع حمل کشد و وضع نشد باز صبر کرد تا سال انتظار وضع
حمل کشد بگردد و زمانه تا سال که شوهرش وفات کرد یا بد چهار ماه و ده
روز عده و وفات بگذرد این منتهای عده است **مسئله** صغیره پوش
و غیر مدخوله عده طلاق ندارند و اما عده و فرائد دارند اگر چه منقطع هم
باشد **مسئله** هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع
حملش شد عده اش گذشت **مسئله** ضعیفه در طهر بیکه طلاقش
میدهند بعد از این طهر سه حیض بیند یعنی بد بدن حیض سیم عده
میگذرد **مسئله** زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد
هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد در طرف ماه سی روز است و ما
وسط هلالی است **مسئله** عده امری نصف عده خواه است لو
منقطع مگر عده و وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد

بعد

کتاب النکاح



بعد از این است **مسئله** جایز نیست از برای زوج که بیرون کند
مطلقه رجعه را از خانه که طلاق داده ناعده اش نکند و جایز نیست
نظر بدین و موی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه
جایز است در عده بیرون رود بجهت امر ضروری و اجبی **مسئله** هرگاه
مردی در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن جنس ضعیفه
اگر چه بعد از ده سال باشد **مسئله** اگر ضعیفه شوهرش مفقود
شد بخراشد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود آنچه حاکم بفرماید چیزی
کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد هم نشا
اگر شوهرش آمد عقد شوهر و بی باطل است و اولاد او بر او اگر جاهل
بوده شبهه است و اگر هم و میدانتند بر هر دو حرام است **مسئله** اگر
زن شوهری را ندهد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست که بمیتواند شب
کند و اگر شوهرش بفهمد توبه کفایتش میکند و کراهت دارد از اظهار او معصیت
مسئله در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بقصد
زوج میتواند رجوع کند و الا زوج نمیتواند رجوع **مسئله** در عده باین
هرگاه شوهر وفات کند همان مرضی که زن را در امر طلاق داده و ضعیفه هم تا
یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارت شوهر را پس در عده رجوع زن و شوهر
از یکدیگر ارت میبرند **مسئله** فروع میان خلع و مبارات آنستکه مبارات
کراهت از طرفین است و صورت صبغش با رانک بکفایت طالق ضعیفه
رهاست مادامیکه ضعیفه در عده رجوع میکند نکند و اگر رجوع کند زوج
هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر زن زیاده از آنچه داده بگیرد بجز
خلع **فضل** درظهار و سایر احکام نسا است **مسئله** بظهار

حرام

عده
و اول نگاه نداشته
است اگر توبه نکند
و بر عهده خود باقی
مصر باشد میرزا

کتاب النکاح
در بیان احکام
نکاح و طلاق
و رجوع و عده
و سایر احکام
نکاحی

درظهار است



حرام میشود ضعیفه مدخوله که در ظهر غیر موافقه باشد و زوج حاضر ناید حکم صحاح
باشد در حال اختیار و قصد و کمال و عقل و در حضور عدلین بگوید برنش
انت علی کفر برای مسئله هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفار باید
بدهد اول عتق رقیبه بعد صیاست شهرین و اگر نتواند اطعام شصت مسکین
مسئله بتول یا نظر کردن بقصد رجوع رجوع میشود مسئله
در عده خلع و مبیات اگر زن رجوع کند ببدل مرد اختیار رجوع دارد اگر
خواهد رجوع نمیکند و اگر خواهد نمیکند مسئله صیغه طلاق با
شرایط زوج بگوید زوج طالق یا وکیل زوج بگوید زوجیه موکلی طالق
کفایت میکند مسئله ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خورا
بگوید یا این قسم و کالاه عن موکلی انا طالق مسئله مرد بزوجه منقطع خود
بگوید و هبت مدیک یعنی مدت ترا بخشیدم کفایت میکند احوط قبول
زوج است مسئله هرگاه بخود بگوید مدت فلان را بخشیدم و هیچ کس
حاضر نباشد کفایت میکند احوط قبول زوج است مسئله هرگاه مؤلفی
کنیز شرکه معقوه غیر بوده ازاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه
مسئله هرگاه مؤلفی بجاریه خود بگوید انت رقتی جوئی و حره بعد از
بعد از وفات مؤلفی ازاد میشود و از ثلث میت حساب است مسئله هرگاه
اثاب بعد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن ادا میزادی و بعد هم قبول
کرد و تا سال کار کرد و تو مان ادا بکنی تو مان همان بر رقیبت باقیست اگر
شرط کرده باشد مسئله هرگاه شخص تجلیل کرده خود را بغير مثلا
تا یکسال در بین سال و فاکتورانشخص میتواند ورثه که مالکین ان امر
شده اند که در بین سال فتح تجلیل کنند مگر آنکه ورثه هم تجلیل کنند

گذشت نامیل در
اطلاق این حکم
دائمه

درظهار است



والاحلیت مشکلت مسئله اظهار کردن بفاوی هم که در زجه همان
و بگوید شخص یا بشر اینطرا حیاطا نزدیکی نکند تا کفار بدهد اما نبست دان
بجونیان مثل عمر و خاله مثلا شامل نیستظهار را مسئله ضعیفه اگر
اثر سقط طفل یا تولد طفل مثل بدن خون و غیره بر او ظاهر شود که او را
طلاق دهند و بعد وضع طفل شود یا ایضا شود طفل او عده اش بپسند
و ترخص است مسئله ضعیفه هرگاه در عده وفات باشد که خود را
زینت کند بلباس یا خضاب غیره حرام است مسئله ضعیفه نظر بر
و کردن و کوشش در ناحیه کند از روی عمد مثل نظر کردن ببدنش و حرام
هر چند بدون شهوت و رتبه باشد مسئله شخص با زنی زنا کرد یا
عقد کرد بعد شک نمیکند که در عده بوده ان زن ناینه شکش اعتبار ندارد
و در غیر عده حساب کند مسئله شخص با عتقار مکروه بودن یا
جاهل بجهت بودن در قبل زنش که خایض بود مفارقت کرد عتقار و
کفار ندارد مسئله در عده یا بن یا وفات مثلا ضعیفه سفر کند
ندارد مسئله هرگاه ضعیفه زوار در حرم امام نشد که خایض شد
و باید برود و احتیاط در باره او تبرک زیارت حرج شد بد نباشد بکسر تیر و
حرم شود و زیارت کند و برود ضرر ندارد چون احتیاط بر او حرج است
بخلاف آنکه مکن باشد او را ناچر مسئله ضعیفه خایض بجهت مسئله
شنیدن هم در رواق امام احتیاطا نمیتواند برود مسئله هرگاه زنی
بازنی مساحقه کند و نطفه شوهرش بر بینه در رحم ان زن این ولد حلال است
و ولد صاحب نطفه است مسئله ضعیفه شوهر را بر بینه حامله داشت
بعد شوهرش با او مفارقت کند ضرر ندارد مسئله مردی با زنی بی

رجوع بد بگردد
نماید بر آن

در ظواهر است



مانع زنا کرد و حمل زنا داشت آن زن همان فرد میتواند از او عقد کند مسئله
هرگاه مردی چیزی با زنی که بر او حرام بود زنا کرد او را درش نسبت بان فرد حرام
زاده است و بران زن حلال است ولد زنا با تمام خویشانش حیاتا نامحرم
است و از آن از یکدیگر نمیبرند و حقوق خویشی هم ندارند اما عقد نکند
مسئله هرگاه کسی با پسری عورت خود را بدو زن دخول
و معنی زنا و نباید حرام نمیشوند بر او کسانیکه بلواط حرام میشدند و شک
و مظنه در دخول هم چنین است مسئله ضعیفه مالی هبه کرد زنی شوهرش
که او را مثلا بکر یا ببرد اگر ببرد او را ضعیفه میتواند فسخ کند و رجوع کند
با تمام مسئله زن اگر طواف نسا و نکند در حرام بودن شوهرش با
او مثل مرد است که زن بر او حرام میشود مسئله زنی که مانع خرمی که
و دارد اگر بی محرم بتواند برود نباید برود مسئله ضعیفه اگر شوهرش
عنه نباشد خواهد فسخ عقد کند باید رجوع بحاکم شرع کند مسئله
حضانة دختر تا هفت ساله شود با مادرش میباشد سؤال در بیدگی
غافل هم نمیرسد و شقاق هم بینا و زوجین هم رسید که لابد است از طلاق
چه نباید کرد و طلاق که اهل سنت میدهند باین نحو که میگوید مطلق بزوجه
بفاریسی که تو زوجه خود را مطلقه بسه طلاق کردی زوج میگوید بفاریسی
بلی یا این چه صورتی دارد جواب در طلاق حضور و عادت
معتبر است علاوه بر شرایط دیگر رجوع ببلد دیگر نمایند که غافل در او
باشد و بطلاق اهل سنت شیعہ نمیتواند آنفا کند طلاق بدهد بلی یا
طلاق که اها بطریق خود و آنچه شرع اهاست زهای خود را طلاق گویند
ما ماطله طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضای عده زوج میکنیم این زنها

در ظواهر است



بینه خود و بینه غیر خود سؤال شخص میداند که طلاق و حضور
عده بینه که داده اند غافل نیستند یا میتوانند بینه خود یا بینه غیر خود
عقد نمایند یا نه جواب نمیتواند سؤال تولی طرفی العقد جایز است
یا نه و علی الثانی هل یخص بعقد النکاح امر یجری فی کل العقد جویب
در نکاح محل حیاط است و در بابی عیب ندارد سؤال مرد مسلمی خرمی
میکوید و شخص شنونده شک دارد که آن حرف رده است یا نه یا کافر است
یا نه جواب باشد در از نداد حکم بکفر نمیشود و اگر حکم این حرف را
داند که موجب زنا در است یا نه سؤال از مجتهد نماید سؤال شخصی رده
میکوید و ادعا میکند که غافل بوده ام یا نداد نشه که این حرف رده است
چه صورتی دارد جواب اگر ابداء عذر می موجه نماید قبول است سؤال
اگر زن رده گفت تا اینا عقد میخواهد یا آنکه عقد اول کافی است جواب
اگر ارتداد قبل از دخول باشد یا توبه قبل از انقضای عده نباشد احتیجا
بعقد جدید است و اگر ارتداد قبل از دخول باشد و قبل از انقضای عده
توبه کرد احتیاج بعقد جدید ندارد سؤال چند و یکبار در عقد دائم
یا انقطاع و سایر عقود جایز است یا نه جواب جایز است تا هر جا برود
والله العالم سؤال طفل صغیر و دو ساله را باذن پدرش بکام
منعه مینمایند یا ممتنع داخل نیست صحیح است یا باطل جواب صحیح است
نیست و احتیاط بداخل کردن زمانیکه قابلیت فی الجمله استمتاع داشته
باشد بهتر است فصل در رضاعت مسئله
کسانیکه رضاع محرم و حرام میشوند هم یکی است که اگر زنی شیر دهد
اولاد نسبی و اولاد از نزن رضاعی و نسبی هر چه بنمایند و پدر و مادر

در نکاح است

در رضاعت



در نکاح و نظر کردن مسئله مادری رضاعی و دختر رضاعی از
زن مدخوله خوانند بر شخص مثل نسبه مسئله هرگاه مادری شخص باین
پدر او چسبیده و چه ازاد یا جد یا زن پدر یا خواهر او یا زن برادر
یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا اولاد ایشان بشکامل دهند صغیره را
حرام میشود بر آن شخص ابتدا از صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد طلق
میشود عقد مسئله اگر مادری زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل
شخصی را چه از این زن باشد طفل چهار زن دیگر این زن بر او حرام میشود
ابدان نیز که پدر طفل نمیتواند که دختر صاحب شیر زاده اش نباشد مسئله
هرگاه زن بزود شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند
بر او و اگر شیر غیر نباشد همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله نباشد
انوقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله
نباشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعه
آخر شیر کامل را این صغیره در حالتیکه کبیره مثلا خواب نباشد بخورد تمام
مهر و منافذ است مسئله هرگاه زن طفل بسبب عیب طفل عقد
کند مثلا پسری دیگری شود و پیش از شوهر این طفل را شیر داد این زن
بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس
او حرام است بر او و هم چنین است زن شریقه هرگاه طلاق بگیرد و زن
صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول هم حرام می
شود زیرا که عروس او میشود مسئله هرگاه دختر عموزاد یا برادر
پسر عمو عقد کند و یا به وجد پدری پسر پسر همدان دختر زاده دختر
عمه از پسر نباشد پسر دیگر حرام میشود و اگر جد مادری پسر

دهد

در رضاعت



دهد آن دختر زاده دختر خاله از پسر میشود و اگر جد پدری دختر شیر دهد
آن پسر را این پسر عمو دختر میشود و اگر جد مادری دختر نباشد این پسر
خالوی آن دختر میشود پس یکدیگر حرام میشوند مسئله هرگاه
زنی زنی داشت کبیره و عمر زنی داشت صغیره هر دو طلاق دادند و
زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره هر دو حرام
و صغیره بر کبیره مدخوله کرده باشد یکدیگر حرام است مسئله هرگاه
زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما
زن دیگر این زن که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط
دارد بلکه حرمت بعید نیست مسئله هرگاه شخص و صغیره و
یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند
اگر مدخوله نباشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او مسئله
هرگاه شخص زن مدخوله خود را طلاق داد هر حال که این زن زن صغیره
او را شیر دهد هر دو حرام میشوند اگر چه این زن زن غیر شده باشد
و اگر غیر مدخوله نباشد همین خودش حرام میشود مسئله بدانکه بعضی
علماء جد طفل شیر خوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند
و خلاف مشهور است احوط نیز نگاه سحرمانه و نکاح است و بعضی در
برادر و مادری خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن
رعایت احتیاط طریق پنجاب است اما در زن رضاعی بر شخص حرام
مثل نسبه مسئله هرگاه مادری زن کبیره شخص شیر دهد زن
صغیره شخص را حرام میشوند و جمع بین خواهر صحیح نیست عقد
هر دو باطل میشود مسئله هر چنانکه بی زن زن عقد دختر

برادر

در وصا است



برادر و دختر خواهر و جانز نیست بیستی هم چنین اند در رضاعی
مسئله واطی ناپسرها در و پسران پسر هر چند بالاروند و دختر
او هر چه پاپین روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند ابدا و اما اولاد خوا
خواهر او هر چه پاپین روند محل نامل است و هم چنین است رضاعی بنا
بر احتیاط مسئله هرگاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد
و خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای برادر خود را ازاد میشوند و
هم چنین است این خویشان اگر رضاعی نباشند بنا بر مشهور مسئله
هرگاه کسی ناکند با عهده و خاله خودش حرام میشوند دختران رضاعی
ایشان هر چه پاپین روند مثل نسبی بنا بر مشهور مسئله هرگاه زنی
شیر دهد برادر شخص را مثلا ان زن بران شخص حرام نیست احوط احتیاط
مسئله هرگاه دو زن صغیره یک شخص شیر یک زن آن بخورند
هر یک یک پستان دفعه اخر یک مرتبه شیر شوند هر دو خواهر میشوند
و عقدشان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر تعاقب
نایزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از تمام هم چنین است بنا بر مذ هب
اکثر مسئله هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهند
اگر عقدشان در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد
اولی صحیح است و دومی باطل است مسئله دلیل بر اعتبار عموم
منزله چنانچه مرخوم پدر و مادر و بعضی دیگر قابل شده اند نیست لکن
بقدر امکان احتیاط راه نجاست مسئله حکم بجماع بودن زن بکر
شوهردن این مواضع چند که مبادی و جمعی ندارد سو عموم منزله مثل
انکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدر یا

خواهر و دخترها
ع

از یک محل
م

و مادر

در وصا است



و مادری یا مادری یا پدری تنها باشد یا عهده یا عهده یا خاله یا خاله خود را یا
فرزند عمه و خاله و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عمه
او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند
شوهر خود را یا عهده و عهده و خاله و خالوی شوهر خود را یا فرزند فرزند همسر
خود را از شیر هین شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیل بر اعتبار
این نحو حرمت از عموم منزلت ندارد لکن احوط اجتناب است و هم چنین است هرگاه
زنی برادر شخص را شیر دهد یا دختر عهده یا دختر خاله شخص را شیر دهد
و از ذاب ضاعت سنت است احتیاط کردن و دایره مؤمنه عاقله عقیقه
جمله و مکر و هشت اجتناب کردن دایره که عقل و جمعی و غیره اشعی شری باید
صورت پاید سیرت با کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده نباشند یا
که شیر را که مادرش را داشت در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و
سزاوار است که اجرت نکیرد و اوطی نیست که شوهر اجرت بدهد و اگر زنی
تراز دایره اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه داد مسئله
سنت است که زنهار اهی کنند که هر کس شیرند دهند شاید بکوقت ظاهر
شود که شخص مثلا خواهر خود را گرفته مسئله سنت است که خویشا
رضاعی حرامت بدانند اما از ترا و حه همان نسبی است مسئله
سنت است که طفل را در وسال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زنی
ترا بگیرد شود ضرر ندارد مسئله اگر بیغاله شیر زن یا بخورد حرام نمی
شود گوشت و شیر او لکن مکر و هشت مسئله در جایکه زن شیر
دهد کسی که بشوهرش حرام شود حرام است فعل او و الا حرام نیست از آن
شوهر شیر او بشود بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر او نش مسئله

رضاعی است
در نکاح

اگر

در رضاعت



اگر زوج از غای رضاع محرم کند و ممکن نباشد تصدیقش پس یا غیره اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل است و مهرش ساقط است اگر چه بعد از دخول نباشد در حال غایم بودن ضعیفه و اما اگر بعد از دخول ضعیفه غایم شود خلافت بعضی مهر مستی از پیش فائند و بعضی مهر المثل اینها در صورتیست که ضعیفه تصدیق کند و اگر نکند بکند زوجه زوج افاتر بدینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بدینه نداشته باشد بر او حرام است ان زن و اگر از غای علم کند زوجه زوج قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد با او از غای علم نکند بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر بدهد بلا خلاف از هم جدا شوند و اگر ندعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بوجه تفصیل که شرایط رضاع کامل است هادت بدهند تا بتوان قطع بر کنند و مشهور این است که شهادت زنان در رضاع منمو عت لکن مسئله محل تا امل است پس اجتناب از در مقام عمل زن کرد اما اشک اگر حاصل شود بحد نصاب ضاع حکم مجربست و محرمیت نمی شود و مظنه تحقیق رضاع کافی نیست لکن بغایت احتیاطا طریق تسد است والله العالم **سؤال** اگر زنی با اولاد دختر خود و هم چنین با اولاد پسر خود شیر دهد چه صورت دارد دختر بشوهر خود هم چنین زن پسر بشوهر حرام میشود یا نه و با فرقی در هر دو شوق میباشد یا هر دو بر حکم متحد هستند و در صورت حرام شدن ابا علایجی برای

در رضاعت



حلیت میباشد یا نه **جواب** تحقیق رضاع معتبر شرعی که موجب نشتر حرمیت در شیر دادن اولاد دختر موجب حرمیت است که علاج از برای آن نیست بجهت آن که دختر خرا میشود بزوجهش که پدر رضاع است فانه لا ینکح ابوالمرئضه فی اولاد المرئضه و در صورت ناپسند که شیر دادن اولاد پسر باشد نیست تمام در رضاع و پدر رضاع معلوم نیست که سبب حرمیت شود مگر بر قول بعضی منزله علی احتمال چون رضاع برادر رضاعی بخود میشود و مادر رضاع که زوجه پدر رضاع است بمنزله مادر برادر رضاع میشود و مادر برادر رضاع یا مادر حقیقی است یا زن پدر است و این هر دو خرامند لکن این مذهب که قول بعضی منزله است ضعیف است و مرضعه هم بز شوهر خود حرام نمیشود **فصل** در وصیت است **سؤال** مازون از مجتهد از قبل خاک شرع در امورات شرعیه دیگر برادران زن دهد در امر صغار یا موقوفات یا وصایا با اذن دهنده فوت شد خاک زننده است اذن واسطه باطل میشود یا چون باذن من له الولاية الشرعیة بوده خود مستقل نبوده فوت او مضر نیست فرقی در نصب چنانچه بعضی گفته اند هست یا جز **جواب** اگر مازون رضیبا است و نصب کرده معلوم نیست فوت مضر باشد **سؤال** ملک جزئی از املاک ثلاث در تصرف شخصی است باقی املاک او در تصرف غیره صرفه موی صرف کرده اند شخص خارج منافع را جمع کرده چندین سال نکند اشنة که در تصرف برسانند و این شخص هم این منافع را باذن خاک شرعی بخود در مصارف موصی صرف نماید که باید تثبیت نماید هر ثلثی مضر فی خصوص دارد که انوجه وفا نمیکند خسته الله محافظت نموده تا وصی اصل از دست

نکته
در رضاعت

در وصیت



بمیرسد تسلیم و شود با میتوان از یک سهم ملحوظ و مصرف آن صرف شود
باذن حاکم شرع و مصرف بقبر محل لازم نشد بین الحد و زین استن علا
لازم است **جواب** بعد نیت جواز تصرف در یک سهم ملاحظه
مستحق و رجوع بقبر در تعیین بعید نیست **سؤال** دو نفر وصی
شخصی هستند یکی وصی و دیگری بعنوان قرض بر او شده حال مذهب
خود و جوهرات بر او شده وصی دیگر در این عمل حاضر میباشد با اعمال
دیگر موصی ابد و زنا زن هم چو وصی نماید صحیح است با ابد اذن هم چه
خاشی آنهاست عمل نماید **جواب** بر تقدیر خائن دانستن که با
این شخص ملاحظه نموده احوط اینکه حاکم نیز کسی تعیین نماید و باطلاع و
اذن هر دو عمل نماید **سؤال** شخصی ملک را از ثلث خود امانی بجاهه سالک
حبس نموده بمضاف صنوم و صلوه و غیره وصی هر طبقه نماید و بعد
از مدت حبس بوزنه موجود فقیر تسلیم شود طبقات بعضی مصرف
صنوم و صلوه عمل بنیادند تکلیف صی آخر تسلیم بوزنه است یا چهر
پنوی عمل تمام نشد **جواب** وصی مکلف است بعمل نمودن بوصیت
خود احوط در نماندن عمل و صیبا و سایر استنباط از ورثه است
سؤال وصی ناظر منصوص فوت شد حاکم تعیین بدل بخوا
باید نماید یا شخصی باذن حاکم تصرف در ثلث نماید بد و زنه و غیره
چه صورت دارد چنانچه تقدیر اشخاص از حقی جنباط دارد و از حقی
تقدیر استنباط خلاف اخلاص امر و تعویق است **جواب** حاکم بخیر
هر یک شخصی بضمیمه فرماید **سؤال** شخصی فوت شده وصیت کرد
کرد و ذائق خانه ثلث خودم هست هر یک از اولاد من نیابت مگر گرفته

ان درو

در وصیت



ان در ذائق مال او باشد و بخط و مهر خود من هم تنها شرط کردن تابنا
فقد کرده در ان وصیت ناچهره که اگر از اولاد هانر قند فلان شخص و صی
نست که این بود و دیگر این فرزند بجهت او نیابت حج بکند و بعد از فوت
او ان وصی میتواند در وصایت بکند یا چهر اگر از اولادها او بر نداد
بامضا و زنه هست یا چهر **جواب** اگر وصیت محقق آباد عمل شود
بر طبق او و اگر اولاد رفتند هانوا و الاوصی بفرزند و نیابت بکند و زنه
نمیتواند نماید بعد از آنکه قبول کرده نباشد یا مطاع شده نباشد بر وصیت
بعد از وفات و امضا و زنه ضرور نیست والله العالم **مسئله**
هرگاه شخص در حال مرض فوت مان بچشد یا بفرزند باقل از قیمت ان
صحیح است و احوط مصالحه با رجوع بحکم حاکم است بالنسبه یا چهر مستحبا
شده است یا از ثلث حساب کنند **مسئله** هرگاه وصیت کند
که فلان قدر بفلان کس بدهند و او بعد از فوت رد کند مال وارث
است اما وصیت سفیه صحیح بود نش مشکل است **مسئله** هرگاه
شخص وصیت ثلث کرد بعد از تصرف نافلان کرد یا چهر هانها ان وصیت
ثلث باقی است اگر مشاع بوده و اگر مقین بوده و در همان شوق مقین تصرف
نافلان کرد وصیت بالنسبه بان باطل است **مسئله** وصیت از
برای معتمد جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است **مسئله**
شخص چه وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و زکوة و خمس و زنه
مطالع و غیره نکند از اصل مان بر داشت **مسئله** هرگاه وصیت
یا چهر کرد ثلث و فان کند و اجزا مقدم دارد **مسئله** هرگاه بعد
از وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهند با اطلاع امین عمل

بوصیت

این جنباط نزل
نشود بهر حال

در وصیت



بوصیت نماید **مسئله** هرگاه شخصی کسی را وصی کند و بعد از موت
وصی مطلع شود اگر چیزی نباشد نیز اولاً از وصی عمل کند **مسئله**
هرگاه وصی متعدّد قرار داد باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هر
یک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعدّد باشد اگر مستقل نباشد امینی
حاکم بنا بر اوصی کند **مسئله** وصی صغیر میتواند مال صغیر را تصرف
بزند اگر مال دار باشد **مسئله** هرگاه شخصی وصیت کند که
شیر بفلاز مصرف کند مثلاً غلافش را هم شاملست و زبور
دیگرش تابع عرفست **مسئله** هرگاه شخصی وصیتی کند پس از آن
بضدان وصیت کند عمل ثانوی کند **سؤال** در وصی عدالت شرط است
یا نه و اگر وصی عادل نباشد وصیت باطل است یا وصایت وصی و بر
عدم بطلان که باید بوصیت عمل کند **جواب** وصیت باطل نیست
لکن چون عرض از وصیت عمل است پس آنچه منعلق است باراء تکالیف
بدون وثوق براءت از تکالیف معلوم نیست و اکتفا نمیتوان نمود و در
حقوق فقرا و سخوان نیز اعتماد نمیتوان نمود پس اگر در این قسم غیر عادل را
وصی نمود حاکم شرع ناظری تعیین نماید اما آنچه در حج بخواهشهای
موصی است که نه از قسم تکالیف است و نه از حقوق غیر موصی خود داند
سؤال وصیت که در ثلث معتبر است اگر زاید بر ثلث شد وصیت
باطل است یا در ثلث ترک ممضی در زاید باطل است **جواب** در زاید
باطل نیست موقوفست با اجازه و زنه اگر اجازه کردند نافذ است و الا
باطل میشود **سؤال** عفا صغیر اگر صرفه و عنطه بر فرزندش
نابند جایز است یا نه **جواب** جایز است از برای وی **سؤال**

در وصیت



ملکی صلاح صغیر است بجزند نیز نه صغیر و ملک دیگر از امین هستند
و اراء قیمت را نمیکند جایز است این معامله یا نه **جواب** جایز است
سؤال در نایب عبادات عدالت از باب طریقه شرط میدهند
یا از باب موضوعه که اگر غیر عادل را مطین نابسم عمل کردنش میتوان
اجیر گرفت یا نه **جواب** در صورت وثوق بعمل کردن بر وجه صحیح بعید
که توان کرد اگر چه خلاف احتیاط است **سؤال** شخصی وصیت کرد
که ثلث مال مرا از برایم خرج کند و بگوید چهل سال صلوة و دو ماه
صوم از برایم بجا بیاورد و در این صورت باقی ثلث که زاید از اجرت چهل
سال صلوة و دو ماه صوم است در چه مصرف باید صرف شود **جواب**
ملاحظه باید نمود هر چه اصلح بحال میت باشد و نافع باشد و او را از
عقاب خلاصی دهد اگر احتمال مغایب بودن داشته باشد مثل نظام
اگر این احتمال برزد که نیز مدهش باشد و نظیر این را ن باید صرف نمود
و الا خویش که در زایب قرابت مثل بغیر و اعانت زوار و تصدق بر
فقراء و مساکین اعانت سادات صرف نماید انشاء الله **سؤال**
وصیت بثلث ایا نافذ است نیست بجزوه **جواب** وصیت
از غیر خبیث و محسوب میشود مگر اینکه بعین جوه وصیت کند که نافذ است
سؤال مساواة سایر سهما با جوه شرط است یا حکم اعم است **جواب**
محل اشکاست **سؤال** مفید الا ناما عرض میشود شخصی فوت
شده و وصیتی نموده موافق وصیت نامه انا محمد حسین ناجر ضمه
و اوصی بر ثلث خود قرار داده که باطلاع و نظارت انا محمد الکریم ناجر
اضمه ثلث او را در مصاف مشخصه مخارج نمایند وصیت نامه مفقود
شد

در وصیت



شد و مضارف معینه بطریق قطع و بقیه در نظر وصی نمائند و ناظر هم
 فراموش نموده بعضی مضارف در ایجمله قطعی ایشانست از ایجمله حجه است و
 لکن شک دارند که آیا حج بلدی صیبت شده یا میقیاتی از ایجمله است صواب
 و صلوٰه استیجاری بنیابت موصی لکن شک دارند در مقدار آن که چند
 سال وصیت نموده که داده شود بعضی از مضارف منظون مناخم بعلم
 از ایجمله در مظالم است و لکن شک در مقدار آن دارند که چه قدر وصیت شد
 بدهند از ایجمله سهم امام است و شک در مقدار دارند و بعضی از مضارف
 منظونست نه ترتیب بعلم از ایجمله است روضه خوانی نمودن و شک دارند
 در اینکه چه قسم وصیت شده که بشود یا روضه با اطعام است یا بدوزان
 و بعضی از مضارف مشکوک است که آیا وصیت شده که بوارث او هرگاه غنا
 و فقیر نباشند چیزی داده شود از ثلث یا نه پسری دارد موصی بالفعل و
 برایشان مطالبه ثلث از وصی میکنند و میگویند ثلث نباید بمضارف چیزی رسد
 شود و من اولویت دارم و وصی هم در امور آن موصی چیزی مانده که چکند
جواب بسم الله الرحمن الرحیم اما ایچله قطعی است باید عمل نمود لکن اگر مرد
 میان و فرد بوده باشد که متباین نباشند مثل زیارت کریمای مقلد و زیارت
 شهید مقدس رضو علیهما السلام تجزیه نمائند و بقیه بقدر نیز وجهی است
 و منظون چه مناخم و چه غیر آن در وصیت باید عمل شود بنا بر اینکه در
 موردیکه ممکن نیست تحصیل علم و بقیه آن کفایت از اضل و فاعله شرعیست
 چنانچه افای بقیه مافدست ستره در مسئله فاذافانه فالایحیی عددا فرمود
 اند و علامه رحمه الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند در رد ابن ادریس
 رحمه الله در باب قضای مرده فرموده ان غلبه الطن بکفی فی العمل لیکما

الشرعیه

در وصیت



الشرعیه اجماعاً و در نزد منظون میناد و متباین حکم چنانست که در وقت
 گفته شد و اگر نزد من اقل و اکثر باشد اقل متعین است و زیاد مشکوکست
 در هر دو مسئله بللی اگر قدر زیاد از وجوه بر باشد مثل روضه خوانی باطعام
 و بی اطعام مثل مضارف مشکوک بقیه متباینه مضارب بقدر صرف نیست چنانچه
 اگر بشر فقیر باشد با و دادن و صرف در او نمودن باین لحاظ بی وجه نیست
 و نزد حج بین بلدی و میقیاتی محتمل است از اقل اکثر باشد والله تعالی اعلم
سوال هرگاه شخصی در حال مرض بگوید بخاطر آن که ثلث مال مرا بعد از
 موت من ز فلان مصرف خرج نماید و تعیین وصی ننمود یا با وصیتش فایده
 دارد یا نه و بر فرض اینکه فایده داشته باشد که باید بوصیت عمل نماید **جواب**
 هر که خطاب نموده بعمل آورد **مسئله** هرگاه شخصی فاسق را
 وصی قرار دهد و او هم بوصیت عمل کند ضرر ندارد و اما اگر غیر وصی موقوف
 وصیت عمل کند صحیح نیست و ضامن است **مسئله** هرگاه وصی از آن
 ناظر ثلث ثبوت را خرج کند ضامن است **مسئله** هرگاه پدر یا مادر
 وصیت کنند که اولاد مثلاده ختم قرآن بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول
 نکنند برایشان لازم نیست لکن احوط عمل با نیست **مسئله** هرگاه وصی
 نتواند وصایت خود را ثابت کند بجز قسم که نتواند مال متبرع را بر آورد باز
 ثلث مؤاخر و وصیت صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه در حال
 اضطراب و وصی بمنبع کمی صلح کند و بعد بتواند بر آورد با بقدر ثلث شود
 و صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه وصی مال در تصرفش باشد
 و بداند خمس در آن است هشت یا دین دیگر و وارث نمیند دهند باید بد
 و هرگاه نداند ضامن است **مسئله** هرگاه وصی باید بفردهای آن شخص

اگر مراد از ناظر کسی
 باشد که از او
 منطاب باشد نه
 کسیکه اطلاع او
 مقصود باشد
 مدام ظله

فون

در وصیت



احوط است بدان
اینکه شرع است
با تکرار در هر دو
مسئله میرزا
دام ظلّه

فوت شد و ممکن نشود که بوارش دهی و علم داشته باشی که جنس ترک زدنش
هست باین قدر پس صرف جنس کن آنرا و هم چنین هرگاه بدانی که طلب کار دار
و بدانی که وارث بطلبت کارش نمیدهد بطلبت کارش بده و اگر میدانی که بطلبت
کارش میدهد بوارش بده **مسئله** هرگاه شخصی وصیت کند که فلان
عبد را آزاد کنی و بیست تومان مثلا با او بدهی و ثلثش انقدر باشد و
وارث قبول نکند حاکم شرع با و کمال او و اگر ممکن نشود عدول المؤمنین صغیر
عتق او را بگویند و بیست تومان را با او بدهند بی ذن و وارث اگر ممکن شود
ضرر ندارد **مسئله** هرگاه موصی وصیت کند وصی مخراسان که وصی
دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند جایز است و هرگاه وصی بمیرد احویتا
یا حاکم است **مسئله** ولی طفل پدر و جد و وصی نجات دهد و عدول
مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین معصی طفل نصر
در مال او کنند جایز است **فصل** در ارث است **مسئله** وارث
چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و اولادند مرتبه دوم جد و جد و برادر
و خواهرند مرتبه سیم عم و عمو و خال و خاله اند و اولاد ایشان با اولاد اولاد
ایشان تا هم مقام ایشان میشود اگر بمیرند آنها بلی زن و شوهر دائمی در هر طبقه
مضیی از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنی او را داشته باشد چنانکه ارث
میرد زن اگر شوهرش را داشته باشد هشت یک میرد و اگر زنها
متعد باشند همان هشت یک را هم تقسیم میکنند و اما اگر اولاد زکور
با اناث از برای قیامت نباشد پدر و مادر هر یک شش یک میرند و اما پسر
بزرگ قیامت که جنوه میرد از پدر میرد نه از مادر **مسئله** پسر بزرگ که
نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا آورد با جنوه میرد مراد پسر نیست که در

در ارث

در ارث است



حال فوت پدر زنده باشد **مسئله** هرگاه میت فرضی دارد مالی ندارد بر
اولاد و وارث چیزی نیست **مسئله** هرگاه طبقه سابق نباشند با اولاد
بطبقه لاحق چیزی نمیرسد **مسئله** هرگاه شخصی بمیرد و هیچ کس را نداشته
نباشد اگر مولای معتق دارد ارث از اوست و الا از ضامن جزیه است و
اگر اتم نباشد بجا که شرع میرسد از جانب امام **مسئله** جنوه پسر بزرگ
فران و انگشتر و لباس و ستمش است **مسئله** هرگاه کافر بمیرد و یک وارث
مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و باقی کلا کافر باشند تمام ارث از
برای وارث مسلم است هر چند دور باشد از طبقات ارث **مسئله** در
تقسیم ارث سهم حمل را از برای و پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود **مسئله**
موانع ارث قتل و کفر و عیوب بودن و لعانست **مسئله** مال یهودی
که ممکن نشود بوزن او دهند باید صدقه بدهند **سؤال** هرگاه زوجه
فوت شده و بکر و غیره اناث ولد دارد و بکر و غیره غیر ذوات ولد اناث چگونگی
میرند و در صورت انحصار بذات ولد اناث مطلقا از همه خلفات ممنوع
بافرق بین او و غیر ذوات ولد نیست **جواب** در ضمن ترکیب در غیر عقار
و از ارضی شریکند و در عقار و ارضی غیر ذوات ولد بمنزله ذوات ولد احوط
است که نایسار و رثه مصالحه نمایند چون ارث ذات ولد نیز از آنها محل
اشکال است و مشهور است که ذات ولد میرد نه غیر ذوات ولد اما الاث
و اینها نکه بمنزله در قیامت سهم دارد **سؤال** زنی فوت شده و شوهر
دارد و یک تمهیدری و دو عمتوی مادری چهار خاله پداری و یک خالوی پداری
کیفیت ارث هر یک از وراثت اینان فرماید **جواب** نصف از شوهر
و ثلث از خالو و خاله است مرد و زن متساوی احوط صلح است در میان

در اثبات



خورد چون محمل است که قسمت مینا ایشان بطریق تفاوت باشد لکن مثل
خط الاندیشین اگر چه احتمال ضعف باشد و باقی که سندس تر است از
عمود یک چهار است لکن ثلث از این سندس زد و عموماً است و در ثلث نابغه
مانده از سندس از عمه است والله العالم **سؤال** شخصی فوت شده
یک عموی پدر و مادری از دو یک عمه مادری دارد و دو خاله دارد یک
پدری و دیگری مادری و چهار خاله دارد یکی مادری و سه دیگر پدری و
املاک از پدر و مادری و بر سهیل است باین شخص متوفی رسیده بود خاله
مترقوم فرماید که عمو و عمه و خاله و خاله بچه قسم از میراث قسمت میگرد
جواب ثلث از آنکه از احوال و خالات است باین طریق که ثلث از این ثلث
از خاله و خالوی مادر و پست بطریق سوپه زن و مرد و در ثلث دیگر این ثلث
از سه خاله و یک خاله پدر بطریق سوپه زن و خاله و خاله است چون خاله
قسمت در اینجا بطریق تفاوت و لکن مثل خط الاندیشین هست اگر چه
ضعیف باشد و در ثلث دیگر از اصل تر که انعم و دو عمه است لکن باین
طریق که سندس باین و ثلث از یک عمه مادر و پست و باقی که پنج سندس از
این دو ثلث است انعم و عمه ابوی است لکن مثل خط الاندیشین والله العالم
سؤال جنوه در غیر از ثناب و سیف و مصحف و خانم هست یا چیز **جواب**
چیز مخصوص است بامور اربعه **سؤال** مراد از ثناب مخصوص ملبوس خاله
الموت است یا انعم است از ملبوس مطلق و معبر ای لباس یا مخصوص است بچیز
پوشیده است ولو اجیاناً **جواب** مخصوص است یا بچیز پوشیده است ولو
احیاناً **سؤال** از سیف و فایقه جنس مراد است یا واحد بر فرض ثناب
طریق تعیین چیست **جواب** مراد واحد است و با بعد از تعیین با خیار

وارث است

در میراث است



وارث است **سؤال** قاب و غلاف ملحق نیست و مصحف است بانه **جواب**
ملحق است **سؤال** بوسپین و اشباح از ثناب محسوب است یا چیز **جواب**
عمل اشک است **سؤال** سنامه و فلنس و خفا از ثناب است یا چیز **جواب** غیر از
عمامه بنا بر ظاهر داخل نباشد **سؤال** در صورت تعدد اکبر تکلیف چیست
جواب قسمت نمایند **سؤال** درین مانع است یا چیز بر فرض منع مخصوص
است بمستغرق یا انعم است **جواب** درین غیر از مستغرق مانع نیست **سؤال**
حجه الاسلام امام الله ظلکم العالی چه میفرماید در این مسئله که در سند
جماعتی درین کربلای معلی منجف اشرف عرف شده اند از آن جمله زنی با
شوهرش در و پسر و یک دختر عرف شدند و تقدم و تاخر هیچ یک معلوم نیست
و ترکه زن و شوهر بیکدیگر مبرمشته است مگر یک منزل که از زوج است و ده
تومان که از زوج مدیون زوجه است و وارث زوج منحصر است بیک خاله
و دو خاله و دو عمه باین طریق قسمت شود مالشان **جواب** ظاهر نیست
که مال را حکم بیکر نماید نمود و درین یعنی طلب زوجه از زوج داخل تر که زوجه
که برده زوجه است و بعد از تعیین مال هر کس درین هر کس از مالش باید
وضع نمود بعد از آن قسمت ترکه نماید نمود باین طریق که فرض میشود موت
زوج اولاً و ثمن ترکه او داده میشود بزوج و باقی ترکه از اولاد است که باید
ببین سهم شود پس اصل ترکه چهل است از جمله اینکه اقل عدد بیکه ثمن از جنس
داشته باشد چهل است بینه بجهت زوجه و سی بینه بجهت اولاد هر دو چیز است
ده و اناث هفت و منتقل میشود باینچه بزوج رسیده که بینه سهم از چهل است
بوریه اجیاناً و که یک خاله و دو عمه باشد که ثلث از احوال و قسمت
میشود میان ایشان نکوز و اناث علی السواء و در ثلث از دو عمه و چون ظاهر

سؤال

خواهر ابوی است
وارث زوج است
بیک سهم

در ميث است



سؤال اتحاد جته نسبت است در احوال و در اعمام در جواب متعوض بغير اين صورت نشد و چون پنج منكسر ميشود برسد و ميشود سه رچهل يك صد و بيست حاصل ضرب بيست ثمن كه پانزده ناست از زوجه است و صد پنج از اولاد است ثلث پانزده كه پنج است از احوال است و ده تا از اعمام و چهاره در ناست هم هريك از اولاد كوز است و بيست يك سهم از است پنج تا كه سهم احوال بود براه منكسر ميشود چون سه قسمت بايد بشود سه در صد بيست ضرب ميشود سيصد و نشت پانزده با احوال ميشود سي با اعمام هر كوز اولاد صد بيست شش است شصت سه در سهم اولاد منتقل ميشود بخواهد پدر كه عهده خود شاست بعد از ان فرض ميشود موش زوجه و ربع از زك اش زوج ميرسد و از زوج منتقل بخواهد پدر كه زنده هست ميشود و باقى با اولاد ميرسد و از انها ميرسد منتقل ميشود بجهه كه خواهد پدر شاست و ضرر و زديت در اينجا سهم هريك از اولاد بعد از ان اگر اولاد مالى نداشته اند كه بجي و كفتگوى نيست و الا فرض ميشود موش هريك از اولاد و سهم مادر رسد س است بجهه وجود اخوه ابو ببنى كه منتقل ميشود بپورته احميا او كافي است باقى و باقى مال پدر است كه منتقل ميشود بخواهد پدر كه زنده است و الله العالم **مسئله** هرگاه شخص در مرض موت اقرار كند كه فلانى بيست تومان از من ميخواهد حكم ان مثل منجر است در بعض مصالح است با حضور طرفين زن خا كه شرع نابطون مده هيتو حكم كند **مسئله** جبهه پسر بزرگ اگر شخص يك پسر داشته باشد و پسر صغير هم باشد تماما با او ميرسد **مسئله** وضع ميتواند ميتواند اقرار دهد كه حساب ثلث ميت زابكند و اند **مسئله** اب فناء هشت يك بجهه

در ميث است



ارث ضعيفه آنچه موجود است در حال وفات شوهرش حكم منقول است بضعيفه ميرسد و آنچه بعد از ان از زوين پيرون ميآيد نابع زوين است كه غير منقول است بضعيفه ميرسد **مسئله** از ارث برادر زوجه ميت اگر طادري باشد مساوي ميرسد و اگر پدرى نه باشد بايد ر و طادري باشد دو درسد برادر و بگيرسد خواه ميرسد هم چنين اند عهت و عهه و خالو و خاله ميت از جانب مادر **مسئله** شخص ميت كرده كه تمام مال خود را خرج خود كند خرج كف و زدنش از اصل مالش بر آرد و بعد ثلث مالش را خرجش كند با قيسن پورته اش ميرسد **مسئله** مرد كه وفات كرد لبا سكه از براهى زوجه اش گرفت بود بجهه كسواش خواهر پسر بايد باشد باينه مال زن بودن خلافت اخناط از مخلفات ارث حساب ميشود **مسئله** ميت اگر مالش وفايد بنش نكند جبهه پسر بزرگ و غير جبهه هم بطلب كار ميدهند **مسئله** جبهه پسر بزرگ مثل لبا س خواه پسر باشد يا نه تمام شاملست اما مثل پيشروا نكسر و قران انها سكه عاده است **مسئله** ميكرده اعتبار است نه غير انها **فصل** در عصب است **مسئله** هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غير عد و با اين عصب است **مسئله** هرگاه در مسجد كسى رحلى بگذارد و ديگرى عد و ناد را نماز كند صح است نمازش قبل از اعراض شخص از ان مكان مشكل است **مسئله** اگر رحلش يك مهر باشد مشكل است تسلط او **مسئله** اگر كسى رحل عد و غير رحلى ببندد از عصبى ندارد و اگر كسى فضوله از براهى غير رحلى ببندد مشكل است **مسئله** اگر زفانى طولانى رحلى ببندد از خود پيدا ديكران خواهند نماز كند و غير از حال او ندادند چنين رحل او را و

اگر اولاد نداشته باشد م

اگر ايمان و قيسش نماند ميرسد

در ميث است

در غضب



نماز کنند نمازشان صحیح است و اگر تلف شود ضامنند **مسئله**
 اگر زحل و زبانی کذا از بد وقتیکه سجده میروند محاذی شکم و سینه
 مسئله واقع شود آن نماز صحیح است **مسئله** اگر شخصی فرشی از بدن
 وقف مثل مسجد و حرم بیندازد و راضی نباشد که خلق بر آن نماز کنند
 فعل حرام کرده است اگر منشا خیر آن مکانت و اگر منظر هم برضا او حاصل
 شود در روی آن نماز کردن مشکل است **مسئله** اگر جمعی جائز فرج
 احوال خودشان گرفته اند یکی وارد شود پیش ایشان بجز داخل شود و
 جا را برایشان تنگ کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است **مسئله**
 هرگاه از رویه و یا چپ یا نینان تصرف در مال غیر کند و تلف کنند ضامنند
مسئله هرگاه طفلی بجز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد
 از تکلیف از غمزد برآید **مسئله** اگر مال غضب بدست ده نفر رسد
 مثلا و عین باقی است مالک تسلط بر عین از دهرگاه قدرت بر او نهد
 نداد و مختار است که رجوع کند بجزایک و هم چنین است در رقیبه **مسئله**
 هرگاه مالک مطالبه مالش را از یکی کرد و دیگران فارغ میشوند حق غاصب
 اما مواخذه الهی را از **مسئله** مال غاصب بدست هر کس اند باید
 بصدا حدیث برساند با قدرت و با عد قدرت صدق بدهد و احیانا طا
 باذن مجتهد باشد **مسئله** هرگاه کسی مثلا چوبی غضب کرد
 در دیوار یا کشتی کار کرد و مالکش همانرا بطلبید باید همان عین را رد کرد
 اگر چه موجب ضرر کلی نبوده بجز غاصب **مسئله** اگر عین معدوم شد
 یا معتد رسید و آن را باید اگر مثلی است مثل نمل و اگر قیمتی است قیمت
 آنرا بدهد **سوال** رشتن ابی را از رقیبه معلومی چند بن خانه متصرفند

و اگر وقت میرسد

و میزند

در غضب



و میزند و آن اب از فانی است که مشهور با ب مسجد است حال کسی نخواهد
 منع متصرفین فنان از این اب نماید قبل از ثبوت غضبیت میتواند باین
 و در صورت عدم غضبیت بریدن آن رشتن ابر در مسجد چه مفسد باشد
 جایز است یا نه و اگر جایز نیست مسلمانان میتوانند از آن اب بردارند بجز
 وضو و نمازشان صحیح است با باطل جوی نمیتواند منع متصرف
 نماید چون ظاهر تصرف و بریدن اب لیل استحقاق است اگر مشهور است
 باب مسجد صدقه بظاهر بریزند لکن ظاهر اینست که استحقاق در
 الجمله تصرف بر نور ثابت میشود و اما بریدن اب مسجد خلاف شرع است
 بعد از حکم مملکت بمقتضا تصرف با استحقاق در الجمله و در باب وضو مملکت
 که گفته شود که منع از انتفاع بوضو گرفتن با آنکه وقف بجهت او است جایز
 نیست یا نباید و قیمت خود را بر آورد یا بآن خست استعمار دهد و اگر هیچ کدام
 را نمیکند مملکت گفته شود که مسلمین بقدر بیکر زیاده برخواستن نباید
 توانند منتفع شوند و احوط استیدن و رجوع بجا که شرع است **مسئله**
 هرگاه عین مال مغضوب حاضر باشد خیر آن را رد کند کفایت نمیکند مگر آنکه
 راضی شود مالک و هرگاه مضاحجه کند بجهت مصلحت نبودن رد عین جایز
 نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت
 مضاحجه کند **مسئله** هرگاه مال مغضوب بر امثال از یک کرد باید و خست
 اجرت دو خنن با و نمیرسد اما از یک با و میرسد و اگر نزل یافت باشد
 بزرگ ارشی باید بدهد **مسئله** هرگاه طفلی چیزی را خرید و وجه آنرا
 دارد و آنچه را خورد یا پوشید انوجه بفرشند مشکل است مگر آنکه
مسئله هرگاه گاوی غضب مثلا شخصی خرید چندی را کار کردی

و نیز

در غضب است



و شیطان منعت بر باید تمام منفعت و باک او بصاحبش رد کند در این مدت
 هم که تصرف در غضب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطا نماز و عبادت
 دیگرش آنچه با پنجاه گذشتة فضا کند اگر ممکن از اداء آن بوده و اگر جاهل
 بوده و قیاسه عالم شد انما و آنچه منفعت از آن برده بصاحبش رد کند
 قیمتیکه بغاصبت اده و خرید از غاصبت مطالبه کند اگر جاهل بود و اگر
 عالم بغضب بود هرگاه عین مال خودش باقی است بکند و اگر باقی نیست
 چیزی با و نمیرسد مسئله هرگاه مالی از دست طفل و مجنون گرفت اگر
 بولی ایشان ندهد ضامن است مسئله شخص نسک که ناچیل و
 فرزند خویش است از دست او گرفته شود و او میدهد و فایمیکند استغفا
 کفایت نمیکند باید آنچه قدرش دارد کسب کند و بدهد مسئله
 هرگاه سر ما به که دارد بدهد بخصما خود روز پنج شاهی کسب میکند بخصما
 میدهد و اگر نگاه دارد روزی ده شاهی میتواند بدهد اگر را حق کند
 انباشتاده شاهی بدهد و الا همان پنج شاهی را بدهد با صر ما به است
 مسئله رفیق غضب حاصلش با زارع است ولی اجرة المثل بر
 ذمه زارع است مسئله شخص مثلا یک فلوس از طفل گرفت بدو
 وجه شرعی داخل پول خود کرد پول او بولش بدهد اگر چه خاکم شرع باشد
 مسئله ابر حرام هرگاه بزراعت بدهندان زراعت حرام نمیشد
 و درین بزمنه شخص تعلق میکند مسئله هرگاه کفش عوض شود و
 بداند از همان کس است که کفش او را بدیده اگر مثل آن بپوشد تراز کفش خوش
 هست عوض کفش خود تصرف جایز است لکن بعنوان تقاضا و اگر هب است
 نیز تصرف کردن یا درتی قیمتش را بقرایده و اگر ندانی که از کس است اگر کمتر

از دم

در غضب است

از دم است قیمتش فصد ما لیه خود کن که مباح است و اگر بقدر رد هم
 یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف کن مسئله ما لیکه نیند پیدا
 کند اگر بقدر رد هم است مثلا باید تعریف کند و اگر طفل پیدا کند باید
 ولی او تعریف کند اگر چه تصرف هم در او نکرده باشد مسئله شخص
 قسم دروغ میخورد زه بری نمیشود اما مدعی تقاضا هم نمیتواند کرد و
 مطالبه حق مدعی بقیامت افتاده مسئله شارع عام را بجهت
 حریم خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد مسئله مال کسب از دم
 و اثر داشتی اگر صاحبش را پیدا کنی بدو و اگر پیدا نشد فصد ملک خود
 کنی ضرر ندارد مسئله شخص حق الناس بر نه اش هست و ممکن
 از اداء آن نیست بجهت فقرش نمازی باقرانی بخواند یا روزه بگیرد یا پیش
 یا طلب امرزش کند و اگر اجلس رسید و ادانش با تحالت خدا خصما
 راضی نمیکند انشاء الله مسئله هرگاه شاخه درخت میوه داران
 دیوار یاغ بیرون آمده راه گذار بی رضای صاحبش میوه اثر بچند حرام
 است و هم چنین است در کوهچه اگر رنجته باشد برداشتن آن نیز حرام است
 مگر بدانی راضی بودن صاحبش مسئله رفیق که غضب کرده اند
 با تو بعش در یک حکمند اما شخص باید از آن با قدرش بیرون رود و اگر
 وقت تنگ شود از برای نماز یا ب غضب و ضوضی سازد و تیمم بخال غضب
 اگر موجب مکث در مکان معصوب نشود عیب ندارد و در حال راه رفتن
 نماز کند یا نماند و اگر ممکن نشود نماز ساقط است تا زمان تمکن او با فضا
 بجای آورد و اگر در آن بخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش باعد
 تمکن از خاک شترم اجازه کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجازه کند و

ال



مشکل است احوط
 بعد از پاس از بند
 شد مالک فصد
 است بقاعده مجبول
 المالك مبردا
 یعنی پیدا کردی
 میرزا نام
 فله

ع
 اشکال دارد
 مبردا

در غصب امت



مال الاجاره را بصاحبش بستاند یا رضایتش را بداند مسئله اگر در
جمع غصبی مثلا او را حبس کردند بغير حق در سنت با کوع و سجود نماز
کنند و اگر بقتل خاصی او را حبس کردند بجا مخالفت نماز کنند با تمام مسئله
معامله با ظلمه یا تصرف در مالش بقتل شرعی یا علم بجهتش نداری
ضرر ندارد و احوط اجتناب است مسئله هرگاه ببینی که یکی مال
دیگر را مینبرد بغير حق واجب نیست که نکلداری یا صاحبش را اعلام کنی
بله مستحب است مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش بتواند بگیرد نباید
اعلام کنی در اینحال مسئله بالباغ غصب یا زنی یا فرزند
خواند اما بر روی زمین غصب صحیح نیست بل بر فرش و بر طراده زمین
غصبی که بر روی زمین مباح باشد صحیح است مسئله کاری شده
مال غیر و قسمی شده که اگر زنج نکتی میبرد از زنج کفی جایز است و اگر
بعد صاحبش را بکند که نمی خورد جزای جی کردی مراضه کند نزد مجتهد
مسئله اگر کاری یا شتری مثلا در بینا بانی بیانی مظنه تلف
شدن آن از درنده و تشکی یا اگر سنگی داشته باشی جایز است بگیرد
او برای خوردن اما اگر تصرف نکردی مثل فروختن و غیره که حلیت
پیدا شد با و نده اگر او را طرح یعنی انکار نکرده بود و اما اگر انرا
تصرف کرده مثل فروختن بقتل صحیح است قیمتش را امرافعه کنند
نزد مجتهد مسئله مال غایب که بقتل بفقیر کنی اگر بعد
صاحبش پیدا شد و محضی نداشت باید او را راضی کنی و ثواب
ان بقتل و زبانی خوردن میباشد و اما اگر مجتهد داری ضامن
نبستی مسئله لفظ بقدر هم اگر مال کافر ذمی یا مخالف بنا

با آنکه مصلحت
صاحبش باشد
یا رضایتش را بداند

تحتاج بنا بر آنست
مهر

بمعنی غصبا
مغضوب
آه
بمعنی قضا مباح
مهر

در غصب امت



کافر ذمی که در امان مسلمانان باشد باید تعریف کرد بقاعد
لفظ مسئله ملکی مثلا وقف مسجد باشد که منافعتش از برای
امام مسجد و مؤذن و تعمیر آن مسجد باشد و حال معلوم نباشد
که هر یک چه قدر از آن منافع باید دارد بعد از تعمیر آن ملک آنچه را
اید اگر مظنه کند یا احتمال بدهند که یکی از اینها برسد از دست
تردند و الا با تسویه تقسیم میکنند و احوط با هم مصالحه کردن است
مسئله هرگاه بنم خندان مثلا بگیری و پولش نامعین نباشد اما
نقد پولش را بدی انوقت معاطاة حساب میشود یا آنکه پول نامعین کنی
و نشین بخری ضرر ندارد و اما اگر پول نامعین نکتی بخری صحیح نیست این
بیع مسئله شخص زنی بر او کبل کرد که فلان مال مرا بخر که مصلحت
میلدنی بده مراد او فروختن نبود او بخمال زن فروش از فروختن بعد
زنی وفات کرد آن و خبر او باید بوزن زنی داد مسئله جوی خنجرها
که در زمین فساد که قیمتی ندارد بی زن صاحبش نمیتوان برداشتن
مگر لفظه که کمتر از درهم باشد بقصد تملک برداری یا بدانی که ضامن
انرا انکار کرده است مسئله مهر یعنی شاخه درخت غیر در ملک
تواند باشد اگر راضی نبستی بخودش بگو که دفع انرا بکند و اگر دفع
انرا کرد که هیچ و اگر نکرد از آن از مجتهد بگیر و انرا برود در ملک او انداز
مسئله هرگاه اب بالوعده ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب
بالوعده دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مساجر باشد با زن مجتهد اما
الاجاره و اخرج کند مسئله هر کس اسیر بخرید مثلا اگر آن
اسیر از مال همان ترکمن بدست آورد و خود را بخرد از او و مخرج کند ضرر

رعایت این اجتناب
نمائید میرزا
ع
مشکل است میرزا

در صحت این بیع
خواه اجاره و غیر
اشکال است میرزا

در عصبانیت



ندارد مسئله شخص مثلاً فدوی سز که بکنی ادبتر عا او خورد انرا
بفد شخص دهند ادعا کرد که اشتباه کردم اب نارنج بتو دارم قیمتش
بد اگر فهمید ان شخص که اب نارنج است و خورده قیمتش باید بدهد و اگر
نفهمید و خورد چیزی بر او نیست مسئله خاک و کل مسجد هرگاه
بخس شود باید بیرون بزند انرا و از مسجد بیرون برود و در هر
ملکی بریزد ضرر ندارد و کل در صحن مقدس امام که زاید باشد که بنا
بیرون بزند کسی بر او تصرف کند با مهر بسیار و زبان نماز کند
ضرر ندارد مسئله لفظه که باید تعریف کرد اگر شخص بر زنه
بگیرد و تصرف کند که عوضش را بدهد نمیشود مسئله فرق میان
رد مظالم و تصدق است که رد مظالم حق غیر بنا خورد تو ماند است
و تصدق است که بحق و سلاله تو ماند است حق غیر و دست رس
نداری که بخوردش با و ارشده هی تصدق و از برای صاحبش میگردد بفقیر
و اگر مال رد شده تو باشد حوط اذن خاک شرع است مسئله هرگاه
و جمی زادی بعین که بشخص برساند و او بد دیگری اد که برساند و او کم
کرد اگر بقرض کرده در حفظ ان یا غایب بوده که مال غیر است و گرفتن
صاحب مال از هر یک که بخواهد میگیرد و اگر بقرض نکرده با عالم
بنوده از ان اولی میگیرد مسئله حق شخص زنده است ان باشد و
او وفات کند و تو بوارش ندی خواه و ارشده عالم با منند با عالم بنیاد
در قیامت بخورد شخص باید بدی مسئله هرگاه شخصی بوی بنا
تخواهی دیگر بگیرد نمود پنج سال و در مقابل ان تخواهی ندارد غیر
از ان و بتواند با بن تخواه مکه برود برا و واجب نیست برورد مسئله

هرگاه زجر

در عصبانیت



هرگاه در خروید دریا از یکدیگر بگیرند ضرر ندارد مثل پدر و پسرند مسئله
خرابهای بیصاحب را بادی نباشد بی از ن مجتهد گرفتن ان عصبانیت
مسئله پول طلب براه دار دادن احتیاط دارد مسئله درختی
در مدرسه مثلاً وقف نباشد مهر و شاخ زیاد بی ان صرف طلب ان
مدرسه شود مسئله وقف بر طلبه که قسمت میکنند طلبه
که مشغول تحصیل بوده اگر در ان وقت حاضر نباشد که بی مشغول زنده
باشد سهم او را باید بدهند مسئله هرگاه شخص وضو خشن
نمیشود مگر بر افعه زد کسیکه اهل افعه نیست ضرر ندارد گرفتن
او خصوصاً اگر از اهل ایمان نباشد افعه کند مسئله پولیکه
بمنفعت داری اگر خودت یا وکیل مثلاً صیغه شرعی بخواندی یا غیر
پس دیگری یا میدهند از عین ان حساب میشود اگر چه مال طفل باشد
مسئله موقوف علیه هرگاه مجنون شود اولاد او مثلاً بی ان
مجتهد نمی توانند تصرف در منفعت ان وقف میکنند مسئله
هرگاه چشمه ای را مثلاً از زده شبانه روز قرار دادند روزی زاید
مثلاً ظالمی ببرد بعد روزی بگری برسد و دیگری بد دیگری
برسد و هم چنین تا آخر اگر نما را ضعیف باشند ضرر ندارد و الا عصب
است تماماً مسئله سلطان جور و ظیفه فرار دهد از برای
شخص و خواله کند ان شخص را که از رعیت بگیرد حرام است مسئله
پول را مثل قری اگر شکسته باشد و اهل جیره اش که غنیمت نباشد بر
میدارد خرج کردن ان ضرر ندارد و الا خرج نکند مسئله حق کافر
ذمی هرگاه بر ذمی مسلم نباشد در قیامت بان قدر عذاب ذمی مسلم

میدهند



در جایی که حکم
اش تصدق
باشد ۶

در عصبانیت

میدهند اما اگر فقراء مسلمین هدی تصدق و برای ذمی متوجه او
میشود و تحقیق مینماید بان عذاب ذمی مسئله ادای حقوق
ناس با مطالبه قدرت واجب فوریت مگر بقرینه بدانی که ناقلان زمان ناچیز
بینداری راضی هستند یا عذر شرعی باعث ناچیز شود اما حسن زکوة و
رد مطالبه و مثل آنها بدون مطالبه از شر واجب فوریت چون مستحقین
از زبان حال همیشه مطالبه میکنند مگر عذر شرعی مانع نباشد از پیش
باضا یا بجا که شرع مسئله دیوار و زلف و حرم مثلا با شرح مقدس
بدود شمع یا غیره سزا کردن جایز نیست و شمع یا بعضی آن در حرم نیست
یا بخیال تبرک برین عصبانیت است اما چکند های آن بر لباس یا زمین
بریزد مباح است و تصرف ضرر ندارد مسئله کافر ذمی هرگاه
عملی کرد که از زمین بیرون رفت حکم آن با جاکم شرع است مال او را نمیخواهند
بر مسئله اولاد غنی باید نفقه پدر و مادر فقیر را بدهد و پدر بد
و مادر و مادر و اولاد او را در هم چنین اند مسئله سنی مثل ترک کرم
مسلمان را و خوشانرا حلال میداند مال ایشان سرفتم نمیتوان کرد اگر مال
ایشان بدزد مثلا پادز معرکه و جنگ بدست شخص باید شخص باید بجهت
برسانند مسئله در راه شور شخص بگردد یا برود مالها بقدر در هم
زیادتر یافت اگر میداند مال کسیت و میداند که اگر بر ندارد تلف میشود
و میتواند بصاحبش برساند واجبست بر او و بصاحبش برساند علی
الاحوط و اگر حمل و نقلش اخراجانی دارد اگر میتواند از بگریزد
الابر خود قرار دهد که از صاحبش بگیرد و میتواند بگیرد و الا فلا و اگر
نداند مال کسیت واجب نیست که بر دارد اگر چه تلف هم بشود و اما اگر بداند

که مال

در عصبانیت

که مال غافله است که در عصبانیت رفتند مثلا واجب نیست که بر دارد و بر کرد و
بصاحبش برساند و اگر بداند از غافله است که در بگردد یا از غافله است و بر
باید در بگردد یا بقریب کند و اگر بداند مختار است که هر وقت که بآبادی برسد
درها بجا تعریف کند و اگر خواهد بود و کپل تعیین کند که تعریف کند و
اگر بد بگریزد او و بصاحبش برسد ضامن است مسئله هرگاه
فقیر مال غایب را مثلا تخمه نابوت یا غیره از عمال بدوان گرفت و بر او مباح
نیست مگر آنکه مسئله را بداند اگر فقیر است تصدق از برای صاحبش
قبول کند اولی از آن بجهت گرفتن است و الا بجز هد تصدق از برای
صاحبش مسئله شخص چند طلب کار دارد آنکه و همی هم دارد و
ایشان مطالبه کردند این چه را بطلب کارها که میخواهد بدهد
ضرر ندارد اما اگر تقسیم ایشان کند بهتر است و هم چنین مفسد با حاکم
شرع او را بجز نکرده انوجهند دارد بطلب کارش که خواهد بدهد
ضرر ندارد مسئله طلبکار مثلا مطالبه کرد طلب خود را و شخص
فقیر مثلا یک شاهی دارد و غسل هم بر او واجب شده اگر بتواند طلبکار
راضی کند یا خاتمیر او غسل کند و اگر راضی نشوند آن یک شاهی را بطلب
کار دهد و بقیتم کند و نماز کند مسئله هرگاه زمه مدیون را بگریزد
دیگر رجوع نمیتوان کرد اگر چه غیر از خام باشد مسئله لفظه کمتر
از زهم شخص قصد تملیک کرد بعد صاحبش پیدا شد اینها باضا
رد کند مسئله هرگاه شخص مثلا بستی یافت و در مسجد او بخت
که صاحبش پیدا شود و کمتر از زهم می رود اگر دیگری بقصد تملیک
بر دارد مباحست مسئله مال در کشتی مثلا اگر غرق شود باید راب

که برود



و احوط تصدق
بصاحبش میزاید

در عصب من



بزنند اگر در زنیاب کسی بیرون آورد باید بصاحبش برساند با امکان و
اگر بجهت برساند و اگر بداند که صاحبش از آنکار کرده است بر او مباح
و اگر از روی اب بکند حکم لفظه است اگر بقدر دزهم باشد با باری که
میرسد بترتیب کند مسئله شخص در حرام در میان عبا خود مثلا
گیشه نامانی به بینه حکم لفظه است مسئله هرگاه مالی بقدر دزهم
بیاورد در بادی یاد و جاده بیابان یاد و خانه خود که احوال مال خود نمید
و مایوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند
بصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند و هرگاه مایوس از
صاحبش نیست در حقیقت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه
نایک هفته بعد هفت هفت یک دفعه نامه هفت ماهی بکند بفرستد
تا سال کفایت میکند با صدق غرض مسئله هرگاه در بین سال
مایوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط
انکه از صاحبش مایوس شده باشد یا تصدق بدهد فقیر و اما
اگر صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت عوضش را باورد کند اما هرگاه
کمتر از دزهم که تخمینا بنم مثال نقره هست باشد و بقصد تملک برده
باید قصد تملک کرد اگر دیگری هم بر او است با و داد مباح است و
مسئله کمتر از دزهم بی قصد تملک تصرفش مشکل است و اگر
صاحبش را بشناسی تصرف نمیتوانی کرد مطلقا مسئله لفظه بقدر
دزهم و اگر بسبب تقصیر کرد عوضش را باید بدهد از مال خود
لفظه بقدر دزهم اگر بترتیب نکرد تا سال بعد بترتیب کند نامایوس
شود از صاحبش بعد اگر خود نیت است بتصدق قبول کند و از اما

احوط تصدق
دادنش بعین
۶

کدشت احتیاط
فردان میرزا
۶

در عصب من



جعفر و رویت که ضایع را نمیکرد مگر که همان و محمولست بوقتی که
نکند با محمولست بگراشت با اخذ بقصد تصرف و جای که تصرفش
صحیح نیست سوال لفظه که قابل بترتیب نیست مثل یکقران و باب
اشرفی که بدون طرف و علامت بگراشت که بترتیب شود حکم جلبت
جواب احوط تصدق و بعید نیست تملک هم جایز باشد سوال
ایاز در مظلمه غیر از نیت بید میسرند یا نه جواب مدخلت ندارد
سیادت آنکه مظلمه میدهد چه صدقه از او نیست بلی شا بر اینکه صدق
از صاحب حق باشد و معلوم باشد که او سید بنوده است مدخلت
محمول است لکن چون صدق واجب از او نیست یا معلوم نیست و با بعد
معلومی اصل مد و جویش از این جهت معلوم نیست که مانع باشد چون
صدق مند و به غیر سید بید بعید نیست جایز باشد بل چون حکم ابر صحت
و جویش یعنی اجبت تصدق نمودن اگر کسی بنا بر این بگذارد که همینکه
حکم صدقه و جویش بید میسرند باید بگوید نمیشود داد و لکن این معنی
در محل منع است بلکه ظاهر است که منع صدقه واجب با مثل شرع است لکن
احوط مع ذلك تصرف غیر سید است والله العالم فصل در فرض
مسئله هرگاه شخص مثلاً ده ریال فرض کرد تسلط ندارد در فرض هنده
مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی بماند مسئله
صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک و جواش قبلت و اما فرض محض
دهنده مختار است که هر وقت که خواهد مطالبه کند مسئله هرگاه
فرض دهد شخص حسی را و شرط کند بشرط آن باز باید تصرف حرام است
مسئله هرگاه شخص خواهد مثلاً پنج تومان فرض کند و وجهش را این

صحت

در فرض است



قد ندارد و قرض دهند هم عالم نیست جائز است اگر قوه و قدرت ادا کردن
دارد مسئله هرگاه قرض دهند مطالبه کرد سر موغد با قوت واجب
فوزیت ادای آن در ضمن مطالبه و هرگاه افعال کند نمازش و عبادات
واجب دیگرش در وسعت و تحت کردن اشکانت حوط اعاده صلوه است
بعد از اداء دین یا استرضا و مسئله هرگاه مقرض مالش وفا
بدینش نکند بغير از مسکن و عین برای خدمت و اسب برای سوار
و قوه یکشنبه روز خود و عینالش و ضرورتش اندازه خالش مثل
لباس ظرف و فرش غیره از ضرورتش دیگر چیزی استند اینست
مسئله هرگاه مقرض فایض کند و مالش بقدر دینش باشد
از کفن و ما یحتاج بجهیزش بقدر واجب دیگر چیزی از مالش وارث
نمی تواند برداشت مسئله هرگاه مقرض چیزی نداشته باشد
طلب کار نداند حال او را جائز نیست مطالبه بکند اما حوط انشکه
مقرض بقدر قوت و قدرت کسب کند و زایدی از ما یحتاج خورا
بطلب کار دهد مسئله شخص که قرض میگیرد برای او واجب است
ندیت ادا کردن داشته باشد مسئله هرگاه شخص مدیونست و
دست رس بطلب کارش نیست باید باذن حاکم شرع بفقراء غیر دست
بدهد علی الاحوط مسئله هرگاه شخص مالی قرض ادر و زیادتر گرفت
و مخلوط بمال خود کرد و عین بمال زالباس یا فروش یا مکان کرد
و یا اها نماز کرد میداندست که حرام است و میداندست که با اها نماز
باطل است باید قضا کند مسئله هرگاه شخص میداند که مال
غیر بر ذمه اوست و خواهد ذمه خود را بری کند و ما یملکت بقدر

و مایوس است
میرزا ۴

در فرض است



دین با کمتر از آن باشد باید تمام ما یملک خود را بخصما خود یا از باب
زد مطالبه زد کند سوا مشینات دین اگر عین آن از مطلق نباشد و
باید اها را هم رد نماید مسئله هرگاه ذمه مدیون بر دیگری
رجوع نمیتواند کرد اگر چه غیر از خام باشد مسئله هرگاه وجهی
از غیر نزد شخص باشد و خواهد باو برساند خود یا غیر برساند بان
شخص هر قسم خودیست و اگر تبدیل کند بچیز دیگر و بدهد مخص نیست
مگر آنکه اعلام کند او را سؤال معامله اذن پول باین وقت که آشنا
میشود صحیح است یا نه اول آنکه زید و تومان مقیم مصلحه نماید با
عمر و بغوض مال المصلحه مقیم شرط کند اینکه عمر و صد تومان
باو قرض بدهد دوم زید و تومان بدهد بعمر و صد تومان بر
او قرض کند از کسی جوابی بل ظاهر نیست که این صورت صحیح
انشا الله تعالی و لکن در صورت نایب اگر بچشد باو و تومان او شرط
کند که از بکار او زید بگیری قرض کند صد تومان را با جماله او فرار دهد
داخل بناب معامله پول ندارد و محل کلامی نیست و علاج بجهت تخلیض از
زبان نیست و اگر بچشد باو و شرط کند که خودش و پشت تومان قرض
بدهد نظر صورت اولی است تفاوت بصلح و هب است سؤال
شخص میرود خاتم نسیه میگوید پول طلب شمارا گرفت دارا شد
میدهم راضی شود بدون تعیین زمان چه صورت دارد دیگر آنکه
شخص معامله نسیه میکند زمان معین نمیکند بایع راضی میشود چه
صورت دارد جوابی اگر چنین باشد که پول را بدو قرار دهد و بعد
از قرار گرفتن در ذمه خواهر مهلت تا زمان دارا دارا عیب ندارد

در قرض است



چند را بجا و چند در سایر معاملات دیگر که حقیقت این راجح است معامله
نقدی مقابل نسیه منتهای امر نیست که وجه بین خارجی بخصو نیست و
در ذمه است و بجز بستگی بمقتضا معامله متلط است صاحب مال که
باشه رابط جواز مطالبه کند و اگر چنین نباشد بلکه پول و وجمل است در
سایر معاملات صحیح نیست در اینجا هم معامله صحیح نیست لکن بجهت نیست
و ضما متصرف بدست آید کفایت در جواز تصرف مینماید اگر چه معامله
صحیح نباشد و ملک حاصل نشود خلاصه اینکه اگر ضما بتصرف آن
صاحب مال قطع نظر از این قرار داد بدست آید یعنی نه آن رضا که در
ضمن معامله معمول است بلکه رضا بملوک تصرف غیر موقوفه بر
ملک جایز شود و الا فلا **فصل** در نذر است مسئله اما
صیغه نذر اول بفارسی بگویند و بعد بعربی باین نحو بگویند الله علی ما ذکر
ان کان ما ذکر کفایت میکند مسئله نذر زن دائمی به اذن شوهر
در جای که مانع از حق شوهر است جایز نیست مسئله نذر اولاد بی اذن
پدر و مادر اگر ممضی ندارند صحیح است مسئله در متعلق نذر احوط
بلکه اقوی اعتبار حجت است مسئله نذر امام تا بخضر عباس اگر
چیزها خاصی از برای موضع خاصی نباشد بقرا و زوارشان میتوان
داد که خیریه راه کنند مسئله شخص نذر کرد که چیز معینی را بشخصه
ان شخص اگر خواهد باو بچشد باید قبض کند و باو بچشد مسئله شخص
نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف چیر کند مثلا ان روز ممکن
نشد یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد از آن نیست تلاقی کند اما
اگر تلاقی کند احوط است مسئله مخالفت نذر کردن کفاره آن مثل

نذر

مقدم دارد بفرست
است بفرستد ام
عمر

کفاره

در نذر است



کفاره روزه ماه مبارک رمضان است مسئله عهدهم مثل نذر است
اول بر هر چه قرار میدهی بفارسی بگویند و بعد بعربی بگویند الله
الله انتمی کان کذا افعل کذا کفایت میکند و صیغه یمین بفارسی کفایت
میتواند اما عربی نیست بالله افعل کذا والله افعل کذا بالله فعل
کذا باین کفایت میتوان کرد اما عهد و یمین اذن شوهر از برای زن و اذن
پدر و مادر از برای اولاد معتبر است و شرایط آنها مثل نذر است مگر آنکه
یمین بمباح تعلق میگیرد مسئله شخص نذر کرد که اگر خانه را بخرم
یعنی خانه دار باشد قدر معینی صرف تغیر نکند در آن خانه چیزی را
و نتوانست که بتمش تمام بدهد اما فریخت چیزی بر آن نیست مسئله
شخص نذر کرد که از راه شور مثلا بخیف شرف برود در زمان معین آن
زمان عذری روی از نتوانست برود ساقط است از او اما اگر در زمان
معین نبود نذرش باید بعد با فدرت برود مسئله هرگاه پدر یا
مادر نذر کنند که دختر خود را بپسند دهند دختر که خود تکلیف نپذیرد
اختیار با خودش است نذر ایشان اعتبار ندارد اما اگر نذر کنند که دختر را
اگر خودش خواهد زن شود مانع نشوند صحیح است مسئله صیغه نذر
به شرط شخص بگوید الله علی کذا کفایت میکند مسئله هرگاه شخص
بند و نمازی بر خود واجب کند حمد و سوره اش را بجز نا اخطات خواندن
مخیر است مسئله شخص نذر کرد که در روز معین متصل روزه بگیرد
و اگر فاصله بیندازد بدو عذر پنج روزه بجهت کفاره اش روزه بگیرد
اما این پنج روز اتصال شرطش نیست مسئله صیغه نذر و عهد یمین
اگر بفارسی همان ترجمه عربی را بگویند صحیح است و این سه تعلق میگیرد

مگر

در این نذر را بفرست
از جهات اسکالند
م

در نذر است



مگر با قراج و رجانش باید مشتم باشد و هرگاه در حجاب بر طرف شد حل
میشود بعد رضایت والدین یا خواهر شوهر یا غیر اینها از ضرورت
سؤال اگر کسی نذر کند که در عاشورا یا تمام محرم و سفر الی غیر اینها
پوشد یا نذرش چه صورت دارد **جواب** بعید نیست انعقاد
مسئله کوسفند نذر خضر عباس مثلا اگر عینا هم بخورند هم
ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال ناظر صرف فقرا بوده یا
مختص فقرا نذر کرده باشد **مسئله** ضعیفه مال خود را بی اذن
شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد در آن زمان ضرر ندارد
فصل در وقف **سؤال** تولیت ملک وقف بعد از
متولی خاص یا اعم و انقائ بلد معلوم است آیا مختص بعد از متولی خاص است
که بعد از آن طبقه با ولی عام است چه از بلد یا غیر یا خبر در هر زمان علم
اتقی باید ملحوظ بشود و تعیین علم اتقی در غایت اشکالست در هر
زمانی بعد زمانی ایام معروف و بلدد و نیز عوام و بعضی از خواص کفایت
میکند یا خبر تکلیف متصرف جوع بجزه است و آن مختلف و چنین قرار
داده چنانچه تنازع در اعلیت باشد با عالم متقی است که قرعه شرعی
براید عالم متقی و بلد بسینا است تکلیف بیان فرماید با عالم متقی
از افراد علم و اتقی است **جواب** علم در هر زمان بعید نیست از افراد
علم اتقی باشد **سؤال** از جمله مصاف و وقف با وصیت سهمی بجهت
فقراء ارغام معتبر شد بفاصله پنجاه سال از کجا بیاید و حاضر و
وجه در هر دو بنا بر تقریباً چنانچه با استوی بجا ضرب و غایب است مستند شود
لا ینفع شخص از مینار و وقف با ثلث منعذر ببعضی حاضرین میتوان

در وقف است



داد چنانچه مضمون حدیث نوفلی است یا خبر جواب چنانست که نوشته
اند و غیر از حدیث نوفلی و ابنت دیگر هم هست در باب وصیت که خالی
از دلالت نیست مسئله ملکی و قفا و لاد ذکر بوده مدت زمانی طبقا
لاحقین تقسیم نموده هر کس سهم خود را فروخته و پولش را خرج کرده بیک
از آن طبقه و لاد سهم خود را بچون بجهت مشلوب المنفعة با جا بر کرده و
فروخته و جملها ملکی باید بگیرد ممکن نشده الا فرب قالا فرب و وصیت
نموده که در ثواب بگیرند ممکن نشده بان وجه جزئی ملکینکه متفق توان شد
با اگر ملکی گرفته شود در خل حزی هم رسد هر شریکند علی الظاهر **سؤال**
مشهد و مد رسه ساخته چند قطعه زمین وقف کرده از جمله موقوفه که
خانه و دکان بسازد و چند قطعه از آنها را خانه و دکان بنا کرده سهد
و حال نا تمام است و واقف مرخوم شده است و در حجاب متولی هم
قرار داده است و چند قطعه از آن زمینها با ثرو لم بزوع چیزی غایب
میشود از آنها بجهت موقوفه و آنها اینکه نا تمام است خراب میشود آیا متولی
میتواند از آن زمین مذکور که لم بزوعست بفروشد و پولش را صرف تمسک
شدن آن نا تمامها کند که بطلا ب بمصاف موقوفه چیزی غایب شود
جواب بعید نیست جواز اگر منفعی داشته باشد والله العالم **سؤال**
وقف اولاد ملکی بوده بفاصله چند طبقه اولاد فروخته اند در آخر
یک نفر از اولاد او لاد سهم خود را نتوانسته نگاه دارد فروخته فوت شد
شخصی را وصی نموده آن شخص وصی علم بوقف و فروش او را احوال حمل
فصل مسلم بر صحت شاید صحیحاً فروخته بوجه تکلیف و وصی قیمت آن
ملک را از جمله قروض باید موضوع نماید خرج ثلث کند یا خبر یا قیمت را

سازین ذمی
یا خبر تکلیف
بیان فرمائید
جواب بدانم
چگونه فرو کرده
اند ملوک المنفعة
بودن را و اجازه
بفقدن این علم
چون تقسیم بدو
اگر خطایم
ع

در نذر است

در وقف است



انخراج کند همان اولاد دیگر بداند که خواهد خرج کرد و ملک دیگر که وقف
کند نخواهد کرد با تکلیف وصی است با اطلاع حاکم شرع بخرد طبقه اولاد
که فروخته بشم خود را منصرفند در اولاد و ورثه میت از طبقه اولاد نیست
و نمیکونید مال ارث است تکلیف وصی اینان فرمایند **جواب**
ببیند نیست که از جمله فروض موضوع شود و با اطلاع حاکم شرع **مسئله**
هرگاه شخص مال را وقف کرد و صبغه اش را خواند یا بتصرف وقف نداده
میتواند رجوع کند اما صبغه وقف بکنفر هم میتواند ایجاب قبولش را
جاری بکند **مسئله** ملک وقف در ضمن خوانی جناب سید الشهدا علیه السلام
متولیش میتواند منفعت آنرا خود صرف کند و در ضمن بخواند بقسم **مسئله**
مسئله اما خورده ریزها بیکدیگر زمین و قوف جدا میشود بجهت
اصلاح آن ناممکن بشود باید صرف خودش کند و اگر ضرر و زیاده اش
باشد بفرشند و قیمتش را صرف آن عین کند **مسئله** شخص چیزی را
وقف کند مثل کتاب یا خانه و صبغه اش را بخواند و بتصرف وقف دهد
و فیش ثابت نیست اگر واقف بپیرد و وارث بپیرد آنرا اما صبغه **مسئله**
بکنفر ولو بفارسی هم جاری بکند کفایت میکند باقبض **مسئله** مسجد
اگر موقوفه اش زیاد بناید از تعمیرات و خرج خودش از زیاد پیرا میشود
خرج مسجد دیگر کرد **مسئله** هرگاه شخص مثلا دین مسدود را خرید
که تعمیر کرده بودند آنرا بعد معلوم شد که وقف حضرت امام حسین علیه السلام
میباشد و قوه ندارد که بوقف و آنگاه از آن خود کار بفرماید و دیگران
هم که میخواهند اش چیزی بپزند ضرر ندارد **مسئله** شخص اگر
ملکی وقف اولاد کرد که منفعتش را دورسد بپیرد و بپرسد دختر

مشکل است

و یک

در وقف است



و یک پسر از پسرش ماند منفعتش را نام این یک پسر میرد **مسئله**
ملک وقف هرگاه بقسمی شود که هیچ از آن عمل نیاید جایز است منوط آن
مثلا بفرشند آنرا بجز آن چیزی دیگر **مسئله** متولی وقف **مسئله**
مثلا که بایمان منفعت ابقرای طلبه بداند و خودش طلبه فقیر باشد
اگر حق التولیه از برای او قرار داده اند سهم فقرا را بپزند و اگر نداده اند
مثل بیکران سهمی از برای خودش بپزند و اگر بپزند و اگر بپزند
هم بیکر ضرر ندارد **مسئله** متولی وقف نمیتواند تولیت خود را
بد دیگری واگذارد **مسئله** متولی وقف اگر جنس وقف مثل کند
باید بعینه همانرا اش بپزد جایز نیست تصرف کند و عوض آنرا بداند
و اگر قیمت آنرا باید صرف کند اگر مصلحت فقرا باشد جایز است بپزند
و قیمت آنرا صرف وقف کند اما متولی وقف باید عادل باشد **مسئله**
هرگاه از منافع وقف باید ثابت گرفت از برای زیارت پیش از رسیدن
حاصل آن اگر متولی مصلحت بداند و مال خود شرایف ضرر ندارد و بنایب
دهد و بفرشند و بعد از آن حاصل فقرا را بپزند و ضرر ندارد اما لزوم
هم ندارد **مسئله** هرگاه زمین وقف مشاع باشد باذن متولی
باجمعت و اصل خبره قسمت کند آنرا و بتصرف وقف دهد ضرر ندارد
مسئله جای که وقف حضرت عباس مثلا باشد اگر در سقاخانه
بگذارد بپزند هرگاه در مجلسها بفرماید مردم دهند بیکوست **مسئله**
زید ملکی وقف نماید باین عبارت که نصف مدخل ان بیخبره داری حضرت
سید الشهدا علیه السلام مصرف شود و نصف بکوش بقراء بلد و فقرا را
و در هر حال بفرماید بیکانه مقدم فرموده الا قرب فالاقرب را غایت است

اما

در حج امت



یا با استحقاق طبقه دوم با طبقه اول مساوی و مقابل هستند یا آنکه فرق
و تفاوت دارد **جواب** اگر امری در شود که با طبقه اول فقط باید داد
دوین تا اینکه با عکس با این معنی که اینقدر نباشد که بحسب آنچه مضارفت
این مقام است زباده بزرگ طبقه نمیشود با اولی فقط یا تا بنده فقط طبقه
اولی مقدم است بمقتضا آنچه فرار داده الا قرب فالاقرب والله العالم **مسئله**
خانه وقف هرگاه قصد و بنیاء واقف منفعی آن بوده که صرف شود **تظنی**
دادنش بقیه منعمت در پایه شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص
شده باشد تغییر آن ارضه منعمت وقف شده نمیتوان داد اگر چه خود واقف
باشد **فصل** در حج است **مسئله** هرگاه شخصی متحمل احرام
یکه شود که او را بیکه برود و او در راه خدمتی هم بکند در وقت و بیکه کشیدن
بر آن شخص واجب میشود با اشراط خدمت خوب معلوم نیست **مسئله**
قرض گذران بعد نباید کرد و اگر رفت و بعد مستطیع واجب نیست
که دیگر برود **مسئله** طفل هرگاه محرم کند او را در مکه بزند و طواف
نشانند هند او را ناخن نکرده اگر چه او را هم طواف بدهند باطل شد
طواف بعد که تکلیف رسیده زن بر او حرام است تا طواف نسا بکند یا
نابنی بکند تا برای او طواف کند **مسئله** ضعیفه مال ارت با صلا
مثلا با ورسید بقدر استطاعت مکه یا بیشتر و نمیتوانست بتصرف خود
در آورد بغير مجتهدان غیر و صو کرد بر ضعیفه حج واجب نیست **مسئله**
هرگاه شخص بقصد تجارت رفت مثلا در جده و بیچ بپای هم رسانند
اگر مالش با این بجز بقدر استطاعت زوطنش نماند باشد از همجا
برود بیکه و حجره الا سلا از گردش ساقط میشود و الا فلا اما در نصوص

در حج امت

در حج امت



احتیاط است که از همجا بجز برود **مسئله** مرد یا زن بیکه نماز طواف
نسا را در دست بجا نیاورد نباشد باید خود ببرد یا نایب بکند که بجا
آورد و با طواف نشده احتیاط از آن شوهر و مرد از زن اجتناب نمایند
مسئله کتیکه مستطیع بود و رفت بیکه و بعرفات نرسید و بیکه
باز باید برود مگر کتیکه در همان سال مستطیع شده بود و دیگر است
وقت نداشته باشد **مسئله** اگر کسی چیزی برده و نرسید نمیتواند
اذن مؤخر نایب بکند باید خودش مراجعت کند و حج را بجا آورد **مسئله**
شخص مستطیع بود فقیر شد هرگاه حجره دیگر بر او برود و برود بیکه و در آنجا
بماند تا سال و سال بعد از آن خود حج بجا آورد ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه شخص وارد حرم مکه شد اجلس سپید و مرد حجت صحیح است و اگر چیز
هم باشد هم چیز است و ذمه میت هم بر پشت احتیاط آن اجزا با مالکین
آن محکم است **مسئله** هرگاه طواف نسا را شخص زست بجا نیاورد
باشد یا فراموش کرده باشد بعد از چند روز بخاطرش نباید پادزین
راه بخاطرش نیاید برگردد و بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** شخص که
حج را اگر مرتکب شود حوائت ناسن میباشد نه حوائت **مسئله** شخص نایب
اگر طواف نسا را بجا نیاورد از برای منوب عنده اش مشغول الذمه او میباشد
باید بجا آورد و اگر مطلقا نکند نه از برای خود و نه از برای منوب عنده آن زن
بر او حرام است و اگر از برای خودش کرد و از برای منوب عنده نکرد بر او
جائز است و از برای منوب عنده جائز نیست **مسئله** طواف حج را
قبل از اعمال حج بکند جائز نیست و شاید بدعت باشد و اگر کرد عمل
طلبت **مسئله** تقصیر بغير حد بد جائز است مثل قطع بدن با

این احتیاط را ترک
نکنند

در حج است



ناخن مسئله هرگاه در حرام شد از جهت آنکه طواف نسا را نکرد اگر زنی
 کند حرام است لکن ولدا و حرام زاده نیست و اگر زنی را عقد کند باطل است مسئله
 نایب حج طواف نسا را بنیابت غیر نجسا آورد و اما اگر نجسا آورد زن بر او بغی
 نایب حرام است نسوی شخصی حج بگردن اوست و قوه و توانائی ندارد که حج
 رود آیا میتواند نایب بگیرد در حج خود چون اگر بر او حج مقدر شده بود
 و ما بوس است و نمیتواند برود باید نایب بگیرد و با عداست قرار حیناط
 شدید در استناب است والله العالم مسئله شخص مظنه ضرر را
 در راه مکه نرود و اگر امید دفع ضرر دارد صبر کند و بعد برود و الا نایب
 ببرد و اما اگر ضرر بر خود بگذارد برود اگر سال سابق استطاعت او
 متحقق شده بود و حج صحیح است و الا مجزی نیست از او مسئله هرگاه
 شخص اجناس بخانه داشته باشد قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعت
 مسئله ضعیفه شوهر دارد که استطاعت مکه را دارد اما شوهرش بعد
 از مراجعت او بجهت فقرش مثلا نفقه او را نمیدهد باید ضعیفه را لطفه
 مراجعت خود را بکند بهیچیکه امر مخاشش بعد از مراجعت بدلت نکند
 نسوی کسی مال موهوبی یا موزویر مالک شد پس از آن هبه بکسی دیگر
 کرد که اگر نمیگردد مستطیع بود یا ذمه این کس از حج خلاص است یا نه
 جواب اگر قبل از او آن خروج بجهت سفر یا رت بدت الله الحرام حج بر او واجب
 نمیشود و اگر در او آن خروج حاج است مستطیع است و باید برود
 مسئله هرگاه شخص هبه کند مالبر چند شرط دارد یکی آنکه هبه
 کند بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد یکی آنکه اقباض و قبض بعمل
 آمده باشد مثل وقف و زمین و صدقه و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت

اگر ضرر و ترس
 منافع نشود
 بغير از خرید و الا
 احوط عداست است
 نایب بر آن حج
 که دفع ضرر است
 بان میشود جزا
 نام طه

میکند

در رهن است



میکند اگر بگوید هذا لك و جواب بگوید قبلت بنکواست مسئله
 هرگاه عین هبه شده بانی باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر بقصد
 قریب باشد و رخم بوده یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعضی آن باشد مسئله
 در هبه معوضه رجوع نمیتوان کرد فصل در رهن است ضعیفه
 در رهنك و جواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در
 رهون باید باذن یکدیگر باشد مسئله عین رهون باید مالوک
 باشد یا از جانب مالک مازون در رهن او بوده باشد و تعیین زمان
 شرط نیست مسئله هرگاه حواله کند شخصی را بزمی مال داری و بعد
 زید فقیر شد آن شخص نمیتواند بجزا کند اولی رجوع کند زمه او را پس
 مسئله هرگاه شخص کهیل شود مدیون بر آنکه هر وقت طلب کار طلب
 میکند و از حاضر کند آن شخص مدیون را صحیح است مسئله شخص منا
 شود و حجی یا باذن مدیون و رضای طلب کاران توجه بزدت او تعلق میگیرد
 در حال فصل در اقرار است مسئله هرگاه شخص بالغ عاقل
 حر و با اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان در ذمه منست با امانت نزد
 منست و بعد از آن انکار کند مسموع نیست اگر بعضی از آنرا شنیده
 کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال فلانی در ذمه منست الا سه تومان
 بعد باز بگوید و الا دو تومان حقیقت فرار بی پنج تومان شده اگر انکار بعد
 منتقل باشد مسئله هرگاه سوال کند که پنج تومان مال فلان
 نزد توست بشراشاره کند مشکل است مسئله هرگاه شخص مثلا
 و حجی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه بگردد یا در بیست من بکین
 و تعیین نکرد و یا در مشکل است مثلا بگردد یا در بیست من بکین مسئله

در رهن است

در رهن است

میکند

حرف از است

زنی



هرگاه شخص اجبر شود باید زکند ختم قران را هر جا که نفسی با غلطی افلاک
باید همانرا با ما بعدش بخواند مگر آنکه معین نشده باشد بر او بصیغه
شرعی و باین طرزها متعارفی و اگر داشته باشد ضرر ندارد لکن همان
غلط را بوجه صحیح باید بخواند **مسئله** اجبر هرگاه علی معین مشروط
بزمان معین است تمام نکند هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد
بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش بعد از آن و الا اذن باید بگیرد **مسئله**
اجبر مطوق لازم است بجهل کند عمل را اینابر احتیاط **مسئله** اما اجبر
نیت نماز را چنین کند خودیست که قضاء نماز ظهر میکنم به نیابت فلان
توبه الی الله بدانکه چند نفر اگر به نیابت یک نفر نماز کنند ترتیب زما
برایشان از حوط است **مسئله** هرگاه زمین که قابل زراعت باشد
شخص بر دارد و زراعت کند بشهم معین از حاصل آن که مال حنا
و زمین باشد صحیح است **مسئله** اگر سهمی از حاصل درخت فرار از
برای عامل دهند پیش از ظهور نموده یا بعد که عملی باقی داشته باشد
صحیح است و بموت باطل نمیشود **مسئله** اجاره کردن درخت
با کوفتند که میوه با پیش از آن برود شخص جائز نیست مگر آنکه مختصا کند
حاصل و منافع آنرا **مسئله** هرگاه اجبر کند یکی که نماز کند یا اجاره
کند خانه را که نبیند یا زمین را که زراعت کند جائز است **مسئله**
هرگاه شخص معین کند عمل را و اجرت آنرا مثل آنکه هر کس فلان بنده
ابق را از سرده فریبی بگیرد و بیاورد و ربال میدهم و اگر از سرده ببرد
بگیرد و بیاورد بپنج ربال میدهم بکفنه او کفالت میکند تعیین قبول
نمیخواهد **مسئله** جائز است مسلم اجبر کافر بشود بزرده خود و

اگر

در حجرات



اگر وکیل او شود که عبد مسلمی برای و بجزد جائز نیست **مسئله** شخص حنا
را اجاره کرد و تعیین نکرد که کبرایشانند هر که را بستاند ضرر ندارد
لشخص حنا را اجاره کند مثل اینکه بجای بکوند از اول سال مثلا
نافلان وقت مینامد تمام فلان مبلغ بگوید هم او هم راضی شد بدو
چه صورت دارد **مسئله** با تعیین مرث ضرر ندارد چون مقدار مرث و
صرفا ب معهود است و منزل بتعارفست **فصل** در حجرات **مسئله**
چیزهاییکه موجب حج میشود صغر و جنون و سفه و قلس مرض فوشت
و متحقق نمیشود حج مقلس مگر باذن حاکم و حجر بر بعضی روزیاده از نیک است
بنابر قول **مسئله** علامت بلوغ اینست شعر خشن است در خانه
پاد بر با اترال منی است و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در
زن و اما در پیدن موی درشت بدن و علاج در شارب کج در دماغ
و گوش و زبر بغل و سپهر و درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن
حلقوم و درشت شدن ای امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است
و الا معتبر نیست و بعضی حمل هم علامت سبوق بلوغند **فصل**
در حد و است **مسئله** هرگاه کنی ناکند یا یکی از عمرها نبسته
خود العتبا بالله چون مادر و خواهر یا پدر یا دخترهای خواهر و برادر یا
عمر یا خاله قتلش واجب است **مسئله** هرگاه کافری یا زنی مسلمان
زنا کند یا مسلمان سر فحش زنا خورده باشد و دفع جهام زنا کند و
اگر عبد باشد نادفع هشتم که زنا کند حدشان قتل است و بعضی از
علماء از عای اجماع گرفته اند **مسئله** هرگاه کنی شخصی را بربندد که
باز نشن نامینکند و ایمن باشد از ضرر میتوان هر دو را کشت و هرگاه بتر

نباید

در حجرات

در حجرات

در حجرات



بناشد از ضرورتی بر او حرام نمیشود مسئله مردی بر وزن پیر هرگاه
زنا کند ایشانرا باید اول صد ناز یا نزد و بعد سنک سار کرد مسئله
مردی که زن عقد دائمی حاضر دارد و زنا کند اول باید صد ناز یا نزد
و بعد او را سنک سار کرد مسئله هرگاه مملوک بالغ یا بالغه زنا
کند حد شان پنجاه ناز یا نزد است حد رجم نیست بقول علماء مسئله
در کتاب پنجم الهدایه از جناب سول خدا ص و پیوسته هر که با پیری لواط
کند خدا او را عالم او را جنب محسوس میکند و در قیامت واپس
او را پاک نمیکند و قیامت کسی لواط میکند عرش خدا ابلرزه مینماید خدا
او را بر جبرئیل و جبرئیل بر جنس میکند تا از حساب خلاص فارغ شود و بعد از آن
حکم میکند که او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را
از جهنم بیرون نینماید و از حضرت امیر المؤمنین مرویست که جماع کردن
بد بر پسر کفر است و مرویست که هرگاه ببوسد پسر را بشهوه خداوند
عالم بحرام میکند او را بلجام آتش و لعنت میکند بر او و ملئکه اسمان
وزین و ملئکه رحمت و غضب و مهتاب میشود از برای او و جهنم اگر توبه
کند توبه او قبول میشود مسئله هرگاه لواط کند و لواط
دهند هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علماء مسئله
فاعل و ایستاد کشتن یا سنک سار کردن یا زنده ناقش سوزانیدن یا
از بالای بلند مثل دیوار یا کوه دست و پای بسته انداختن یا دیوار
بر روی او انداختن اختیار یا خاک را جامع شرایط است مسئله
اما اگر شخص مجوریت خود را ببیند پیری بمالد حدش بعضی کشتن
فانگند اما اگر در نیت رخت خواب مجتمع شوند غیر محرم باشند

بشرایط

در حجرات



بشرایط خاک شرع نباید از سی یا بود و نیز ناز یا نزهت که صلاح بداند بر
ایشان نبرد مسئله هرگاه شخص پسر را بشهوت ببوسد هم چنان
اگر چه پدر و برادر هم باشند اما مساحقه در کتاب پنجم الهدایه نیز مرویست
از جناب سول خدا ص که مساحقه بمنزله لواطه گردانست مسئله
هرگاه زنی فرج خود را بفرج زن دیگر بمالد باید صد ناز یا نزد
ایشانرا اگر محضه نباشند و اگر محضه باشند باید سنک سار شان
کرد مسئله اگر پیش از توبه توبه کند حد شان مسافط می شود
بقول بعضی هرگاه بعد از حد جاری شدن ناسر مرتبه این عمل اگر حقیقتا
کند باید کشت او را مسئله اما قیاده هرگاه شخص جمع کند
میان مرد و زن از برای ناز یا میان مرد و پسر از برای لواط حد ایشان
بقول بعضی علماء سراسر او را بر آتشند و در کوه و بازار بگردانند و بعد پسر
کند مسئله اما فذف هرگاه کسی نیت بدهد بزنی یا مردی بنا
بالواط که مسلمان بالغ عاقل و آزاد باشند حد شان تقریباً است اگر
بگویند کسی را ولد الزنا حدش هفتاد است مسئله اما فذف را
که حدش هفتاد است نباید مثل زانی برهنه باشد باید بالباس باشد
اما شراب بخوردند و دفعه اول حد هفتاد است و دفعه دوم هم چنین دفعه
سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم و اما شراب یا خمر که بالغ عاقل محض
باشد حد هشتاد ناز یا نزهت باید برهنه و مستور العوره باشد
مسئله مالیکه در زنی کردن ان موجب بریدن دست و نند
است ربع دنیا است و دنیا رعایت از هجده نخود طلا می سنک
یا چیزی که قیمت آن برزد مسئله اما اگر طفل مزدر زد بکند

دفعه اول

در عجز است



دفعه اول عفو کنند و دفعه دوم و سیم اطراف انگشت او را بترانند که چون
 بیاید و دفعه چهارم باید برید و دفعه پنجم حکم کین دارد بنا بر خلاف مسئله
 حد زردی باشد شرط باید چنان انگشت دشت او را از پنج برید و گفت دشت انگشت
 ابهام را بجا گذاشت و قول علما و اگر دفعه دوم زدند پای چپ او را تا
 مفصل باید برید و اگر دفعه سیم باز زدند کین در زندان باید او را حبس
 کرد تا بگذرد اگر مال ندارد و اگر اجاتش را از بیت المال بدهند و اگر در زندان زد
 کند باید و زکات بقول علما مسئله محاربت کسی است که شمشیر یا مثل
 آن برهنه در دشت ببرد یا عصا سنک و در بیابان و بادی بگردد که
 مسلمانان را بترساند یا مال ایشان را ببرد یا خودشان را ببرد اما حد محاربت
 کشتن یا زنده او بچین نامبرد یا آنکه دشت راست و با پای چپ او قطع کند
 یا او را از بلد بیرون کند از آن بلد ببلد دیگر تا توبه کند یا ببرد بقول علما
 و اختیار با جاکم شرع است در جاری ساختن هر یک مسئله اگر محاربت
 کسی را بکشد و مال او را بگیرد باید عین مال را بپردازد اگر گرفت و دست
 راست و پای چپ او را باید برید و بعد از آن کشت و او بچینه باید کرد بقول علما
 مسئله اگر تفریاد کردن و زدن دفع محاربت نتواند کرد جایز است
 کشتن او بقول علما مسئله اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر زن
 عمل نامشروع کند و غیر کشتن دفع او نتواند کرد جایز است کشتن او بقول
 علما مسئله هرگاه شخصی از کندی یکی را بچین حق که بکش فلا نیز او را
 بالغ و عاقل باشند فانی را باید کشت و امر کننده را باید حبس کرد تا بگذرد
 بقول علما مسئله پدر عمدا فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند و
 نیز بر میکنند کفار و در پدر باید بدهد اما اگر اولاد عمدا پدر را با مادر را

بکشد

در عجز است



بکشد تضامر میکنند مسئله در قتل عمد بیکه تعیین هم برساند بیکه
 از نشش چیز است یا ضد شتر یا دوش کاه که اسم کا و نیز و صادق باشد یا
 دوشت حله که مرحله دو بار چیه می است یا ضار شغال شرعی طلای خالص
 یا ضار کوسفند که اسم کوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار در هم که هر
 در همی دوازده نخود و نیم و یکغشتر نخود نفر است مسئله در بیهود
 مجوسی که جزیه میدهند هشت صد درهم است مسئله اما کسی هرگاه
 شخصی از اممهمانی بطلبند و بعد از آن از خانه بیرون نکند یا شرا بپوش تا آن
 شخص بمنزل خود نرسند تلف شود ضامن است نیز بان بقول علما
 مسئله هرگاه کسی افسار مال را میبکشد و بیرون هرگاه آن مال گزرد
 از دست کسی کند و بهر بان کس است بقول علما مسئله هرگاه شخصی
 سوار باشد و مال را بیازارد و انمال غیر را دینت کند سوو ضامن است و
 اگر غیر مال را بیازارد که غیر را ضرر کند یا سوره را بپندارد غیر ضامن است
 مسئله هرگاه شخصی کاری کند که موی سر یا پیش رو بریزد و دیگر
 نریزد و بهر کامل باید بدهد مسئله هرگاه مؤسری را چپین کند
 که نریزد و بهر زن که بصف بترد هشت بدهد مسئله هرگاه شخص
 وضعی کند که موی او بر روی شخص نریزد و نریزد یا ضد شغال طلا
 باید بدهد یا در قتل بنا بر قول شیخ طوسی در مبسوط و در خلاف هرگاه
 برودارش باید بدهد مسئله هرگاه شخص دو چشم کسی را
 کور کند و بهر قتل باید بدهد و اگر یک چشم را کور کند و بهر نصف قتل
 باید بدهد اگر کسی چها پلک چشم را معيوب کند و بهر قتل باید بدهد
 مسئله اما در غیره بینی را قطع کردن و بهر قتل است تمام بینی را

او است

قطع

در حرامت



اگر از اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد مسئله
 در نه غلام و کنیز قیمت ایشانست اگر بخا و زازد به نکند و اگر بخا و زازد به نکند
 بر کشتن ان بدید است مسئله حمل که سقط کند دبه را برای نطفه بیست
 مثقال شرعی طلاست و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت
 مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقالست و اگر روح دمیده
 باشد در آن هزار مثقالست اگر نپز باشد و اگر در خون باشد پانصد مثقالست
 و اگر در غیر نطفه باشد مسئله هرگاه کسی زن حامله را بکشد دبه زن و
 هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید
 دبه بوزنه دهد بخودش چیزی نپزند و اگر چیزی باعث شود بترسند
 یا قتی دیگر غیر بدهد مسئله هرگاه شخصی در حال مجامعت بنا
 زن از او خود نطفه را بیرون بریزد بی زن ده مثقال شرعی طلاست
 مسئله هرگاه کسی ستر میت را جدا کند صد مثقال شرعی طلا
 بدهد مسئله هرگاه شخصی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح شرعی
 تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد مسئله
 هرگاه کسی اجزاء حیوانا کول اللحم را قطع کند با جراحتی رساند تفاوت
 صحیح و معیوب را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل ترکیب باشد و ذبح
 کند بی اذن باید او را بدهد مسئله هرگاه سگ سگاری تلف
 کند چهل درهم نقره بدهد هرگاه سگ با سبب او سفید باشد باید بدهد
 یا بپشت در هم بدهد و اگر سگ با سبب او ذراعت باشد یک قیر کدم که هفت
 من و نیم بریزد ستر ستر بزود و از ده مثقالست مسئله
 هرگاه حیوانی ذراعت یا مال کسی را طلق کند اگر صاحبش نطفه کرده بر حفظ

در حرامت



ان باید عزامت بکشد مسئله هرگاه کسی بیکر اعدا کشت او را عقی کند
 باید به مضامحه کند علاوه بر عزامت باید فانیل هر سه کفاره روزه ماه
 و مضار را بدهد مسئله اگر کسی مثل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دبه
 باید یکی از سه کفاره بترتیب که اول بنده ازاد کردن و آخر شصت من کبر طعم
 دادنت بدهند مسئله اما اگر کسی مؤمنی را بکشد بیکان کافر خونی
 دبه لازم نیست اما کفاره لازم است مسئله هرگاه کسی خیرات زمین
 مثل مورد چه یا مکس بکشد نفس محترمه نیست ند ضرر ندارد مسئله
 هرگاه کسی ضرر برساند جایز نیست کشتن ان بترسانند او را یا بپوشش بند
 مسئله زدن حیوانات با جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرتست
 و بارز یا ده از قوه حیوانات بار کردن و حیوان را در زین بار یا زدن حیوان
 را اگر سینه و تشنه داشتن یا از سر ما و کرم یا فند زنت حفظ نکردن ظلم است
 بنا بر رأی که آنها حشر دارند مکافاتش عذابست ناشقی قلبها شود
 و طفلی که نقص کند و ترکیب بعضی از کاهان کپره شود ولی با مغز
 نادب و نرینیت بقدر یکدیگر بدی کند و اطاعت کند بترسانند ایشانرا
 نه بقتله بلکه لازم شود مسئله هرگاه بزدن طفل دبه لازم است
 باید بدهد دین است برایشان اگر چه پدر و مادر هم نباشند و دبه مال
 طفل است و اگر فوت هم شده ان طفل باید بوزنه دهند بخود ضاربت نه
 مهرسد چیزی از ان به مسئله در اجناس مستفیضه از شده است
 که چنانچه ساختن بیکد از حد و الهی نافع تر است از بارانیکه چهل شبانه
 روز بیار و چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع و عیب

در حرامت



در این نام است
مهر

حفظ معاد و معاسر خلق است و در تغذیه شرعی هم چنین است مسئله
 کسیکه در چنین تغذیه نطفه اش بکمی از او پیش ناپهرد و مسلم بودند و در
 حال بلوغ و عقل مزید شد بعد توبه کند امید هست که بدین و نیز
 توبه اش قبول شود اما از وجوه اش مشکل است که بخودش برگردد و نشان
 بر او حلال نباشد مسئله مزید علی ناسته احیای توبه او را
 قبول کند و دفعه چهارم او را بکشند و هرگاه توبه نکند زوجه او را
 دیگری بداند و بی اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد
 مسئله بدست آوردن هر یک از چهاره معصومه با ادعای
 پیغمبری کرده باشد و کلام پیغمبری داشته باشد میشود و
 هم چنین است دست دادن سایر پیغمبرین و انکار کردن ضرورتین
 مسئله هرگاه کسی سب جناب سول خدا یا ائمه هدی یا حضرت
 فاطمه کند مرند است و قتلش هر قسمی بی اذن مجتهد جایز است مسئله
 پیش از اقامه شهود زنا کند توبه کند حد از او ساقط میشود و الله اعلم
 مسئله شخص عیب خود را بجهت تقصیر مثلا بنیسه کند که جراحتی
 باو برسد و بر او لازم نمی آید اما باید او را راضی کند مسئله شخص
 مثلا ضربی بر روی کسی که سیاه شده نمیتواند بگوید عوضش این زن
 باید و پیر بدهد مسئله زن از راه مزاح دندان بگیرد بدن شوهر
 که سب یا زخم شود و پیر دارد هم چنین شوهر زن خود مسئله دلاک
 سر کسپ را زخم کند و پیر بدهد از مال خودش بجز غافله اش چیزی نیست
 و بجهت نظهر از غلام کردن شخص اجتر است مسئله مادر طفل
 مثلا طفل خود را در زنجیر خود در خواب خفه کند و پیر ادم بزک بر

در تعیین بغاوت
وجوب اشکال
است و مسئله
دلاک و فادار
میر ادم
ظلم

در حرامت



بر او واجب است معقم مثلا طفل را بزند بقصد تنگی که پیر لازم آید باید دین
 بدهد از برای نطفه او ان طفل مسئله کفار و کفار یک مد هم بر کس
 که فقیر باشد ساقط است اما استغفار کند و بعد اگر قدرت هم نشنا
 احتیاطا بدهد مسئله کفار و بکند و بکند نان نمیتوان دار هم چنین
 فطره رمضان اگر آنکه قیمت یک ضاع جنس نان بدهد مسئله از
 برای میت کسب و بچیدن کفار اش کفار و روزه ماه میباید یعنی یکی
 از آن شه کفار را باید بدهد علی الاحوط مسئله عبد نیاردا
 بجهت کفار از اد کردن مشکل است اما صحیح ایشان که صدق عبد بکند
 کفایت میکند بلی عبد و امه فرق ندارد مسئله جاهل مقصر متنبه
 بسوال هرگاه عهده فطره روزه را بجا آورد کفار باید بدهد علی الاحوط
 مسئله کفار شخص مد و فطره بطفل هم میتوان داد و اگر بواله
 یا بمادر طفل مثلا بدهد که ایشان قبض کنند از برای طفل قدری خود
 بخورند بجهت اجرتشان و باقی را بطفل دهند ضرر ندارد مسئله
 روزه سی و یکروز کفار اگر چند سی و یکروز را بی هم بگیرد و بعد بیست
 نه روز را بشیر بگیرد ضرر ندارد و اگر بیست نه روز بعضی را گرفت که در
 رسید باقتیار بعد از رمضان بگیرد ضرر ندارد اما قضاء روزه پیش از
 کفار بگیرد بهتر است مسئله شخص عهده فطره روزه رمضان
 نکرده یا صحیح شد اگر در روز فطره عمل نیاورده قضاء آنها لازم میشود
 و اگر فطره بجا آورد بتکرار جنس فطره تکرار کفار لازم میشود مسئله
 کفار همین مثل کفار و فضا رضاء است اگر قدرت دارد ده مد طعام
 بفقیر دهد و الا سه روز روزه بگیرد و اما کفار عهده مثل کفار ندر

تا امل در شهر خواهد
گذشت

در حجرات



مسئله شوق خمری بر خود بزند یا خود را بکشد چنانست که غیر را
 خربت زده یا کشته است مسئله بجهت دفعه دزد را بکشی ضرر
 ندارد بشرط آنکه هیچ قسم دیگر توانی دفع او بکنی اما اگر همین مال را
 با او گذاری آنکس میکند و بر کاری ندارد مستحب است که اگر
 با او اگر ضرر بسیار بتوزیند مسئله در تغیر ذاری حضرت
 امام حسین اگر شخصی زخمی مثل تیغ و غیره بر خود بزند که ضرر باشد
 بزدنش حرام است اما اگر قتی باشد که دزد و المشرک در همان وقت
 تغیر ذاری نباشد نه بعد از آن مثل سپهر زدن بطور متعارف است
 که سیاه و نایسرخ شود ضرر ندارد فصل در صید و با حاکم
 مسئله هرگاه سگ معلم شکار بکشد یا بن چند شرط که
 رها کند سگ مسلم نباشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ
 مثل بسم الله و بجهت شکار رها کند از شکار و حشی نباشد حلال است
 مسئله صید نیکه بقیه یا نیره یا بشمشیر و مثل آنها کشته شود یا بپوش
 حلال است هرگاه بکلوه یا سگ کشته شود حلال نیست مسئله در
 بلدی فضا یا هل سنت است و کردن کوسفند را نمی شوید و همان
 کار که ستر برید پوشت میکند و قطعه قطعه کرده میفرشد شخصی از
 همان گرفته و طبخ کرده و نمی دانیم که گوشت انظم بر شرعی کرده یا نه و شخصی را
 بضیافت می طلبد یا خوردن انطعا یا نراست یا نه جواب بجا نراست
 مادامیکه علم بیجا است ندانسته باشد مسئله هرگاه کافر مثلا ماه
 زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر نباشد یا دشت مسلم با و برسد
 کفایت میکند در حلال بودن و اما همینکه ماهی را از آب خارج کردند

در حجرات

در دشت

در با حاکمیت



در دشت مسلم با و بویزه مثلا با در حای بگر بکند از دنا بپند حلال است
 مسئله هرگاه ذبح کننده یا بخور کننده حیوان مسلم و میز باشد و آن
 حیوان زو و بقبله و الت از خیرا هن باشد با قدرت و با اسم خدا و چهار ک
 بتوانی برده شود کفایت میکند مسئله اجناب انست که چون کزنج
 میشود اعضا حیوان حرکت بکند و خوش معتدل بیرون آید از رگ
 مسئله اگر حیوانی از جیح کردند بعد از جوتش معلوم شد که یک ک
 از چهار ک بریده نشد حلال نیست مسئله اگر مثل مرغ و کجشک سیر
 انرا بکشد حرام و بخت می باشد مسئله اگر در حال اضطرار حیوانی را بکشد
 یا شک بانی و مثل آنها ذبح کند حلال است اگر حیوانی را بکشد که اسم خدا و غیر
 قبله ذبح کند سهوا عیب ندارد مسئله اگر بچه حیوان تمام خلقند
 که موی آن هم تمام رو شده باشد بیج مادرش در شک مادرش میبرد حلال
 است بنا بر مشهور مسئله شرط پاک بودن زوغن و سپردن
 مثل گوشت و پوست حیوانست که در دشت مسلم با و بازار مسلمین است
 بجهت اول الاستلا باید گرفت مسئله ماهی که اضلا فاس ندارد حرام است
 اما گوشت خرواسب فاطر مکروه است اما خروفاطر اشکرا هست است
 مسئله نذکبه واقع میشود بر حیوانات طاهر العین مگر حشرات مثل
 موش و مار مثلا اما مسوخات اجناب است مسئله امام عینکه
 چنگال دارد مثل شاهین همدند حرام اند و پرستوک خلاف است و
 کلاغ اقسام دارد مسئله هرگاه انسان و طی کند بچون حلال است
 گوشت مثل کوسفند حرام میشود گوشتان اگر چه انسان بچون کلفت باشد
 و نزال نمی شود مسئله هرگاه انسان با اسب یا فاطر یا الایع و ط

کند

در بااختیار



کند حرام بدینوند باید بجز از ولایت بیرون برند و در جاد بگویند
اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند و طی شده را فوراً باید کشت
و سوزانند و قیمت آنرا از برای مالک آنرا واطی گرفت مسئله گوشت
ذبح شده ناجوه دارد اگر سرش را جدا کنند گراحت دارد بنا بر مشهور
اما حلال است مسئله عقیده کردن از برای زنده و وقتی که از برای
عقیقه نشد مستحب مؤکداست مسئله گوشت عقیده با قوتیا
هرگاه در عاقبت آنخوانند ضرر ندارد اما خواندنش هتراض است مسئله
کفش چند عدد را مثلا هرگاه بیک مرتبه سر ببرند مشکلت که شرط
ذبح بعد از آن باید یک ذبح کرد مسئله جوانی مشرف بر
باشد ذبح کننده میسر القبله باشد ناممکن شود گوشتش کند و ظن
بقبله حاصل کند و الا مختار است که هر سمنت که خواهد از ذبح کند
مسئله هرگاه شتر یا گاو مثلا در چاه بیند که نتوان اها را ذبح
شرعی کرد هر جایی از ایشان را که بزند موضع ذبح ایشانست یا آنکه حیوان
یاغی فراری شود مثل گاو و میش هرگاه نیزه یا شمشیر یا چاردی بر او بیند
که بزند حلال است مسئله اگر شکار در تیر پیکان دارد یا شتر ابطش که
بیراند از مسلم باشد و بنام خدا بترارها کند و شکار فراری نباشد
بر او بزند و بپزند حلال است مسئله هرگاه کلوله مثلا چنار
حیوان را قطع کرد و بپزند حلال نیست و اگر حقه استقرایش باقی باشد
و او را ذبح کنند حلال است مسئله بچه گوشتند اگر تمام مخلقت
نشده بد ذبح مادرش حلال نمیشود و اگر تمام الخلفه حقه استقرایش
داشته باشد و او را ذبح کنند حلال است مسئله گوشتند را

هرگاه

در بااختیار



هرگاه بقسمی بخایند رو قبیله که یاد است چپ او را ذبح کنند ضرر ندارد
مسئله چند گوشتند هرگاه ذبح کردند و گوشت اها را مخلوط هم
کردند بعد فهمیدند که یکی از آنها ذبح شرعی نشد بود باید از همه حین
کند و اگر بکشتی دارند هرگاه بتوانند اعلام کنند ایشانرا و اگر نتوانند
ندارد مسئله کافر هرگاه ماهی ذاب بگیرد که مسلم بزند باید
دست کافر بپزد یا در زمین بپزد و بپزد حلال است چونکه زکوة ماهی
بیرون آوردن او است زاب نذ مسئله ملح را اگر زنده بپزند
خوردنش حلال است و اگر بخودی خود بپزد حرام است مسئله تخم
خروس هم مثل تخم گوشتند حرام است خوردنش علی الاحوط مسئله
گوشتند موطووه انسان اگر در کله مشته شود اجتناب زهره دشوار
باشد نصف کنندان کله را و قرعه بینند از زهره نصف کنند فرعه
بینند از زنده را اگر سر گوشتند بماند قرعه بینند از زنده بپزند و
اگر دو گوشتند بماند هم چنین کنند و بیکلپشان عمل کنند مسئله
هرگاه انسان با ماد بان یا الاغ مثلا فراریت کند حرام گوشت می
شوند اها مسئله ماهی که خود را از آب بیرون انداخته اگر مسلم از بکشد
حلال است و اگر همان طور بپزد حرام است مسئله هرگاه گوشتند
مثلا بچ حلقی و زای بزند و بعد بفهمند و آن چهار را بپزند اگر حقه است
از برای او هنوز باقی است یعنی رخال جان دادن نیست که روح از بعضی
اعضا آن رفته باشد ضرر ندارد و الا احتیاط دارد هم چنین است
شکاری و غیره مسئله گوشتند عقیده همینکه ذبح کردند کفایت
میکند دیگر گوشتش را بپزند یا بخند هر قسم که خواهند و طبع غرض

باغرا

در بنا حرام است



باغ یا غیره کند و مردم دهند ضرر ندارد و اما استخوان را پیش از پختن نشکند
بعد از پختن هر چه خواهند کنند ضرر ندارد بلی بر کبش یا پوست کردن و دفن
نمودن تصدیق مال است بلکه دفن نمودن بقصد استخوان شکست مسئله
اگر اینکه زنده جدا میشود بجنس است مثل مرده اگر روح بران بوده و اگر آنکه
از مرده جدا شود که روح بدان حلول نکرده حتی استخوان و تخم که پوست روی
ان محکم شده و آنچه که بشر دان برغاله غلف خوار شده میته میباشد پاکست
و ظاهر آنها بد و شستن پاک میشود و هم چنین بچراغ و شتر مسئله
از گوشتند ذبح شده خور و فضل و قضیب و جرح و بچردان و خضبینه
و آنچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است که غدد که عوام از آن شولست
گویند و پی که در دو طرف پتیه پشت است و مغز حرام که در میان پتیه
پشت است و سپرز و زهره آن و بول آن و حد قرچشم و ذات الاشاخ که
در میان ستم است حرام است و از غیر گوشتند هم چنین است مثل کاه
و شتر مسئله چیزهایی که حرام است مثل شراب از برای معالجه
در خوردن آن مشکل است مگر خوف تلف باشد و معالجه مختصر
بان نباشد مسئله جنائت که حرام است اگر شک بهم رسد در چیزی
از جنائت است یا نه باجمه است و اما جنائت یا چیزهایی که حرام و ظاهر
دو چیز جلال منهلک شود خوردن آن عیب ندارد مسئله
خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو
و خاله و صدیق از مال ایشان اگر چه خوششان نباشد و علم بگرا
ایشان هم نداشته در همان خوانه هم بخوری و اطرف هم کنی حلال بود
بازن ایشان مشکل است مسئله جایز است از برای مضطر که بخورد

در بنا حرام است



چیز حرام و بقدریکه ضرر بران مرتب نشود فی الجمله با نیز تبش بقیمتیکه
در مخومات مذکور است مسئله اما خوردن هر چیزی که ضرر کند
شخص اگر چه طعام باشد حرام است مسئله هرگاه شخص قدرتی
بر دفع ضرر از نفس محترمه اش نباشد اگر چه باب و طعام دارن باشد
واجب است بران دفعان ضرر و هرگاه نرسد واجب کرد خودان شخص
یاد بگیرد جایز است که بجز از او بگیرد بقدر دفع ضرر و برده بگیرد
و اگر بعد بدهد مسئله خوردن جنائت که حرام است از آن
قتله است سرکین و بول حیوان و آب مانع و چشم و عرف آنها مسئله
خوردن کل حرام است مگر زیت خضر سبدا الشهد که کمی از آن بجمه
شفاء بخورد حالات مسئله و کل ذاعنسان و کل از منی مثلا
بجمه دو خوردنش حرام است مسئله خوردن مال غیر که حرام است
حرمش ضرر و درین است فی الجمله مسئله خوردن چیزی از سفر و
خوانیکه در آن شراب خورده شود و نشستن بران خوان که در آنجا خورده
ایشان حباب شود حرام است اگر ممکن شود برخواستن اجبار است که هر
بزرخیزد مسئله خون کوش پاك است و خوردنش حرام است مگر
انکه خود کوش خون شود چنین خونی خوردنش ضرر ندارد مسئله
غذای متنجس مثلا بخورد خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه طفل هم
مگر آنکه بخوردن طفل بجنس شود بلی حیوان دادن جایز است مسئله
خلط سینه باب دفاع در قصاص دهن آمده فروزند حرام میباشد مسئله
چند نفر که هم خرچ میشوند اگر همه از هم راضی باشند بان خورد و خوردان
ضرر ندارد و الا مشکل است مسئله غذای ناپای ندان که بخورد

در مسائل منفرد است

بیرون میاورند تا از جنابت نشسته و بر دستش ضرر نرساند مسئله عمل
 مؤثر گرفته خوردنش ضرر ندارد فصل در مسائل منفرد است
 مسئله هرگاه ترتیب بافران همراه شخص باشد و بی اختیار در زینت
 الحلا و بخوان بپیند و در بیرون آوردنش عسر و حرج نباشد تا کی نیست اما
 خود بقضا حاجت در اینجا زود ناپوسید و مضحک شوند آنها و دیگران را
 هم اگر نتواند چیزی کند که نرود در اینجا بهتر است اما با قدرتی بیرون آوردن
 و تطهیرش واجب فوریت مسئله درین ترتیب حرام است و غیر
 کردن هم که اصلا نباشد حرام است مسئله نام گرامی حضرت عبدا
 بر بن صلی الله علیه و آله التلام کفن نیکوست مسئله بوی بر
 مضر چیزی که داخل بوی بگردد بگردد بگردد مسئله
 در زیارت کردن عوام املا هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضی
 نخوانند یا نماز زیارت بخوانند ضرر یا نیچه خوانده اند ندارد مسئله
 عمل مستحبات کردن موافق آنچه در کتب علمای شیعه مذکور است ضرر ندارد
 مسئله هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش غنی باشد نفقه
 او برایشان واجب است و هم چنین عکس آن مسئله کتب کردن یا قدر
 بقدر ما بخواج خود و عیال واجب نفقه واجبست بلکه بجهت اداء دین هم
 بنا بر احتیاط مسئله با طرف ترتیب در غیر کربلا استنجامیتونکر و بشرط
 آنکه نظر فراموش نکند و کارد یا جا قوی تر نبست میتوان استعمال کرد لکن
 ترکش اولی است مسئله زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات قبول
 بعمل آورد خیر در شب و در حال ضرورت لعن سلامش در حال راه رفتن
 میتوان خواند مسئله هرگاه استودن برای اجالا بداند شخص بر تقصیل



در مسائل منفرد است

اگر احوال
 داشته باشد
 باشد قصد
 خصوصیت
 و در نماز
 بلکه بر جای
 آورد آن
 مناسبت
 بود

با اخذ قصد
 بوی احوال
 اجتناب
 میرسد

کفایت

در مسائل منفرد است

کفایت میکند اگر چه تمیزند خدا شود بین و مدبهر مسئله پیشتر
 در این زمانه و زینت حرام بود نشود و اکثر مردم مسئله در مظالم را
 شخص فقیر و وجه با اولاد خود میتوانند در بشرط فقر ایشان و ایشان اگر
 بخواهند با و بچینند مال کنند و بخنارند یا بچینند اگر خواهد باز آورد
 مظالم دهند تا در پیش از او مسئله شخص در مظالم گرفت مالک
 شد بپند میتوان ادر هم چنین سید خمس گرفت و مالک شد پیش بجا
 میتوان داد مسئله شخص طلب از میت اشهر باشد نمیتواند با به
 خمس یا در مظالم حساب کند بنا بر احتیاط مسئله هرگاه عتبه مثلا
 بدون از آن مال ازا بر آورد و او را بفروشد یا مالش و خریدار او را
 از او کند یا مالش و افای ولی نمیرد آن مال مذکور را بخرم که باشد بوز
 افای ولی برساند مسئله مکس شش املا سوزانیدن گناه
 نیست اما کراهت دارد مسئله اصرار بر صغیره توبه نکردن آن
 همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه باز صغیره دیگر است اگر چه در
 توبه گناه است مسئله هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی
 میکند و طفل فقیر است میتواند اتر بعوض در مظالم حسابش کرد چنانچه
 باذن مجتهد باشد مسئله اسم میباید حضرت قائم عجل الله فرجه
 و اگر محلاست برین کراهت از در این مان مسئله هرگاه کسی
 مال را ببید بچشد مالک شدنش مشکل است مسئله ضرر نرساندن
 آنچه ساخته میشود از نفقه بجهت بقوند چه حرز جواد باشد و چه غیر آن
 بنا بر اصرار اما از طلا اشکال دارد مسئله امر کردن مردم را
 بواجب همی کردن مردم را از حرام واجبست با بشرط اصرار بچند نفر



از تکرارها

در مسائل منفرد امت

رون



از مکر و هات مستجاب است مسئله جمعا با کفار بران واجبست باذن
 امام مسئله شخص اعتراف بخدا دار اما از نغمه پیش خیال میکند
 که عیش مثلا تخم است و خدا را بخاست اما اگر خالتش کنی که اینست
 چیزیست که کفر است انکار از میکند بر میگردد باین اعتراف حکم کفر
 ان نمیتون کرد مسئله نشسته تمامه بچیدن فقره باورد مسئله
 زیارت امام کردن از دور یا نزدیک مختصرا با مطول مثل زیارت
 جامع یا آنکه بگوید السلام علیک یا امیر المؤمنین مثلا اگر خواهد
 در کعبت نماز زیارت بکند بگردد اما در هاتجا بکند بلی اگر در
 حرم زیارت کند و برود در رواق و در رکعت نماز زیارت بکند ضرر
 ندارد مسئله زیارت عاشورا هرگاه شخص بقول مجتهد بکند بیک
 مرتبه لعن بکمرتیر سلام را بجزوین میکند عمل کند ضرر ندارد اگر چه
 میت هم باشد مسئله شبیه در آوردن حرام نیست اگر مرتکب حرام
 دیگر نشوند مثل عشا خواندن یا دهل و سوزن زدن و غیره و در لباس
 زن بازن لباس فرج پوشیدن یا اشعار روع خواندن با اجتماع مرد
 و زن که باعث این معصیتها با معصیت دیگر شوند و غیر آنها که نمطا
 حرام است والله العالم مسئله دیوار و عمارت خانه را بلند
 کردن یا جناح بیرون کردن در شاه راه یا سقف زدن یا ناودان
 فرار دادن یا در خانه فرار دادن که بکسی یا پدر دین ضرر نشود ضرر
 ندارد مسئله پدر هرگاه طفل را نادب کند از راه مهر نانی نه
 عیظ و نه تشفی قلب مثلا اگر بچاه چوب هم بر او بند ضرر ندارد اگر
 نادب بکتر از آن متحقق نشود و معلم باذن ولی طفل بچمه نادب

طفلا

در مسائل منفرد امت



طفلا اینند ضرر ندارد مسئله شخصی که نماز نمیکند یا زانی
 کند مثلا با شراب میخورد و اثنتی عشر میباید عینش کردن نزد کسی
 که خیر از حال او ندارد جایز نیست مگر آنکه مجاهر معصیت باشد مسئله
 اولاد واجب القفقه پدر و مادر مثلا بمیباشد اگر پدر و مادر زنی باشند
 و اولاد هم صغیر باشد و غنی باشد مسئله پدر و مادر تکلیف
 با اولاد میکنند هر یک خلاف یکدیگر اولاد نامکن و بشود هر دو را
 کند مسئله ماهی نند یا کند و بیخ و تخم دهند و آن نجایند ضرر
 برند ضرر ندارد مسئله گوش دادن بصدای بکه شک اری
 عناهست یا نه ضرر ندارد مسئله نیز هوای و شرفک در کردنش
 انلاف مال و هواشت و حرام است بلکه ساختنش و بیع شر او عا
 بر آنها ماما حرام است و اگر جایز است بوزانند آنکه آتش زده است آنها
 ضامن است مسئله هرگاه یکی طفل هم را راه نمود کند برود آتش
 مال غیر همان طفل ضامن است مسئله در مجلس غراه هرگاه
 سر خود را برهنه کند و عالم باشد بنگاه کردن زن نامحرم واجبست بر
 او نهی از منکر و اعانت بر معصیت هم حرام است و بر زن غیر محرم هم
 حرام است نگاه کردن بر او مسئله باز دیدن کردن مثل دیدن
 کردنست واجب نیست بر همه کس احکام خمس بران جاریست مسئله
 نان و قران در خور چنین نیز یا پادرترا ده پشت بر آنها کنند که فصد
 استخفاف نباشد ضرر ندارد بلکه ترك اولی شده مسئله نفاق
 و ساز و غیره در عروسی زن هم حرام است مگر در حلقه از حلقه
 عروس یا بخانه داماد و پس پیش از آن و نه بعد از آن مسئله

حال

هرگاه موضوع
 عشا را بدست
 آورده باشد
 شرع میرزا

ع
 ولی و اعانت
 بودن این
 اشکالست
 میرزا

ع
 احوط ترک
 میرزا

در مسائل منفرد



محل نام است
میرزا

مقاله در زدن بجهت زینت کردن نایسوزاخ در گوش و دماغ کردن
بجهت گوش و از ضرر زدن اماره زدن طفل مطهر و زدن سگف بدو
رضاء مکلف جایز نیست مسئله وارد خود امام شدن بآذن
جایز است اما نه ادب شده مسئله اگر کنی فایده بطلید و
کسانی که پیشوند نمایند سوره حمد را نه اولانی کرده اند اما اگر
بخصوص طلبیده باشند ایسان در مجلس فاتحه باید بخوانند مسئله
طریقه زیارت عاشورا بان کیفیت که سرکار حجة الاسلام جناب میرزا
دام ظلہ العالی بیان فرموده اند اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اگر بعد از زیارت ششم و نمازهای زیارت دیگر اگر چه زیارت
ششم بهتر است یک زیارتی مشتمل بر لعن و سلا بکنند و در
رکعت نماز زیارت و اگر خود شن عاشورا باشند شاید بهتر باشد
و بعد از نماز توجیه کرده صد مرتبه تکبیر بگویند و زیارت عاشورا
را بخوانند و صد مرتبه لعن صد مرتبه سلام و دعای اللهم خص و
سجد و دعای انرا بخوانند و بعد از آن دو رکعت نماز بجای آورده عا
میکنند و دعای علقه را بخوانند امید هست که موفق باشند آنچه
ما تورات با غایت حینا سوال در بلد که بعضی شیخ
فانند که بشعه اگر زنا و لواط و غیره نماز و سایر معاصی را بکنند و
بے توبه فهم بپردازند حاجه است زیرا که شفاعت حضرت رسول ص
شامل حال اوست و اگر این مناصب را نیک نشود خود از اهل سما
است و محتاج شفاعت نخواهد بود با این طائفه ملاقات
بر طوبی جایز است یا نه جواب جایز است چون معاونت است پس

مقاله

در مسائل منفرد



مقاله کفر باشد سوال چه میفرمایند در اینکه نفر با طلا را در بوی
که بپود ساختن باشد اب نمایند لکن طوبی بان فرمایند با همان
میغان خود طلا و نقره بچین میشود یا نه جواب جماعتی از علماء کفر
ایشان مطلع شد حکم نجاست میفرمایند والله العالم بسم الله
الرحمن الرحیم بدانکه جناب پیغمبر ص از آنکه عمد بند که هجرت فرمود در
میان اصحاب خود برادر ری انداخت و خود با حضرت امیر المؤمنین
برادر شد و مؤمنین نیز خلفا عن سلف اخوة را واقع میدانند پس
در مشر و عیبت وی شبهه نیست و صبغه او همین قدر کافی است که
یکی را با بگوید اخینک فی الله یعنی برادر شدم یا تو در راه خدا
و این یکی بگوید قبیل الاخوة فی الله یعنی قبو لکردم برادر برادر
راه خدا و لکن صبغه طولانی از علمای نظر رسید خواندن آن بهتر است
و این است اخینک فی الله و صافحینک فی الله و صافینک فی الله
و عاهدت الله و لا انکسر و رساله و کتبه و ائمه علی بنی اکنش
من اهل الجنة و الشفاعة و اذن لی لدخول فیها لا از خلمها الا و
است معنی برادر شدم یا تو در راه خدا و مصافحه کردم یا تو در
راه خدا و صاف کرده بخت خود را با تو در راه خدا و عهد کردم
با خداوند و ملائکه او و پیغمبر او و کتابهای او و امامان او بر اینکه
اگر بوده باشم من از اهل بهشت و شفاعت و نماز و شوم در دخول
دن داخل شود روی نکردی حالیکه تو بمن باشی پس برادر کوچک
بگوید قبیلک و ان سقطت عنک جمع حقوق الاخوة ما خلا الدعاء
و الزیارة و الشفاعة یعنی قبو لکردم برادر برابان قسم و ساقط کردم

از تو

در مسائل متفرقه



کتابخانه کتبی
مکتب

از تو خوف برادر بر سوی عاف و یازت و شفاعت او بفرستی و غیر آن
بنز جایز است طریقی استخاره ذی القاع از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هرگاه امری را زاده
کنی شش رفته کاغذ بگری و در سه نای آنها بنویس بسم الله الرحمن
الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم فلان ابن فلان فاعل و در سه
نای دیگر بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم
فلان بن فلان فاعل و بجای فلان بن فلان اسم خود و مادر خود و
بنویس پس از قهرها را در زیر هر متصلای خود بگذارد و در رکعت
نماز کن چون فارغ شوی بزم و سجده و صدقه بگو و استخار الله بر همه
خیرة فی عافیة پس دست مشتین بگو اللهم خری و اخری فی جمیع
اموری فی بسیفک و عافیة پس دست بزنی و دفعها را مشتوش
کن یعنی بنگد بگر مخلوط کن و بیک اها را بزنی او را کسر فاعل
پس از در بند پس بکن آن کار را که اراده کرده و اگر کسر فاعل بپسار
ابد پس مکن آن کار را که بضر فاعل باشد و بعضی فاعل تا پنج
رکعت بزنی او را کسر فاعل بدش است عمل کن او را فاعل بدش است
ترک کن و حاجت نیست بزنی و رفته ششم عافی عقیقه
در وقت ذبح بگوید و تحت و تحتی للذی فطر السموات الارض حنیفا
مسلم و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محبای و ممانی لله و
العالمین لا شریک له و یدلک امرت و انا من المسلمین اللهم ان هد
عقیقه فلان بن فلان فقبل فقه بزنی کند و



تفصیل در محل خود اشاره شده است

عافی عقیقه

عقیقه نماید که بر حقه
شریفه را خورد
عی من اوله الی اخر
باعت تمام صحیح
له نمودم و علی بن
بن بان اشک الله
اشکالست

اصغر محمد مهدی ملا علی زاده
ابن معصوم از اسالیب
المک

هو الله تعالی
العزیز

برخوان دینی از مؤمنین و مقدر سبب مقلد بن مخفی و پوشیده نماند که
الکون جناب مستطاب فضائل باب قدسی لقب کفاح حاجی محمد حسن
بن روح مغفور الله حلال النور حاجی محمد بن هم الجری الاضنه
زید غفره و توفیقه کان جهد هایت سعی را در تمام این نسخه شریفه و
داشته نابانجام رسید و این اوقات بتا طبع انرا داشت تا اینکه کار بر مقلد
سکار خلافت افتخار قبله الانام افاقی حجة الاسلام ادام الله تعالی له
التاسهل و اسان کرد و چون مشاغل کثیره لازمه جناب مشار
الیه را عاقب و مانع بود از طبع ان لهذا ابن امر را حواله بجناب
مستطاب محامد ارباب فاعل حسین المرحوم المغفور افا محمد جعفر الاضنه
خودند و ایشان هم هایت کوشش و اهتمام را در صحت طبع ان بجای
آورده امید از کسانیکه بزور تقلید داشته اند

انکه جنابان مسالهم را در رمضان

استجابت دعوات از دعاء

قل مؤمنون ان الله اعلم

اغفر لنا و لعبادنا

محمد و آله



فینا

در کتب خود اسباب الامور الحسنة
الطاهرة من الله تعالی
و کتب خود اسباب الامور الحسنة
الطاهرة من الله تعالی



کتابخانه کتبی
مکتب

